



مدرسه عالی قرآن و حدیث
پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث

عنوان:

شخصیت شناسی حدیثی علامه سید
میرحامدحسین هندی و نقش ایشان در گسترش
علوم حدیث در شبه قاره هند

استاد راهنما:

حجة الاسلام والمسلمین محمد ایلیا یعقوبی
(زید عزه)

طلبه:

سید محمد عارف رضوی

کد کامپیوتری: ۱۵۹۱۱۰۲

۱۳۹۹

MADRASA AALI QURAAN WA HADITH

Masters Thesis

Title:

Hadith personality of Allamah Syed Mir Mohammad Hossein Hindi and his role in the Development of Hadith sciences in the Indian subcontinent

Student:

Syed Mohamm Arif Rizvi

Supervisor:

Mohammad Elya Yaqoobi

بسم الله الرحمن الرحيم

برگ شماره ۱۵/۲

تاریخ ۹۹/۲/۲۴

شماره

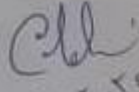

پوسته

پرتقال

معاونت آموزشی

نمایندگان اعضا، هیئت داوران جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد.

پایان نامه انی سیدمحمدعارف رضوی. نبع هندوستان. دارای کد تحصیلی ۱۵۹۱۱۰۲. رشته علوم حدیث. نحت عنوان: شخصیت شناسی حدیثی علامه میر حامد حسینی هندی و نقش آن در گسترش علوم حدیث در شبه قاره هند. در تاریخ ۹۹/۲/۲۴ توسط هیئت محترم داوران بررسی گردید و با نمره ۲۰ و درجه عالی پذیرفته شد و برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می گردد.

هویت داوطلب	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	عمل امضا و تاریخ
استاد راهنما	محمدرضا لاجوردی		 ۹۹/۲/۲۴
استاد مشاور			
استاد داور	علی زینعلین	مروی	 ۹۹/۲/۲۴

معاون آموزشی هیئت مدیره علمی

سید حمید جزایری

کمرنگ و امضاء

اهداء و تقدیم

❖ «مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه به عهده نویسنده است».

❖ هرگونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع، اشکالی ندارد و نشر آن بدون اجازه از جامعه المصطفی (ص) العالمیه ممنوع می باشد.

این اثر ناچیز تقدیم می گردد:
به محضر مبارک
ولی عصر،

صاحب الزمان،

حضرت امام مهدی،

عجل الله تعالی فرجه الشریف (ارواحنا

فداه)

عليه السلام .
نيز به بارگاه مرجع عظيم و متكلم و دانشمند و
محدث والا صفات جناب مرحوم و مغفور ميرحامدحسين
هندي كنتوري نيشابوري (نورالله مرقدہ الشريف).

همچنين اين اثر هديه‌اي باشد براي:
براي همه عالمان و محققان و مدافعان و
عاشقان و خادمان راه امامت و ولايت آئمه اطهار
(عليهم السلام) .

تشکر

شکر فراوان و سپاس بی‌نهایت خداوند متعال که این نعمت را به بنده ارزانی نمود تا خدمتی در راه اهل بیت (علیهم‌السلام) کرده باشم، گرچه اعتراف دارم بضاعت اندکی است در پیشگاه آن بزرگواران به امید آن‌که نظر لطف آنان شامل بنده حقیر شود.

و طبق فرمایش رضوی علیه‌السلام: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» سپاس و تشکر فراوان از استاد راهنما حجة‌الاسلام و المسلمین محمد ایلیا یعقوبی (زید عزه) که با دقت و ظرافت و رهنمودهای ارزنده و ارزشمند، بنده را در تدوین این رساله یاری رسانده‌اند.

و نیز از کلیه اساتید گران‌قدر مجتمع جامع آموزش عالی امام خمینی (ره)، به‌ویژه مدیر مجتمع قرآن و حدیث دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی (دام‌ظله) نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

همچنین از مسئولان و متصدیان واحد کتاب‌خانه مدرسه و کتاب‌خانه‌های شهر لکهنو و دهلی‌نو، به‌ویژه کتاب‌خانه ناصریه و همه عزیزان و دوستان که بنده را در تدوین این رساله کمک و یاری کردند، تشکر می‌نمایم.

چکیده :

میرحامدحسین هندی از مهم‌ترین شخصیت‌های دارای ابعاد گوناگونی بوده‌اند که در گسترش علوم حدیث در شبه قاره هند و فراتر از آن بسیار تأثیر گذاشتند، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه- میدانی نگارش یافته است، این پایان‌نامه با معرفی شخصیت علمی، سیاسی، اخلاقی و عرفانی علامه به دنبال کشف زوایای پنهان شخصیت ایشان و زدودن فرضیه تک‌بعدی و کلامی بودن ایشان و بررسی مبانی و روش‌های علامه و نقش و تأثیر ایشان در علوم حدیث و کلام و فن مناظره می‌باشد. علامه کتاب‌های مهمی در مباحث حدیثی و رجالی و کلامی همچون عباة الانوار در جواب تحفه اثنا عشری، شوارق النصوص، استقصاء الافحام نوشتند و در آن‌ها با مبانی مورد قبول اهل سنت، وثاقت اسناد احادیث متعددی و دلالت آن‌ها را در اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) با تکیه بر منابع آن‌ها با روش تطبیقی با استناد با ادبیات و علوم عربی، احادیث هم‌خانواده و آیات قرآنی، اقوال و سخنان بزرگان اهل سنت بیان نمودند، مهم‌ترین مبانی حدیثی علامه درباره اثبات یا رد عدالت راویان و رجالیان، بررسی شرح حال ناقلان حدیث اعم از روای و محدث و عالم، جمع‌آوری شواهد و قرائن وثاقت و عدم وثاقت از بیانات اهل فن، اثبات تواتر و صحت احادیث، مانع بودن تعصب و ناصبیت و بدعت و تدلیس کاری در وثاقت فرد می‌باشد و همچنین در روش حدیثی علامه روش‌های مهم همچون بررسی کتاب و منبع برای اثبات یا رد وثاقت، جمع‌آوری قرائن و شواهد درباره نویسنده کتاب، بیان و اثبات وثاقت راوی یا ناقل حدیث از کتاب‌ها و اقوال مخالفین، استخراج حدیث از منابع اولیه، اثبات صحت سند، بررسی مفردات حدیث، توجه به صدر و ذیل روایات و علت و فضای صدور آن‌ها، استفاده از قواعد کلامی و مناظره و علوم دیگر، تطبیق سازی با قرآن و احادیث مشابه و ادبیات و علوم عربی و فهم و درک صحابه و عالمان بزرگ اهل سنت، استنباط و استخراج وجوه گوناگونی از متن احادیث و روایات بوده است. همچنین نقش و تأثیر فعالیت‌های علمی علامه در حوزه‌های علمی و جوامع شیعی جهان از جهت تقویت و غنی‌سازی کتابخانه مهم ناصریه، اهتمام به نشر و چاپ کتاب‌های مهم، مبارزه با ناصبیت و سلفی‌گری، شکستن صنم علمی سراج الهند شاه عبدالعزیز دهلوی، تقویت عقل‌گرایی و منطق‌محوری و متن‌گرایی در دفاع امامت و ولایت، گردآوری معارف و اطلاعات زیادی درباره علوم حدیث و رجال و کلام، معرفی قواعد و مبانی حدیثی و کلامی، تربیت شاگردان بزرگ بوده است و نیز تأثیر علامه را فراتر از آن‌ها در کتاب‌های مؤلفان دیگر مانند علامه امینی، شرف‌الدین، علامه عسکری، آیه الله میلانی و بسیاری از نویسندگان دیگر در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات و نیز در فعالیت‌های نهادها و مؤسسات متعددی می‌توان دریافت کرد که میزان گستردگی و دایره و تنوع تأثیر و امتداد زحمات ایشان و ثمره بخش بودن وجود و فعالیت‌های ایشان در عرصه‌های مختلف علمی را نشان می‌دهد و کارهای ایشان قطعاً سهم بسزایی در خدمت اهل بیت (ع) و دفاع راه امامت و ولایت آن‌ها می‌باشد.

کلید واژه‌ها : میرحامدحسین، عباة الانوار، شبه قاره هند، شخصیت‌شناسی، علوم حدیث، تأثیر، روش، مبانی.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
فصل اول: کلیات و مفهوم	
۱-۱. کلیات تحقیق:	۱۲.....
۱-۱-۱. تعریف مسئله:	۱۲.....
۱-۱-۲. بیان سؤال اصلی تحقیق:	۱۲.....
۱-۱-۳. سؤال‌های فرعی تحقیق:	۱۲.....
۱-۱-۴. سابقه و ضرورت تحقیق:	۱۳.....
۱-۱-۵. فرضیه‌های تحقیق:	۱۳.....
۱-۱-۶. اهداف تحقیق:	۱۴.....
۱-۱-۷. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق:	۱۴.....
۱-۱-۸. روش تحقیق:	۱۴.....
۱-۲. مفاهیم تحقیق:	۱۵.....
۱-۲-۱. مفهوم شخصیت‌شناسی:	۱۵.....
۱-۲-۳. مفهوم شناسی حدیث:	۱۷.....
۱-۲-۴. حدیث در شبه قاره هند:	۲۰.....
۱-۲-۴-۱. ورود عالمان شیعی در هند:	۲۰.....
۱-۲-۴-۲. حکومت‌های شیعی و گسترش علوم اسلامی در هندوستان:	۲۱.....
۱-۲-۴-۳. تألیفات علوم حدیثی در عصر علامه میرحامدحسین هندی:	۲۵.....
۱-۲-۴-۴. علوم حدیثی در تألیفات علامه میرحامدحسین.....	۲۶.....
۱-۲-۵. مفهوم شناسی واژه تأثیر:	۲۷.....
نتیجه‌گیری فصل:	۲۹.....
فصل دوم: ابعاد شخصیت علامه میرحامد حسین هندی	
مقدمه:	۳۱.....
۲-۱. بعد علمی میرحامدحسین هندی:	۳۲.....
۲-۱-۱. عظمت و بزرگی علمی علامه میرحامدحسین هندی در نگاه دیگران:	۳۲.....
۲-۱-۲. اساتید میرحامدحسین هندی:	۳۳.....
۲-۱-۲-۱. مفتی محمدقلی.....	۳۳.....
۲-۱-۲-۲. سلطان‌العلماء سید محمد.....	۳۴.....
۲-۱-۲-۳. سید العلماء، سید حسین بن سید دلدارعلی.....	۳۵.....

- ۳۶..... ۲-۱-۲-۴. مفتی، سید محمدعباس.....
- ۳۷..... ۲-۱-۲-۵. خلاصه العلماء سید مرتضی.....
- ۳۸..... ۲-۱-۳. آثار و تألیفات میرحامدحسین هندی:.....
- ۳۸..... ۲-۱-۴. بررسی برخی تألیفات علامه در زمینه علوم مختلف:.....
- ۳۸..... ۲-۱-۴-۱. عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار:.....
- ۴۱..... ۲-۱-۴-۲. شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص:.....
- ۴۶..... ۲-۱-۴-۳. استقصاء الافحام فی نقض منتهی الکلام:.....
- ۵۳..... ۲-۱-۵. سفرهای علمی و حدیثی علامه و بررسی با علمای جهان اسلام:.....
- ۵۴..... ۲-۲. بعد سیاسی علامه میرحامدحسین هندی:.....
- ۵۷..... ۲-۳-۱. اثبات نظام سیاسی امامت.....
- ۵۹..... ۲-۲-۱. آرای سیاسی علامه میرحامدحسین هندی:.....
- ۶۰..... ۲-۲-۱-۱. ضرورت نصیحت و ارشاد به دستگاه حکومت:.....
- ۶۰..... ۲-۲-۱-۲. توجه به نوع روابط با بیگانگان:.....
- ۶۱..... ۲-۲-۱-۳. مبارزه با دستگاه حکومت ظلم:.....
- ۶۲..... ۲-۲-۱-۴. حوزه اختیارات فقیه در زمان غیبت:.....
- ۶۲..... ۲-۲-۱-۵. عزلت سیاسی:.....
- ۶۳..... ۲-۳. بعد اخلاقی و عرفانی علامه:.....
- ۶۳..... ۲-۳-۱. تقوا و پرهیزکاری:.....
- ۶۴..... ۲-۳-۲. خدمت در راه اهل بیت (ع):.....
- ۶۶..... ۲-۳-۳. دوری از دنیاپرستی:.....
- ۶۶..... ۲-۳-۴. رعایت اخلاق نوشتاری و گفتاری:.....
- ۶۸..... ۲-۳-۵. توصیه اخلاق الهی:.....
- ۷۰..... ۲-۳-۶. عزلت و گوشه گیری اجتماعی:.....
- ۷۳..... نتیجه گیری فصل:.....
- فصل سوم: مبانی و دیدگاه حدیثی علامه میر حامد حسین هندی
- ۷۵..... مقدمه:.....
- ۷۶..... ۳-۱. مبانی علامه در برخورد با رجال:.....
- ۷۷..... ۳-۱-۱. مبانی رجالی در مورد توثیق راوی:.....
- ۷۷..... ۳-۱-۱-۱. تصریح معصوم به وثاقت و عدالت همه صحابه:.....
- ۳-۱-۱-۲. روایت کردن شخص عادل و ثقه:.....

- ۳-۱-۱-۳. گواهی اهل فن و کتاب‌های خاص رجالی ۷۸
- ۳-۱-۱-۴. کشف و اثبات عدالت و ضابط بودن ۷۹
- ۳-۱-۱-۵. روایت نمودن از ثقات: ۸۲
- ۳-۱-۱-۶. حافظ بودن: ۸۳
- ۳-۱-۲. مبانی و عوامل غیر مؤثر در تضعیف و تقبیح راوی: ۸۴
- ۳-۱-۲-۱. ضعف و قدح بر خیر متواتر ۸۴
- ۳-۱-۲-۲. طعن بر خیر واحد ثقه: ۸۵
- ۳-۱-۲-۳. قدح بر نظر متخصص لغوی: ۸۶
- ۳-۱-۲-۴. مذهب راوی (رافضی بودن): ۸۷
- ۳-۱-۲-۵. استناد از مذهب خود ۸۸
- ۳-۱-۲-۶. قدح رجالی بر مذهب مخالف: ۸۹
- ۳-۱-۲-۷. ارتکاب خطا و نسیان ۹۱
- ۳-۱-۲-۸. جرح مجمل ۹۱
- ۳-۱-۲-۹. صدور جرح یا تعدیل توسط خود راوی: ۹۲
- ۳-۱-۲-۱۰. مبالغه، سختگیری و تعصب و حسادت در جرح و تعدیل: ۹۳
- ۳-۱-۲-۱۱. روایت یا راوی صحیحین: ۹۴
- ۳-۱-۳. مبانی رجالی در مورد تضعیف راوی: ۹۵
- ۳-۱-۳-۱. دروغ‌گویی و جعل احادیث: ۹۵
- ۳-۱-۳-۲. ناصبی بودن فرد ۹۸
- ۳-۱-۳-۳. اهل بدعت بودن ۱۰۱
- ۳-۱-۳-۴. اهل تدلیس بودن ۱۰۲
- ۳-۱-۳-۵. فاقد عدالت بودن ۱۰۴
- ۳-۱-۳-۶. عدم تصریح ثقات محدثان: ۱۰۷
- ۳-۲. مبانی علامه در برخورد با متن: ۱۰۷
- ۳-۲-۱. استخراج حدیث از منابع اولیه و ریشه‌یابی اقوال و اعتراضات: ۱۰۸
- ۳-۲-۲. اثبات صحت سند و سپس استدلال به حدیث ۱۱۰
- ۳-۲-۳. بررسی مفردات حدیث: ۱۱۰
- ۳-۲-۴. توجه به صدر و ذیل روایت ۱۱۱
- ۳-۲-۵. توجه به علت و فضای صدور احادیث: ۱۱۲
- ۳-۲-۶. توجه به بخش‌های دیگر احادیث: ۱۱۳

- ۱۱۵ ۳-۲-۷. تقدم مثبت بر نافی:
- ۱۱۷ ۸-۳-۲. توجه به مبانی و قواعد علوم دیگر:
- ۱۱۸ ۳-۳. مبانی علامه در مناظره:
- ۱۱۸ ۳-۳-۱. اقرار العقلاء علی انفسهم مقبول:
- ۱۲۰ ۳-۳-۲. سکوت دلیل تحقق و پذیرش نزد ناقل:
- ۱۲۰ ۳-۳-۳. الفضل ما شهدت به الاعداء:
- ۱۲۲ ۳-۳-۴. استفاده از مقبولات و الزامات مخالف:
- ۱۲۳ ۳-۳-۵. عدم درستی استناد از الزام آوری ها:
- ۱۲۵ ۳-۳-۶. لزوم تقدم افضل بر مفضول:
- ۱۲۸ ۳-۳-۷. تشخیص ریشه‌ها و نسبت‌های بی‌اصل و بیان تحریفات و تصرفات:
- ۱۲۹ ۳-۴. دورنمای کلی در به‌کارگیری قواعد در بررسی یک روایت:
- ۱۳۲ نتیجه‌گیری فصل:
- فصل چهارم: روش علامه در بررسی های حدیثی**
- ۱۳۴ مقدمه:
- ۱۳۵ ۴-۱. روش علامه میرحامدحسین هندی در بررسی با منابع:
- ۱۳۵ ۴-۱-۱. منبع شناسی آثار علامه میرحامدحسین هندی:
- ۱۳۵ ۴-۱-۲. بررسی کتاب و منبع:
- ۱۳۵ ۴-۱-۲-۱. بررسی کتاب «الولایة» ابن عقده و ابن جریر طبری:
- ۱۳۷ ۴-۱-۲-۲. بررسی صحیحین شیخین:
- ۱۳۸ ۴-۱-۳. روش شناسی تأیید و اثبات یک منبع:
- ۱۳۸ ۴-۱-۴. روش شناسی نقد و رد یک منبع:
- ۱۳۸ ۴-۱-۴-۱. بیان و بررسی تحریفات در کتاب‌های اهل سنت:
- ۱۳۹ ۴-۱-۴-۲. بررسی تناقضات در منابع:
- ۱۴۰ ۴-۱-۴-۳. بیان و بررسی سرقت های علمی در یک منبع:
- ۱۴۰ ۴-۱-۴-۴. تبیین قدح و جرح و نقاط ضعف یک منبع:
- ۱۴۲ ۴-۲. روش علامه میرحامدحسین هندی در بررسی با راویان و سند روایات:
- ۱۴۲ ۴-۲-۱. روش‌های توثیق روای:
- ۱۴۲ ۴-۲-۱-۱. جمع‌آوری قرائن دال بر وثاقت:
- ۱۴۴ ۴-۲-۱-۲. بیان و اثبات اجماع اکثریت امت بر نقل و قبول روایت:

- ۲-۱-۲-۴. بررسی شخصیت و صفات و شرح حال راویان و رجالیان..... ۱۴۶
- ۳-۱-۲-۴. اثبات و کشف تواتر حدیث:..... ۱۴۶
- ۲-۲-۴. روش تضعیف و تقدیح راوی:..... ۱۴۹
- ۱-۲-۲-۴. اتفاق اکابر امت بر تضعیف و تقبیح:..... ۱۴۹
- ۲-۲-۲-۴. احادیث منقولہ توسط متاخرین..... ۱۵۰
- ۳-۲-۲-۴. روایت بدون سند:..... ۱۵۰
- ۳-۴. روش علامه میرحامدحسین ہندی در بررسی با متن روایات..... ۱۵۱
- ۱-۳-۴. بررسی لغوی:..... ۱۵۱
- ۲-۳-۴. بررسی شعری:..... ۱۵۴
- ۳-۳-۴. بررسی ادبی و بلاغی:..... ۱۵۶
- ۴-۳-۴. بررسی تطبیقی:..... ۱۵۷
- ۱-۳-۴-۴. مطابقت با آیات قرآنی:..... ۱۵۷
- ۲-۳-۴-۴. مطابقت با احادیث قطعی..... ۱۶۰
- ۳-۳-۴-۴. مطابقت با فہم صحابہ و متقدمان اہل سنت:..... ۱۶۳
- ۴-۴. روش علامه میرحامدحسین ہندی در بررسی با آراء دیگران:..... ۱۶۴
- ۱-۴-۴. نقل کلام بدون کمی و کاستی:..... ۱۶۴
- ۲-۴-۴. استدلال طبق مفروضات مخالف و جواب اشکالات:..... ۱۶۴
- ۳-۴-۴. استناد بہ اقوال بزرگان از منابع خود آن‌ها:..... ۱۶۵
- ۴-۴-۴. رعایت اخلاق نوشتاری و مناظرہ‌ای:..... ۱۶۵
- نتیجہ گیری فصل:..... ۱۶۶

فصل پنجم: نقش و تأثیر علامه میرحامد حسین ہندی در گسترش حدیث و کلام

- مقدمہ:..... ۱۶۸
- ۱-۵. تأثیرات علامہ در علوم حدیث و کلام و فن مناظرہ:..... ۱۶۹
- ۱-۱-۵. تقویت و غنی سازی کتابخانہ ناصریہ:..... ۱۶۹
- ۲-۱-۵. اہتمام بہ نشر و چاپ کتاب‌های مهم:..... ۱۶۹
- ۳-۱-۵. جمع آوری کتب و ردیہ نویسی بر کتب ضالہ:..... ۱۷۰
- ۴-۱-۵. مبارزہ با ناصیبت و سلفی گری:..... ۱۷۲
- ۵-۱-۵. شکستن صنم علمی سراج الہند شاہ عبدالعزیز دہلوی:..... ۱۷۷
- ۶-۱-۵. تقویت عقل گرایی و منطق محوری:..... ۱۷۸

- ۷-۱-۵. تقویت علوم حدیث و کلام شیعی: ۱۸۰
- ۸-۱-۵. احیاء فرهنگ امامت و ولایت: ۱۸۲
- ۹-۱-۵. تقویت نهضت متن‌گرایی و استناد‌گرایی: ۱۸۲
- ۱۰-۱-۵. تبیین مباحث امامت تطبیقی: ۱۸۳
- ۱۱-۱-۵. گردآوری احادیث موضوعه و یاددهی روش بررسی آن‌ها: ۱۸۴
- ۱۲-۱-۵. نقد و بررسی کتاب‌های اهل سنت: ۱۸۵
- ۱۳-۱-۵. ترجمه و شخصیت‌شناسی راویان و رجالیان اهل سنت: ۱۸۵
- ۱۴-۱-۵. بکارگیری قواعد و اصول علوم دیگر در حدیث‌شناسی و مباحث کلامی: ۱۸۶
- ۱۵-۱-۵. گردآوری اطلاعات زیادی در زمینه‌ی علوم اسلامی: ۱۸۶
- ۲-۵. تأثیرات علامه در آثار دیگران: ۱۸۶
- ۱-۲-۵. تأثیر علامه بر کتاب الغدیر علامه امینی (ره): ۱۸۷
- ۲-۲-۵. تأثیر علامه بر کتاب المراجعات سید شرف‌الدین (ره): ۱۸۹
- ۳-۲-۵. تأثیر علامه در کتاب‌های آیه‌الله سید علی میلانی: ۱۹۳
- ۲-۴-۵. تأثیر علامه در کتاب‌های برخی بزرگان دیگر: ۱۹۵
- ۳-۵. تأثیرات علامه در فرزندان: ۱۹۶
- ۱-۳-۵. آیه‌الله سید ناصر حسین هندی: ۱۹۶
- ۲-۳-۵. سید ذاکر حسین هندی: ۲۰۳
- ۴-۵. تأثیرات علامه در شاگردان: ۲۰۳
- ۱-۴-۵. ناصر الملّه، ناصر حسین ۲۰۴
- ۲-۴-۵. سید ذاکر حسین هندی: ۲۰۴
- ۳-۴-۵. احمد حسین امروهوی ۲۰۴
- ۴-۴-۵. اعجاز حسین امروهوی ۲۰۵
- ۵-۴-۵. حکیم امجدعلی خان ۲۰۶
- ۶-۴-۵. سید مظهر الحسن ۲۰۶
- ۷-۴-۵. سید محمدمهدی ادیب ۲۰۶
- ۸-۴-۵. سید مظهر حسن سهارنپور ۲۰۶
- ۹-۴-۵. سید محمد رضوی اکبرآبادی ۲۰۷
- ۱۰-۴-۵. مقرب‌علی خان زائر ۲۰۷
- ۱۱-۴-۵. مرزا محمدعلی کشمیری ۲۰۸
- ۱۲-۴-۵. تصدق حسین کنتوری ۲۰۸

- ۱۲-۴-۵. حسن باخدا..... ۲۰۹
- ۱۳-۴-۵. حسن مرزا (=میرزا) لکهنوی ۲۰۹
- ۱۴-۴-۵. شریف العلماء شریف حسین ۲۰۹
- ۱۵-۴-۵. سید علی حسین ابراهیم آبادی ۲۱۰
- ۱۶-۴-۵. علی نقی شاه ۲۱۰
- ۱۷-۴-۵. سید غلام حسین رسول پوری ۲۱۰
- ۵-۵. تأثیرات علامه در کتاب‌های همسو: ۲۱۱
- ۱-۵-۵. کتاب‌های مهم: ۲۱۱
- ۱-۱-۵-۵. تتمیم عبقات الانوار (اول): ۲۱۱
- ۲-۱-۵-۵. تتمیم عبقات الانوار (دوم): ۲۱۱
- ۳-۱-۵-۵. تعریب و تلخیص عبقات الانوار: ۲۱۱
- ۴-۱-۵-۵. فیض القدير: ۲۱۲
- ۵-۱-۵-۵. تعریب عبقات الانوار: ۲۱۲
- ۶-۱-۵-۵. تحقیق و تخریح کتاب شریف عبقات الانوار: ۲۱۲
- ۷-۱-۵-۵. نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار: ۲۱۳
- ۸-۱-۵-۵. استخراج المرام من استقصاء الافحام: ۲۱۴
- ۹-۱-۵-۵. تحقیق کتاب «شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص»: ۲۱۴
- ۱۰-۱-۵-۵. موقف الشیعه من هجمات الخصوم و خلاصه عن کتاب عبقات الانوار: .. ۲۱۵
- ۱۱-۱-۵-۵. نور الانوار: ۲۱۵
- ۱۲-۱-۵-۵. میرحامد حسین: ۲۱۵
- ۱۳-۱-۵-۵. اسناد صاحب عبقات: ۲۱۵
- ۱۴-۱-۵-۵. حدیث ولایت: ۲۱۵
- ۱۵-۱-۵-۵. میر لشکر محدثین و گل خوشبوی دین علامه میرحامد حسین: ۲۱۶
- ۲-۵-۵. پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها: ۲۱۶
- ۳-۵-۵. تحقیقات و مقالات: ۲۱۷
- ۶-۵. تأثیرات علامه در مؤسسات و نهادهای اسلامی: ۲۱۸
- ۱-۶-۵. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی: ۲۱۸
- ۲-۶-۵. مرکز تحقیقاتی کامپیوتری نور: ۲۱۸
- ۳-۶-۵. کنگره بین‌المللی علامه میرحامد حسین لکهنوی: ۲۱۹

۲۲۲ ۴-۶-۵. مرکز میکروفیلم نور دهلی:
۲۲۲ ۷-۵. تأثیرات علامه در نامه نگاری ها با علمای سایر مناطق:
۲۲۳ ۱-۷-۵. سواطع الانوار:
۲۲۴ ۲-۷-۵. الدرر السنیه فی المکاتیب و المنشآت العربیه:
۲۲۶ نتیجه گیری فصل:
۲۲۸ پیشنهادها:
۲۲۹ جمع بندی و نتیجه گیری پایان نامه:
۲۳۱ منابع و مآخذ
۲۳۱ کتابها
۲۳۶ تحقیقات و مقالات:
۲۳۸ وب سایتها:
۲۳۹ چکیده انگلیسی:

مقدمه

علوم حدیث، دربردارنده قواعد و قوانینی است که در پرتو آن‌ها حالات سند و متن حدیث شناخته می‌شود^۱ و از دانش‌های گوناگونی مانند دانش رجال، دانش درایه، فقه الحدیث و غیره، تشکیل یافته است^۲ شناخت این علوم و آشنایی با قواعد و مبانی آن‌ها در تمییز و جداسازی احادیث معتبر از غیر معتبر در بیان امور و مسائل تاریخی و اعتقادی و استنباط احکام شرعی، روایات تفسیری و در حل مشکلات سندی مانند تحریفات، تصحیفات، اضمارها، تعلیقات، مبهمات، مرسلات و غیره نقش بسیار مهم و تأثیرگذار دارد و در روایات پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) نیز بر امور متعددی در این ضمن اموری همچون حفظ حدیث، نقل حدیث، مذاکره و مباحثه حدیث، کتابت حدیث، فهم حدیث، توجه به اسناد و رجال‌شناسی تأکیدات فراوانی شده است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حدیث را با سند بنویسید. پس اگر برحق بود، شما در اجر آن شریک هستید و اگر بر باطل (دروغ) بود، گناهش به گردن گوینده‌اش است (و شما گناهکار نیستید)»^۳ همچنین امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «هنگام نقل حدیث، آن را به راوی و ناقلش مستند کنید؛ پس اگر برحق بود، به نفع شما است و اگر دروغ بود، بر ضرر گوینده‌اش است»^۴. همچنین امیرالمؤمنین (ع) در مورد علت و ضرورت بررسی اسناد و رجال‌شناسی می‌فرمایند: «نزد مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص و حقیقت و وهم وجود دارد. آن‌قدر بر پیامبر (ص) دروغ بسته شد که روزی خطبه خواند و فرمود: هرکس به عمد بر من دروغ بزند، جایگاهش در جهنم خواهد شد»^۵ به همین خاطر است که بزرگان شیعه بر فهم متن و سند و منابع احادیث توجه بیشتری داشتند و تأکید می‌کردند؛ شیخ مفید فرمودند: «هر حدیث منسوب به پیشوایان راست‌گو (ع) صحیح نیست؛ بلکه احادیثی به دروغ به آنان نسبت داده شده که افراد کم‌اطلاع، حق و باطل را تمیز نمی‌دهند»^۶. نیز بزرگان همچون آیت‌الله خوئی (ره)^۷، امام خمینی (ره)^۸ هم علم رجال و حدیث‌شناسی را از شرایط اجتهاد و استنباط بیان فرموده‌اند. به همین خاطر

^۱ سیوطی، جلال‌الدین محمد بن ابی بکر، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۲.

^۲ رجوع شود کتاب‌های: نیشابوری، حاکم، معرفة الحدیث؛ شانه چی، کاظم مدیر، علوم الحدیث و مصطلحه؛

^۳ ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۹۸؛ «اذا الحدیث فاکتبه باسناده فاذا یک حقا کنتم شریکا فی

الاجر و ان یک باطلا کان وزره علیه».

^۴ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۲، ح ۷. «اذا حدیثتم فاسندوه الی الذی حدیثکم...».

^۵ همان، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱.

^۶ مفید، محمد بن محمد، تصحیح الاعتقاد الامامیه، ص ۱۴۷.

^۷ خوئی، ابوالقاسم، الرأی السدید فی الاجتهاد و التقلید، ص ۱۱-۱۲.

^۸ خمینی، روح‌الله، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۵۱۳.

علمای و بزرگان اسلامی کتاب‌های زیادی در باب حدیث‌شناسی و علم رجال و بررسی احادیث و توضیح مفهوم و دلالت آن‌ها نوشتند.

علامه میرحامدحسین هندی یکی از بزرگان شیعه عالم بزرگ علوم حدیث به شمار می‌رود، ایشان علاوه بر شناخت علوم حدیث شیعی در مورد علوم حدیث اهل سنت، مباحث رجال و اسناد و درک و فهم متن احادیث زبانزد عام و خاص بوده است، مبانی و قواعد و روش ایشان نسبت به رجال‌شناسی، درک و فهم متن احادیث و روایات، مبانی و روش‌های مناظره‌ای را می‌توان از تألیفات مهم ایشان به‌ویژه کتاب‌های «عبارات الانوار»، «شوارق النصوص»، «استقصاء الافهام» و غیره استخراج کرد که برای عموم محققان سودمند خواهد بود، نوشتار و پژوهش حاضر در همین راستا در پنج فصل تشکیل یافته است؛

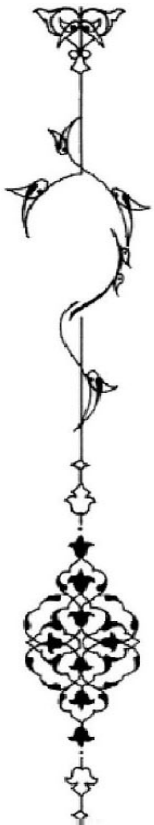
فصل اول درباره کلیات تحقیق و مفاهیم می‌باشد که بعد از بیان کلیات تحقیق مفاهیم مهمی از جمله مفهوم شخصیت‌شناسی، مفهوم تأثیر، علامه میرحامدحسین هندی، حدیث‌شناسی موردبررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم: ابعاد شخصیت علمی با توجه به علوم گوناگون از جمله حدیث، رجال، کلام، فقه، ادبیات و مناظره. نیز ابعاد سیاسی و اخلاقی و عرفانی علامه میرحامدحسین هندی موردبررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم: مبانی و قواعد حدیثی علامه میرحامدحسین هندی در برخورد با رجال از جمله مبانی و قواعد مؤثر و غیر مؤثر در توثیق و تقدیح، جرح و تعدیل راوی، نیز مبانی علامه در برخورد با متن و مبانی علامه در مناظره و در آخر یک دورنمای کلی در به‌کارگیری قواعد در بررسی یک روایت ذکر شده است.

در فصل چهارم: روش علامه در بررسی‌های حدیثی در چهار عنوان بررسی با منابع، بررسی با راویان و سند روایات، بررسی با متن روایات، بررسی با آراء دیگران بیان شده است.

در فصل پنجم: نقش و تأثیر علامه میرحامدحسین هندی در گسترش حدیث و کلام از منظر فعالیت‌های علامه، تربیت شاگردان، تأثیرگذاری در کتاب‌های شاگردان ایشان، کتاب‌های همسو، پایان‌نامه‌ها، تحقیقات و مقالات، نهادها و مؤسسات و نیز در نامه‌نگاری‌های ایشان موردبررسی قرار گرفته است.



فصل اول: کلیات و مفهوم

۱-۱. کلیات تحقیق:

۱-۱-۱. تعریف مسئله:

علامه سید میرحامدحسین هندی یکی از شخصیت‌های نامدار جهان اسلام است که خدماتش در دفاع از مکتب تشیع بر کسی پوشیده نیست، شخصیت علمی و میزان تأثیرگذاری ایشان از چند بعد قابل بررسی است. به ادغان علمای بزرگ شیعه، شخص علامه میرحامدحسین هندی و اثر گرانسنگ وی یعنی عبققات الانوار جزو آثار ناب و ماندگار تاریخ می‌باشد. در مورد زندگینامه شخص علامه و معرفی و روش‌شناسی عبققات الانوار کارهایی صورت پذیرفته است، اما لازم است این شخصیت از ابعاد دیگر و از زاویه‌های مکشوف نشده دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرد، این نوشتار درصدد است در مرحله اولیه بررسی شخصیتی ایشان از بعد حدیث پردازد و در مرحله ثانی درصدد است که به مسئله مغفول مانده نسبت به علامه یعنی بحث تأثیرگذاری و خدمات ایشان در حدیث را مورد بررسی قرار دهد و با مدنظر قرار دادن آثار، شاگردان، فرزندان، نوشته‌های همسو، سفرهای حدیثی، نامه‌نگاری‌های علمی، جمع‌آوری کتب و ... به مقیاس و حجم این تأثیرگذاری در جهان و خصوصاً شبه قاره هند برسد تا عظمت کار و جهاد علامه مشخص و معرفی شود و گوشه‌های از غربت ایشان در مجامع علمی زدوده شود.

همچنین در این تحقیق سعی شده است که به این نکته پرداخته می‌شود که علامه میرحامدحسین هندی از نظر حدیثی چه شخصیت و ویژگی‌هایی داشته‌اند و از نظر اخلاقی، اجتماعی، سیاسی دارای چه ابعادی بوده‌اند و در ثانی مسئله مهم در این تحقیق این است که شخصیت و روش و آثار ایشان چه تأثیری بر نشر و گسترش حدیث، شاگردان، فرزندان، سایر کتب و مردم داشته است.

۱-۱-۲. بیان سؤال اصلی تحقیق:

شخصیت و نقش علامه سید میرحامدحسین هندی در رابطه با گسترش علوم حدیث در شبه قاره هند چگونه بوده است؟

۱-۱-۳. سؤال‌های فرعی تحقیق:

- (۱) علامه میرحامدحسین هندی دارای چه ویژگی‌های شخصیتی بود؟
- (۲) علامه میرحامدحسین هندی در حدیث چه مبانی و دیدگاه‌هایی داشته است؟
- (۳) نحوه بررسی علامه میرحامدحسین هندی با منابع، راویان و متن روایات چگونه بوده است؟
- (۴) علامه میرحامدحسین هندی در گسترش حدیث و کلام چه نقش و تأثیراتی داشته است؟

ع-۱-۱. سابقه و ضرورت تحقیق:

آثار و خدمات علامه میرحامدحسین هندی تأثیرات غیرقابل انکاری بر جامعه علمی و مردم در طی سالیان داشته است، بسیاری از آثار با الهام و به روش ایشان نگاشته شده است، مضاف بر اینکه متأسفانه شخصیت علامه و آثارش طی سال‌های اخیر با کم‌توجهی مواجه بوده است؛ همچنین لازم است زاویه‌های زندگی افرادی همچون وی و تأثیرات ایشان بر جهان و نیز محل زیست شان یعنی شبه قاره هند مورد مطالعه و گزارش قرار گیرد تا به‌طور دقیق دانسته شود که اولاً علامه میرحامدحسین هندی از نظر علمی و حدیثی چه شخصیتی داشته و در ثانی فعالیت‌های علمی ایشان چه تأثیراتی در طول سال‌ها بر گسترش حدیث و بر سایر آثار داشته است، فعالیت‌ها و روش‌های که هم‌اکنون نیز می‌توان از آن‌ها در تدوین و نشر معارف و علوم و پاسخ و دفاع از مکتب بهره برد.

بااینکه پژوهش حاضر در نوع خود کار تخصصی است ولی باید گفت که توسط بزرگان و محققان به‌طور عموم کارهای متعددی از جمله مقاله‌نویسی، پایان‌نامه نویسی، کتاب نویسی درباره شخصیت و سیره علمی و عملی علامه میرحامدحسین هندی انجام یافته است و نیز آثار متعددی در زمینه‌ی تحقیق و تلخیص و تعریب نوشته‌های علامه میرحامدحسین هندی وجود دارند، چون این‌ها در فصل آخر این پایان‌نامه بیان خواهند شد لذا اینجا ذکر نشده‌اند.

ع-۱-۵. فرضیه‌های تحقیق:

این تحقیق فرضیه‌های زیر را دنبال می‌کند:

۱- علامه میرحامدحسین هندی دارای ویژگی‌های مختلف فقهی، حدیثی، کلامی، سیاسی و اخلاقی بوده است.

۲- علامه میرحامدحسین هندی در برخورد با حدیث مبانی و دیدگاه‌های مختلفی داشته است، بخشی از این مبانی و دیدگاه‌ها مختص خود وی می‌باشد و آن را طرح نموده و بدان استناد نموده است و بعضی از این مبانی و دیدگاه‌ها جزو مسلمات و موارد پذیرفته‌شده اهل سنت می‌باشد که مورد استناد علامه میرحامدحسین هندی قرار گرفته است، از قبیل آن می‌توان به این موارد اشاره نمود: حاصل شدن وثاقت فرد به‌واسطه نقل عادل و ثقه از آن/ اقسام تشیع از نظر عده‌ای از علمای سنی/ قاعده تقدم مثبت بر نافی/ هرچه در صحیح نیست غلط نیست و هرچه هست صحیح نیست/ عدم استناد به ناصبی/ عدم صحت استناد از مذهب خود/ اقرار العقلاء علی انفسهم مقبول/ صحت استناد به خبر واحد/ ثابت شدن تواتر حتی با هشت نفر/ عدم تأثیر قده بر حدیث متواتر/ سکوت بعد از نقل حدیث، دلیلی بر پذیرش/ عدم اعتبار روایت بی سند/ پذیرفته شدن جرح مجمل و ...

۳- علامه میرحامدحسین هندی با منابع، راویان و متن برخوردهای متناسب با بحث خویش داشته است، در برخی از مقامها به تضعیف منابع پرداخته و در برخی از موارد که نیاز به استناد مطلب بوده، منابع را تقویت نموده است و همین روش را در باب استناد به راویان داشته و در جای خویش به تضعیف و توثیق پرداخته است. در بررسی متن نیز مباحث لغوی و مباحث ادبی فراوانی را در نوشته‌های علامه شاهد هستیم.

۴- دایره تأثیرات علامه میرحامدحسین هندی و شخصیت و نوشته‌های ایشان فراتر از شبه قاره هند بوده است و کتاب‌های فراوانی به سبک و روش ایشان نوشته شده و شاگردان و افراد بسیاری در مکتبشان پرورش یافته‌اند و کتاب‌ها و نوشته‌های فراوانی را سامان داده‌اند، کتاب‌خانه بزرگ ناصریه که حاوی چندین هزار نسخه خطی می‌باشد، از تلاش‌ها و کوشش‌های این مرد بزرگ می‌باشد.

۱-۱-۶. اهداف تحقیق:

این تحقیق اهداف زیر را در نظر دارد:

۱- آگاهی پیدا کردن و شناخت نسبت به شخصیت علامه میرحامدحسین هندی از بعد حدیث.

۲- شناخت و تبیین نقش علامه در گسترش علوم حدیث در شبه قاره هند.

۱-۱-۷. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق:

در این تحقیق سعی شده است شخصیت علامه میرحامدحسین هندی که مغفول مانده است مورد توجه قرار گیرد و تأثیر ایشان در گسترش حدیث در شبه قاره نیز تبیین گردد، نکته‌ای که بدان توجه نشده است، این تحقیق از آن نظر که به ابعاد مختلف شخصیتی علامه میرحامدحسین هندی می‌پردازد و به دنبال تبیین تأثیر ایشان در گسترش حدیث در شبه قاره می‌باشد بحثی نو بوده نکته‌ای که توسط دیگر نویسندگان و افراد بدان توجه نشده است.

۱-۱-۸. روش تحقیق:

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای-میدانی است.

۲-۱. مفاهیم تحقیق:

اینجا چندین مفاهیم مربوط به این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۲-۱. مفهوم شخصیت شناسی:

واژه «شخصیت» از ریشه «شخص» آمده است و شخص در لغت به معنی چیزی است که دلالت بر ارتفاع می‌نماید^۱ به همین خاطر بیشترین اهل لغت شخص را به معنی سیاهی انسانی ایستاده که از دور دیده می‌شود، بیان نمودند^۲ و نیز شخصیت جمع شخصیات به معنی مرد که به مقام و نفوذ معروفیت داشته باشد آمده است^۳ نیز فرد باشخصیت و مرد نمونه را «المرموق» می‌گویند^۴ و آنچه نشانه و شخصیت چیزی یا کسی را معرفی کند «الهیة» گفته می‌شود^۵.

کلمه معادل شخصیت در انگلیسی «Personality» است که از ریشه «Parsona» گرفته شده است و در یونان و روم قدیم به معنی نقاب و ماسکی که بازیگران بر چهره می‌گذاشتند، بکار می‌رفت، این تعبیر تلویحاً اشاره بر این مطلب دارد که شخصیت هر کس ماسکی است که او بر چهره خود می‌زند تا وجه تمیز او از دیگران باشد.^۶

در اصلاح علم روانشناسی تعریف‌های گوناگونی پیرامون «شخصیت» بیان شده است و بحث در این باره بسیار طولانی و پیچیده است و نظرات و گروه‌های زیادی در شناخت شخصیت وجود دارند؛ چنانکه در این باره نظریات گوناگونی بیان شده‌اند از جمله آن‌ها: (۱) نظریه‌های سنخ (تیپ‌شناسی) با طبقه‌بندی افراد درون‌گرا و برون‌گرا؛ (۲) نظریه‌های صفات (بر اساس صفات پایه انسان)؛ (۳) نظریه‌های روان‌پویایی یا روانکاوانه (از لحاظ منش فرد و عوامل تکامل دهنده شخصیت)؛ (۴) نظریه‌های رفتارگرایی (از لحاظ ثبات رفتاری شخص)؛ (۵) نظریه‌های انسان‌گرایی؛ (۶) نظریه‌های یادگیری اجتماعی؛ (۷) نظریه‌های بررسی‌گرایی؛ (۸) نظریه‌های الگوی فرهنگی.^۷ می‌باشد.

به علت نظریه‌های گوناگونی تعریف‌های زیادی درباره شخصیت بیان شده است ولی تعریف جامعی از شخصیت در روانشناسی بیان نشده است، لذا اینجا فقط به برخی تعریف‌های مهم اشاره می‌گردد:

^۱ عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، ص ۱۵۲؛ ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۵۴.

^۲ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۳۰۷.

^۳ بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، متن، ص ۵۲۰.

^۴ همان، ص ۸۱۰.

^۵ همان، ص ۹۶۷.

^۶ شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه در روان‌شناسی شخصیت، ص ۱۶-۱۷.

^۷ برای تفصیل: سیاسی، علی اکبر، نظریه‌های شخصیت؛ شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه در روان‌شناسی شخصیت.

«شخصیت سازمان پویای جنبه‌های ادراکی و انفعالی و ارادی و بدنی (شکل بدن و اعمال حیاتی بدن) فرد آدمی است».^۱

«شخصیت مجموعه‌ای پایدار از ویژگی‌ها و گرایش‌هاست که مشابهت‌ها و تفاوت‌های رفتار روان‌شناختی افراد (صفات روح، روانی، اعمال و مکانیسم‌های درون) فرد را که سازمان‌یافته و نسبتاً پایدار هستند در موقعیت‌های بلا واسطه شناخته شوند یا به‌آسانی درک شوند و این شخصیت است که بررسیات فرد را با محیط درونی، روانی، فیزیکی و اجتماعی سازگار می‌کند».^۲

آلپورت در سال ۱۹۳۷ بعد از آن که ۵۰ تعریف شخصیت را مورد بررسی قرارداد، چنین تعریفی را از شخصیت مطرح کرد:

«شخصیت یعنی سازمان پویایی از سیستم‌های روان-تنی فرد است که رفتار و افکار خاص او را تعیین می‌کند».^۳

از نظر روانشناسان عوامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت تأثیر دارند؛ مهم‌ترین از آن‌ها عبارت‌اند از: عامل ژنتیکی (صفات و ابعاد میراثی)^۴، محیطی (تأثیر عوامل اجتماعی و تاریخی)، یادگیری (تحصیل و تعلیم و تجربه)، والدین (توجه و محبت و امنیت و برآوردن نیازهای لازم توسط والدین)^۵، رشد (تأثیر دوره‌های کودکی و نوجوانی و جوانی)^۶ و غیره.

شخصیت از دیدگاه اسلام با توجه به مفهوم و حقیقت انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد لذا با توجه تعریف انسان می‌توان تعریف شخصیت از منظر اسلام را بیان کرد.

انسان دو بعد مادی و روحانی دارد و داری نفس سه‌گانه می‌باشد؛ نفس اماره (طبعیت حیوانی)، نفس لوامه (نیروی هشدار گر و راهنمای نیکی و زشتی) و نفس مطمئنه (استعداد اداره گر انگیزه‌ها به شیوه عقلانی و منطقی و واقع‌بینانه)، به همین دلیل در قرآن و روایات صفات دو گونه خوب و زشت برای انسان ذکر شده است به عبارت دیگر انسان را موجودی دارای کمالات بالقوه داند که می‌تواند آن‌ها را فعلیت بخشد و نیز صاحب فطرت حیوانی می‌باشد که اگر تمایلات نفسانی و غرایز و شهوات حیوانی را اداره نکند، بدتر از

^۱ سیاسی، علی اکبر، نظریه‌های شخصیت، ص ۲۴۹.

^۲ زندگی جی لارسن، دیوید ام باس، روان‌شناسی شخصیت، ترجمه: فرهاد جمهری، بهمن نجاریان، محسن دهقانی، ص ۴.

^۳ سیاسی، علی اکبر، نظریه‌های شخصیت، ص ۱۸۳.

^۴ شولتز و شولتز، دوان پی و سیدنی، تاریخ روان‌شناسی نوین، علی اکبر سیف و دیگران، ص ۵۱۰.

^۵ همان، ص ۵۱۱-۵۱۲.

^۶ همان، ص ۵۱۵.

حیوان می‌گردد ولی با کنترل آن‌ها از شباهت حیوانی متمایز می‌گردد، مهم‌ترین اموری برای تمایز از حیوانات: تعقل و عقل ورزی، شناخت و معرفت خود و جهان و مبدأ جهان، کسب علم و دانش، آراسته نمودن خود از اخلاق حسنه، پرستش و تقدیس معبود و خالق حقیقی، حرکت در مسیر بندگی و زندگی الهی و انجام دیگر مسئولیت الهی و غیره می‌باشد، در این صورت انسان می‌تواند به کمال و جمال والایی برسد و چنین انسانی در اسلام یک شخصیت متعالی و خلیفه الهی نامیده می‌شود.^۱

قرآن مجید درباره تأثیر شخصیت انسان بر اعمال و رفتار می‌فرماید:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»^۲

«بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد و خدای شما به آن‌که راه یافته‌تر است (از همه کس) آگاه‌تر است».

در این آیه شاکله طبق مفسران به معانی متفاوتی: خلق و خوی، نیت، هیئت و ساختار روانی، مذهب و طریق، مثل و مانند، حاجت و نیاز، عادت و طبیعت بیان شده است^۳ و همه این معانی را می‌توان معادل «شخصیت» دانست زیرا شخصیت شامل همه این‌ها می‌باشد.

خلاصه اینکه شخصیت یک ساختار کلی انسان می‌باشد که نشان‌دهنده عقاید و افکار و اعمال و اخلاق و خصائل فرد می‌باشد و دیگران از این امور تأثیر می‌پذیرند و با تأثیرپذیری یک شخصیت خوب می‌تواند در زندگی خود راه و روش خوبی را داشته باشد.

وقتی درباره یک شخصیت علمی و دینی خوب و الگو صحبت می‌شود، انسان می‌تواند از عقاید و افکار و صفات و دیگر فعالیت‌های وی تأثیر پذیرد و شخصیت خود را بسازد و با بررسی و تبیین شخصیت چنین فردی دیگران را به راه راست هدایت کند.

پژوهش حاضر نیز درصدد شخصیت‌شناسی حدیثی علامه سید میرحامدحسین هندی و نقش ایشان در گسترش علوم حدیث در شبه قاره هند، می‌باشد لذا در این پژوهش با محوریت شخصیت علمی علامه و نقش و تأثیر ایشان در حوزه حدیثی - کلامی موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳. مفهوم شناسی حدیث:

درباره مفهوم شناسی حدیث در کتاب‌ها و جایگاه مخصوص بررسی علم الحدیث مطالب زیادی بیان شده است، لذا فقط به‌طور گذرا چندین مطالب بیان می‌گردد:

^۱ ر: ک: یدالله پور، بهروز، روان‌شناسی شخصیت سالم از منظر قرآن، مجله قرآن و علم، شماره ۱۰.

^۲ سوره اسراء، آیه ۸۴.

^۳ شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه در روان‌شناسی شخصیت، ص ۱۵.

واژه حدیث از (حدث) مشتق شده است و در لغت به چندین معنی بکار رفته است:

۱- نقیض و ضد قدیم^۱. به همین خاطر درباره مراد از حدیث بیان شده: کلامی که در مقابل قرآن به پیامبر (ص) اضافه شده است، حدیث گفته می شود^۲.

چیزی که نبوده است و بعداً به وجود یافته است^۳ یعنی چیز نو و تازه در لغت حدیث گفته می شود، به همین خاطر این واژه برای گفتار و رخداد تازه^۴، قول و فعل^۵، نیز مصداق دیگر مانند مرد جوان سال یا نوجوان بکار می رود^۶ و وجه اطلاق صدور تدریجی و نو به نو شدن آن‌ها در مقایسه باحالت و رویدادهای پیشین می باشد^۷. همچنین در قرآن نیز مشتقات گوناگون این ماده بکار رفته اند و در بیشترین^۸ همان معنی رخداد و قول و فعل تازه و جدید مراد می باشد^۹؛ به عنوان نمونه آمده: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ»^{۱۰}؛ یعنی سخنی جدید که بر ایشان از پروردگارشان می آید می شنوند و ببازی می گیرند، محدث اینجا به هر چیزی که زمانش نزدیک باشد گفته می شود خواه در عمل یا در سخن باشد^{۱۱}.

پس از لحاظ لغت حدیث مطلق کلام و فعل معصوم و غیر معصوم را شامل می شود.

^۱ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۱؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۱۸۹؛ عبدالمنعم، محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، ص ۵۵۶.

^۲ ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۱۷۳.

^۳ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۳ ص ۲۴۶؛ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۶؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ۲۲۲؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۲۴؛ بستانی فواد، افرام، فرهنگ ابجدی، متن، ص ۲۲.

^۴ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۱ ص ۱۲۴.

^۵ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ۲۲۲؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۱۱.

^۶ همان، مفردات، ۲۲۳.

^۷ نصیری علی، آشنایی با علوم حدیث ص ۲۲. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه توکل، ص ۳۹.

^۸ سوره تحریم، آیه ۳؛ سوره غاشیة، آیه ۱؛ سوره طور، آیه ۳۴؛ سوره نجم، آیه ۵۹؛ سوره نساء، آیه ۷۸؛ سوره انعام، آیه ۶۸؛ سوره جاثیة، آیه ۶.

^۹ مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۹.

^{۱۰} سوره انبیاء، آیه ۲ نیز: شعراء، آیه ۵.

^{۱۱} راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ۲۲۲.

ولی حدیث در اصطلاح مشهور نزد اهل سنت بر قول و فعل و تقریر پیامبر (ص)^۱ و نزد شیعیان به علاوه پیامبر (ص) قول و فعل و تقریر امامان معصوم (ع) نیز مسلم است.^۲ اهل سنت در مرحله بعدی حدیث را برای قول صحابی و تابعی را نیز وسعت دادند.^۳

یکی از مهم ترین تعریف حدیث را شیخ بهایی بیان نمودند:

«عرف الحدیث بأنه کلام یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره»^۴.

ایشان تعریف جامع تری نیز در این باره بیان نمودند تا نفس حدیث نیز در این تعریف شامل گردد چنانکه می نویسند:

«فالأولی تعریفه بأنه قول المعصوم أو حکایة قوله أو فعله أو تقریره»^۵؛

پس حدیث شامل قول معصوم (علیه السلام) و حکایت قول و فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) را می گویند، بر این پایه فعل و تقریر اگرچه حجت اند اما حدیث نیستند بلکه حکایت آن دو حدیث تلقی می گردد؛ اما در مورد کلام معصوم (علیه السلام) هم بر خودش اطلاق حدیث می شود و هم بر حکایت و نقل آن اطلاق حدیث می شود. همچنین مراد از حدیث در این تعریفات فقط متن و درایت حدیث نیست بلکه شامل مجموعه متن حدیث و سند حدیث می باشد چون «حدیث» اصطلاح رایجی میان محدثان است که شامل هر دو امر می گردد.^۶

بعضی از مترادفات حدیث همچون «خبر»، «روایت» و «اثر» نیز در مباحث حدیث شناسی مورد بررسی قرار می گیرند، مباحثی در این باره وجود دارند ولی از لحاظ معنی لغوی و اصطلاحی تقریباً نزدیک به واژه حدیث می باشد؛ چنانکه «خبر» به گزارش از یک واقعه و حادثه را می گویند و «اثر» باقیمانده چیزی را می گویند، «روایت» به معنی انتقال گزارش، نقل حادثه یا خبر را می گویند با این فرق که حدیث نفس سخن معصوم را می گویند ولی خبر و اثر و روایت تنها بر حکایت قول و فعل و تقریر معصوم اطلاق می گردد لذا

^۱ خطیب، محمد عجاج، اصول الحدیث و مصطلحه، ص ۱۹؛ سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱ ص ۴۲.

^۲ عاملی، محمد بهاء الدین، الوجیزة فی علم الدراية ص ۲، مامقانی، عبد الله، مقباس الهدایة فی علم الدراية ج ۱ ص ۶۰.

^۳ سیوطی، جلال الدین، تهذیب الراوی، ج ۱ ص ۲۳.

^۴ عاملی، محمد بهاء الدین، الوجیزة فی علم الدراية ص ۲

^۵ همان.

^۶ ر: ک: طباطبایی، سید محمد کاظم، مفهوم شناسی حدیث، (مجموعه درسهای حدیث شناسی مدرسه فقهت)، سایت:

حدیث در مقابل دیگر مترادفات قابلیت اطمینان بیشتری دارد بازهم در کاربردهای حدیث‌شناسی شیعی این واژگان به صورت مترادف بکار می‌روند ولی میان اهل سنت در کاربرد آن‌ها اختلافاتی وجود دارند^۱ واژه فعالیت در لغت‌نامه دهخدا به معنای «کوشش»^۲؛ و در فرهنگ عمید به معنای «کار و کوشش بسیار و پرکاری» آمده است.^۳ بنابراین منظور و مراد از فعالیت‌های حدیثی کارها و تلاش‌ها و کوشش‌هایی است که یک محقق و حدیث پژوه در سند شناسی و متن شناسی انجام می‌دهد این‌گونه فعالیت‌ها را میان عالمان و محدثان همواره رایج بوده است؛ یکی از آن‌ها علامه میرحامدحسین هندی می‌باشد که کارهای زیادی در این زمینه انجام دادند و تأثیر فعالیت‌های ایشان فراتر از شبه قاره هند بوده است و این پژوهش عهده بررسی نقش و فعالیت‌های ایشان در حوزه علوم حدیث و کلام و فن مناظره می‌باشد.

۱-۲-۴. حدیث در شبه قاره هند:

در بحث مفهوم شناسی حدیث و خبر و روایت با مطالب مربوط به معنی و مفهوم حدیث بیان شده است اینجا مناسب است که درباره رشد و گسترش علم حدیث و رجال چندین مطالب بیان گردد تا قدری تأثیرپذیری علامه میرحامدحسین هندی و تأثیرگذاری ایشان بر محیط و فرهنگ اطراف ایشان روشن گردد:

۱-۲-۴-۱. ورود عالمان شیعی در هند

عالمان و بزرگان تشیع در عصر ائمه (علیهم‌السلام) به طرف شبه قاره هند کوچ کردند، تاریخ نویسان در این باره اختلاف نظر دارند ولی قدر مسلم است که افرادی که از طرف خلفای اسلامی و حاکمان^۴ یا به شکل تاجران^۵ یا برای پناهندگی و عوامل دیگر^۶ به سمت مناطق مختلف هندوستان مهاجرت کردند و به تبلیغ اسلام

^۱ بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، مقاله: واژگان حدیث، ج ۱، ص ۵۸۷۲.

^۲ دهخدا، علی اکبر لغت نامه دهخدا، ج ۳۷، ص ۲۸۲.

^۳ حسن، حمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۳ ص ۱۸۴.

^۴ چنانکه بلاذری می‌نویسد: «در آخر سال سی و هشت و آغاز سال سی و نه هجری قمری، به هنگام حکومت علی ابن ابی طالب (ع)، حارث بن مره عبیدی، داوطلبانه و با اجازه امام علی (ع) به آن شهر رفت و ظفر یافت و غنایم و بردگانی به چنگ آورد و در یک روز هزار رأس قسمت کرد. سپس وی و همراهانش و گروه اندکی در سرزمین قیقان کشته شدند. قتل وی در سال ۴۲ رخ داد و قیقان از جمله بلاد سند در نزدیکی خراسان است»: بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه توکل، ص ۶۰۳. همچنین به گفته ابن اثیر نیروهای حضرت علی (ع) در منطقه سیستان و سند نظام اداری را تجدید کردند و بعضی از مردم سند نسبت به حضرت علی (ع) ارادتی عمیق داشتند: ابن اثیر، کامل، تاریخ الکامل، ج ۳، صص ۴۵-۴۶ و ۶۸۱.

^۵ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه توکل، ص ۴۳۲.

^۶ رجوع شود: اسعدی، محمد، عوامل گسترش اسلام و مذهب اهل بیت (ع) در شبه قاره، فصلنامه امامت پژوهی، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰ ش، صص ۱۵۸-۱۸۷؛ نیز: محمدی محسن، جریان شناسی علمی و دینی در هند؛ علما و اندیشمندان شیعه در منطقه، پژوهشهای منطقه ای، شماره ۷، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۰۵-۱۵۸.

پرداختند، میان آنها دوستداران اهل بیت (ع) نیز بودند و کسانی نیز بودند که تشیع خود را اظهار می نمودند و پس از استقرار در هند مردم را به مذهب و مکتب اهل بیت (ع) دعوت می نمودند.^۱

میان مهاجرانی که در شبه قاره هند به خصوص ایالت «اتپردیش»^۲ در شهرهای گوناگون از ایران و عراق آمده بودند خانواده‌های سادات و عالمان بزرگ نیز بودند که گاهی برای حفظ و سلامتی جان خود به هندوستان آمدند، گاهی توسط حاکمان شیعی برای تبلیغ و ترویج فرستاده شدند.^۳ در مورد مهاجران خانواده‌های شیعی و سادات کرام مطالب زیادی و تحقیقات گوناگون انجام شده است.^۴

یکی از مهم‌ترین خانواده مهاجر شیعی در هندوستان خانواده صاحب عبات الانوار می باشد که از نیشابور ایران به کتور هندوستان هجرت نموده است و بعداً در مرکز حکومت شیعی و مهد علم و دانش شهر لکهنو سکونت گزیده است و کارهای بسیاری در زمینه علوم اسلامی به ویژه حدیث و کلام انجام داده‌اند، تألیفات گوناگونی دارند.^۵

۲-۴-۱. حکومت‌های شیعی و گسترش علوم اسلامی در هندوستان:

با ورود و حضور عالمان اسلام در شبه قاره هند رشد علوم اسلامی شروع شده و کم‌کم یکی از پایگاه‌های اسلام و علوم و فنون تبدیل شده، یکی از علت این امر حکومت حاکمان مسلمانان است که حدوداً هشتصد سال بر مناطق مختلف هند حکومت کردند، در این مدت عشق و علاقه بعضی از سلاطین مسلمان به فرهنگ و ادب اسلامی و احترام و تقدیر از علما و دانشمندان و تشویق طلاب باعث بسط و گسترش سریع علوم اسلامی شده و غیر از حاکمان و فرمانروایان بناهای عظیم و تأسیس مدارس و مساجد و حسینیه‌ها را نیز انجام دادند.

در هند حکومت‌های گوناگونی شیعه در مناطق مختلف وجود آمده بوده؛ معروف‌ترین آنها سلسله بهمینی‌ها در دکن (۷۴۸-۹۳۲ ق)، عادل شاهیان در بیجاپور (۸۹۵-۹۱۶ ق)، سلسله نظام شاهیان در احمدنگر

^۱ حسنی لکهنوی، شریف عبدالحی، نزهة الخواطر، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ مظفری، محمد حسین، تاریخ شیعه، ترجمه: دکتر سید محمدباقر حجتی، ص ۳۲۰.

^۲ Uttarparadesh

^۳ ضابط، حیدر رضا، نقش علمای مهاجر ایرانی در ترویج تشیع در لکهنو هند، چاپ در مجله مشکوه، شماره ۸۷، صص ۹۷-۱۱۰، تابستان سال ۱۳۸۴ ش. رضوی، سید منظر عباس، نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در اوده، چاپ در مجله سخن تاریخ، شماره ۸، صص ۸۰-۹۹، بهار سال ۱۳۸۹ ش.

^۴ همان.

^۵ حکیمی، محمد رضا و جمعی از نویسندگان، میر حامد حسین، صص ۱۰۵-۱۰۶.

(۹۱۵-۹۶۱ ق)، قطب شاهیان در گلکنده و حیدرآباد (۹۱۸-۱۰۹۸ ق)، سلسله چک‌ها در کشمیر (۹۶۸ ق) و سلسله نوابان اوده (لکهنو) و حکومت‌های دیگر در دهلی، آگره و لاهور وجود آمده بود و در زمان این حکومت‌ها کارهای مهمی از قبیل تأسیس مدرسه‌ها، تأسیس کتابخانه‌ها، تعمیر و ساخت مساجد و حسینیه‌ها و حمایت عالمان و ترویج مکتب تشیع انجام یافته و بسیار از آثار تمدنی از زمان آن‌ها تا حال نیز باقی مانده است^۱

پس از ارتحال اورنگ زیب، وقتی دستگاه حکومت مرکز دهلی ضعیف شد، در بعضی مناطق مانند دکن و اوده حکمران‌های شیعی نیز قائم شده و در زمان حکمرانی آن‌ها نیز علوم و فرهنگ شیعی نیز بسیار پیشرفت کرده بود چنانکه آمده:

«در زمان یوسف عادل شاه که معاصر شاه اسماعیل اول صفوی (۱۹۵) است، حکومت شیعیان را در بیجاپور بسط و رونقی تمام داد و در زمینه‌های علمی و ادبی و اخلاقی کارهای مهمی انجام داد، یوسف عادل شاه از دوستان نزدیک شاه حیدر صفوی پدر شاه اسماعیل صفوی سرسلسله دودمان صفویه به شمار می‌رفت. او در آغاز استقلال، خطبه روز جمعه را به نام امامان دوازده‌گانه (ع) خواند و شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) را بر اذان افزود و این جریان در سال ۹۰۴ ق روی داد. در واقع یوسف عادل نخستین کسی است که خطبه به نام دوازده امام را در هند مطرح کرد و در ترویج تشیع کوشید»^۲

از طرف دیگر وقتی در سال ۱۲۳۴ ق سعادت خان برهان الملک به فرمانداری «اوده» منصوب شد و ایشان شهر فیض‌آباد را مرکز حکومت قرارداد و اعلام استقلال کرد، برهان الملک مردی علم دوست و از سادات نیشابور بود. وقتی منطقه اوده مقتدر شد و حکومت مرکزی در دهلی ضعیف گردید، حکومت اوده مرکز علما، دانشمندان و مهد علوم و فنون اسلامی گردید.^۳

آثار حکومت اوده به افزایش پرچم تشیع در هند منحصر نبود، بلکه عامل و انگیزه‌ای قوی برای پایداری تشیع در هند و علو منزلت آن و نشر معارفش گردید. آنان به اقامه مجالس عزای حسینی و بنای

^۱ ک: اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، ج ۱، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

^۲ امروهوری، شهوار حسین، تألیفات شیعه در شبه قاره هند، ص ۱۰-۱۱.

^۳ ضابط، حیدر رضا، مقاله: تشیع در شبه قاره هند، ص ۸۲-۱۰۲؛ مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۲، سال ۱۳۷۷ ش.

^۴ حسین منظور الاجداد/ منصور طرفداری، استعمار انگلیس و حکومت شیعی اود (۱۷۲۲-۱۸۵۶ م)، مجله، شیعه شناسی، شماره ۲۷، ص ۱۰۷.

حسینیه‌ها و مساجد و مدارس و ساختن ابنیه‌ای شبیه مشاهد ائمه (ع) به‌طور مفصل اقدام کردند. آصف الدوله مردی عالم و علم دوست بود. وی دارای طبعی ظریف بود و به ادب فارسی عشق می‌ورزید و شعر فارسی می‌سرود. دیوان اشعار او تاکنون دو بار در هند به چاپ رسیده است. در زمان حکومت آصف الدوله ده‌ها کتابخانه در سراسر ایالت تأسیس گردید و علما و دانشمندان از سراسر هند و جهان اسلام به این منطقه روی آوردند.

میرعبداللطیف خان شوشتری که در سال ۱۲۱۱ ق به لکهنو سفر کرده درباره خدمات آصف الدوله به علم در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

«سه لک (سیصد هزار) کتب منتخب خوش خط پاکیزه که بر هر صد مجلد یک نفر گماشته بود در کتابخانه او دیدم و اکثر آن‌ها را به رفاقت خان به تدریج سیر کردم. از اقسام فنون و اصناف علوم، عربی و فارسی و انگریزی، نظم و نثر، تاریخ و دیوان در آن‌ها بود و قطعات زیبا به قلم خوش نویسان اولین و آخرین تصاویر مصوران ایران و هند و روم و فرنگ آن‌قدر داشت که به عمری از دیدنشان فراغ حاصل نمی‌شد. مجلدات بسیاری از کتب علمی را دیدم چون شرایع و مدارک و مسالک و مفاتیح و کشکول و بعض مجلدات بحارالانوار که همه به خط مؤلفین بودند. از کسی که کتابخانه در تحویل او بود شنیدم که هفت صد جلد کتاب علمی به خط مصنفین بوده و از کتابخانه سلاطین تیموریه بعد از تخریب سلطنت به دست او افتاده است. الحق آن‌همه خزائن و دفاین و اسباب طلا و جواهری که داشت معامله با عشر عشیر کتابخانه او نمی‌کردند.»

از میان پادشاهان اوده واجد علی شاه (۱۲۶۳ - ۱۲۷۱ ق) استعداد و علاقه بیشتری به مباحث علمی و ادبی داشت، به‌طوری‌که تعداد تألیفاتش از نثر و نظم به ۴۶ کتاب و رساله می‌رسد، کتابخانه سلطنتی در عهد وی دارای دویست هزار جلد کتاب در زمینه‌های مختلف فرهنگ و معارف اسلامی بود.^۱

پس از تسلط انگلیس بر ایالت اوده و تبعید واجد علی شاه آخرین فرمانروای اوده به کلکته، کتابخانه‌ها نیز چون دیگر وسایل به یغما رفت. مسیح الدین خان که همراه مادر و برادر واجد علی شاه برای اعاده حق حکومت به واجد علی شاه در لندن به سر می‌برد، درباره مظالمی که عمال انگلیس به پادشاهان اوده روا داشته‌اند کتابی به چاپ رسانید. از جمله نکاتی که وی به آن اشاره کرد مسئله کتابخانه سلطنتی بود که فرماندهان انگلیسی تعداد زیادی از کتاب‌های آن را با خود بردند و بسیاری از کتاب‌ها به علت بی‌توجهی تلف گردید.

^۱ امروهوری، شهسوار حسین، تألیفات شیعه در شبه قاره، ص ۱۲.

با تسلط کامل انگلیس بر ایالت اوده و قتل و غارت مردم شهرها به دست بیگانگان که انگلیسی‌ها آن را ایام غدر (۱۸۵۷ م) نامیدند، کتابخانه‌ها نیز چون اموال دستخوش حوادث گردید. با برکناری مسئولان و مدیران کتابخانه‌ها و روی کار آمدن افراد نالایق، موجب بی‌نظمی در کتابخانه‌ها فراهم آمد و تعداد زیادی از کتب به علت بی‌توجهی، فقر یا رفتار ددمنشانه عمال انگلیس تلف گردید.

آنچه از دستبرد حوادث روزگار و یغماگری انگلیسی‌ها باقی ماند، کتابخانه‌های شخصیت‌های علمی و بزرگانی بود که با انگلیس و سلطه آن بر هند مخالف بودند. آنان در ایامی که باقیمانده کتب کتابخانه‌های سلاطین در کنار معابر به صورت کیلویی به فروش می‌رسید، با فروش وسایل زندگی خود - حتی زیورآلات زنان - بسیاری از کتب را از خطر نابودی نجات دادند. تعداد زیادی از نسخ خطی در کتابخانه‌های علما و بزرگان دیده‌شده که مهر شاهان اوده (امجد علی شاه و واجد علی شاه) بر آن‌ها ثبت گردیده است.^۱ مهم‌ترین کتابخانه‌های شهر لکهنو در دانشمندان و علمای شیعی برای حفظ میراث علمی اسلامی اقامه کرده بودند و نهایت تلاش برای این امر نموده بودند، طبق گزارش علامه امینی هنگام یک سفر بدین قرار است:

۱- کتابخانه ناصریه لکهنو: ۳۰۲۰۰۰ نسخه خطی و غیرخطی.

۲- کتابخانه مدرسه الواعظین: ۲۰۰۰۰ نسخه با مقداری خطی نفیس.

۳- کتابخانه سلطان المدارس: ۵۰۰۰ نسخه با مقداری خطی منحصربه‌فرد.

۴- کتابخانه ممتاز العلماء: ۱۸۰۰۰ نسخه و بیش از این تعداد خطی.

۵- کتابخانه فرنگی محل: ۹۰۰۰ نسخه و ۴۰۰۰ نسخه خطی

۶- کتابخانه ندوة العلماء: ۶۰۰۰۰ نسخه.

۷- کتابخانه امیرالدوله: بیش از ۱۱۰۰۰۰ نسخه. کتابخانه نواب روهیله.

چنانکه ذکرشده میان این لیست «کتابخانه ناصریه» مربوط به خانواده علامه میرحامدحسین هندی می‌باشد که دارای مقام و عظمت منفردی می‌باشد و درباره آن در سابق نیز گذشت.

^۱ برای مباحث تفصیلی رجوع شود: صادقی محسن، آئینه پژوهش، تهیه شده از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱۱۰،

۳-۲-۱. تألیفات علوم حدیثی در عصر علامه میرحامدحسین هندی:

کتاب‌های که در مورد علوم اسلامی در شبه قاره هند به‌ویژه در عصر حکومت اوده نوشته شده است بسیار است، اینجا فقط بعضی از کتاب‌های که در مورد علوم حدیث درباره روایت الحدیث، درایة الحدیث، احوال رجال و اسناد در عصر علامه میرحامدحسین نوشته شده است، بیان می‌گردد:

مهم‌ترین کتابی که در این زمان نوشته شده است، کتاب «معراج العقول در شرح دعای مشلول» حضرت امام علی علیه‌السلام، است که مصنف آن مولانا سید محمد معراج صاحب نونهروی که بنام مرتضی صاحب فلسفی در میان شیعیان هند معروف هست، این کتاب معراج العقول در طرز خود کتاب نایاب هست که در آن درباره الهیات با دلایل و براهین بحث شده و مصنف درباره آن اقوالی شرح داده که متعلق به عرفان الهی در تصوف است و مصنف می‌گوید که: «همه این اقوال از کلام معصومین علیهم‌السلام استنباط شده است».

همچنین مولانا سید ابوالحسن بن سید محمد بن سید علیشاه عرف «ابوصاحب» کتابی بنام «شقائق الحقائق و حدائق الدقائق» را درباره علم حدیث و نکات و تحقیقات خود را درباره احادیث مشکله نوشته است. ایشان کتابی بنام «علماء الکاملین و ریحق مختوم در حالات بحرالعلوم» نیز در علم رجال و ترجمه نوشته است.

نیز محمد عباس مفتی (م ۱۳۰۶ ق) نیز کتابی بنام «منابر الاسلام» در مورد حدیث نوشته بود.

همچنین سید صفدر شاه کشمیری کتاب «اناسی العیون» کَشکول مشتمل بر سه جلد در زمینه حدیث، مشکلات حدیث و نوشته‌های چند درباره تحقیق و مطالعه علوم و فنون مختلف است^۱ همچنین مولانا احمد حسین امروهوی «تنقید الاخبار و تعدیل الاخبار» درباره علم حدیث نوشته و به تفصیل درباره تعریف حدیث و جرح و تعدیل آن بحث نموده است؛ و نیز نقد بر احادیث ضعیف که در کتب اربعه موجود است؛ و جمع‌آوری روایات و درباره اضطراب و وسواس و راه‌حل‌های آن با تکیه بر روایات موجود است، ایشان شرح نهج‌البلاغه را هم می‌نوشت اما نتوانست کامل کند^۲.

^۱ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع الانوار، ص ۳۱۵.

^۲ همان، ص ۱۰۱.

و مولانا اعجاز حسین کتوری که برادر میرحامدحسین صاحب عبقات هستند، ایشان کتابی بنام «شذور العتیان فی ترجمه الاعیان رجال» را به زبان عربی و در زندگینامه علمای هند و اساتید ایشان به‌ویژه علمای لکهنؤ نوشته است^۱

و مولانا سید احمد ابن سید ابراهیم هندی کتابی بنام «درایة الحدیث» و کتابی هم در رجال به نام «سبط المقال فی اسماء الرجال» نوشته است.^۲

حاج سید ابوالقاسم بن نقی رضوی قمی (قرن ۱۳) کتابی بنام «ناصر العتره الطاهره» در مورد فضائل و مناقب اهل بیت (ع) را از کتاب‌های چهارگانه اهل سنت (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و مشکوٰه المصابیح) احادیث زیادی را استخراج نموده است، همچنین در آخر کتاب ترجمه از رساله جاحظ از کشف الغمه با ترجمه فارسی نوشته است.

گفتنی است که برخی از آثار و تألیفات در این زمینه در فصل اخیر در ضمن شاگردان علامه نیز بیان خواهند شد لذا اینجا تفصیل نداده شده است.

۴-۲-۱. علوم حدیثی در تألیفات علامه میرحامدحسین

شخصیت عظیم علامه میرحامدحسین هندی نیز چندین کتاب‌های که در موضوعات گوناگون در باب ردیه های مخالفین نوشته است، در آن‌ها مباحث گوناگون در مورد علوم حدیث آمده است: چون: مهم‌ترین اثری که در آن‌ها مباحث گوناگون در مورد اسناد و رجال، احادیث و روایات، قواعد و قوانین علم حدیث همچنین درباره فضائل و مناقب و امامت امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد، کتاب گران‌قدر «عبقات الانوار» است که توضیح بیشتری در فصول آینده خواهد آمد.

همچنین در کتاب «استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام» نیز در ضمن بیان مباحث تحریف قرآنی به‌ویژه در باب سوم در مورد صحاح سته و اصحاب آن‌ها مباحث فراوانی در مورد رجال و اسناد و روایات اهل سنت مطرح شده است. نیز در کتاب «شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص» هم در مورد اسناد و روایات جعلی و موضوعی اهل سنت در مورد خلافت و مطاعن خلفای ثلاثه و غیره مباحثی مفصل آمده است.

^۱ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع الانوار، ص ۱۱۹.

^۲ همان، ص ۸۸.

همچنین کتاب «العضب البتار فی نقض التمسک بآیة الغار» را در مورد روایات و فضائل تکذیبی درباره خلیفه اول نگاشته است، مرحوم قاضی نورالله تستری - شهید ثالث- (۱۰۳۹ ه.ق) در نقد استدلال اهل سنت بر خلافت ابوبکر به آیه غار کتاب «کشف العوار فی تفسیر آیة الغار» را نوشته بودند و در ردیه این کتاب یکی از شاگردان مدرسه دهلی به نام محمد فخر هندی اله آبادی کتاب «درّة التحقيق فی نصرّة الصديق» نگاشته که علامه میرحامدحسین برای دفاع از شهید ثالث و رد استدلالات محمد فخر کتاب «العضب البتار . . .» را نوشته بود. همچنین کتابی نیز به عنوان «رجال المیر حامد حسین» منسوبه به علامه در برنامه نور وجود دارد.

نیز کتابی گرانقدر و ضخیم به نام «سبائك الذهبان فی رجال و الاعیان» در ۴۸ جزء نیز توسط فرزند ارجمند علامه، سید ناصر حسین (ناصرالملء) هم درباره علم رجال وجود دارد که در این رابطه در برخی نوشته‌ها بیان شده است که این کتاب از علامه میرحامدحسین هندی می‌باشد و فرزند ایشان در جمع‌آوری و تکمیل مطالب این کتاب نقش و سهم بزرگی داشته لذا به نام ایشان شهرت یافته است. توضیحات بیشتر و مباحث حدیثی که در کتاب‌های علامه مطرح شده است در فصول آینده مطرح خواهد شد لذا اینجا فقط به معرفی مختصر اکتفا شده است.

۱-۲-۵. مفهوم شناسی واژه تأثیر:

یکی از واژه‌ی مهمی که در این پژوهش به‌ویژه در فصل آخر بکار می‌رود، واژه «تأثیر» است لذا اینجا مفهوم این واژه به اختصار بیان می‌گردد:

«تأثیر» یعنی آنچه از آثار و نشانه‌ها که باقی مانده باشد^۱ پس تحریک‌کننده عاطفه و تأثیر کننده در نفس، نافذ و نفوذکننده را «مؤثر» می‌گویند^۲. همچنین واژه‌های «اثربخشی، اثرگذاری، واکنش، فعل و انفعال، افاقه، نتیجه، اعتبار، اهمیت، نفوذ رسوخ، قدرت، گیرایی، اثر کردن، اثر گذاشتن، نفوذ کردن، کاراشدن، کارگر شدن» مترادف تأثیر هستند^۳

^۱ بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، متن، ص ۱۲.

^۲ همان، ص ۷۷۳.

^۳ دکشنری آپادیس، سایت: www.dictionar.abadis.ir

برخی محققان معاصر این کلمه را در زمره مصطلحات ادبی ذکر کرده‌اند و آن را دربردارنده دو معنا دانسته‌اند؛ یکی تأثیر ذهنی و روحی که نویسندگان می‌کوشند در ذهن و قلب خوانندگان به وجود آورند و دیگری اثرپذیری نویسنده‌ای از نویسنده دیگر^۱.

در نقد ادبی دو اصطلاح نقد نفوذ و نقد منبع دربردارنده مفهوم تأثیر است^۲. در نقد نفوذ ناقد بیشتر به این نکته توجه دارد که از اثر ادبی پس از آنکه پدید آمده است، به چه میزان اخذ و تقلید و اقتباس شده است و بر اساس نقد منبع نیز ناقد می‌کوشد شباهت میان آثار ادبی را دریابد و با در نظر گرفتن آن به بررسی متون پردازد^۳، علاوه از این مفهوم تأثیر در تقلید و تأثیر نویسندگان از نویسندگان ماقبل خود می‌توان بیان کرد^۴.

در این پژوهش مراد از تأثیر اثرپذیری از فعالیت‌های علامه میرحامدحسین هندی در حوزه علم حدیث و کلام و مناظره می‌باشد که در تربیت فرزندان و شاگردان و تألیف کتاب‌ها دیده می‌شود و نیز نقش و تأثیر در تقویت و تبیین عقاید حقه امامیه و کتاب‌های مؤلفان بزرگ شیعی و کتاب‌های همسو، پایان‌نامه‌ها، تحقیقات و مقالات و نیز در فعالیت‌های نهادهای و بنیادهای و مؤسسات تحقیقاتی وجود دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد که قطعاً و یقیناً اگر نوشته‌های علامه میرحامدحسین هندی نادیده گرفته شود، همه این‌ها حذف خواهند شد و خلأ بزرگی در مباحث کلامی و حدیثی وجود می‌آید.

^۱ جمال و میمنت میر صادقی، واژه نامه هنر داستان نویسی، ذیل واژه ی «تأثیر».

^۲ زرین کوب، نقد ادبی، ج ۱، ص ۱۱۳.

^۳ زرین کوب، نقد ادبی، ص ۹۷.

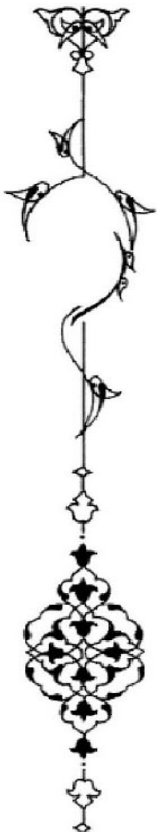
^۴ هزاوه، مؤمنی، دکتر امیر، مقاله: بررسی مفهوم تأثیر قرآن بر شعر فارسی و اصطلاحات وابسته به آن، فصلنامه اندیشه ادبی، سال

اول از دوره جدید، شماره ۱، ص ۲۶-۲۷.

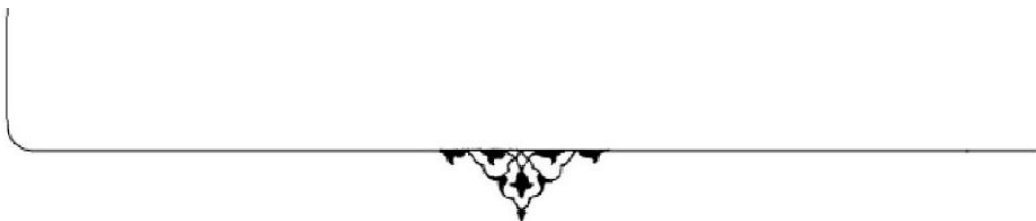
نتیجه گیری فصل:

مطالب زیر به عنوان نتیجه بررسی مفاهیم این تحقیق حاصل می گردد:

- ۱- شخصیت شناسی مفهومی است درباره بررسی یک فرد از لحاظ اندیشه‌ها، افکار و صفات او مطرح می شود و در روانشناسی این امر بسیار مورد بررسی قرار می گیرد و تعریف‌های گوناگون در این باره بیان شده است و نیز عوامل مهمی در ساختن یک شخصیت خوب یا بد تأثیر می گذارند و رفتار و عمل یک فرد برخاسته از شخصیت او می باشد.
- ۲- شخصیت علمی و اجتماعی یک فرد می تواند تأثیر زیادی در دیگران دارد، از جمله شخصیت‌های مهم علمی و اجتماعی در عالمان شیعی علامه میرحامدحسین هندی بودند که نقش و تأثیر زیادی در جوامع علمی شیعی و حوزه حدیث و کلام داشته‌اند و راه‌ها و روش‌های ایشان برای محققان جدید مشعل راه می باشد. ایشان در خانواده سادات موسوی، در پنجم ماه محرم، در سال ۱۲۴۶ ه.ق در هند در خانه علامه سید محمد قلی، متولد شده بودند و با ۲۷ واسطه نسب شریف شان به امام موسی کاظم (ع) می رسد. بزرگان خانواده ایشان و نیز پدر و برادران و فرزندان و نوه‌ها همه از شخصیت بزرگ علمی و سرشناس جهان تشیع بودند.
- ۳- علوم حدیث در شبه قاره هند با ورود عالمان و خانواده‌های بزرگ علمی وارد شده بودند، یکی از مهم‌ترین مروجان و مبلغان علوم اسلامی به ویژه علوم حدیثی، خانواده علامه میرحامدحسین بوده است، آن‌ها در مقابل هجمه‌های دشمنان علیه اهل بیت (ع) و مذهب شیعه، کتاب‌های زیادی در دفاع ولایت و امامت نوشته بودند و در این نوشته‌ها در مورد علوم حدیثی؛ قواعد و مبانی و روش‌های مناظره و احتجاج زیادی را بکار بردند و مطالب نو و جدید بی سابقه را ارائه نمودند که موجب تحسین جهان اسلام شد.
- ۴- تأثیر مفهومی است که برای اثر و باقی گذاشتن چیزهای است دیگران از آن‌ها استفاده نمایند و سود ببرند علامه میرحامدحسین هندی مهم‌ترین آثاری در زمینه علوم حدیث و رجال و مباحث کلامی پس از خود گذاشتند با حذف آن‌ها خلأ بزرگی وجود می آید.



فصل دوم: ابعاد شخصیت علامه میرحامد حسین هندی



مقدمه:

در تاریخ اسلام در هر قرن کسانی مانند سلمان‌ها، ابوذر‌ها، قنبر‌ها، میثم، حجر‌ها، رشید‌ها، کمیل‌ها و سعید‌ها وجود داشتند که در دفاع مقام ولایت عظمی امیرالمؤمنین علیه‌السلام با خون جگر، با جان فرزندان، با سرمایه زندگی، با مقام و موقعیت، با زبان و دست، با قلم و کتاب جلو آمدند و در مقابل متعصب‌ها، منافق‌ها، مستکبرین‌ها، استعمارگرها دفاع نمودند و درخت ولایت را آبیاری کردند؛ یکی از مهم‌ترین مرکز مدافعان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و امامت و ولایت آن‌ها شبه قاره هند بوده است؛ عاشقان و مدافعان اهل بیت (ع) در این کشور هندوستان از عصر ائمه (ع) فعالیت‌های گوناگونی از جمله تبلیغ و ترویج مذهب اهل بیت (ع) داشته‌اند، در قرن‌های سوم و چهارم شیعیان هندوستان دارای استقلال و هویت و تشکیلات اجتماعی و سیاسی شدند، در قرن هفتم و هشتم رشد قابل توجهی در زمینه‌های گوناگون پیدا کردند و در قرن نهم به حکومت و قدرت سیاسی و اوج علمی نیز رسیدند، در این قرون علما و دانشمندان شیعه نقش بسیار بسزایی داشتند تا زمان حمله انگلیس به هند که در آن زمان نیز شیعیان از قدرت‌های اصلی در مقابل استعمار بودند به همین دلیل آن‌ها برای ساقط و محدود کردن شیعیان فعالیت‌های زیادی انجام دادند^۱، با افرادی هم‌دست شدند که به مقدسات و شخصیت‌های شیعی توهین نمایند. با قلم و نوشته‌های خود عقاید و اصول و اعمال شیعی را زیر سؤال بردند، کتاب‌های گوناگون علیه شیعیان نوشتند، انحراف‌های متعددی را در بدنه مذهب شیعیان داخل نمودند، در نتیجه مثل سابق در این زمان نیز بزرگان و عالمان شیعی برای حفظ و دفاع مکتب اهل بیت (ع) برخاستند، بدون هیچ ملاحظه‌ای از مال و منال و موقعیت در مقابل استعمار و آله کارهای آن‌ها قیام نمودند و سلطه سیاسی و عملی آن‌ها را شکستند؛ بخشی از آن قیام‌ها ردیه و جواب نویسی بر کتاب‌های مخالفان و دشمنان شیعه بوده است، چنانکه کتاب‌های زیادی در زبان فارسی و اردو و عربی نوشته شده. میان آن‌ها خانواده بزرگ اجتهاد و صاحب‌عبقات سر فهرست بودند، علامه میرحامدحسین هندی بین آن‌ها بسیار شأن و مقام والایی داشتند لذا برای ما لازم است که شخصیت و ابعاد مختلف زندگی ایشان دقیقاً شناسایی و الگوی فعالیت‌های خودمان قرار گیرد. این فصل در همین راستا گام کوچکی است که به شناخت و معرفی ابعاد علمی، سیاسی و اخلاقی عرفانی علامه میرحامدحسین هندی پرداخته است:

^۱ محمدی محسن، جریان شناسی علمی و دینی در هند؛ علما و اندیشمندان شیعه در منطقه، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، ص ۱۱۸. موحدی، محمد رضا، اسلام در هند، ص ۱۵۹-۱۶۷. (نقل به معنی).

۱-۲. بعد علمی میرحامدحسین هندی:

علامه میرحامدحسین هندی از لحاظ بلندی علمی بی نظیر و بی مثال در حوزه لکهنو بوده است چنانکه این مطلب از تألیفات علمی و سخنان بزرگان دینی معلوم می گردد، اینجا تحت چندین عناوین از جمله عظمت و بزرگی علمی، خدمات و فعالیت های علمی، بررسی تألیفات مختلف در زمینه های مختلف، سفرهای علمی علامه میرحامدحسین و غیره تبیین می گردد:

۱-۱-۲. عظمت و بزرگی علمی علامه میرحامدحسین هندی در نگاه دیگران:

علامه میرحامدحسین هندی با توجه به تألیفات گران قدر در مجامع شیعی اعم از خواص و عموم مرتبه و منزلت و عظمت زیادی پیدا کرده بودند، اینجا برخی از اقوال بزرگان بیان می گردد:

مرحوم مجاهد امین سید محسن عاملی (قدس سره) می گوید:

«سید میرحامدحسین از بزرگان متکلمان و حامی شریعت و دین حنیف بودند، ایشان در فن کلام و جدل و روایات و آثار حدیثی آگاه بودند، اطلاعات ایشان در این زمینه زیاد بود، بسیار تلاش می کرد، همواره در مطالعه اشتغال داشت، در زمان خود کسی در صناعت کلام و آگاهی به اخبار و آثار ماندی نبود بلکه قبل از ایشان و بعد از ایشان تابه حال همانند نیست بلکه بعد از زمان شیخ مفید و سید مرتضی در امامیه کسی همانند او نبوده و این مطلب بامطالعه کتاب عبقات معلوم می گردد...»^۱

مرحوم علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) می نویسد:

«... سید میر حامد حسین بن سید محمدقلی... موسوی نیشابوری هندی، از بزرگ ترین متکلمان و عظیم ترین عالمان متبحر شیعه، در اوایل این سده. در لکهنو به سال ۱۲۴۶ (ه ق) زاده شد... میر حامد حسین، عالمی پر تبع بود و پر اطلاع و محیط بر آثار و اخبار و میراث علمی اسلامی. او در این تتبع و احاطه به مرتبه ای رسید که هیچ کس از معاصران او و متأخران، بلکه بسیاری از عالمان قرون پیشین نیز به پایه او نرسیدند...»^۲

محقق الشیخ محمدعلی تبریزی می فرماید:

«حجة الاسلام و المسلمین، لسان الفقهاء و المجتهدین، ترجمان الحكماء و المتکلمین، علامه العصر میرحامدحسین، من ثقات و ارکان علماء الامامیه و وجوه و اعیان فقهاء الاثنی عشریه، کان جامعاً للعلوم العقلیه و النقلیه، بل من آیات الله و حجج الفرقه المحقه و من مفاخر الشیعه بل الامه اسلامیه و بالخاص؛ فانه یعد من اسباب افتخار قرننا علی سائر القرون...»^۳

محدث قمی (قدس سره) می نویسد:

^۱ عاملی، امین سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۱.

^۲ تهرانی، آقا بزرگ، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۷.

^۳ میلانی، سید علی حسینی، استخراج المرام، ص ۸۴ (بحواله ریحانه الادب، ج ۳، ص ۴۳۲).

«حامد حسین بن محمدقلی الموسوی الکتوری الهندی: السید الاجل العلامة، الفقیه المتکلم المحقق و المفسر المحدث المدقق، حجّة الاسلام و المسلمین و آیه الله فی العالمین و ناشر مذهب آبائہ الطاهرین، السیف القاطع و الرکن الدافع، البحر الزاخر و السحاب الماطر، الذی شهد بکثره فضله العاکف و البادی و ارتوی من بحار علمه الضمان و الصدی ---»^۱.

علامه امینی نیز، درباره عظمت میرحامد حسین و ارزش بزرگ کتاب «عبقات الانوار»، می فرماید: «و هذا السید الطاهر العظیم، کوالده المقدّس، سیف من سیوف الله المشهوره علی اعدائه و رایه ظفر الحقّ و الدین و آیه کبری من آیات الله، سبحانه، قد اتمّ به الحجّه و اوضح به المحجّه؛ و اما کتابه (العبقات)، فقد فاح اریجه بین لابتی العالم و طبّق حدیثه المشرق و المغرب؛ و قد عرف من وقف علیه: انه ذلك الكتاب المعجز المبين، الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه؛ و قد استفدنا كثيرا من علومه المودعه في هذا السفر القيم، فله و لوالده الطاهر منّا الشکر المتواصل و من الله تعالی لهما اجزل الاجور»^۲.

مؤلف «ریحانه الادب» نیز، درباره وی - زیر عنوان «صاحب عبقات الانوار» - چنین نوشته است: «حجّة الاسلام و المسلمین، لسان الفقهاء و المجتهدین، ترجمان الحكماء و المتکلمین، علامه العصر، میرحامد حسین موسوی هندی ... از ثقات و ارکان علمای امامیه و وجوه و اعیان فقهای اثنا عشریه و جامع علوم عقلیه و نقلیه، بلکه وجودش از آیات الهیه و حجج فرقه محقه و از مفاخر شیعه بلکه عالم اسلامی بوده و بالخصوص از وسایل سربلندی این قرن حاضر ما بر قرون دیگر می باشد...»^۳.

خلاصه اینکه عالمی بزرگی بوده که در علوم گوناگون حدیث و رجال و کلام و فقه و ادبیات و مناظره نمود و ظهور ویژه کرده بودند و در لسان عالمان بزرگ ستوده شدند.

۲-۱-۲. اساتید میرحامد حسین هندی:

یکی از ابعاد شخصیت بزرگ علمی علامه میرحامد حسین هندی این بوده که ایشان نزد استادان بزرگ درس خوانده بودند، لذا اینجا مناسب است نام و معرفی برخی اساتید علامه میرحامد حسین هندی به اختصار بیان شود^۴:

۲-۱-۲-۱. مفتی محمدقلی

محمدقلی موسوی کتوری در ۵ ذی القعدة سال ۱۱۸۸ هـ ق به دنیا آمد. ایشان کتب درسی را از فضلالی روزگار و علوم دینی را از آیت الله سید دلدار علی معروف به غفران مآب فراگرفت تا جایی که در اکثر

^۱ محدث قمی، فوائد الرضویه، ص ۹۱.

^۲ امینی، عبد الحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۱، ص ۳۲۱.

^۳ مدرس خیابانی تبریزی، میرزا محمد علی، ریحانه الادب، ج ۲، ص ۴۳۲.

^۴ فهرست این استادان از مقاله «میر حامد حسین؛ استادان و شاگردان ایشان» نوشته: سید شجاعت حسین رضوی، برگرفته شده است که ایشان از دو کتاب «تذکره بی بهاء» نوشته سید محمد حسین نوگاو و کتاب «مطلع الانوار» نوشته سید مرتضی حسین هندی اینها را بیان نموده است.

علوم و فنون تبحری کامل یافت و در علم کلام، آوازه روزگار شد. مفتی محمدقلی مدت‌ها قاضی القضاة شهر میرت بود. ایشان در اواخر عمر خود به لکهنو بازگشت و تألیف و تصنیف را ادامه داد.

تألیفات و تصنیفات مفتی محمدقلی در گذشته بیان شده‌اند لذا اینجا تکرار نمی‌گردد.

میرحامد حسین سومین و آخرین فرزند مفتی محمدقلی بود که کتب علمی را تا ۱۴ سالگی از وی آموخت. مفتی محمدقلی یک سال پس از بازگشت به لکهنو از دنیا رفت. مفتی محمدقلی در ۹ محرم سال ۱۲۶۰ هـ ق از دنیا رفت. در این زمان، میرحامد حسین نوجوانی ۱۵ ساله بود. او پس از فوت پدر برای کسب علوم دیگر نزد سایر علما رفت و از آن‌ها کسب فیض نمود.

۲-۱-۲. سلطان‌العلماء سید محمد

سید محمد معروف به سلطان‌العلماء در ۱۷ صفر سال ۱۱۹۹ هـ ق در شهر لکهنو به دنیا آمد. علوم عقلی و نقلی را از پدر بزرگوارش، آیت‌الله سید دلدار علی (غفران‌مآب) آموخت.

سید محمد در سال ۱۲۱۸ هـ ق در حالی که فقط ۱۹ سال داشت، اجازه اجتهاد را از پدرش، سید دلدار علی گرفت. مکاتبات بین صاحب جواهر و امثال صاحب جواهر با سید محمد نشان‌دهنده صلاحیت علمی سلطان‌العلماء است. تمامی مکاتبات ایشان با سایر علما در کتاب «وراق‌الذهب» موجود است. این کتاب توسط مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه به چاپ رسیده است.

با این حال، گفته می‌شود که امام زمان (عج) نظر ویژه‌ای به ایشان داشته‌اند؛ چنانچه پدر بزرگوارش سید دلدار علی امام عصر (عج) را در خواب دید که به ایشان می‌فرماید: «تربیت فرزند بزرگ تو (سید محمد) بر عهده من است. این خواب را سلطان‌العلماء با فخر همیشه بیان می‌نمود».

پادشاه، نواب امجد علی شاه، سلطان‌العلماء را بسیار احترام می‌کرد. هر وقت سلطان‌العلماء به خانه ایشان می‌رفت، شاه باحالت تواضع با ایشان سخن می‌گفت. نواب امجد علی لقب «سلطان‌العلماء» را به ایشان داد و به تمامی مراکز مهم نامه فرستاد که این لقب، مخصوص ایشان است.

حوزه علمی هندوستان در همین زمان به سرپرستی سید محمد تأسیس شد که در آن، فضلا به تدریس مشغول شدند. در این حوزه، همراه طلاب شهریه دریافت می‌کردند. با دستور سلطان‌العلماء، برای هر شهری یک مفتی (قاضی) تعیین شد تا قضاات طبق قوانین شریعت اسلامی حکم صادر کنند. دریافت زکات از حکومت و تقسیم آن نیز بر عهده سید محمد بود.

تألیفات سلطان‌العلماء عبارت است از:

- (۱) ضریب الحیدریه لکسر الشوکة العمریه؛ (۲) طعن الرماح؛ (۳) منهاج التذقیق؛ (۴) سیف ماسح؛ (۵) اصل الاصول؛ در رد سید مرتضی اخباری که به اخباریت رجحان پیدا کرده بود؛ (۶) السبع المثانی فی تجوید القرآن؛ (۷) البارقه الضیغیه؛ (۸) رساله در تضییق و وسعت قضا؛ (۹) الفوائد النصیریة؛ فی احکام الزکاة والخمس؛ (۱۰) رساله فی صلاة الجمعة؛ (۱۱) رساله ثمره الخلافة؛ (۱۲) سم الغار؛ (۱۳) رساله فی عدم نجاسة عرق الجنب بالحرام؛ (۱۴)

إحياء الاجتهاد في أصول الفقه؛ (١٥) العجالة النافعة؛ (١٦) حاشية على شرح السلم؛ حاشية على شرح السلم لحمد الله السنديلي؛ (١٧) بشارات محمديه؛ (١٨) حاشية على الشرح الصغير؛ حاشية على الشرح الصغير لعلی الطباطبائي؛ (١٩) رساله در تحقيق نجاست عرق جنب بوسيله حرام؛ (٢٠) برق خاطف؛ (٢١) حاشيه بر شرح زبده الاصول و كشف الغطاء؛ (٢٢) كتابي مبسوط و مفصل در رد تفه در باب امامت و...

سید محمد در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۲۸۴ هـ ق از دنیا رفت.

میرحامد حسین علوم نقلی را از فرزند ارشد سید دلدار علی، سلطان العلماء، سید محمد فرا گرفته بود.

۳-۲-۱-۲. سید العلماء، سید حسین بن سید دلدار علی

سید حسین معروف به سید العلماء پنجمین و آخرین فرزند آیه‌الله سید دلدار علی در ۱۴ ربیع‌الثانی سال ۱۲۱۱ هـ ق در شهر لکهنو به دنیا آمد. غفران‌مآب اسامی فرزندان پسر خود را به ترتیب: سید محمد، سید علی و سید حسن گذاشت؛ اما وقتی فرزند چهارم به دنیا آمد، نام او را سید مهدی گذاشت.

روزی غفران‌مآب در خواب، امام حسین (ع) را دید که به وی می‌گوید: چرا در نام‌گذاری اسامی فرزندان پسر خود، ترتیب را رعایت نکردی؟ غفران‌مآب جواب داد که من دیگر پیر و ناتوان شده‌ام و دیگر امیدی به فرزند دار شدن ندارم. به خاطر همین، اسم چهارمین پسر را به اسم امام زمان گذاشتم. امام حسین (ع) فرمودند: تو دوباره صاحب فرزندی خواهی شد. اسم فرزند بعدی‌ات را به اسم من بگذار. در نتیجه، وجه تسمیه ایشان به سید حسین، این خواب بوده است.

سید حسین علوم عقلی و نقلی را از پدر بزرگوارش، آیه‌الله سید دلدار علی معروف به غفران‌مآب و از برادر بزرگ خود سلطان العلماء، سید محمد آموخت.

سید حسین در ۱۷ سالگی با اجازه اجتهاد غفران‌مآب به درجه اجتهاد رسید.

در کتاب *اوراق الذهب*، ج ۲، چاپ مؤسسه تراث الشیعه قم مکاتبات بین سید حسین و صاحب جواهر موجود است که دلالت بر صلاحیت بالای علمی ایشان دارد. همچنین این مکاتبات، فعالیت‌های سید حسین را در عراق به‌طور کامل آشکار می‌کند.

اگر شخصی راجع به خدمات کم‌نظیر و ارزشمند حکومت اوده می‌خواهد چیزی بداند باید کتاب *اوراق الذهب* را مطالعه کند.

با مشاهده مکاتبات بین صاحب جواهر و سید حسین معلوم می‌شود که در زمان حکومت اوده، سید حسین مبلغ ۱۵۰ هزار روپیه برای کندن نهر نجف اشرف به صاحب جواهر فرستاده است. (در برخی از منابع آمده است که سید حسین یکبار دیگر برای فرزند صاحب جواهر مبلغی دیگر برای همین کار فرستاد). مبلغ ۳۰ هزار روپیه بابت صحن طلایی حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) و ۱۵ هزار روپیه برای حرم حضرت مسلم و هانی فرستاد و در مرتبه دیگر مبلغ هزاران روپیه برای حرم امام حسین (ع) و مبالغ فراوان دیگری برای کمک به حوزه علمیه نجف و اشخاص و مستحقین فرستاد.

سید حسین در چندین علوم مختلف کتبی ارزشمند و کم نظیری دارد. این کتب عبارت‌اند از:

(۱) *مناهج التحقيق ومعارض التدقيق فى الفقه*؛ (۲) *الإفادات الحسينية فى تصحيح العقائد الدينية فى الرد على زعيمى الشيخية أحمد بن زين الدين الأحسائى وكاظم الرشتى*؛ (۳) *رسالة فى تجزى الاجتهاد*؛ (۴) *رسالة فى الشك فى الركعتين الأولتين*؛ (۵) *رسالة أصالة الطهارة*؛ (۶) *الوجيز الرائق فى الفقه*؛ (۷) *روضه الأحكام فى مسائل الحلال والحرام*؛ (۸) *الحديث السلطانية فى المسائل الإيمانية*؛ (۹) *رسالة تبهر العقول فى التحقيق النسبة بين الحقيقة والمنقول*؛ (۱۰) *الأمالى فى التفسير والمواعظ*؛ فيه تفسير الفاتحة والاحلاص والدهر وبعض آيات سورة البقرة؛ (۱۱) *المجالس المنفجعة فى مصائب العترة الطاهرة*؛ (۱۲) *طرد المعاندين عن رحمة رب العالمين*؛ (۱۳) *الحاشية على الرياض على بابى الصوم والهيئة*؛ (۱۴) *حاشية على شرح الهداية الأثرية لملا صدرا*؛ (۱۵) *مختصر الرائق*؛ (۱۶) *مناهج التدقيق و محارج التحقيق*؛ (۱۷) *رسالة‌ای در میراث*؛

سید حسین در ۱۸ صفر سال ۱۲۷۳ هـ ق دار فانی را وداع گفت.

میرحامد حسین کتب علوم نقلی را از ایشان فراگرفته است.

۴-۱-۲. مفتی، سید محمدعباس

مفتی، سید محمد عباس در ربیع‌الاول سال هـ ق ۱۲۲۴ در شهر لکهنو به دنیا آمد. کتب فارسی را از پدرش و علوم عقلی را از دو عالم سنی بنام مولوی، عبدالقدوس و عبدالقوی فراگرفت که این آموزش تا ۱۸ سالگی ادامه داشت. همچنین وی دروس اصول و فقه را نزد سید العلماء، سید حسین (فرزند غفران‌مآب) فراگرفت.

سید محمد عباس در سال ۱۲۶۱ هـ ق به‌عنوان مفتی انتخاب شد و از طرف دربار پادشاه القاب تاج العلماء و افتخار الفضلاء را دریافت نمود. ایشان در علم و فضل و شعر عربی و فارسی تبحر کاملی داشت که کم‌نظیر بود. یکی از بزرگان آن روزگار در این باره مطلبی گفته بود مبنی بر این‌که: «سه نفر در تاریخ هستند که در زبان و فصاحت منفرد و نمونه روزگارند: سعدی، فارسی‌زبان بود، ولی بر عربی تسلط داشت؛ شیخ بهایی عرب بود، ولی بر فارسی سلطه داشت؛ ولی مفتی، محمد عباس یک هندی است؛ اما هم بر عربی مسلط است و هم بر فارسی». ایشان در سن ۱۲ سالگی مثنوی بنیاد اعتقاد (اردو) و در ۱۴ سالگی مثنوی من و سلوی (فارسی) را نوشت.

فرزند مفتی، سید محمد عباس (مفتی، احمدعلی) نقل می‌کند که روزی در خدمت محمدکاظم طباطبائی بودم. ایشان به من اشاره کرد سپس به یکی از حضار فرمود: «ایشان، فرزند عالم جلیل‌القدری هستند که در روزگار ما همچنین شخصیتی تا اکنون نبوده. آن فرد پرسید: منظور شما چه کسی است. گفتند: سید مفتی محمد عباس. هر شخصی در یک علمی مهارت دارد؛ لکن با مشاهده در کتب ایشان معلوم می‌شود که در یک نه بلکه در تمامی علوم عقلی بی‌نظیر و در علوم نقلی بی‌همتا هستند».

تألیفات مفتی محمد عباس بالغ بر ۳۰۰ کتاب است. در کتاب تکمله نجوم السماء ۱۳۰ کتاب ذکر شده است و در تذکره بها بیشتر که هر کدام در نوع خود، بی نظیر و بعضی ها منفرد می باشند.

یکی از کتب تفسیری که ایشان تألیف کرده اند، کتاب تفسیر روائح القرآن فی فضائل امناء الرحمن در فضائل اهل بیت (ع) است. صاحب تکمله، میرزا محمد مهدی لکهنوی، درباره این کتاب می نویسد: «هنگامی که این کتاب در نجف به شیخ اعظم شیخ انصاری رسید، آن را باکمال تعظیم به دست گرفته بر سر گذاشتند و فرمودند که این هدیه سید محمد عباس ما می باشد، فخر ماست».

ذکر همه کتب ایشان باعث طولانی شدن مطلب می شود. در نتیجه فقط به ذکر چند کتاب ایشان اکتفا می کنیم:

(۱) شریعه الغراء فی الفقه الاستدلالی؛ (۲) منابر الاسلام؛ (۳) شعله جواله؛ (۴) بغیة الطالب فی الاسلام ابی طالب؛ (۵) تعلیقه سنیه علی مواضع من الروضة البهیة؛ (۶) جواهر الکلم؛ (۷) ظل ممدود؛ (۸) مکتوبات عربی؛ (۹) دیوان رطب العرب؛ (۱۰) عشره کامله؛ (۱۱) شمع و دم؛ (۱۲) جواهر عبقریه در رد تحفه؛ (۱۳) معراج المؤمنین؛ (۱۴) مجالس المواعظ: مشتمل بر مواعظ نبویه؛ (۱۵) تحفه الطیب؛ (۱۶) مطرفه فی الرد علی المتصوفه؛ (۱۷) اوراق الذهب؛ مفتی سید محمد عباس لکهنوی در ۲۵ رجب ۱۳۰۶ هـ ق در لکهنو دار فانی را وداع گفت و در حسینیه غفران مآب به خاک سپرده شد.

میرحامد حسین نهج البلاغه را از مفتی محمد عباس فراگرفت.

۵-۲-۱-۲. خلاصه العلماء سید مرتضی

سید مرتضی علوم را از پدر بزرگوارش (سید محمد) و برادر بزرگتر، سید محمد صادق آموخت و به مقامی رسید که حکومت اوده لقب خلاصه العلماء را به ایشان داد. همچنین بسیاری از شاگردانش به شخصیت های مهم علمی تبدیل شدند.

تاج العلماء، سید علی محمد بن سلطان العلماء به فرزند سید مرتضی اجازه اجتهاد داده بود، با این القاب از وی (سید مرتضی) یاد می کند:

«العالم العلامة، البحر القمقام، فخر الليالی و الايام، استاذ الاساتذه و سناد الجهابذه، نقاد المعقول و المنقول، کشف رموز الفروع و الاصول القانع الصبور الشجاع الغیور البطل الهمام الاسد الضرغام المجتهد المعتمد و الفقیه المستند، استاذنا و اخینا و سنادنا و ابن ابینا علم الهدی و بدر الدجی و الشمس الضحی سیدنا الرضی المرتضی السید مرتضی رضی الله عنه...».

سید مرتضی در اوج جوانی خود در ۱۸ ماه رمضان ۱۲۷۶ هـ ق چشم خود را از این جهان فرو بست. میرحامد حسین علوم عقلی را از ایشان فراگرفت.

۲-۱-۳. آثار و تألیفات میرحامد حسین هندی:

یکی دیگر بعد علمی علامه میرحامد حسین هندی آثار و تألیفات گرانقدر و مهم و بی نظیر بوده است، اینجا فقط اسامی آثار وی ذکر می شود و در فصل بعدی همگام با تبیین شخصیت و بعد علمی ایشان در مورد آثار ایشان نیز توضیح بیشتر داده خواهد شد.

فهرست آثار علامه میرحامد حسین هندی در منابع گوناگون از جمله کتاب الذریعه، نباء البشر، ریحانه الادب، تاریخ سلطان المدارس (به زبان اردو)، ... مندرج می باشد، البته در بعضی کتابها در فهرست آثار علامه کتابهای نیز شامل شده است که در واقع از آثار استادشان مفتی محمد عباس می باشد^۱ یا بعد از علامه میرحامد حسین هندی جمع آوری شده و با انتساب علامه شهرت یافته است؛ اینجا فهرستی^۲ از آثار ایشان بیان می گردد:

(۱) عبقات الانوار فی امامه الأئمة الأطهار؛ در ۳۰ مجلد. (۲) استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام، در ۱۰ مجلد چاپ شده در سال ۱۳۱۵ ق. (۳) شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص. در ۵ مجلد. (۴) کشف المعضلات فی حل المشکلات. (۵) «العصب البتار فی نقض التمسک بآیه الغار» (۷) افحام اهل المین فی رد ازاله الغین. (۸) النجم الثاقب فی مسئله الحاجب فی الفقه (در سه قالب کبیر، وسیط و صغیر). (۹) الدرر السنیة فی مکاتیب و المنشآت العربیه. (۱۰) زین الوسائل الی تحقیق المسائل (در فتاوی فقهی). (۱۱) أسفار الأنوار عن وقائع أفضل الأسفار (درباره سرگذشت سفر حج و زیارات خود). (۱۲) الذرائع فی شرح الشرائع فی الفقه (ناتمام مانده). (۱۳) صفحه الألماس فی احکام الارتماس (درباره غسل ارتماسی). (۱۴) العشره الکامله (حل فیہ عشره مسائل مشکله). (۱۵) رجال المیر حامد حسین.

البته اینها مهم ترین تألیفات ایشان می باشد، طبق شواهد و منابع دیگر بعضی کتابهای دیگر نیز بیان شده است.

۲-۱-۴. بررسی برخی تألیفات علامه در زمینه علوم مختلف:

شخصیت بزرگ علمی علامه میرحامد حسین هندی را می توان در برخی تألیفات مهم ایشان پی برد لذا اینجا برخی از آثار ایشان که مربوط به علوم حدیث، رجال، کلام می باشد^۳ بیان و بررسی می گردد:

۱-۴-۱. عبقات الانوار فی امامه الأئمة الأطهار:

این کتاب بسیار با عظمت و گرانقدر از علامه میرحامد حسین هندی می باشد، کتابی عظیم است که در مورد این کتاب نمی گفت که این کتاب در موضوع خاصی می باشد، به ظاهر این کتاب در رد تحفه اثنا عشری

^۱ ر.ک: رضوی، سید شجاعت حسین، مقاله: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، نشریه کتاب شیعیه، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹؛ جزائری، سید نعمت الله، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۳۹۶.

^۲ املوی، ابن حسن، تاریخ مدرسه سلطان المدارس و جامعه سلطانیه لکهنو، ج ۱، ص ۳۶۴.

^۳ در فصل اول فهرستی از تألیفات و آثار علامه بیان شده است و اینجا قدری تفصیل در مورد کتابهای علامه و محتوای آن پرداخته شده است.

شاه عبدالعزیز دهلوی نگاشته شده است ولی پشت حجم و ضخامت این کتاب مباحث گوناگون درباره حدیث‌شناسی، رجال‌شناسی، تفسیر، کلام، تاریخ، ادبیات و غیره وجود دارد. در معرفی اجمالی و عظمت این کتاب بیانات گوناگون در همین پژوهش بیان گردیده‌اند ولی اینجا از لحاظ محتوای علمی این کتاب چندین مطالب^۱ بیان می‌گردد:

۱- کتاب عبقات الانوار در دو منهج تشکیل یافته است، منهج اول حاوی بررسی هفت آیات از قرآن کریم است و منهج دوم شامل بررسی‌های پیرامون احادیث دوازده‌گانه در مورد امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد که صاحب تحفه اثنا عشریه، در باب هفتم کتاب خود، این آیات و اسناد و دلالت احادیث دوازده‌گانه بر امر امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) اشکال و اعتراضاتی کرده بود؛ علامه میرحامدحسین هندی همه این آیات و احادیث را به تفصیل بررسی نموده و در ضمن آن‌ها از کتاب‌های تفسیری، حدیثی، رجالی، تاریخی، فقهی، اصولی، تراجم... بسیار استفاده نموده است.

۲- علامه میرحامدحسین هندی در منهج اول از آیات هفتگانه در مورد ولایت، تطهیر، مودت، مباحله، هادی قوم، سؤال در قیامت، آیه السابقون همچنین در منهج در مورد حدیث‌های دوازده‌گانه غدیر، منزلت، ولایت، طبر، مدینه العلم، تشبیه، مناصبه، نور، رایت، حق، تأویل و تقلین به تفصیل بررسی نموده است. منهج اول در مورد آیات در کتابخانه مؤلف در لکهنو و در کتابخانه مولوی سید رجبعلی خان در جکراوان هند وجود دارد^۲.

۳- علامه در ترتیب تألیف عبقات الانوار اول منهج دوم (مربوط به احادیث) را مقدم نموده بودند و برای هر حدیث مجلاتی را تخصیص داده بودند، بعضی از مجلات در حیات ایشان چاپ شده ولی برخی از آن‌ها بعد از حیات ایشان توسط فرزندان و نوه‌ها تنظیم و چاپ شده است که مواد و محتوای همه مجلات توسط علامه در حیات خود تهیه و دست‌نویسی شده بود.

۴- علامه در مورد سند و متن همه احادیث را از منابع اولیه استخراج نموده، نیز اقوال و نظرات مهم بزرگان از جمله اصحاب و محدثان و مفسران و رجال شناسان و تاریخ نویسان ... همه را آورده و بررسی نموده، درباره اصحاب و راویان و محدثان شرح نویسی نموده، دلالت متن و مقصود احادیث را با بررسی قرآنی، تفسیری، حدیثی، لغوی، ادبی، تاریخی، فهم صحابه و بزرگان، علماء و دانشمندان روشن نموده و همه اشکالات و وجوه خلاف مدعای شیعیان بیان و دفع نموده است.

^۱ برای تفصیل این مطالب رجوع شود: میلانی، سید علی حسینی، استخراج المرام، ج ۱، ص ۹۳ تا ۱۰۳؛ حسینی، سید محمد رضا، معرفی کتاب عبقات الانوار، فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۳، سال ۱۳۸۶؛

^۲ هندی، میر حامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الأئمة الاطهار، حدیث الغدیر، تحقیق: برجوردی، غلام رضا، ۵۹.

۵- کتاب عبقات الانوار در زبان فارسی قدیم هندی می باشد که تلفیق شده از زبان فارسی و عربی است و این کتاب را علامه بزرگ علی حسینی میلالی در بیست جلد بنام «نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار» همراه با استخراج منهج اول مربوط به آیات تنظیم و تعریب و چاپ نموده اند. همچنین مجموعه تقاریض مجتهدان و بزرگان به عنوان «سواطع الانوار فی تقاریض عبقات الانوار» نیز توسط شیخ عباس بن احمد انصاری هندی شیروانی جمع آوری شده است که در آن جلالت و عظمت و بزرگی عبقات الانوار و صاحب آن بیان شده است.

۶- تقاریضی و نامه های بسیاری در مورد کتاب های علامه به ویژه درباره عبقات الانوار نوشته شده است و مطالب زیادی در آن ها بیان شده است؛ از جمله فقیه کبیر شیخ زین العابدین مازندرانی حائری (م ۱۳۰۹ ق) در نامه ای^۱ ضمن ستودن علامه میرحامد حسین هندی، درباره اوصاف کتاب عبقات الانوار و شوارق النصوص را با اشاره به آیات قرآنی چنین می ستایند:

«... چون متدرجاً مجلدات کتب مؤلفات و مصنفات آن جناب سامی صفات که عبارت از «استقصاء الأفهام» و «عبقات» بوده باشد در این صفحات به دست علماء و فضلاء این عتبات عرش درجات ملحوظ و مشاهد افتاد، به اضعاف مضاعف آنچه شنیده می شد دیده شد کتاب احکمت آیات^۲ ثم فصلت من لدن حکیم خبیر^۳ از صفحاتش نمودار کتاب مرقوم یشهد الممریون^۴ از اوراقش پدیدار، از عناوینش آیات محکمت هن ام کتاب^۵ پیدا و از مضامینش هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولعلموا انه الحق ولیدکر اولوالالباب^۶ هویدا؛ از فصولش عالمی را تاج تشیع و استبصار بر سر نهاده...»^۷.

۷- علامه میرحامد حسین هندی در عبقات الانوار تمام مهارت های تفسیری، حدیثی، کلامی، اصولی، فقهی، تاریخی و رجالی خو را بکار بردند، به ویژه بخش دلالت ها را تجلی گاه توانمندی های بی نظیر علمی خود قرارداد. در هر بحثی که وارد شد، احتمالات مختلف را در آورد و با براهینی منطقی و استوار، به اثبات دیدگاه خود یا رد شبهه پرداخت و یکبار برای همیشه هیمنه پوشالین آن شبهه را درهم شکست.

خلاصه اینکه علامه میرحامد حسین هندی در راه تألیف کتاب عبقات الانوار سختی ها، بیماری ها و مشقت های فراوانی را به جان خرید و حدود ۲۴ سال از عمر شریف خویش را در راه تکمیل این موسوعه

^۱ میلانی، علی حسینی، استخراج المرام، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۳؛ نیز برای تفصیل این نامه رجوع شود: «ستایشنامه شیخ زین العابدین مازندرانی به میر حامد حسین هندی قدس سرهما» مجله فصلنامه علوم حدیث، شماره ۷.

^۲ سوره هود، آیه ۱.

^۳ سوره مطفین، آیات ۲۰-۲۱.

^۴ سوره آل عمران، آیه ۷.

^۵ سوره ابراهیم، آیه ۵۲. (اقتباس)

^۶ سوره یوسف، آیه ۲.

عظیم امامتی سپری کرد. در عظمت این کتاب گرانمایه همین بس که تاکنون هیچ ردیه‌ای بر آن نوشته نشده و حتی احدی ادعائی در این باره هم نداشته است.

۲-۴-۱-۲. شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص:

یکی دیگر مهم‌ترین تألیف علامه میرحامد حسین هندی کتابی بنام «شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص» می‌باشد، در این کتاب بررسی مباحثی درباره روایات ساختگی و موضوع و جعلی می‌باشد که درباره فضائل خلفاء است. در این کتاب روایات مربوط به مکتب سقیفه و نقد و بررسی آن‌ها با استناد با کتاب‌های معتبر اهل سنت ذکر شده است و اینجا در مورد آشنایی این کتاب و محتوای آن چندین نکات بیان می‌گردد:

۱- کتاب شوارق النصوص توسط دانشمند ارجمند طاهر الاسلامی مورد تحقیق قرار گرفته است. این اثر به زبان عربی و در قرن سیزدهم هجری نوشته و در دو جلد منتشر شده است.

۲- در مورد انگیزه نگارش و هدف این کتاب خود مؤلف بعد از بیان اوضاع جامعه قبل از اسلام و شمارش نعمت‌های نازل بر محمد و آل محمد (ص) چنین بیان دارد:

«فعد ذلک کثر الافتراء والافتعال و شاع الزور والبهتان والانتحال... وسمیت هذه الرسالة بـ «شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص»، ورتبتهای علی سته ابواب و خاتمه. «... وقتی که نسبت به صاحبان فضل و کرامت (آل محمد علیهم السلام) افترا پردازی، اتهام زنی‌ها شد، زور و بهتان، رویگردانی‌ها از طرف دشمنان و هتاکان و غالیان شیوع یافت، در آن زمان محدث، فاضل، عالم و راوی یافت نمی‌شد مگر آنکه در هلاکت افتاده و ارتکاب فسق و فجور را پیشه خود ساخته بود و هر فضیلت و منقبتی که از دو لب مبارک خاتم الانبیاء (ص) در مدح امیر (ع) و اولاد طاهرینش خارج شده بود را متوجه خلفا و پیروان نادان خودشان نمودند و به این اکتفا نکرده، بلکه روایاتی دروغین جعل نمودند که مضمون آن‌ها، موجب انحطاط و تحقیر شئون و مقامات امیرالمؤمنین (ع) و اولاد ایشان بود...»^۱

۳- ساختار حاضر این کتاب با دو مقدمه از محقق و مؤلف آغاز می‌شود، اصل کتاب بر شش باب و یک خاتمه مشتمل بوده؛ چنانکه مؤلف می‌نویسد: «و سمیت هذه الرسالة بـ «شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص»، ورتبتهای علی سته ابواب و خاتمه»^۲. البته محقق طبق شواهدی از کتابخانه ناصریه این را مشتمل بر هفت ابواب زیر بیان می‌نماید:

باب اول: فضایل ساختگی و دروغین درباره ابوبکر ابن ابی‌قحافه؛

باب دوم: فضایل ساختگی و دروغین درباره عمر بن خطاب؛

باب سوم: فضایل ساختگی و دروغین درباره عثمان بن عفان؛

^۱ هندی، میرحامد حسین، شوارق النصوص، تحقیق: طاهر اسلامی، مقدمه مؤلف، ج ۱، ص ۴۴-۴۵.

^۲ همان، ج ۱، ص ۴۴-۴۵.

باب چهارم: فضایل ساختگی و دروغین در خصوص ابوبکر و عمر؛
باب پنجم: فضایل ساختگی و دروغین درباره خلفای سه‌گانه با هم؛
باب ششم: فضایل ساختگی و دروغین درباره معاویه، عایشه و بقیه اصحاب؛
باب هفتم: فضایل ساختگی و دروغین در مذمت شیعه و اموری مربوط به مذهب تشیع است.
ولی متأسفانه آنچه در حال حاضر از ای کتاب موجود است، فقط مشتمل بر باب اول و دوم و چهارم است و از باقی کتاب، اثری به دست نیامده است.^۱

۴- شیوه و روش علامه میرحامد حسین هندی در تألیف این کتاب، همانند کتاب «عبارات الانوار» است که ایشان ابتدا سند و پس از آن، متن روایات مورد بحث را بررسی نموده و در هر دو مرحله، استناد ایشان منحصراً به اقوال و کتاب‌های معتبر مخالفین است؛ چنانکه محقق ارجمند این کتاب در مقدمه خود بیان دارد که «علامه در نوشتار خود قواعد مناظره و مناقشه را رعایت می‌نمودند و اسلوب خاص در بحث و استدلال را رعایت می‌نمودند، مهم‌ترین از آن‌ها به‌طور کلی این بودند:

ا- نقل نمودن کلام مخالف بدون کمی و زیادتی، مطرح نمودن اصل بحث، تبیین مواضع اشکال تا یک بحث کامل موضوعی صورت گیرد.

ب- احتجاج نمودن بر مرویات مخالف نه بر مرویات محاجج و معتمدان آن.

ج- قبول قول حق و اعتراف حقیقت در مقام احتجاج و مناظره.

بعد از آن‌ها محقق محترم به‌طور خاص عناوین اسلوب و روش علامه را در این کتاب چنین بیان دارند:

ا- الاستدلال بما روی أهل السنة والنقل المباشرة من مصادرهم، وعدم الاعتماد على ما نقل بالواسطة من كتب أهل السنة من الشيعة؛ استدلال نمودن طبق روایات اهل سنت و نقل‌های مباشر از مصادر آن‌ها و اعتماد نکردن بر نقل‌های باواسطه در کتاب‌های شیعی درباره اهل سنت.

ب- البحث في سند الرواية من حيث التوثيق والتضعيف للرواية من نفس مصادرهم الرجالية وتراجمهم ونصوص علمائهم في الجرح والتعديل؛ بحث نمودن درباره سند حدیث از حیث توثیق و تضعیف از مصادر رجالی اهل سنت و کتب تراجم و نصوص علماء درباره جرح و تعدیل.

^۱ همان، مقدمه محقق، ج ۱، ص ۳۵-۳۶.

ج- التتبع الدقیق لاقوال الناقلین للحديث الذي يذكره ، من أهل العامة ومن ذكره ونقله بالنص؛ تتبع وجستجوی دقیق درباره اقوال ناقلین حدیث که علمای عامه ذکر نمودند و کسانی که حدیث را ذکر و نقل نمودند.

د- ذکر ترجمه الرواة عند جرحهم وإسقاطهم عن درجة الاعتبار، حيث يقوم بسرد قائمة بأسماء الذين وضعوهم وأسقطوهم ومن تكلم فيهم من الرواة والمحدثين؛ بیان احوال و شرح حال در مورد روایات حدیث، هنگام جرح و اسقاط آنها و ذکر فهرست وضاعین و ساقط کنندگان و کسانی که از رواة و محدثان درباره آنها حرفی زدند.

ه- بعد كل ما تقدم يأخذ المؤلف في بيان وجوه الاشكالات في المقام، و الرد عليها بشكل علمي و مستدل؛ شمار کردن و جمع آوری نمودن تمامی اشکالات در مقام بحث و رد نمودن آنها به صورت علمی و مستدل.

و- الاستشهاد في مقام الرد ببعض أقوال علمائهم الذين ردّ بعضهم على بعض، لتكون الحجة أتم و أبلغ، لانهم حجة و مرجع لدى المخالف؛ شاهد آوردن در مقام رد اقوال بعضی از علمای در رد اقوال بعضی دیگران تا حجت و دلیل تام و کامل شود چون علمای آنها برای مخالفین حجت و مرجع هستند!

۵- علامه در این کتاب، به بررسی روایات ساختگی درباره فضایل خلفا در مکتب سقیفه پرداخته و نقد آنها با استناد به صحاح (کتابهای صحیح شش گانه)، مسندها و کتب معتبر اهل سنت عرضه کرده است. البته کتاب موجود فقط سه باب باقی نمانده و ابواب دیگر ظاهر نشدند و سرنوشت آنها معلوم نیست. ابوابی که باقی مانده اند، اولین باب مربوط به روایاتی جعلی در فضیلت خلیفه اول است و در این باب ۳۶ فصل است که در هر فصل یک حدیث موردنقد و بررسی قرار گرفته است، علامه در مورد هر حدیث تناقضها، توجیههای عالمان و نویسندگان اهل سنت را بیان نموده اند. جعلی و کاذب بودن روایات را ثابت نمودند.

علامه باب اول را چنین شروع می نمایند: الباب الأول في ذكر جملة من الفضائل الموضوعة والمدائح المصنوعة التي افتراها المرجفون وافتعلها الواضعون في أبي بكر؛ باب اول درباره فضائل موضوعه و مدائح مصنوعه است که توسط شایع پراکنان افتراء شده و درباره ابوبکر توسط وضاعان جعل گردیده است.

^۱ هندی، میرحامد حسین، شوارق النصوص، تحقیق: طاهر اسلامی، مقدمه محقق، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

بعد علامه درباره کثیر بودن فضائل جعلی ابوبکر در مقدمه این باب بیان دارند که این گونه فضائل بیشتر از شمارش‌اند، طاقت بیان همه آن‌ها نیست و زبان قلم از حصر کردن در ابواب نادم است. به طور فصیح ابن جوزی در کتاب موضوعات این‌ها را بیان نموده است: او می‌گوید: «قد تعصب قوم لا خلاق لهم، يدعون التمسك بالسنة، فوضعوا لابي بكر فضائل و فيهم من قصد معارضة الرافضة بما وضعت لعلي (عليه السلام) و كلا الفريقين على الخطاء، و ذانك السيدان غنيان بالفضائل الصحيحة الصريحة عن إستعارة و تحرص. إنتهى»؛^۱ ابن جوزی در عبارت درباره واضعان فضائل ابوبکر سخن گفته و علت آن را تعصب و معارضه و مقابله کردن از وضع فضائل علی علیه‌السلام بیان می‌نماید و می‌گویند هر دو فرقه بر خطاء اند و این دو سید (علی ع و ابوبکر) به خاطر داشتن فضائل صحیح صریح از وضع فضائل غنی‌اند.

علامه در مورد عبارت فوق ابن جوزی، می‌گویند:

«این ابن جوزی با عظمت و جلالت و تبحر و مهارت و فضیلت و وثاقت و آوازه و شهرت بلند در مورد مدعان تمسک به سنت یعنی اهل سنت می‌نویسد که آن‌ها فضائل ابوبکر را وضع کرده‌اند تا مدح و منقبت را ثابت نمایند و از روایات شیعی درباره فضائل امیرالمؤمنین (ع) مقابله کنند...»^۲. علامه در ادامه می‌نویسند:

«... که ابن جوزی پانزده احادیث موضوعی را درباره فضائل ابوبکر ذکر نموده است و بنده در ادامه کلام او را کاملاً بیان خواهیم کرد و بعد دوباره قول ابن جوزی را می‌آورد که «بسیاری از احادیث مروی درباره فضائل ابوبکر را بیان نکردم، بعضی از آن‌ها صحیح المعنی اند ولی از لحاظ نقل و سند ثابت نیست و بعضی از آن‌ها از هیچ لحاظی درست نیست...»^۳ در نتیجه علامه می‌نویسند که:

«این بیان ابن جوزی صریح در مورد بسیار بودن احادیث وضعی در فضائل ابوبکر است از لحاظ تعداد و انواع و بسیاری از این احادیث مقولات و حرف‌های عامیانه است و مخاطبین این‌ها در ضلالت و راکبین بر این متن نابیناوند و تعجب در تعجب از آن‌ها از خواص و بزرگان هستند که چطور حرف‌های عامیانه را قبول می‌کنند و به گفته‌های افراد پست تمایل دارند و این‌ها را از آثار خلفاء می‌شمارند و به این کذب و افتراءت فخر و مباحات می‌نمایند و در آینده این مطالب بیان خواهد شد»^۴

اولین روایتی که مورد توجه مؤلف قرار گرفته «تجلی خداوند برای خلیفه اول است:

^۱ همان، ج ۱، ص ۴۸-۴۹. تحقیق: طاهر اسلامی، بحواله ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، بن علی، تذکره الموضوعات، ج ۱، ص ۲۲۵.

^۲ هندی میر حامد حسین، شوارق النصوص، تحقیق: طاهر اسلامی، ج ۱، ص ۴۹. همچنین در جواب افتراء ابن جوزی (شیعه نیز درباره علی علیه‌السلام فضائل ساختند) می‌گویند که: این ادعای ابن جوزی، خدا نکند، خدا نکند و پناه از خدا از این کارها و وضع فضائل و چطور مجرد ادعا در کذب و افتراء قابل قبول است.

^۳ همان، ج ۱، ص ۴۸-۴۹. بحواله ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، بن علی، تذکره الموضوعات، ج ۱، ص ۲۳۷.

^۴ همان، ج ۱، ص ۵۰.

ولی‌الله دهلوی در کتاب «ازالۃ الخفاء» در قسمت فضائل ابوبکر چنین آورده است: در حدیث جابر است که در واقعه‌ای که عده‌ای از قبیله بنی عبدالقیس بر رسول خدا (ص) وارد شدند، یکی از آنان کلام بی‌ربطی بدون اینکه در مفاد آن کلام دقت نماید بر زبان جاری ساخت، ابوبکر جواب کامل و مناسبی به او داد، پس پیامبر (ص) فرمود: ای ابوبکر، خداوند رضایت بزرگ‌تر و عالی‌درجه خود را به تو عطا فرمود، جمعی پرسیدند: مرادتان چیست؟ حضرت فرمودند: خداوند متعال روز قیامت برای همه مردم یکجا و یک‌جور جلوه می‌نماید، ولی برای ابوبکر در صورتی جدای از مردم و جدای از آنکه برای مردم جلوه می‌کند تجلی می‌نماید.

این روایت طرق بسیاری دارد که به جابر، انس بن مالک، علی بن ابی‌طالب، زبیر، ابوهریره و عایشه ختم می‌شود. ابن جوزی، خطیب بغدادی، فیروزآبادی، ابن عدی، شوکانی و ذهبی بر کذب و ساختگی بودن این حدیث تصریح نموده‌اند زیرا علاوه بر اینکه در طرق و اسناد آن، روایتی مجهول، ضعیف، کذاب، جاعل یا ضعیف وجود دارند پذیریش این حدیث مستلزم تفضیل ابوبکر بر جمیع خلائق از جمله انبیاء و غیر انبیاء است!^۱

فصل دوم در ۲۳ فصل، بیانگر ۲۳ حدیث جعلی در فضایل عمر بن خطاب در کتب اهل سنت است که نویسنده نظریات مختلف بزرگان اهل سنت را شرح داده و دروغین بودن آن‌ها را با استناد به کتاب‌های معتبر عامه اثبات کرده است. برخی از موضوعات این روایات، عبارت‌اند از: اولین کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده می‌شود؛ تجویز نبوت برای عمر؛ کثرت فضایل عمر؛ مباحات خداوند بر عمر؛ گریه اسلام بر مرگ عمر؛ چراغ بهشت بودن عمر برای اهل بهشت؛ ملازمت حق با عمر؛ تسمیه عمر به فاروق؛ علو درجه عمر؛ نزول قرآن برای تأیید عمر؛ فضل عمر بر مردم؛ ترس شیطان از عمر و...^۲

در آخرین فصل موجود کتاب، ضمن ۱۳ فصل به بررسی روایات جعلی و ساختگی که در فضیلت شیخین ذکر گردیده پرداخته شده است که از جمله موضوعات مطرح در این روایات، می‌توان به آنچه در بهشت برای محبین این دو مهیا گردیده؛ افتخار بهشت به تزئینش برای این دو؛ اینکه محبت این دو داخل کننده در بهشت است؛ عدم رهایی دشمنان ایشان از دوزخ؛ وزیر پیامبر (ص) بودن آن‌ها در دنیا و آخرت؛ استغفار ملائکه برای محبین آن‌ها و لعن دشمنانشان؛ اینکه این دو و پیامبر (ص) از خاکی واحد خلق شده‌اند؛ این دو برای پیامبر (ص) به منزله هارون هستند برای موسی (ع) و... اشاره کرد.^۳

^۱ هندی میرحامدحسین، شوارق النصوص، تحقیق: طاهر اسلامی، ج ۱، ص ۵۰-۸۰.

^۲ همان، ج ۲، ص ۴۵۳-۷۴۵.

^۳ همان، ج ۲، ص ۷۵۳-۸۶۵.

۶- کتاب شوارق النصوص کتاب مهمی است ما را تا حدودی با نبوت و امامت و حتی توحید در اعتقادات اهل سنت، آشنا می‌سازد چون علامه ضمن بیان و بررسی احادیث ساختگی بسیاری از مسائل از اعتقادات اهل سنت را تشریح و موضوعات مرتبط را کاملاً تبیین نمودند.

۷- این کتاب مثل عبقات الانوار در مجامع علمی و نزد بزرگان دارای عظمت می‌باشد و بزرگان از علماء و مجتهدان در تقاریظ خود در مورد علامه و آثارشان، این کتاب را نیز بسیار توصیف نمودند.

۳-۴-۱-۲. استقصاء الافحام فی نقض منتهی الکلام:

یکی از مهم‌ترین کتابی که علامه میرحامد حسین هندی جا گذاشته‌اند «استقصاء الافحام فی نقض منتهی الکلام» می‌باشد و این کتاب نیز مثل شوارق النصوص و عبقات الانوار بسیار حائز اهمیت و دارای عظمت می‌باشد. این کتاب را علامه علی حسینی میلانی بنام «استخراج المرام من استقصاء الافحام» در سه جلد تنظیم و تلخیص و تعریب نموده‌اند؛ اینجا چندین مطالب در مورد اصل کتاب و استخراج المرام بیان می‌گردد:

۱- عنوان کامل این کتاب «استقصاء الإفحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام» بوده است و مؤلف این نام را به خاطر دو گونه مباحث در این کتاب گذاشته بودند چون در این کتاب دو هدف و غرض مقصود نظر بوده است؛ **غرض اول:** دفع نمودن شبهات و اعتراضات از جمله عقاید و رد کردن تهمت‌ها از بعضی بزرگان و گفتگو نمودن در مورد بعضی کتاب‌های معروف امامیه. عنوان «استقصاء الإفحام» ناظر به همین جهت می‌باشد و **غرض دوم:** تحقیق در مورد علوم اسلامی از عقاید و تفسیر و حدیث و فقه و مؤسسان آن‌ها نزد اهل سنت و بیان احوال علماء و کتاب‌های مشهور در این علوم؛ و عنوان «استیفاء الانتقام» ناظر به همین جهت است.^۱

۲- کتاب منتهی الکلام بقول نویسنده این کتاب «حیدر علی بن محمد فیض‌آبادی» دارای دو مسلک جوابی و انقلابی می‌باشد، علامه میرحامد حسین هندی نیز «استقصاء الإفحام و استیفاء الانتقام» را متوجه همین هر دو مسلک جوابی و انقلابی کرده است، البته طبق بیان خود علامه اول جواب مسلک ثانی را مقدم نموده چون مطالب مسلک اول را در موارد گوناگون نقض و رد نموده‌اند... ولی مسلک دوم را به خواسته‌های فراوان مردم و عدم صبر داشتن آن‌ها و تأکید و اصرار زیادی بر استحکام مسائل در این مسلک و گمان کردن بر مشکل و ممتنع الجواب بودن... باعث شده

^۱ حسینی، سید علی میلانی، استخراج المرام من استقصاء الأفحام، ج ۱، ص ۷۴.

که اول مسلک دوم نقض و جواب داده شود و بعد مسلک اول مورد جواب قرار بگیرد و دیوار آن شکسته و ارکان آن منهدم، فنونش خراب و شاخه‌هایش قطع شود^۱

۳- علامه علی حسینی میلانی کتاب استخراج المرام را از نسخه‌های استقصاء الإفهام با انجام چندین امور مهم^۲ استخراج و تنظیم نموده‌اند که خودش در مورد کارهای صورت گرفته بر اصل کتاب را چنین بیان دارند:

تعریب: زبان اصلی کتاب استقصاء الإفحام چون فارسی بوده است لذا علامه میلانی آن را در عربی ترجمه نموده‌اند ولی این ترجمه حرفیه نبوده ولی تمام مطالب را شامل و دارا می‌باشد.

تلخیص: مطالب اصل کتاب خیلی مفصل بوده است لذا علامه با حذف مکررات و اسقاط مطالب غیر لازم آن‌ها را خلاصه کرده ولی چنان دقت داشتند که هیچ مطلبی و فایده‌ای فوت نشده و بر اصل مطالب خللی وارد نشده.

تنسیق: کاری مهمی که علامه میلانی انجام داده است نسخه‌برداری از نوشته‌های علامه میرحامد حسین هندی و فیض‌آبادی است، مطالب چون در این منابع پراکنده بودند و در کلام فیض‌آبادی به صورت جملات معترضه آمده‌اند، علامه میرحامد حسین جواب آن‌ها را همان صورت داده بودند تا کلام منقطع نشود و مواضع از دیگر جدا نشود... پس علامه میلانی آن‌ها را به صورت دقیق و مطلوب جمع‌آوری و در مکان واحد تنظیم نمودند تا برای قاریان کتاب سهولت و آسانی فراهم شود. همچنین مطالب را به صورت موضوعی از لحاظ مباحث اعتقادی، فقهی، تفسیری و حدیثی جمع‌آوری نمود و بعضی مسائل و مباحث متفرقه را به صورت ملحقات در جلد آخر آورده است.

اضافت و تعلیق: علامه میلانی بعضی از مطالب را برای تکمیل مباحث در مطالب اصل کتاب اضافه نمودند، همچنین در موارد ضروری و لازم بر تمامی کتاب تعلیق زدند.

تحقیق: علامه میلانی نصوص منقوله در کتاب علامه میرحامد حسین را با ارجاع از منابع آن‌ها بقدر امکان تحقیق و تطبیق نمودند.

۴- در کتاب تاریخ سلطان المدارس آمده:

«... علامه وقتی از تصحیح و تقابل کتاب «تشید المطاعن» مشغول بوده، از طرف اهل سنت کتاب «منتهی الکلام» شایع شد و مخالفین بر این کتاب بسیار نازان بودند که اگر شیعیان اولین و آخرین هم جمع شوند بازهم نمی‌توانند این کتاب را جواب بدهند ولی علامه موصوف فقط در شش ماه این کتاب را جواب دادند و بینی مخالفین را شکستند و مصنف منتهی الکلام سال‌ها سال در هندوستان فراری بود، والیان اهل سنت وعده هرگونه امداد به او

^۱ همان، ج ۱، ص ۷۵-۷۶. (با تلخیص).

^۲ همان، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸. (با تلخیص).

داده بودند ولی او نتوانست دوباره سرخود را از خاک مذلت بلند کند، بعد از آن نیز علمای اهل سنت بر رد جوابیه علامه اجماع نمودند ولی با هر کوششی نتوانستند چون «با اجماع نمی‌توان امامت حیدر را رد نمایند...»^۱

۵- محتوای کتاب «استخراج المرام من استقضاء الإفحام» مشتمل بر ابواب و زیر فصل‌های ذیل می‌باشد؛ در مجلد اول مباحث سه‌گانه زیر بیان گردیده است:

۱. مسائل اعتقادی؛ در این باب مسائل مهم مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند؛ از جمله:

(۱) آیا صحیحین از قرآن نیز اصحتر می‌باشد؟ (بررسی اقوال اهل سنت در مورد صحیح بودن صحیح بخاری و صحیح مسلم و بررسی اخبار اهل سنت و اقوال علمای آن‌ها در مورد وقوع نقص و اغلاط در قرآن و آیاتش).^۲

(۲) ولادت امام صاحب‌الزمان (عج) از منظر رجال حدیث و عرفان (بررسی اقوال علمای اهل سنت مبنی بر قبول ولادت امام مهدی (عج) همراه بابیان ترجمه و شرح حال آن‌ها).^۳

(۳) تجسیم و مجسمه؛ (بررسی قائلان تجسیم و دفع شبهات علیه رجال شیعه).^۴

(۴) بررسی مسئله بداء در روایات و اسناد اهل سنت و قصه‌های گوناگون.^۵

(۵) بررسی مسئله میثاق و صور از منظر اقوال علمای اهل سنت و دفع شبهات علیه بزرگان

تشیع.^۶

(۶) بررسی معجزات پیامبر اکرم (ص) از جمله رد الشمس، انشقاق القمر و رد منکرین آن‌ها.^۷

(۷) اسلام آباء و اجداد پیامبر اکرم (ص) از منظر علمای اهل سنت.^۸

(۸) بررسی صلوات خواندن بر غیر نبی (ص) از منظر اهل سنت و دفع شبهات علیه شیعه.^۹

(۹) بررسی مسئله جبر و اختیار و نظریات مذهب اشعری، ابن تیمیه، ابن قیم و فخر رازی.^{۱۰}

^۱ املوی، ابن حسن، تاریخ مدرسه سلطان المدارس و جامعه سلطانیه لکهنو، ص ۳۶۹ بحواله نوگاوی، سید محمد، تذکره بی بهاء ج ۱، ص ۱۴۳.

^۲ ز: ک: حسینی، سید علی میلانی، استخراج المرام من استقضاء الأفحام، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۴۵.

^۳ حسینی، سید علی میلانی، استخراج المرام من استقضاء الأفحام، ج ۱، ص ۱۷۰-۲۰۵.

^۴ همان، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۲۲.

^۵ همان، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۵۲.

^۶ همان، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۷۸.

^۷ همان، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۸.

^۸ همان، ج ۱، ص ۲۹۵-۳۱۲.

^۹ همان، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۳۰.

^{۱۰} همان، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۵۹.

- (۱۰) آیا ولدالزنا داخل بهشت می‌شود؟ (بررسی اقوال امامیه و اهل سنت).^۱
- ب. حول کتاب سلیم بن قیس الهمدانی؛ تحت این عنوان علامه در مورد شبهات و اعتراضات فیض‌آبادی و دیگران را جواب داده، همچنین روایت نمودن محمد بن ابی بکر را از منظر اهل سنت در حال کم‌سنی بررسی نموده.^۲
- ج. ملحق فی تحقیق حال الحسن البصری: تحت این عنوان کلام فیض‌آبادی را نقد و در مورد حسن بصری و عقیده وی در مورد امامت امیرالمؤمنین (ع) بررسی‌های رجالی انجام شده است.^۳

مجلد دوم مشتمل بر ابواب زیر می‌باشد:

باب دوم: تحت عنوان «التفسیر والمفسرون» مطالب زیر در این باب بیان و بررسی شده‌اند:

أ- بررسی درباره تفسیر علی ابن ابراهیم قمی و جواب اعتراضات فیض‌آبادی درباره ابوالجارود به خاطر روایات او در تفسیر قمی. نیز بررسی در مورد ابوالجارود و روایات او در کتب تفسیری اهل سنت انجام شده است.^۴

ب- در ادامه باب دوم در مورد پنج طبقات زیر از مفسران بزرگ اهل سنت و کتاب‌ها و دیدگاه‌های آنها و دیدگاه علمای اهل سنت در مورد قدح و وثاقت آنها بررسی شده است:

(۱) «طبقة الصحابة» در این بخش خلفاء و تفسیر، آراء مفسران بزرگ مانند عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری، عبدالله بن زبیر، انس بن مالک، ابوهریره، عبدالله بن عمرو بن العاص و غیره از منابع خود اهل سنت بیان و نقد و بررسی شده است.^۵

(۲) «طبقة التابعین» در این بخش مفسران و کتاب‌های تفسیری از تابعان مانند مجاهد، عکرمه، حسن بصری، عطاء بن ابی رباح، عطاء بن ابی سلمه خراسانی، ابوالعالیه، ضحاک و دیگران بیان و از منابع اهل سنت در مورد نظریات و آراء و وثاقت و قدح آنها مباحث گوناگون مطرح شده است.^۶

^۱ همان، ج ۱، ص ۳۷۳-۳۷۵.

^۲ همان، ج ۱، ص ۳۸۵-۴۲۹.

^۳ همان، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۴۵.

^۴ ر: ک: حسینی، علی میلانی، استخراج المرام من استقصاء الأفحام، ج ۲، ص ۷-۱۹.

^۵ همان، ج ۲، ص ۲۷-۲۰۷.

^۶ همان، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۵۰.

۳) «الطبقة الثالثة» در این بخش نیز در مورد مفسران بزرگ اهل سنت در طبقه سوم مانند سفیان بن عیینه، وکیح، عبدالرزاق، اسحاق بن راهویه، روح بن عباد، عبد بن حمید، سنید بن داود، ابن ابی شیبیه، ابن شهاب زهری و بسیاری دیگران از لحاظ آراء تفسیری و عقاید و نظریات و مدح و قدح وارده از منابع اهل سنت بررسی گردیده است.^۱

۴) «الطبقة الرابعة» در این بخش در مورد تفسیر طبری، تفسیر حاکم نیشابوری، تفسیر ابن ماجه، تفسیر ابن مردویه، تفسیر ابن منذر، تفسیر ابن داود، تفسیر ابوبکر نقاش مورد بررسی و همچنین قدح‌های وارد در مورد این‌ها را از منظر کتاب‌ها و علمای اهل سنت بیان شده است.^۲

۵) «الطبقة المتأخرین» در این بخش مربوط به متأخرین در مورد موقوف‌های تفسیری ابواسحاق زجاج، ابو حیان اندلسی، ابن تیمیه، فخر رازی، ابو عبدالرحمن سلمی را بررسی شده است.^۳

ج- باب سوم: در این باب در مجلد دوم و مجلد سوم مطالب گوناگون زیر بیان شده‌اند:

اول: تحت عنوان «الصحاح الستة و اصحابها» در این بخش در مورد کتاب‌های شش‌گانه (صحاح الستة) زیر از دیدگاه اهل سنت، مطالب گوناگون مطرح شده‌اند:

۱) صحیح بخاری، بررسی احادیث باطله در این کتاب و آراء علمای اهل سنت در مورد این کتاب، از منظر کتاب‌های خود اهل سنت.^۴

۲) صحیح مسلم؛ بررسی احادیث وضعی در این کتاب و بیان دیدگاه‌های بزرگان اهل سنت در مورد این کتاب.^۵

۳) صحیح ترمذی؛ بررسی احادیث وضعی در این کتاب و ذکر آراء بزرگان اهل سنت در مورد این کتاب.^۶

۴) صحیح ابی داود؛ بررسی مدح و قدح علمای اهل سنت در مورد ابی داود و بررسی احادیث وضعی در این کتاب از منظر اهل سنت.^۷

^۱ همان، ج ۲، ص ۲۵۴-۳۰۷.

^۲ همان، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۳۴.

^۳ حسینی، سید علی میلانی، استخراج المرام من استقضاء الأفحام، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۵۰.

^۴ همان، ج ۲، ص ۳۶۳-۴۵۹.

^۵ همان، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۸۳.

^۶ همان، ج ۲، ص ۴۹۰-۴۹۸.

^۷ همان، ج ۳، ص ۷-۱۱.

۵) سنن نسائی؛ مدح و ذم علمای اهل سنت در مورد نسائی و کتابش^۱.

۶) سنن ابن ماجه؛ بیان قول جماعت در مورد افضلیت کتاب از صحاح دیگر و بررسی

احادیث وضعی در این کتاب از منظر اهل سنت^۲.

دوم: تحت عنوان «تذیبات» در این بخش مطالب زیر مطرح شده‌اند:

۱) **الكبار الكذابون**: در این بخش فهرستی از کاذبان بزرگ و اقوال علمای اهل سنت در مورد

آن‌ها بیان شده است؛ از جمله آن‌ها ابومطیع بلخی، ثوبان بن ابراهیم (ذوالنون مصری)، احمد

بن صالح، محمد بن عمر واقدی، محمد بن اسحاق صاحب السیره، نعیم بن حماد... و غیره

می‌باشند^۳.

۲) **الكذابون فی الصحاح الستة**: در این بخش ۱۰۶ نفر از راویان کاذب صحاح سته بیان شده‌اند

که در مورد آن‌ها علمای اهل سنت تصریح به کذب و دروغ‌گویی نموده‌اند^۴.

۳) **من تحریفات الصحابة للأحادیث**: در این بخش پنج احادیث وضعی و تحریفی که توسط

برخی از صحابه به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده، بیان گردیده است، از جمله حدیث

گریه بر میت، حدیث در مورد مرگ ناگهانی، حدیث اذان... و غیره^۵.

۴) **من تصحیفات الناسخین**: در این بخش ۱۴ نمونه در مورد تصحیف در سند و متن روایات

و احادیث میان کتب اهل سنت بررسی شده است، نیز طبق اقوال بزرگان اهل سنت در موارد

زیادی اصل آن نیز اشاره شده است^۶.

باب چهارم: در مجلد سوم در این باب مطالب زیر بیان شده‌اند:

اول: در این بخش تحت عنوان «**أئمة المذاهب الأربعة**» در مورد امامان اربعه مذاهب اهل سنت

مالک بن انس، ابوحنیفه، محمد بن ادریس و احمد بن حنبل مطالب زیادی در مورد تأسیس مذهب،

استادان آن‌ها، شاگردان آن‌ها، کتاب‌های آن‌ها، نظریات و عقاید و دیدگاه آن‌ها همچنین بیانات علمای

اهل سنت در توثیق و تضعیف و تقدیح و مذمت آن‌ها بیان و بررسی شده است^۷.

دوم: **ملحقات**: علامه میلانی تحت عنوان ملحقات مباحث زیر را جمع‌آوری و بیان نموده‌اند:

^۱ همان، ج ۳، ص ۲۳-۲۶.

^۲ همان، ج ۳، ص ۳۵-۳۶.

^۳ حسینی، سید علی میلانی، استخراج المرام من استقضاء الأفحام، ج ۳، ص ۵۷-۷۶.

^۴ همان، ج ۳، ص ۴۴-۱۴۰.

^۵ همان، ج ۳، ص ۱۴۳-۱۴۶.

^۶ همان، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۶۵.

^۷ همان، ج ۳، ص ۱۶۷-۲۷۲.

۱) مسائل فقهیه: در این بخش چندین مسائل فقهی در مورد شطرنج، حکم عبث در نماز و دیگر مسائل مربوط به نماز بیان گردیده است.^۱

۲) القیاس: در این بخش در مورد قیاس به طور تفصیل بحث موضوعی مطرح شده است و مذمت قیاس از آثار فخر رازی، ابن جوزی، ابن عربی، دهلوی، ابن دحیه، غزالی و غیره بیان شده، همچنین بعضی از مسائل دیگر تاریخی و دیدگاه اهل بیت (ع) در این باره نقل شده است.^۲

۳) الإستحسان: در این بخش در مورد حقیقت استحسان و تحریف دین به وسیله این امر بیان و بررسی شده است.^۳

۴) تکفیر بعضهم بعضا: در این بخش فتاوی اکابر اهل سنت مانند عبدالقادر جیلانی، غزالی، قاضی عضد و کرمانی، ثوری، قاری و غیره در مورد تکفیر دیگر فرقه‌ها و افراد مخالف بیان شده است.^۴

سوم: الخاتمة: علامه میلانی در آخر جلد سوم تحت عنوان خاتمة مباحث زیر را جمع‌آوری و بیان

نموده‌اند:

۱) حدیث الحوض: در این بخش مباحث گوناگونی پیرامون احادیث حضور صحابه بر حوض کوثر، ضرورت اعتقاد به حدیث حوض، ارتداد صحابه، مراد ارتداد، نقد و بررسی‌های نظریات فریقین در این مورد بیان گردیده است.^۵

۲) مما ورد عن اهل البيت في الصحابة: در این بخش حدود بیست و پنج احادیث از منابع مهم تفسیری و حدیثی شیعه در مورد مدح اهل بیت (ع) به ویژه امیرالمؤمنین (ع) بیان شده که ضمناً در بعضی از آن‌ها مذمت صحابه با توجه فعالیت آن‌ها ذکر شده است. اهل سنت به خاطر وجود این گونه موارد اشکالاتی دارند، اینجا جواب آن‌ها داده شده است.^۶ در ادامه در مورد این احادیث و روایات بحثی در مورد تبیین و توضیح مضامین و مراد احادیث مطرح گردیده است، مهم‌ترین موضوعات احادیث در مورد شأن نزول آیه‌ها در مدح امام علی (ع)،

^۱ همان، ج ۳، ص ۲۸۱-۳۱۱.

^۲ همان، ج ۳، ص ۳۱۵-۳۷۰.

^۳ حسینی، سید علی میلانی، استخراج المرام من استقضاء الأفحام، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰.

^۴ همان، ج ۳، ص ۳۸۷-۴۰۰.

^۵ همان، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۳۳.

^۶ همان، ج ۳، ص ۴۴۷-۴۶۴.

سرگذشت ابوذر و تبعید ایشان توسط عثمان و اعتراض ابوذر به عثمان، مظلومیت حضرت زهرا، حدیث قسیم النار و الجنة و غیره می‌باشد^۱.

۳) من نوادر الاخبار فی أمر خلافة: در این بخش بعضی از احادیث مروی از اهل سنت و اقرار خلفاء در مورد حق خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) ذکر شده است^۲.

قابل ذکر است که کتاب‌های دیگر نیز توسط علامه نوشته شده است که در آن‌ها مباحث حدیثی و کلامی را استخراج کرد ولی اینجا به خاطر حفظ از طولانی شدن مطالب و تکرار مباحث بیان نمی‌شود، البته در فصول آینده از آن‌ها استناد خواهد شد.

۲-۱-۵. سفرهای علمی و حدیثی علامه و بررسی با علمای جهان اسلام:

یکی دیگر بعد علمی علامه میرحامدحسین هندی را می‌توان در سفرهای علمی ایشان بیان کرد که سیره‌نویسان ایشان چندین سفر مهم به مصر و یمن و عراق و مکه و مدینه را بیان نمودند و مطالب گوناگون درباره فعالیت‌های علمی ایشان را متذکر شدند. یکی از مهم‌ترین سفرهای علامه سفر حج و زیارات بوده است که سرگذشت آن سفر را علامه خودشان در کتابی به نام «أسفار الأنوار عن وقائع أفضل الأسفار» بیان نمودند.

سرگذشت این سفر از سرزمین هندوستان آغاز و به کربلا اتمام شده، علامه در این سفر در شهرهای مکه و مدینه و نجف و کربلا از دیدار کتاب‌خانه‌ها، عالمان و بزرگان، مطالب گوناگونی را بیان نمودند، علامه در این سفر نورانی از کتاب‌های مهم در کتابخانه‌های شهر مدینه و مکه و شهرهای عراق درباره کارهای مطالعه، نسخه‌برداری، خرید کردن کتاب‌ها مواردی را متذکر شدند و همچنین بیان نمودند که ایشان در مواقع و موارد متعددی از عالمان و بزرگان نیز مباحثه علمی داشتند و از آن‌ها در مورد مسائل دنیا و دینی استفاده نموده بودند^۳.

علامه میرحامدحسین هندی چون کارهای علمی به‌ویژه کتاب‌های خود به‌ویژه عبققات الانوار را به‌سادگی و آسانی و رفاه و خدمه و گروه تحقیق نوشت، او در راه تألیف چنین کتاب عظیمی برای ایشان لازم شده بود که به‌تنهایی سخت‌ترین سفرها و پرزحمت‌ترین کارها را انجام دهد چون همه اسناد و منابع

^۱ همان، ج ۳، ص ۴۶۵-۴۹۵.

^۲ همان، ج ۳، ص ۴۹۵-۵۰۰.

^۳ برای تفصیل رجوع شود: مقاله «از هندوستان تا حریم یار» (سیری در سفرنامه حج مرحوم صاحب عبققات الانوار)، مجله میقات

حج، شماره ۱۴، زمستان سال ۱۳۷۴ ش.

تبع و تحقیق در اختیار ایشان نبوده لذا گاهی به عنوان خادم و کارگر در یکی از روستاهای دورافتاده شهر مکه به خانه عالمی سنی وارد شد تا در کتابخانه او به کتابی که دنبالش می گشت، دست یابد و موفق هم شد.^۱ یک وقت هم به مصر رفت و کتابی را که می خواست پیدا کرد و با کشتی برگشت، در کشتی مشغول مطالعه کتاب بود که باد تندی کتاب را از دستش گرفت و به دریا افکند و سید به دنبال کتاب خود را به دریا زد و کتاب را گرفت... وقتی هم سفران او را گرفتند و در کشتی نشانند و سؤال کردند که چرا خودت را به دریا پرت کردی؟ کتاب را نشان داد و جواب داد: به خاطر این کتاب! این کتاب هنوز هم در کتابخانه ناصری نگهداری می شود.^۲

علامه میرحامد حسین فردی ادبی و مصنفی ورزیده و مجتهدی کامل بود و در فقه و اصول و منطق و فلسفه در تمام کشور شهرت داشت و افاضل سنی و عرب و عجم به وی رجوع می کردند و با وی مکاتبه داشتند، علمای ایران و عراق از او با القابی همچون محقق، محدث، حافظ و فقیه یاد می کردند.^۳ روابط صمیمانه علامه با علمای ایران و عراق به ویژه شهر اصفهان و نجف می توان در نامه های جمع آوری شده و کتاب های مربوط به این نامه ها^۴ و در تقاریر نوشته شده^۵ بر کتاب ایشان عباقت الانوار، به خوبی فهمید و درک کرد که ایشان با هر کسی که نامه می نوشت درباره تهیه کتاب، نسخه ای از کتاب، حداقل فهرستی از کتاب ها را می طلبید و بسیار عاشقانه وار از مخاطب التماس می کردند، علمای شهرهای اصفهان و نجف نیز حتی المقدور کتاب ها و نوشته های مطلوب را می فرستادند.

۲-۲. بعد سیاسی علامه میرحامد حسین هندی:

یکی از مهم ترین بعد شخصیت علامه بعد سیاسی بوده است؛ عصر زندگانی علامه میرحامد حسین هندی (۱۲۶۶-۱۳۰۶ ق) در اواخر حکومت های شیعی در منطقه «اوده» بوده است، ایشان هم زمان به چهار تن از یازده پادشاه شیعی اوده؛ سلطان نصیرالدین حیدر (۱۲۴۳-۱۲۵۳ ق)، ابوالفتح محمدعلی شاه (۱۲۵۳-۱۲۵۸ ق)، محمد امجد علی شاه (۱۲۵۸-۱۲۶۳ ق) و محمد واجد علی شاه (۱۲۶۳-۱۲۷۲ ق) بودند تا اینکه در سال ۱۲۷۳ هجری قمری حکومت شیعی اوده توسط برتانیای برکنار گردید و علامه حدوداً ۳۳ سال هم زمان با حکومت برتانیای زیسته بودند.

^۱ مجله کیهان فرهنگی، شماره ۵۰، ص ۳۹ (با اندک تصرف).

^۲ مجله عشاق اهل بیت (ع)، محرم و صفر ۱۴۱۵، ص ۳۶.

^۳ صدر الافاضل، سید مرتضی، مطلع الانوار، ص ۱۸۴-۱۸۶.

^۴ کتابی مستقلی بنام «الدرر السنیة» در این مورد نوشته شده است، البته غیرچاپی است و برای تفصیل رجوع شود: موسوی، سید

جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میرحامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶

^۵ مجموعه تقاریر به نام «سواطع الانوار فی تقریرات عباقت الانوار» توسط شیخ عباس بن احمد انصاری هندی شیروانی و کتابی دیگری در این ضمن (ظاهر به همین عنوان) توسط سید اصغر حسین هندی و سید مظفر حسین نیز نوشته شده است لذا برای تفصیل می توان در این کتاب ها رجوع شود، اینجا مجال بیان تفصیل این مطالب نیست.

در شهر لکهنو که مرکز حکومت شیعی اوده بوده است، در سال ۱۲۷۳ ق وقتی آخرین سلطان اوده از سوی ارتش انگلیس برکنار گردید. ارتش انگلیس با اشغال نظامی شهر لکهنو واجد علی شاه را دستگیر و وی را با اعضای خانواده‌اش به شهر کلکته، مقر حکومتی کمپانی هند شرقی برتانیا تبعید نمود. سلطان العلماء علیه اشتغال نظامی لکهنو فتوا صادر نمود که مسلمانان باید از خود دفاع نمایند، فتوای ایشان بدین قرار بوده: «بر حکام عصر طبق حکم شرع، دفع شرکفار از اهل ایمان و اسلام و اجرای حدود بر محاربین مشرک و قصاص خود مسلمانان واجب است»^۱

این فتوای تاریخی سلطان العلماء آغازگر «اولین جنگ آزادی» در سال ۱۸۵۷ م علیه ارتش اشغالگر انگلیس شد. در روز ۳۰ ژوئن ارتش مدرن و مجهز انگلستان در محل «چنیت» در نزدیکی شهر لکهنو به مردم این شهر تار و مار شد و روز بعد شهر لکهنو هم از اشتغال نظامی انگلستان آزاد گردید و نزدیک به یک سال مردم لکهنو حملات مکرر ارتش انگلیس را دفع کردند، در این مقاومت تاریخی، علمای شیعه لکهنو مستقیماً شرکت داشتند. البته ارتش انگلستان با بهره‌گیری از سربازانی تازه نفس و تجهیزاتی پیشرفته دوباره به شهر لکهنو حمله کرد و در سال ۱۸۵۸ م دوباره شهر را اشتغال کرد و بسیار از مراکز دینی، مساجد، حسینیه‌ها، حوزات و کتابخانه‌ها، خانه‌های علمای دینی را ویران نمود، علمای زیادی به سمت عراق عزیمت نمودند ولی سلطان العلماء بازهم در لکهنو ماند و سعی نمود که آثار شیعیان را حفظ نمایند.^۲

عصر علامه سید میرحامد حسین هندی مصادف با زلزله‌های سیاسی و اجتماعی در جوامع شبه قاره بوده است، انقراض حکومت مرکزی گورکانیان، ضعف شدید در حکومت‌های شیعی در اوده، تثبیت کمپانی برطانیه در اقتصاد هندوستان، وجود آمدن نهضت‌های گوناگون، اوضاع اجتماعی فرهنگی و مذهبی را بسیار متلاشی کرده بود، در جوامع اسلامی مباحث و رویکردهای متفاوت در مورد بررسی با حاکمیت برطانیه مطرح بوده؛ مواضعی برخی از گروه‌ها بیانگر ضرورت حاکمیت برتانیا و عدم ضرورت حفظ و انتقال اعتقادات سنتی اسلام بود.^۳ در مقابل آن‌ها موضع برخی دیگران عدم همکاری با حاکمیت برتانیا و تقویت حیات مذهبی از طریق ایجاد اصطلاحاتی در شریعت بوده^۴، واکنش برخی از آن‌ها بیانگر احیای سنت اسلامی با بهره‌گیری از علوم غربی و خلق هویت سیاسی جدید اسلامی بوده^۵ و جریان دیگر ملتزم به دفاع از اعتقادات اسلامی و جلوگیری از سیاست تفرقه برتانیا بود^۶ که مرکز این جریان در ایالت اوده بوده است.

^۱ محمد باقر شمس، هندوستان مین شیعیت کی تاریخ، ص ۳۵.

^۲ نوگاوی، سید محمد، تذکره بی بهاء، ص ۲۴۹-۲۵۱.

^۳ رویکرد بریلوی ها.

^۴ دهلوی ها.

^۵ روشن فکران.

^۶ حوزه شیعیان لکهنو.

استعمارگران و دشمنان اسلام، همواره برای دست یافتن به اهداف شوم و غارتگرانه خود، دوست می‌داشتند که مسلمانان باهم اتحاد نداشته باشند و مدام با خصومت زندگی کنند. بدین خاطر گاهی دانشمندانی را در میان خود مسلمانان تحریک می‌کردند تا با نوشتن و یا گفتن حرف‌هایی تفرقه‌افکن و اختلاف‌آفرین، صفوف همدیگر را برهم زنند و محیط زندگی برادرانه را به محیطی مملو از آشوب، سوءظن و دشمنی تبدیل کنند.^۱ لذا با تعاون برخی از علمای سلفی گرایان دهلی مانند عبد الحق دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی، سید احمد بریلوی، حیدر علی فیض‌آبادی علیه شیعیان کتاب‌های توهین‌آمیز را در عرصه اجتماع انتشار و رواج دادند، در مقابله با این حرکت علمای شیعی از خانواده‌های اجتهاد و صاحب‌عبقات کتاب‌های زیادی در دفع و ردیه نوشتند.

علامه میرحامد حسین هندی نیز برای مقابله با دشمنان داخلی ادامه روش و سنت بزرگان را پیش گرفت و ردیه‌های گوناگون بر آثار و نوشته‌های مکتب دهلوی و شاگردان ایشان نوشتند و نظام سیاسی امامت را برای امت اسلامی روشن نمود تا نجات واقعی زیر سایه این اندیشه سیاسی اصیل اسلامی فراهم آید؛ علامه محمدرضا حکیمی درباره علت نوشتن کتاب عبقات الانوار با توجه به وضع موجود شبه‌قاره چنین می‌نویسد:

«در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروها استعمار بسیج شده بود و به‌ویژه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه‌قاره دوخته بودند و بیگمان اسلام در هند در برابر هجوم استعمار آنان سدّی بزرگ بود. در چنین روز روزگاری، یکی از عالمان مسلمان هندی، از اهل سنت یعنی مولوی عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹ ق) دست به تألیف کتابی زد به نام تحفه اثنا عشریه یعنی هدیه برای شیعیان دوازده‌امامی، اما چه تحفه‌ای و چه هدیه‌ای؟ مولوی عبدالعزیز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به (سراج الهند) شهرت یافته بود، پدر او نیز از عالمان بزرگ بود: مولوی شاه ولی‌الله دهلوی، اما این عالم دینی: مولوی عبدالعزیز.

بدون رعایت سخن قرآن کریم: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)^۲

بدون توجه به فرمان خداوند: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^۳

بدون رعایت جانب حق و حقیقت.

و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخ اسلامی و سنت صحیح و آیات ولایت و حقایق وحی و

احادیث معتبر.

^۱ حکیمی، محد رضا، میرحامد حسین، ص ۱۲۰ (چکیده).

^۲ سوره حجرات، آیه ۱۰؛ جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند.

^۳ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زبند و پراکنده و گروه گروه نشوید.

و بدون پاسداری معارف سنت نبوی و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او (ص) و بدون ملاحظه حدود علم حدیث.

و بدون توجه به مصالح امت و مسائل دنیای اسلام و حق برادری شیعه.

و بدون اهمیت دادن به بهره‌برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خودش را نوشت و با وسایل موجود نشر داد و چه بسا عوامل فرصت طلب نیز در نشر کتاب کمک کردند^۱

کتاب تحفه اثنا عشریه چندین بار چاپ و نشر شد، اول با نام مستعار عبدالعزیز دهلوی و بعد با نام اصلی و دفعات بعدی با ترجمه زبان عربی چاپ شد، به این خاطر در مجامع علمی هندوستان اوضاع بسیار وخیم تر شد و بین شیعه و سنی اختلافاتی ایجاد شد، روابط فرق مسلمین تیره شد، حس بدبینی و عصبیت اهل سنت علیه جامعه شیعه تحریک شد^۲ و از طرفی حکومت برطانیه نیز پشت این کار ایستاده چون هدف آن‌ها هم همین «اختلاف بیندازید و حکومت کنید» بوده است، لذا علامه میرحامدحسین هندی برای تکمیل کارهای گذشته و انسداد باب سودجویی دشمنان داخلی و خارجی در جواب باب هفتم تحفه کتاب عبقات الانوار را نوشت که در واقع در تقویت نظام فکری سیاسی - امامت و ولایت - بوده است و برای شیعیان در حکومت داری فقط این نظام ولایی و امامت مورد قبول بوده است و در زمان غیبت نیز نظام حکومتی قابل قبول بوده است که زیر سایه امامت و ولایت از نیابت امام عصر باشد.

اینجا برای توضیح و تبیین بعد سیاسی علامه دو عنوان زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۳-۲. اثبات نظام سیاسی امامت:

نظام سیاسی امامت که در عقاید اصیل شیعه مطرح‌اند، ریشه در قرآن و احادیث نبوی (ص) دارد، به همین خاطر وقتی به امامت و ولایت ائمه اطهار (ع) حمله شدند، مدافعان این مکتب با تمسک به قرآن و سنت حملات ناروا دشمنان را دفع نمودند و علامه میرحامدحسین هندی نیز وقتی خواست جوابی بر باب هفتم تحفه اثنا عشریه بنویسد، آن کتاب را در دو منهج آیات مربوط به ولایت و امامت و احادیث مربوط به امامت و ولایت تشکیل دادند و علامه چون در صدد جواب دهی به اهل سنت بودند لذا از منابع روایی و حدیثی و رجالی آن‌ها این اندیشه سیاسی امامت و ولایت را چنان اثبات و تبیین نمودند که حرف گفتنی برای مخالفین باقی نماند و به گفته خود در شوارق النصوص: «تصمیم گرفتم که کتابی بنگارم که قبل از من کسی به این کار نپرداخته است ... و در آن کتاب به وضع احادیث مختلف و دروغ‌هایی که در آن‌هاست، بپردازم»^۳ کتاب‌های ایشان حرف آخر بوده است و به تحقیق استدلال علامه در کتاب‌های خود به‌ویژه در عبقات الانوار

^۱ حکیمی، محمد رضا، میر حامد حسین، ص ۱۱۵.

^۲ هندی، میر حامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الأئمة الاطهار، حدیث الغدیر، تحقیق: برجوردی، غلام رضا، ۴۶-۴۷.

^۳ همان، شوارق النصوص، تحقیق: طاهر اسلامی، ج ۱، ص ۴۴.

اهل سنت را بر سر دوراهی قرارداد که یا طبق نصوص و ادله کتاب‌های خودشان عمل نمایند یا عقاید و افکار و نظام سیاسی سقیفائی تجدیدنظر نمایند.

علامه میرحامد حسین هندی با نگارش کتاب *عقبات الانوار* به تبیین حقانیت امامت از منظر قرآن و به تحلیل ضرورت و ماهیت و جایگاه امامت از منظر احادیث مروی از اهل سنت پرداختند و خواستند که مردم جایگاه امامت و فلسفه سیاسی آن را خوب بشناسند و حقانیت را بدانند تا عزت اسلام و مسلمین حفظ شود؛ چنانکه تحلیلگران ضمن بیان عظمت این کتاب اظهار دارند:

«این چنین کتابی در دیگر آفاقی بشر و فرهنگ ملت‌ها نیز همانند ندارد. هرچه دانشمندان و عالمان بزرگ درباره آن گفته‌اند و هرچه سپس بگویند، حق آن است. این همه آگاهی و عمق، این همه معرفت و استقصا، این وسعت دامنه اطلاع، این خبرویت و تبحر، این حوصله و دقت، این جمع و تدوین، این بحث و شناخت، این عرضه و استدلال، این قوام و ماده، این‌ها همه به راستی اعجازی است در عالم فکر و تألیف و در عرصه قدرت‌های انسانی، کتاب *عقبات*، با مجلدات بسیارش یکی از والاترین نمونه‌های کار خرد انسانی و پشتکار و مسئولیت بشری است و یکی از ارجمندترین سندهای هدایت و ارشاد. عالم مجاهد، حضرت میرحامد حسین، کوشید تا در این کتاب، فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربارهای خلفا مطرح بود...»^۱

علامه میرحامد حسین عقیده امامت و ولایت را عمومی و فراگیر می‌دانند، ایشان در جمیع امور دنیوی و اخروی امام را در رأس امور می‌دانند چنانکه در یکی از مجلدات مربوط به حدیث غدیر بعد از بررسی و بیان دلایل می‌نویسد:

«لازم است که خلیفه و امام، رئیس در جمیع امور دین و دنیا باشد و تمام خلق در جمیع امور دین و دنیا مأموم او خواهند بود؛ و جایز نیست که کسی از خلق از امامت این امام در امری از امور دین یا دنیا خارج تواند شد... پس الحال در ثبوت امامت عامه آن حضرت ریبی نماند؛ زیرا که مراد از امامت آن حضرت یا امامت عامه است، فذالک المطلوب و یا آن‌که امامت در بعض امور است دون بعض و آن بعض از امور دین است یا دنیا و علی التقادیر کلها، ثبوت امامت آن حضرت و لوفی امر من الامور و لو کان واحدا مستلزم بطلان خلافت ثلاثه و مثبت امامت عامه آن حضرت است»^۲

همچنین بعد از اثبات ظهور لفظ «ولی» در حدیث ولایت با چهل وجوه به معنی امامت و ریاست عامه می‌نویسد:

^۱ حکیمی، محمد رضا و جمعی از نویسندگان، میرحامد حسین، ص ۱۲۹-۱۳۰.

^۲ هندی، میرحامد حسین، مجموعه *عقبات الانوار*، ج ۱۰، ص ۶۲۱.

«بر هر منصف لیب و متأمل اریب، ظاهر و باهرست که به قرینه لفظ بعدی صراحت لفظ ولی در این حدیث مفید امامت و ریاست است؛ زیرا که محبت و ناصریت و غیر آن مخصوص به زمان ما بعد جناب رسالت مآب (ص) است»^۱

نیز در مورد حدیث باب مدینه العلم

با استناد به روایات و اقوال محدثان ضمن بیان وجوه و فواید گوناگون می نویسد:

«اول آنکه حدیث شریفه دلالت دارد بر اعلمیت جناب امیرالمؤمنین (ع) و اعلمیت مستلزم افضلیت است و بعد ثبوت افضلیت کار اهل عقل نیست که در خلافت بلافضل آن جناب ارتیاب ورزند؛ اما امر اول اعنی دلالت این حدیث شریف جناب رسالت مآب (ص) مدینه علم باشد و جناب امیرالمؤمنین (ع) باب آن بوده باشد، بلاشبهه لازم است که آن جناب از دیگران افضل و اعلم باشد؛ چه اگر از باب این مدینه دیگران عالم تر باشد، لازم آید نقصان باب و نقصان باب مفضیست به نقصان مدینه... این معنی بحمدالله مستلزم اعلمیت جناب امیرالمؤمنین (ع) است»^۲.

همچنین در ادامه در این حدیث می نویسد:

«پر ظاهرست که باب مدینه العلم به این معنی متحد است به امام کما لایخفی و نیز دانستی که این حدیث دلالت می نماید بر اعلمیت جناب امیرالمؤمنین (ع) و اعلمیت مستلزم امامت است؛ پس به این لحاظ در میان باب مدینه العلم و امام لزوم محقق باشد»^۳

همچنین علامه میرحامدحسین در ضمن مباحث فراوان درباره حدیث معروف ثقلین می نویسد:

«حدیث ثقلین در باب خلافت بلافضل جناب امیرالمؤمنین (ع) و امامت دیگر ائمه طاهرین (ع) و صحت مذهب متقنیان حضرات معصومین؛ از عمده دلایل باهره و براهین قاهره و حجج زاهره و بینات ظاهره و شواهد ساطعه و وثائق لامعه و مؤیدات بالغه و مسددات سابقه است»^۴.

همچنین علامه میرحامدحسین با توجه به دیگر احادیث و تحلیل های گوناگون امامت و ریاست را از منابع اهل سنت مخصوص اهل بیت اطهار (ع) و ائمه معصومین (ع) را ثابت نموده است.

۱-۲-۲. آرای سیاسی علامه میرحامدحسین هندی :

سیره عملی سیاسی علامه میرحامدحسین واضح و روشن نیست ولی با مطالعه و بررسی بعضی نوشته های علامه می توان به بعضی از آرای ایشان اشاره کرد:

^۱ هندی، میر حامد حسین، مجموعه عقبات الانوار، ج ۱۲، ص ۴۵۹.

^۲ همان، ج ۱۵، ص ۵۹۹.

^۳ همان، ج ۱۵، ص ۶۰۱.

^۴ همان، ج ۱۸، ص ۶.

۱-۲-۲-۱. ضرورت نصیحت و ارشاد به دستگاه حکومت:

علامه میرحامد حسین هندی طبق سیره گذشتگان از علماء و مجتهدان شبه قاره همواره نصیحت و ارشاد به دستگاه حکومت، سلاطین و امراء اهل حق را لازم می دانستند؛ چنانکه در کتاب فقهی «أسنى الوسائل» آمده:

«شاهد عادل این معناست ملاحظه سیرت امراء و سلاطین اهل حق در لکنه و امثال آن که به سبب ارشاد علماء و مجتهدین خود، همیشه با دولت علیه انگریزه نهایت وداد و اتحاد داشتند و گاهی مخالفت ایشان را جایز نمی انگاشتند»^۱.

با این عبارت فوق معلوم می گردد که علامه در زمینه حکومت داری هدایت و ارشاد عالمان را لازم می دانستند تا در صورت عمل به ارشادهای عالمان، اتحاد و برتری بر دولت استعمارگر حاصل آید.

۲-۲-۱-۲. توجه به نوع روابط با بیگانگان:

در شبه قاره هند یکی از مهم ترین دغدغه کارگزاران دولتی و بزرگان قوم چگونگی روابط با اهل سنت و غیرمسلمانان و بیگانگان بوده است و سؤالات زیادی نیز در این زمینه مطرح بوده اند، در این زمینه مهم ترین جوابی که توسط عالمان می باشد این است که در روابط با بیگانگان ضرورت تألیف قلوب آن ها حفظ گردد چنانکه علامه میرحامد حسین هندی نیز در جواب سؤالی از این قبیل در کتاب خود «أسنى الوسائل» درباره نوع ارتباط می نویسد:

«یکی از اصول جلیله کلید و قواعد مهمه جمیله مرعیه اهل حق این است که در هیچ وقتی از اوقات و حالی از احوال به نحوی از انحاء، بغض و عناد را که موجب وصول ضرر و اقتحام انواع خطر باشد، جایز نمی دارند و رفع استیجاش و خلاف و نزاع و مهاجرت و متارکت و جلب استیناس و ائتلاف و ولاء و معاشرت و موافقت را از اهم مهمات و الزم مسنونات می بینند»^۲

همچنین علامه در موردی درباره علت ضعف و زبونی پادشاهان اوده را در تمکین بیگانگان و ظاهربینی و فریفته شدن در برابر آنان و جدایی از تعالیم دین می دانند، چنانکه در «أسنى الوسائل» آمده:

«... تا آنکه اصل عدول از امتثال اوامر علیه احکام سنیه انگلیسه نساختند و نیز در ایام غدر و فساد و شیوع فتن و احقاد، کسی از علمای امجاد و فقهای نقاد اهل حق، گاهی میل و رکون و جنوح و نزوح مخالفتی نکرده و همیشه اتباع خود را زجر و منع و نهی از مقابله و محاربه می فرمودند»^۳ در این عبارت معلوم می شود که علامه

^۱ ابوصالح، سید حسن، درآمدی بر اندیشه ی کلامی - سیاسی علامه میرحامد حسین هندی، مجله سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۹۷-۱۱۶ بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۶۹.

^۲ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۶۷.

^۳ همان، حواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۶۷.

معتقد بوده است که تا زمانی که به تعالیم اسلام عمل شود، عزت آنان تضمین شده است و غیر این صورت ذلیل خواهند شد.

۳-۲-۱. مبارزه با دستگاه حکومت ظلم:

طبق نظریه و عقیده مجتهدان شیعه در غیبت امام عصر (عج) هرگونه تصرف حاکمان جور در مال و جان و شئون عمومی جامعه اسلامی بدون اذن فقها نامشروع است. به همین خاطر علامه میرحامد حسین هندی در امور قضایی قضاوت حاکمان جور را نامشروع می‌دانستند:

«از حکام جور که دعاوی حسب شرح فیصل نمی‌سازند، دعاوی خود را فیصل خواستن جایز نیست. اللهم الا بضروره و اضطرار»^۱

همچنین علامه میرحامد حسین هندی کارگزاری در دستگاه حکومت ظلم را ممنوع می‌دانسته چنانکه آمده:

«محض نوکری حاکم جایز سبب تحقق اکراه سفر او که باعث سقوط معصیت که مجوز قصر صلوه و افطار صوم است نمی‌تواند باشد و مراد از اکراه که مجوز قصر صلوه و افطار صوم باشد اکراهی است که در آن خوف نفس یا خوف تلف مال محترم یا عرض یا مثل آن باشد»^۲.

علامه حکم مذکور را برای تمام کارگزاران دولتی مشمول می‌دانسته: «... حکم سپاهیان و طبیبان و دیگر نوکران برابر است و فرق ندارد»^۳.

همچنین علامه جوایز حاکمان جور می‌فرماید:

«ظاهر آن است که جوایز و اموال ظلمه اگر حرام و مغضوب بودن آن بالخصوص معلوم نباشد، می‌توان گرفت»^۴.

همچنین ایشان پرداخت خراج به پادشاه جائز را از زکات اسلامی کافی نمی‌دانستند:

«زکات بر صاحب مال در غیر ما یاخذہ العمال من الخراج مما يحصل من الارض واجب است. پرداخت خراج بلکه زیاده از آن به پادشاه جائز از حقوق زکات زراعت بری الذمه نمی‌شود...»^۵.

^۱ ابوصالح، سید حسن، درآمدی بر اندیشه ی کلامی - سیاسی علامه میرحامد حسین هندی، مجله سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۹۷-۱۱۶ بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۱۰۱.

^۲ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۲۳۴.

^۳ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۲۳۴.

^۴ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۲۳.

^۵ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۱۵۳.

علامه میرحامد حسین هندی در جامعه اسلامی تشکیل حکومت اسلامی را لازم می‌دانند ولی بیعت نمودن به غیر معصوم را باطل می‌شمارد: «بیعت کردن با غیر امام در شرع اصلی ندارد»^۱. نیز بیان می‌فرمایند: «بیعت با غیر امام باطل است»^۲.

۴-۱-۲-۲. حوزه اختیارات فقیه در زمان غیبت:

علامه در عصر غیبت امام زمان (عج) برای فقهاء و نایب امام اختیاراتی را قائل بوده‌اند؛ چنانکه در مورد اجرای حقوق الله بیان دارند:

«فقهاء در عصر غیبت می‌توانند حقوق الله را جاری سازند»^۳.

همچنین در مورد اعطای امان به کافران حربی می‌گوید:

«امام یا نایب او برای اهل حرب می‌تواند امان دهد و آحاد مسلمین به آحاد کفار می‌تواند امان دهد؛ اما اگر کفار مسلط شوند؛ در این صورت در امان نیستند»^۴.

همچنین در مورد خراج بیان دارند:

«خراج زمین متعلق به امام زمان (عج) دارد و من نیوب منابه من نوابه (ع)»^۵.

همچنین در ضمن بیان اینکه دادن خراج به حاکم جور انسان را از زکات بری الذمه نمی‌کند بلکه زکات به مجتهد جامع الشرائط پرداخت شود:

«... در وقت غیبت جناب امام (ع) زکوٰه و خراج زمین و رساندن آن به مستحقان و سایر مصارف باید بلاواسطه یا واسطه مجتهد جامع الشرائط برسانند»^۶.

۵-۱-۲-۲. عزلت سیاسی:

علامه میرحامد حسین هندی با وجود تلاش‌های فراوان در تثبیت اندیشه و افکار شیعی در جوامع، زیر سایه حکومت‌های شیعی همواره از مصاحبت حاکمان و سران دولت دوری داشتند، وجوه عزلت سیاسی ایشان چندان روشن نیست ولی می‌توان گفت که ایشان کار تحقیقاتی و پژوهشی خود را در مقابل رفت و آمد در دستگاه حکومت لازم‌تر و واجب‌تر می‌دانستند و نمی‌خواستند هیچ‌گونه وقت خودش را تلف نمایند چنانکه در شرح ایشان نقل شده است که ایشان در حین تألیف عباقات الانوار حتی در تجهیز و تکفین فرزند خویش هم نرفته بودند و امور تدفین و سوگواری فرزند را به دیگران واگذار نمودند. پس معلوم می‌شود که

^۱ ابوالحاح، سید حسن، درآمدی بر اندیشه ی کلامی- سیاسی علامه میرحامد حسین هندی، مجله سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۹۷-۱۱۶ بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۱۸۵.

^۲ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۱۸۳.

^۳ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۴، شماره ۸۵.

^۴ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۴، شماره ۱۰۵.

^۵ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۴، شماره ۷۶.

^۶ همان، بحواله میکرو فیلم، ج ۲، شماره ۱۵۳.

علت عزلت سیاسی ایشان اشتغال به امر مهم تألیف و تصنیف بوده است. بر این مدعا داستانی نیز در این مورد نقل شده است که:

«حاکمی از حکام وقت تمایل و اشتیاق زیادی به دیدار جناب میرحامد حسین نشان می‌داد و در ترتیب ملاقات با ایشان به وسائط مختلف چنگ می‌زد، ولی سید تمایلی بر این ملاقات از خود نشان نمی‌داد تا اینکه بعد از اصرار زیاد از طرف افراد مختلف، میرحامد حسین می‌فرماید: چه مقصودی از ملاقات با من دارد؟ عرضه داشتند: صرفاً دیدار شما را می‌خواهد، فرموده بود: بگوئید فلان ساعت از روز در پایین ایوان منزل منتظرم باشد.

بالاخره روز موعود فرا رسید و در رأس ساعت مقرر، در حالی که حاکم با چشم و چاکران و ملازمانش انتظار قدوم میرحامد حسین را می‌کشیدند، سید از اطاقی که درب آن به روی ایوان باز می‌شد به روی ایوان آمد و در حالی که قلمش در دست راستش بود، فرمود: من میرحامد حسین هستم، مرا دیدی؟ و سپس به غرفه خود تشریف برده و به ادامه تألیفش مشغول شد! «هیئات آن یأتی الزمان بمثله - إن الزمان بمثله لعقیم».

خلاصه اینکه عصر علامه میرحامد حسین هندی هم‌زمان با انقراض حکومت‌های شیعی و تسلط استعمار برطانیه و انگلیس در شبه قاره هند بوده است، در این زمان گروه‌های تندرو از مسلمانان آلت دست استعمار شده بودند و باهدف تفرقه‌اندازی کتاب‌های ضد شیعی نوشته بودند، علاوه در جواب آن‌ها درباره نظام سیاسی امامت را از منابع حدیثی و تفسیری و رجالی اهل سنت برای همگان اثبات و روشن نمودند و همچنین علامه در نگارش و پژوهش‌های علمی چنان اشتغال داشتند که برای ارتباط با دستگاه حکومت شیعی فرصتی نداشتند و نیز یکی از علت عزلت‌گزینی علامه اعتراض به مراودات حکمران با اجانب و مخالفان شیعه در حکومت اوده بوده است.

۲-۳. بعد اخلاقی و عرفانی علامه:

بعد اخلاقی و عرفانی و الهی علامه میرحامد حسین هندی بسیار درخشان بوده است؛ چنانکه در کلام بزرگان و سیره نویسان مطالب متعددی درباره فضیلت‌های اخلاقی ایشان بیان شده است و همچنین رفتار و گفتار با موافقان و مخالفان را نیز می‌توان در نوشته‌های ایشان یافت کرد: اینجا برخی از نکات مهم و نمونه‌های ارزنده درباره بعد اخلاقی علامه بیان می‌گردد:

۱-۳-۲. تقوا و پرهیزکاری:

علامه میرحامد حسین هندی به تقوا و پرهیزکاری کاملاً پایبند بوده است، چنانکه شیخ آقابزرگ تهرانی نکته اخلاقی را چنین بیان می‌نمایند:

«امر عجیب این است میرحامد حسین این همه کتاب‌های نفیس و این دائرةالمعارف‌های بزرگ را تألیف کرده است، درحالی‌که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (کاغذ و مرکبی که در سرزمین‌های اسلامی به دست مسلمانان تهیه

^۱ کریمی، محمد رضا، تهمت‌های ناروا به ساحت مقدس رسول خدا ترجمه کتاب شریف «شوارق النصوص»، ص ۷۴.

می شده است) نمی نوشته است و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است اصولاً دوری وی از به کار بردن صنایع غیرمسلمانان مشهور همگان است»^۱.

علامه در همه احوال توجه به تقوا و پرهیزگاری داشتند و از رذایل اخلاقی دوری و همچنین از احوال زمان خود را حفظ داشتند و به دیگران نیز چنین توصیه می فرمودند:

«ای برادر، زمان فاسد شده و احوال دوستان نزدیک تغییر کرده است. ارزش و جایگاه علم و طرفداران آن پایین آمده (سقوط کرده)، فرهنگ علم و علم آموزی کهنه شده. این درد و حزن بس که شرایع دین تعطیل شده است و صاحبان خرد در میان مردم ارزشی ندارند و در نزد پادشاهان کسی از این مردم بهره مند نمی شود؛ مگر اینکه با آن‌ها درآمیزد و شروع به خودنمایی کند»^۲.

۲-۳-۲. خدمت در راه اهل بیت (ع):

علامه میرحامد حسین هندی بسیار عاشق اهل بیت (علیهم السلام) بودند، خدمت در راه اهل بیت (ع) را نصب العین زندگی خود قرار داده بودند، هر چیزی و هر مطلبی را در این راه قربان کرده بودند؛ چنانکه حتی نقل شده است که:

«یکی از فرزندان سید فوت شد و خبر به وی دادند که برای تشییع جنازه فرزندش شرکت کند، سید از مرگ فرزند سخت متأثر گردید و دستور داد که خودشان بروند کفن و دفن کنند چراکه مجالی برایش نیست که در سوگواری فرزند شرکت کند، مردم گمان کردند که خدای نکرده در اثر شنیدن خبر مرگ فرزند برای پدر اختلاف حواسی پدید آمده است و گرنه چگونه ممکن است که پدری از شنیدن مرگ فرزند جانش کتابخانه و قلم و دوات و تألیف و مطالعه را دست بر ندارد و مانند همیشه کتاب بخواند و کتاب بنویسد؟!».

سید به فراست دریافت که مردم چه خیالی دارند لذا در برابر پندار آنان گفت:

«تألیف کتاب عبقات الانوار واجب تر و برتر از تشییع جنازه فرزند جوانم هست و فرصت این کار را ندارم شما از طرف من بروید و وسایل کفن و دفن و سوگواری جوان ناکامم را فراهم سازید و مرا با تألیف کتاب خود گذارید تا حقانیت علی مرتضی (ع) را از سخنان بزرگان اهل سنت استناد نمایم. چه «علی را به تاریکی دیده اند»^۳.

علامه میرحامد حسین هندی اساس زندگی را خدمت در راه دفاع امامت و ولایت می دانستند لذا هنگامی که کتاب های ایشان غارت شده بودند و گرفتاری های گوناگون دامن گیر ایشان شد چنین شکایت می کند:

^۱ محمد رضا حکیمی، میر حامد حسین، ص ۱۳۰.

^۲ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میر حامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص

۱۷۱ بحواله الدرر السنیة، ص ۱۵۰.

^۳ ماجرای شنیدنی عدم شرکت علامه در مراسم تدفین فرزندش: www.emamat.ir

«مرا گرفتاری‌های نابهنگام درهم شکست و بر من گردبادها وزید و دردهای کمرشکن مرا گرفت؛ حمله‌ای بعد از حمله‌ای. مرا غارت کردند و از من همه‌چیز را گرفتند، یک‌بار بعد از بار دیگر؛ تا اینکه بسیاری از کتاب‌های گران‌بها و نسخه‌های اصل مرا به غارت بردند؛ کتاب‌های مهمی که با زحمت دست و عرق پیشانی و دادن مال زیاد به دست آورده بودم... در ظهور این گرفتاری‌ها تیره‌ای که در شهرها شیوع یافته و گلوگیر مردم شده، من (نیز) از نظر معاش به زحمت افتادم...»^۱

علامه در ادامه علت شکوه و شکایت از ناراحتی‌ها و سختی‌ها را چنین بیان دارد:

«...این ناراحتی و درد من بر دنیا نیست... بلکه متأسفم از اینکه نمی‌توانم از ائمه معصومین (ع) دفاع کنم و از کوتاهی حمایت از ائمه معصومین (ع) می‌ترسم. همچنان که می‌ترسم این ناراحتی‌ها به من امکان اشتغال به تصنیف کتاب و ترویج دین را ندهد و این کار مهم و با طراوت من مانند آن گیاهی باشد که شکوفا می‌شود و سپس پژمرده می‌گردد»^۲

نیز در نوشته‌ای دیگر بیان دارد:

«وقتی که می‌بینم امکان ندارد مشغول شدن به چیزی که قبلاً به صورت شبانه‌روزی به آن مشغول بودیم... پس فایده‌ای در این زندگی نیست؛ پس زندگی پس از این بی‌ثمر و محرومیت، دشوارترین پرتگاه‌ها است»^۳

علامه میرحامد حسین خدمت به اهل بیت و امامت (ع) را بسیار دوست می‌داشتند و خود را برای همین کار وقف کرده بودند چنانکه در دعا و استغاثه به امام زمان (عج) چنین بیان دارند:

«... أعطني إيماناً و مغفرة لجميع ذنوبي و ستر عيوبي و توفيقاً لأداء الواجبات و اجتناب المحرمات و وفاتى على الايمان و محبة أهل البيت (ع) و تسهيل مصاعب البرزخ على و عدم حاجتى إلى أحد من الخلق... و شفائى من جميع الأمراض البدنية و النفسانية... و توسيع رزقى من الحلال... و مغفرة حامد حسين و إعطاؤه إيماناً كاملاً و يقيناً صادقاً و انقطاعاً من الدنيا و توجهاً كاملاً الى الله... و تكميل علومه و جمعه بمن يحب اجتماعه من الكتب و الاشتغال بالاشتغال الحسنة و جمعه بمن يحب اجتماعه من العبد الذليل إلى المولى الجليل مولانا صاحب الزمان (عج)»^۴

علامه در این مناجات ایمان و مغفرت گناهان و پوشاندن عیوب و توفیق ادای واجبات و اجتناب از معاصی و وفات بر ایمان و محبت اهل بیت (ع) و ... همراهی امام زمان (عج) را می‌طلبد که نشان‌دهنده نهایت

^۱ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میر حامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص ۱۷۱ بحواله الدرر السنیة، ص ۱۸۵.

^۲ همان، ص ۱۸۶.

^۳ همان، ص ۱۸۵.

^۴ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میر حامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص ۱۷۱ بحواله الدرر السنیة، ص ۱۸۵-۱۸۶...

خضوع و اخلاص در راه خدمت اهل بیت (ع) محبت از آن‌ها هست، چنانکه عملاً نیز این مطلب را ثابت نموده است.

۳-۲. دوری از دنیاپرستی:

علامه میرحامد حسین هندی از راه و رسم دنیاپرستان دور بودند، مهم‌ترین دلیلی در این مورد این است که ایشان همه سرمایه زندگی خود را برای خدمت اهل بیت (ع) خرج نموده بودند، مال و ثروت خود را برای خرید کتاب‌ها و نسخه‌های ارزشمند صرف نمودند^۱، همه توان و طاقت را در خواندن و نوشتن برای اهل بیت (ع) وقف نمودند حتی بیان شده است که وقتی نهایت ضعیف و ناتوان شده بودند دست راست ایشان بیکار شد، در آن وقت ایشان با دست چپ می‌نوشتند و وقتی دست چپ ایشان نیز بیکار شده بود ایشان با زبان خود مطالب را بیان می‌نمودند و کسی دیگر می‌نوشت. علامه اگر می‌خواست مانند افراد دیگری می‌توانست زندگی خوبی و مرفه داشتند ولی ایشان زندگی دنیا را برای این امور نمی‌دانستند، ایشان حقیقت دنیا و هدف آن را طبق فرمودات مولای کائنات (ع)، سرای فریب و محل و مقام غرور و فانی می‌دانستند^۲.

۴-۳-۲. رعایت اخلاق نوشتاری و گفتاری:

یکی از مهم‌ترین اخلاق علامه میرحامد حسین هندی توجه داشتن به اخلاق گفتاری و نوشتاری می‌باشد و مهم‌ترین مطالب در این زمینه را می‌توان هنگام جواب دادن به شبهات و اعتراضات مخالفان و مباحث مناظره‌ای، دریافت کرد چون وقتی این‌گونه مباحث را انسان مطرح و دفع می‌نمایند در انتخاب کلمات و الفاظ بسیار باید متوجه باشد، به‌ویژه وقتی که مخالف و طرف مقابل سخنان بسیار رکیک و سخیف می‌راند انسان می‌خواهد ایشان را در لسان و لهجه خود او جواب دهد ولی علامه میرحامد حسین هندی وقتی در صدد جواب این‌گونه سخنان ملاحظه می‌شود معلوم می‌گردد که ایشان جلوه‌های اخلاقی و الهی را نشان دادند که در سرشت و اخلاقیات ایشان ملکه شده بود؛ اینجا به چندین نکات توجه شود:

^۱ این مطلب در کتاب ایشان «الدرر السنیة» در نامه‌های متعدد، نیز در سفرنامه زیارتی حج و عتبات عالیة «اسفار الانوار» بیان شده است.

^۲ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میرحامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص ۱۷۱ بحواله الدرر السنیة، ص ۲۶۴-۲۶۵، بیان شده است که ایشان درباره دنیا چنین بیان داشتند: «الدنيا دار غرور و محلّه زور و مكان فُجور و بِلْد خُتور و خُطّة عُثور؛ ساكنها مَخدوع، طالِبها ممنوع؛ مُواصلها مَهجور و مُوَدعها مَغرور؛ كَثِير العَثرات، غَزير العَبرات؛ ما مِنْ فَرَحَة إِلَّا تَعْقِيها غُصّة و شَرَقَة و ما مِنْ راحَة إِلَّا تَخَلْفها آفَة و حَرَقَة، فَرَحها مَمزُوج بالهَم و سُرورها مَخلوطٌ بالغم؛ خيراها زهيد و شرّها عتيد؛ و كثيرها قليل و عزيزها دليل؛ كبيرها صغير و عظيمها حقير؛ خيراها شرٌّ و أمنها ضرٌّ؛ موجودها مَققودٌ و مُطمئنّها مَنجودٌ؛ سالمها مريض و صحيحها رَضِيض؛ رَحِيضها درنٌ و سهلها مزن؛ و مُعتمدا موقود و مُستندا مَنبودٌ؛ سرورٌ و سُرورٌ و حَبورٌ و حَسور؛ لَدَات قَليله و راءها تَبعات طويله؛ مَنافع عَقباها مَضارٌ مَسارٌ أَمغاراها مَغمارٌ؛... إلْفها جَلْفٌ و وَعَدها خُلْفٌ؛ و بنائها هَدْمٌ و دُونَ الوَصولِ إلى أَقْصاها إِرْمٌ؛ فَوْزها نَدْمٌ و ظَفَرها سَدْمٌ؛ نَسِيما صَفْحٌ لَافِحٌ و سُكْرها طَافِحٌ؛ و صَدِيْقها كاشِحٌ و ناصِحها قادِحٌ و نَعِيْمها فادِحٌ و عَشِيْقها غير واصلٌ و رَفِيْقها على غير طائلٌ».

۱- اولین و مهم‌ترین اخلاق نوشتاری و گفتاری اصل امانت‌داری می‌باشد؛ یعنی عدم خیانت و سرقت در کار نوشتن که متأسفانه در زمان حاضر این امر رو به شیوع می‌باشد چون بعضی مؤلفان و مصنفان توجه به شرایط و سوابق و تحصیلات و اطلاعات و برداشت‌ها و فهم‌ها و اهلیت‌ها ندارند و همچنین بسیاری از ناشران نیز توجه به شغل و تجارت و پول‌آوری ندارند، کاری به تعلیم و تربیت جامعه ندارند حتی کتابی به نام دین و مذهب هم نوشته می‌شود ولی هدف دینی و تربیتی و ساخت‌وساز جامعه نمی‌باشد و اگر نیت خوبی هم وجود دارد بازهم تأثیری حاصل نمی‌گردد، کتاب‌های زیادی در جامعه اسلامی در اکثر ممالک نوشته و چاپ شده است ولی اندک معدومی کتاب‌های در جوامع تأثیرات مفید داشته است و به یادها و اذهان مردم مانده است چون در نوشتن و چاپ و نشر این‌گونه کتاب‌ها به همه حقوق لازم توجه بوده است، میان چنین نویسندگان علامه میرحامدحسین هندی بودند و میان این‌گونه کتاب‌ها عبققات الانوار می‌باشد، هر دو آثار ماندگار جامعه اسلامی شدند، علت این امر همان توجه داشتن به حقوق و اخلاق نوشتاری بوده است که در سراسر کتاب‌های ایشان می‌توان درک و یافت کرد. هدف ایشان در تألیف و تصنیف کتاب‌های خود نه پول بوده و نه شهرت بلکه خالصانه ایشان برای خدمت به اسلام و اهل‌بیت (ع) و جوامع اسلامی بوده است. چنانکه درباره ایشان بیان شده است:

«خدا گواه است هنگامی که انسان نوشته‌های واهی و بی‌بن کتاب «تحفه اثنا عشریه» را می‌نگرد، می‌بیند که یک صدم معلومات بیکرانی که در اقیانوس میرحامدحسین موج می‌زند و خیزابه می‌گیرد، برای روشن کردن نادرستی آن کتاب بسنده است، باین حال، پس چرا کتابی از رده «عبقات» نوشته می‌شود؟!...»^۱

۲- علامه در اخلاق نوشتاری توجه ادای حقوق اجتماعی نیز داشتند چون تألیفات مهم ایشان در زمینه‌ی فقه و معارف و بیان حقایق و اثبات امامت و ولایت و نظام سیاسی حکومتی واقعی اسلام و غیره بوده است و از طرفی در زمان علامه علیه مذهب تشیع حملات گوناگون بر عقاید و احکام شدت یافته بودند، خصوصاً توسط کتاب تحفه اثنا عشریه نهایت تلاش و توهین علیه اعتقادات تشیع شده بود لذا علامه بر خود واجب دیدند به توهین‌های نسبت به دین خدا و تحقیرهای مفاهیم عالی اسلام و رد حکومت عادل معصوم برحق و طرفداری حکومت جباران و خیانت‌کاران را جواب کافی و وافی بدهند تا جامعه اسلامی به پیروی اهل‌بیت (ع) پایبند و ثابت‌قدم باشد، همچنین کسانی که منحرف و گمراه شدند برای آن‌ها نیز راه حق و هدایت روشن و نزدیک گردد.

۳- یکی از مهم‌ترین اخلاص نوشتاری داشتن اخلاص است؛ عالمانی که خادم واقعی اسلام و ملت مسلمه می‌باشد با نهایت اخلاص و ایمان و زهد و پشتکار و دقت و حوصله کار می‌کنند، علامه نیز نهایت اخلاص در کار نوشتاری خود را داشته بودند. به همین علت همه لذات مربوط به خواب و خوراکی‌ها

^۱ حکیمی، محمد رضا، میرحامد حسین، ص ۱۵۱-۱۵۲.

و رفاه زندگانی را فراموش کرده بودند، همه چیز و حتی از خود گذشته بودند چنانکه در حالات ایشان بیان شده است که در کار نوشتن چنان اشتغال داشتند که دست‌های ایشان از کار افتاده بودند ولی با زهم با املاء کار نوشتن را و نشر علوم اسلامی و معارف حقیقی را ادامه دادند. همچنین سختی‌های که ایشان در طول جمع‌آوری کتاب‌های، چاپ و نشر آثار علمی، خرید و نسخه‌برداری‌های کتب بزرگان... کشیده بودند نهایت اخلاص ایشان را بیان می‌نماید.

۴- علامه میرحامد حسین هندی در تألیفات خود در جواب مخالفان بسیار اخلاق مندانه صحبت نموده‌اند، جای‌جای عبارات و جملات خود به‌علاوه توصیه‌های اخلاقی خودشان نیز جوابات خود را با اخلاق گفتاری و نوشتاری مطرح نموده‌اند و در خطابات، مخالفان را با عبارات و جملات محترمانه، القاب‌های عالی (که نزد پیروان خودش لائق و مستحق بودند) یاد می‌کردند چنانکه در کتاب عبقات الانوار که در جواب باب هفتم کتاب تحفه اثنا عشریه نوشته شده است، علامه مصنف و مؤلف این کتاب را با خطاب «شاه صاحب» یاد کردند که در فرهنگ‌های فارسی و اردو زبان برای احترام نیز می‌باشد.

۵- علامه میرحامد حسین هندی در مورد شخصیت‌های مانند صحابه، راویان و محدثان و علما و دانشمندان مخالفان (اهل سنت) را در کتاب‌های ردیه و مناظره‌ای با القاب‌های خاص آن‌ها یاد نموده‌اند که این نیز یکی از اخلاق نوشتاری و گفتاری می‌باشد.

۶- علامه میرحامد حسین در نوشتار خود همواره پایبند به اصول و ضوابط و قوانین مباحثه و مناظره بودند و بدون سند و دلایل علیه مخالفین حرفی نمی‌زدند، هر دلیلی که آورده است از گفته‌ها و نوشته‌های اهل سنت مستند می‌باشد.

۳-۲. توصیه اخلاق الهی:

مهم‌ترین گوشه‌های بلندی اخلاق علامه را می‌توان در وصیت‌نامه به فرزند خویش پی برد که هنگام روانگی به سفر حج و عتبات عالیه نوشته بودند؛ علامه در این وصیت‌نامه اول اقرار و اعتراف و حدانیت و نبوت و رسالت پیامبر اعظم (ص) و امامت ائمه معصومین (ع) می‌کند و بعد از همه خویشاوندان و دوستان دعای خیر و درگذر از حقوق باقی‌مانده می‌طلبد و سپس به فرزند خویش سید ناصر حسین (ناصرالملء) را مخاطب می‌کند:

۱- فرزندم، بر تو باد بر اینکه نماز و روزه و حج مرا دوباره اداء نمایی؛ زیرا اعمالی که انجام می‌دهم، امید ندارم درست باشد. اگر امکانش باشد که این‌ها را انجام بدهی، خوب است که در این کار اهتمام و تلاش به نمایی؛ اما نسبت به این درخواست احساس پشیمانی می‌نمایم؛ زیرا عملی را که بر خودم واجب بود، خوب رفتار ننمودم و حال وصیت می‌کنم به دیگری که هم برای خود و هم برای من آن را انجام دهد. «و لکن أنا نادم من التوصیه بذلک، حیث أنا لم اعمل لِنفسی ما یلزمونی و أوصی غیری بأن یعمل لِنفسه و لِنفسی و هذا عجب جدا».

۲- بر تو باد به تلاش در تحصیل علوم دینی و معارف الهی، برای این امر، اول یک کتاب در اصول دین بخوان و سپس کتابی در علم فقه از اول تا آخر مخصوصاً کتاب شرایع و شرح لمعه را. پس از فارغ شدن از آن‌ها، کتابی مبسوط در علم فقه را مطالعه کن و همچنین از یک مجتهد زنده تقلید کن، ولو اینکه او جامع شرایط نباشد (در مقابل مجتهد سابق فوت شده)؛ زیرا اکثر علماء تقلید از مجتهد زنده را واجب می‌دانند.

۳- وصیت می‌کنم تو را به تلاش در تصحیح و نشر کتاب‌های پدرم (سید محمدقلی «قدس سره») که هر آنچه از خیر در دین و دنیا برای ما حاصل شده است، همگی از برکات اوست: «فان کل ما حصل من خیر فی الدین و الدنیا فهو من برکاته و فیوضه».

۴- بر تو باد یادگرفتن علم تجوید؛ و در این امر کوتاهی نکن؛ زیرا صحت نماز بستگی به این مسئله دارد؛ و بدان که مهم‌ترین چیزی که خداوند برای آن انسان‌ها را آفرید، اشتغال به تکمیل علوم دینی است. پس انسان باید بیشترین توجه و مهم‌ترین روش و هدف اصلی او پرداختن به این علوم باش.

۵- بر تو باد به تلاش و کوشش در عبادت خداوند و ادای نماز با خضوع و خشوع و دستیابی به شرایط آن و انجام تعقیبات ولو اینکه اندک باشد، البته در تحصیل این خشوع سعی بسیار باید نمود؛ زیرا آن روح نماز است؛ اگرچه من به این امر عمل نکردم، بلکه مصداق این آیه شریفه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۱ هستم؛ ولی این‌ها را گفتم، به این امید که خداوند، فرزندم را به این امور موفق سازد و اعمال صالح او سبب گردد که خداوند گناهان مرا نیز ببخشد؛ هم چنانکه در این مورد، احادیثی نیز دارم: «فان الاعمال الصالحة التي يفعلها الأولاد بما يغفر الله بسببها الآباء».

۶- بر تو باد به بزرگداشت مقام علماء و صلحاء و برهم‌نشینی و گفت‌وگوی با آن‌ها میل و رغبت تام داشته باش. اگرچه به سبب نفس اماره و کم‌توجهی برخی به التزامات اخلاقی، اعمال سبکی از ایشان خواهی دید؛ اما به این امور (جهت فاصله گرفتن از بزرگان) اهمیت نده که این مطلب، از وسوسه‌های شیطان است؛ اما تا می‌توانی از هم‌نشینی با افراد فاسق و فاجر دوری کن که سمی کشنده است.

۷- به شدت پرهیز کن از مخالفت نمودن با مادرت؛ زیرا این عمل از بزرگ‌ترین گناهان است و اثر بد آن در این دنیا ظاهر می‌شود تا چه رسد به آخرت. «و لیجتنب کل الاجتناب من مخالفة والدته، فان ذلک من أعظم المعاصی و یظهر أثر شمامته فی الدنیا، فضلا عن الآخرة».

۸- من تجربه کرده و خود دیده‌ام عملی که برخلاف رضایت پدر و مادر انجام پذیرد، در آن هیچ برکتی نیست.

۹- فرزندم، اگر بر تو بیماری سختی عارض شد، در معالجه آن کوتاهی نکن؛ بلکه به درمان اساسی و کندن ریشه آن اقدام کن؛ زیرا برخی سهل‌انگاری‌ها، ضررهای بزرگی را به دنبال دارد که جبران آن ممکن نیست.

^۱ سوره بقره، آیه ۴۴.

این برخی از بندهای وصیت‌نامه آن مرد بزرگ‌منش است که در کتاب «الدرر السنیه»^۱ مرقوم می‌باشد و در این بندها نکات زیادی اخلاقی و عملی بیان گردیده است که همگی برگرفته از معارف اسلامی از آیات و روایات می‌باشد و برای پرداختن به شرح این‌ها نیاز به پژوهش دیگر است، ولی برای مدافعان و محققان و پژوهش‌گران در راه خدمت به اهل‌بیت (ع) درباره ایمان و اخلاص و تربیت و پشتکاری و زهد و تقوا و گذشت و دقت و حوصله و جدیت درس‌های زیادی نهفته است که می‌توان از آن‌ها گلچین کرد و آن مرد بزرگ را سرمشق طلاب علوم علوی قرارداد.

۳-۲-۳. عزلت و گوشه‌گیری اجتماعی:

یکی از شیوه و رفتار علامه که در بعضی از نوشته‌ها و بیانات بزرگان معلوم می‌شود این بوده که ایشان مدتی از امور اجتماعی گوشه‌گیر و منقطع شده بودند، علت این عزلت و گوشه‌گیری قدرشناسی مردم و عدم مراجعه به ایشان در مسائل اجتماعی و امور مذهبی و عدم تعاون مردم و غفلت از کارهای تحقیقاتی و پژوهشی ایشان و غیره بوده است، پس به‌اجبار ایشان گوشه‌گیر شدند و به همین خاطر فعالیت‌های تدریسی عمومی و مجلس درس و جماعت و جمعه نیز نقل نشده است، در نام شاگردان ایشان نیز افراد معدودی ذکر شده‌اند.

مرجع عالی قدر آن زمان حضرت آیة الله العظمی شیخ زین‌العابدین مازندرانی (اعلی‌الله‌مقامه)^۲ نیز در نامه خود خطاب به علامه میرحامدحسین هندی در مورد عزلت و گوشه‌گیری ایشان مطالب متعدد بیان فرموده‌اند و برای حوصله و تسلی و همت ایشان بیانات گوناگون و گوشه‌های از سیره معصومین (ع) را بیان فرمودند تا ایشان نیز بدون توجه به رفتار مردم، به عرصه‌های اجتماعی بازگردند، اینجا برخی از نکات و عبارات‌های این نامه در مورد اخلاق حمیده علامه و علل عزلت و گوشه‌گیری ایشان بیان می‌گردد:

«... در این زمان غیبت کبری که دست خلق از دامان مبارک امام زمان که مدبر عالمیان است کوتاه و تکالیف هم علی ما کان علیه باقی و برقرار است، مثل چنان بزرگوار عالی‌مقداری را برانگیخته که از پرتو وجودش عالم عالم خلق را ذره آسای همّت والا نهمت ایشان ساخته، شربت معین هدایت در کام ایشان ریخته خصوصاً اهالی آن سامان

^۱ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میرحامد حسین هند کتاب الدرر السنیه، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص ۱۷۱ بحواله الدرر السنیه، ص ۳۸-۴۰.

^۲ شیخ زین‌العابدین بن مسلم بار فروش مازندرانی، عالمی است ربّانی، فقیه صمدانی، از اکابر علمای امامیه اوایل قرن حاضر چهاردهم هجری، از تلامذه صاحب جواهر و صاحب ضوابط و سعیدالعلمای مازندرانی، با حسن تقریر و بیان، بین معاصرین خود ممتاز، جلالت علمی او در تمامی اقطار در نهایت اشتهار و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعیان هند و عراق و ایران بوده و از تألیفات اوست: «ذخیره‌المعاد»، «زینة‌العباد»، «مناسک الحج» و غیر اینها. وفات او در شانزدهم ذوقعدہ سال هزار و سیصد و نهم هجرت واقع گردید. (ریحانة‌الادب، ج ۵، ص ۱۴۵۱۶۶ (باندکی تلخیص)).

را که باید پروانه سان مفتون وجود شمع نمود ایشان باشند تا چون آفتاب عالمتاب بی حجابیت غیم و سحاب، قلوب اولی الالباب را به اشعه علوم دینیه و مسائل و احکام یقینیه ایمانیه آن جناب بهره یاب دارد...

... از آنکه جناب ایشان از کج رفتاری چرخ غدار و گرفتاری به ناهنجاری اهل روزگار غدار، از خلق روزگار پوشیده و تزلزل به لباس عزلت و گوشه گیری و کناره گزینی را شعار خویش فرموده اند...^۱.

...در خود مراجعه و معاشرت با خلق تأثیری هست که در انزوا آن تأثیر نیست و عوالمی از برای شخص از حیث تکمیل و تکمّل در این مخالطه با نفوس حاصل می شود که در عزلت، آن مراتب حاصل نخواهد بود و صورت پذیرایی مجاهده با نفوس در مرآده با خلق بیشتر است و داعی این مقدار از انزوا و اعتزال آن بزرگوار را مجهز و مستظهر نبودم و در حال خیال می کردم که حال علمای لکنهو در زمان حال مثل زمان ماضی است و استقبالشان مثل حال است؛ از آنجاکه همیشه آن بلد معظم، سواد اعظم بلاد هندوستان بوده است که «علیکم بالسّواد الأعظم»^۲.

و باید هر یک از علمای لاحق مثل سابق، مرجعیت تام تمام و مقتدای انام و پیشوای خاص و عام و صاحب محراب و منبر و جمعه و جماعت باشند و سرآمد علمای بلاد اسلام خواهند بود؛ لاسیما چنین اوحادی بزرگوار و عالم عالی مقداری که در تألیفات و تصنیفات به این پایه و قرار باشد که نتوان در حقشان گفتن چیزی غیر آنه مؤید من عندالله، صاحب ریاست عظمی و کیاست کبرا و مرتبت علیا بوده، مطاع و متّبع باشند...^۳.

اگرچه هنوز هم اگر عمر باقی و توفیق رفیق شود، در این مقام خواهیم برآمد؛ و عجب است که گویا اهالی آنجا این حدیث شریف به گوش ایشان نخورده است که مضمون آن این است که سه چیز در قیامت از سه طایفه مؤاخذه و مخاصمه خواهند نمود:

اول: عالمی که در بلدی یا قریه ای باشد و اهل آن او را مهجور و متروک بگذرانند و در مسائل حلال و حرام و احکام شرعی به او رجوع نمایند، أعاذنا الله من ذلک.

دویم: مسجدی که در محله و یا قریه ای مهجور و متروک باشد و اهل آن در آن نماز نخوانند.

سیم: قرآنی که در خانه ای باشد و غبار بر آن نشسته باشد و اهل آن، آن را تلاوت نمایند.^۴

و اگر ایشان این حدیث شریف را شنیده بودند شما را چنین منزوی و گوشه نشین نمی گذاشتند و اعتزال را از برای شما راضی نمی شدند؛ و شما هم از کردار خلق، افسرده و پریشان مباشید و هیچ دغدغه از این جهت به خاطر شریف راه مدهید و در کمال اطمینان و پشت گرمی به لوازم و طینت خود که خدمت به شریعت مطهره است اشتغال ورزید؛ «ان الله لا یضیع اجر المحسنین»^۵ را پاداش عمل خویش دانسته اجر و مزد از خداوند تعالی خواسته باشید: «و ما أسئلكم علیه من أجرٍ إن أجری الا علی ربّ العالمین»^۶.

^۱ سوره انعام، آیه ۸۹.

^۲ اشاره به فرمایش امیرالمؤمنین (ع): «وعلیکم بهذا السّواد الأعظم» (نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۵۸).

^۳ سوره نور، آیه ۲۱.

^۴ صدوق، الخصال، مقدمه و ترجمه و تصحیح: احمد فهری زنجانی، ج ۱، ص ۱۶.

^۵ سوره توبه، آیه ۱۲۰.

^۶ سوره شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

و عنقریب زمان است که جمیع مؤلفات و مصنفات، زیب محافل و زینت مجالس گردیده، اقتطاف ثمرات جنیه و اجتناء فواکه جیده عاید گشته، منافع کلیه اخرویه و نتایج جلّیه دینیه عاید جناب شما و مطالعه کنندگان آن خواهد شد...»^۱.

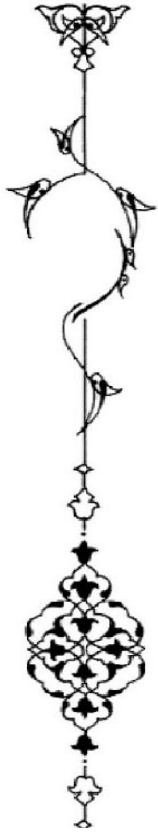
این نامه‌ی مذکور توسط مرجع عالی‌قدر بیانگر عظمت و اهمیت کاری علامه و ضمن آن حالات و احوال آن زمان است که علت گوشه‌گیری علامه میرحامدحسین هندی نیز در این بیان شده است.

^۱ برای تفصیل این نامه رجوع شود: «ستایشنامه شیخ زین العابدین مازندرانی به میر حامد حسین هندی قدّس سرهما» مجله فصلنامه علوم حدیث، شماره ۷.

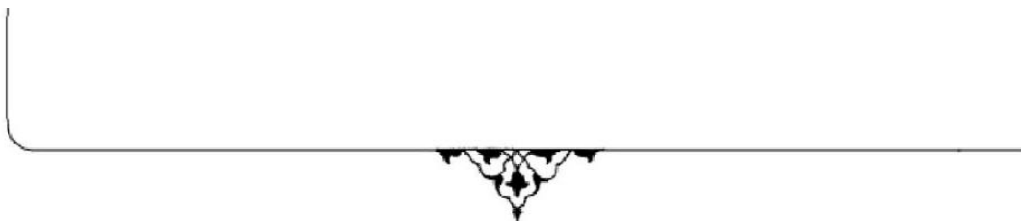
نتیجه گیری فصل:

با توجه به این فصل مطالب زیر معلوم می شود:

- ۱- شخصیت علامه میرحامد حسین هندی از لحاظ ابعاد گوناگون علمی، سیاسی، اخلاقی و عرفانی قابل بررسی است، علامه در همه ابعاد شخصیتی بی نظیر بودند، به همین خاطر مجتهدان و بزرگان در تقاریر و توصیفات گوناگون ایشان را بسیار ستایش نموده بودند.
- ۲- بعد علمی علامه میرحامد حسین هندی و عظمت علمی ایشان را می توان از جهات گوناگون بیان کرد، چنانکه ایشان نزد استادان مجتهد مانند مفتی محمدقلی، سلطان العلماء، سید العلماء، مفتی سید محمد، خلاصه العلماء درس خواندند، آثار و تألیفات گوناگون پدر خود را تنظیم و بازسازی نمودند و خودشان نیز کتاب های زیادی از جمله عباقات الانوار، شوارق النصوص، استقصاء الافحام نوشتند که در جای خود بی نظیر می باشد.
- ۳- یکی از بعد علمی علامه سفرهای گوناگون بوده است ایشان در این سفرها برای جمع آوری نسخه های مهم و کتاب های گوناگون علمی، نسخه برداری از کتابخانه های مهم مکه و مدینه و عراق بسیار تلاش نمودند، همچنین در خرید کتاب های مهم علمی اهتمام خاصی داشتند.
- ۴- علامه در بعد سیاسی نیز دو کار اساسی انجام داده بودند یکی تقویت اندیشه سیاسی امامت شیعی بوده که در این مرحله ایشان عقاید و افکار مکتب شیعه را با نوشتن کتاب عباقات الانوار بسیار تقویت بخشیدند و هرگونه شبهات و اعتراضات مخالفان را دفع نمودند و جامعه شیعه را در مقابل دشمنان و ناصیبیان حفظ نمودند. مهم ترین امر دیگری که در بعد سیاسی انجام دادند عزلت نشینی و دوری گزیدن از دستگاه حکومت و ملوث شدن به راه و رسم آن ها بوده البته ایشان به حاکمان وقت نصیحت و تنبیه می کردند و در مقابل روابط نامشروع بیگانان، ظلم و ستم های آنان اظهار ناراضگی می کردند و در قالب فتاوی فقهی خود حوزه اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت را نیز بیان می نمودند.
- ۵- علامه در بعد اخلاقی و عرفانی نهایت توجه به تقوا و پرهیزگاری، خدمات در راه اهل بیت (ع) و دوری داشتن از دنیاپرستی، اخلاق نوشتاری و گفتاری، توصیه به امور دینی و الهی داشتند، همچنین علامه به خاطر غرق بودن جامعه و مردم به دنیاپرستی نهایت تأسف می خورد و دیگران را از مادیات و تجملات بر حذر می داشت و خودشان نیز در مقابل دنیاپرستی و ماده گرایی عزلت نشینی و گوشه گیری را برگزیدند.



فصل سوم: مبانی و دیدگاه حدیثی علامه میر حامد حسین هندی



مقدمه:

شناخت راویان و بررسی ناقلان احادیث برای ارزیابی اسناد روایت و جداسازی روایات صحیح همچنین فهم و فقه الحدیث، درایت متن، توضیح و تبیین دلالت حدیث و روایت از ضعیف از علوم کهن اسلامی به حساب می‌آید و ریشه اصلی آن به قرآن برمی‌گردد؛ چنانکه در آیه‌ی از قرآن کریم در مورد تحقیق و بررسی خبر فاسق تأکید شده است^۱ همچنین پیامبر اعظم (ص) و امامان معصوم (ع) درباره دروغ‌پردازان و بدعت‌گذاران، متدلسان و متعصبان هشدارهای گوناگونی دادند و درباره درایت و فهم و درک احادیث تأکید نمودند، به همین خاطر علماء و دانشمندان و بزرگان ما طبق مبانی و قواعد رجالی و حدیث‌شناسی به بصیرت دهی، ابطال باطل، احقاق حق، اثبات مطالب حق پرداختند؛ در این زمینه کارهای مهمی در شبه قاره هند نیز انجام شده است و یکی از آنها توسط علامه میرحامدحسین هندی صورت پذیرفته است که جلوه آن را در عبقات الانوار می‌توان دید؛ کتاب عبقات الانوار مهم‌ترین خدمتی توسط علامه است که با استدلال‌های متین و مبانی و قواعد موردقبول مخالفین در رجال‌شناسی و متن‌شناسی حدیثی در جواب دهی و مناظرات شاهکاری بوده است؛ چنانکه صاحب ریحانۃ الأدب می‌نویسد: «این کتاب «عبقات» در امامت و رد کلمات باب امامت کتاب «تحفه اثنا عشریه» مولوی شاه عبدالعزیز بن ولی‌الله دهلوی، عامی متعصب است که جمله‌ای از احادیث متواتره وارده در امامت حضرت امیرالمؤمنین (ع) را انکار نموده است و میرحامدحسین در این کتاب «عبقات»، متواتر بودن آنها و صحت سند آنها و وثاقت روایات آنها را موافق کتب رجال و احادیث خود اهل سنت به طرز عجیب و ابتکاری بی سابقه ثابت و مبرهن می‌نماید...»^۲. همچنین آیه الله میلانی می‌نویسد: «در استدلالاتی که صاحب عبقات دارد، هیچ‌گونه مخالفتی با آن قواعد مقرر در هیچ‌یک از علوم به چشم نمی‌خورد، بلکه تطبیق و هماهنگی کامل را مشاهده می‌کنیم. در هر جا که بحث اقتضا کرده، استدلالی متین و منطبق با قواعد علمیه موردقبول دانشمندان آن فن را می‌بینیم»^۳. این فصل در صدد توضیح و تبیین همان مبانی و قواعد حدیثی علامه میرحامدحسین هندی می‌باشد که ایشان در تألیفات و آثار خود به‌ویژه در عبقات الانوار پیش‌گرفته بودند و حاصل این فصل بررسی‌های مبانی رجالی گوناگون علامه در توثیق راوی، مبانی مربوط به عدم تأثیر در تضعیف و تقدیح روای، مبانی مربوط به تقدیح و تضعیف راوی و همچنین مبانی علامه در برخورد با متن و مبانی ایشان در مناظره می‌باشد.

^۱ سوره حجرات، آیه ۶.

^۲ مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانۃ الأدب، ج ۳، صص ۳۷۷-۳۷۸.

^۳ ر.ک: میلانی، سید علی حسینی، نفحات الازهار، ج ۱، ص ۵۴.

۳-۱. مبانی رجالی علامه میر حامد حسین هندی:

علم رجال صورت مختصر ترکیب سه جزئی «علم رجال الحدیث» است و معنای آن شناسایی راویان حدیث است، گاهی نیز از علم رجال به فن الرجال و علم رجال الحدیث تعبیر می‌شود. در متون کهن اهل سنت نیز تعبیری مانند جرح و تعدیل، تاریخ رواة الحدیث، الطبقات، طبقات رواة الحدیث و طبقات المحدثین استفاده می‌شد و در این علم از حالات راوی، از نظر برخوردار بودن و نبودن او از شرایط قبول خبر، بحث می‌گردد^۱. نزد اهل سنت این علم در بردارنده مباحث چگونگی استناد احادیث به رسول الله (ص) می‌باشد که در آن از حالات راویان از جهت ضابط و عادل بودن آنها و از جهت متصل یا منقطع بودن سند و همانند این‌ها بحث می‌شود^۲، نیز به عبارت دیگر آمده که علم درایه (رجال) عبارت است از قواعد و مسائلی که به وسیله آنها، حالات راوی و مروی (حدیث)، از جهت پذیرفته شدن یا نشدن، شناخته می‌شود^۳ گاهی این علم مربوط به شناخت حقیقت روایت و شرایط و احکام آن و بررسی احوال و شرایط راویان و اقسام روایت و هر آنچه مربوط به روایت است، می‌باشد^۴.

پس معلوم می‌گردد که اگر بحث، درباره مخصوص راوی از حیث شخصیت و صفات و احوال شخصی وی مانند راست‌گویی و دروغ‌گویی، ضابط بودن و ضابط نبودن، غالی بودن، بدعت گزار بودن و غیره مطرح باشد این مخصوص علم رجال است ولی اگر از حیث مجموع سند روایت بحث شود مانند صحیح بودن سند یا حسن و موثق یا ضعیف بودن آن یا دیگر اقسام سند، در این صورت مربوط به درایه الحدیث می‌باشد در حالی که حقیقتاً بحث سندی می‌باشد.

با توجه به مقدمه فوق اینجا مباحث ما مربوط به تبیین مبانی رجالی علامه درباره شخصیت و صفات و احوال راوی می‌باشد که در توثیق یا تضعیف راوی مورد استفاده بوده است، البته مباحثی که درباره که به طور کلی درباره راویان و سند روایت مطرح می‌شود، آنها در فصل بعدی خواهد آمد.

البته گفتنی است که همه این مبانی که در مباحث ذیل بیان می‌گردد لازم نیست که همه آنها مورد قبول علامه نیز باشد، علامه چون در بیشتر نوشته‌های خود در مقام مناظره با مخالفین و در صدد الزام خصم بودند لذا با مقبولات مخالفین استفاده نمودند لذا اینجا مبانی و قواعدی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در نوشته‌های علامه بکار رفته‌اند و علامه بدان تمسک جستند؛ مهم‌ترین از آنها بدین قرارند:

^۱ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۳.

^۲ مبارک پوری، ابوالعلاء، تحفة الاحوزی بشرح جامع الترمذی، ج ۱، ص ۷.

^۳ خطیب، محمدعجاج، اصول الحدیث علومه ومصطلحه، ص ۸.

^۴ زیدان، عبدالکریم/ دکتر عبدالقهار داود عبدالله، علوم الحدیث، ص ۷.

۳-۱-۱. مبانی رجالی در مورد توثیق راوی:
۱-۱-۱-۳. تصریح معصوم به وثاقت و عدالت همه صحابه:

یکی از مهم‌ترین و بهترین قواعد و مبانی اثبات وثاقت راوی، تصریح معصوم می‌باشد، اگر راوی از طرف معصوم تأیید شود و ایشان به وثاقت راوی گواهی دهد، از مصادیق توثیق خاصه محسوب می‌گردد، اهل سنت درباره عدالت همه صحابه این امر را دایر می‌دانند و آیات و روایات گوناگونی دال بر این مبنا بیان می‌نمایند، علامه باینکه این مبنا را قبول ندارند و سخنان متعددی نیز در رد این امر در نوشته‌های خود بیان نمودند ولی چون بسیاری از اهل سنت این مبنا را قبول دارند و می‌گویند که درباره صحابه نیاز به بررسی عدالت و وثاقت آن‌ها نمی‌باشد. لذا علامه نیز در مواردی طبق این فرضیه نظریات و اقوال صحابه را برای مخالفین به‌عنوان دلیل و مبنا آورده‌اند.

یکی از نمونه مهم توثیقات عامه درباره حضرت ابوذر غفاری می‌باشد که پیامبر گرامی قدر (ص) فرمودند:

«ما أظلت النخضاء ولا أقلت الغبراء أصدق لهجة من أبي ذر»؛

«زمین گسترده نشد و آسمان سایه نیکنند بر مردی که از ابوذر راست‌گوتر باشد»^۱.

علامه میرحامد حسین درباره این حدیث نوشتند که ابن تیمیه این حدیث را به خاطر تعصب و غفلت زدگی و به بهانه عدم نقل صحیحین رد کرده چنانکه او گفته:

«هذا الحديث لم يروه الجماعة كلهم ولا هو في الصحيحين ولا في السنن»^۲

علامه به خاطر مخالفت ابن تیمیه از او خرده می‌گیرد غفلت و تعصب ابن تیمیه باعث شده است این نص صریح درباره عدالت ابوذر را رد کرده است درحالی‌که در کتاب‌های زیادی خود اهل سنت این حدیث نقل شده است و طبق این حدیث مرویات حضرت ابوذر را باید قبول کرد.

^۱ برای تفصیل ادله و اقوال اهل سنت رجوع شود: جدیدی نژاد، محمد رضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، گفتار سوم: توثیق عام صحابیان، ص ۹۸-۱۱۰. البته گفتنی است که دلایل این قضیه توسط محققان امامیه و برخی از اهل سنت مورد اشکال و ابطال شده است و تحقیقات گوناگونی در این مسئله وجود دارد مانند کتاب «عدالت صحابه بررسی و نقد»؛ نوشته: حسینی میلانی، علی؛ ناشر: الحقائق، قم، سال ۱۳۹۳ ش؛ کتاب «عدالت صحابه از دیدگاه تشیع و تسنن»؛ نوشته علی باقر شیخانی، چاپ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۳ ش؛ «عدالت صحابه در پرتو قرآن، سنت و تاریخ»؛ نوشته: خلیلی، عصمت الله، بوستان کتاب قم، سال ۱۳۹۴ ش؛ کتاب «نظریه عدالت صحابه»؛ نوشته موسوی، عبدالرحیم و گروه پژوهش، ترجمه حسین علی عربی، چاپ مجمع جهانی اهل بیت (ع)، سال ۱۳۹۶؛ کتاب «عدالت صحابه در تراویز تحقیق»؛ از نیکزاد عباس، چاپ در مجله رواق اندیشه، شماره ۲۸، سال ۱۳۸۷ ش.

^۲ طوسی، محمد بن الحسین، امالی، ص ۷۱۰؛ زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۸؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۸، ص ۳۱۵ (به نقل از منابع مختلف اهل سنت).

^۳ هندی، میرحامد حسین، عباقت الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۲۷۵ بحواله ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۷۴ ط بولاق مصر ۱۳۲۱.

۳-۱-۱-۳. گواهی اهل فن و کتاب‌های خاص رجالی

یکی از مهم‌ترین قاعده برای توثیق و تعدیل راوی گواهی و شهادت دادن اهل فن و کتاب‌های خاص رجالی می‌باشد، این قاعده مبنایی عقلایی نیز دارد و مورد قبول فریقین می‌باشد و اهل سنت نیز به این قاعده در مورد قول و گفتار پایبند بوده‌اند و نزد بعضی از بزرگان اهل سنت مانند سخاوی درباره این قاعده ادعای اتفاق نیز شده است^۱ و سیره علمای فریقین نیز همین بوده است که آن‌ها درباره کسب احوال و اطلاع راویان و اثبات تعدیل و وثاقت راویان و رجالیان از این قاعده پیروی نموده‌اند.

علامه میرحامد حسین هندی نیز در نوشته‌های خود از این قاعده بسیار استفاده نموده بودند و کارهای اساسی ایشان در عباقت الانوار نیز مبنی بر همین قاعده بوده است. چنانکه ایشان برای اثبات وثاقت یا برعکس جرح و قدح فردی به اهل فن و کتاب‌های نگارش یافته در این فن، مستقیماً رجوع کردند و مطالب آن‌ها را به‌طور دلیل و شواهد مثال آوردند. حتی در موارد صفحات زیادی درباره یک راوی و رجالی یا کتابی نگاشته است چون طبق اهل سنت حدیث و روایتی معتبر است و به طبع روای آن حدیث مورد وثاقت می‌باشد یا بالعکس روای آن حدیث موثق است که حدیث نقل شده او را بزرگان و امامان فن حدیث و رجال قبول دارند. علامه درباره قاعده‌ی فوق در موارد زیادی اشاره دارند چنانکه در مورد دفع شبهه فخر رازی و در بیان عدم مؤثر بودن قدح جاحظ در حدیث غدیر آورده است که:

«الحال ما خود حضرات اهل سنت را حکم کردیم که بعد ملاحظه افادات ائمه خود در حق جاحظ، آنچه خواهند، درباره استناد رازی بقول واهی چنین ناصبی مارق و زندیق فاسق، حکم فرمایند که ما هم به آن رضا خواهیم داد و قطع نظر از این همه فضائح و مثالب، جاحظ بلاشبهه از محدثین نیست، پس استناد رازی به کلام او در باب حدیث و آن هم برخلاف تحقیقات و افادات ائمه محدثین، از غرائب امور و عجائب دهور است»^۲.

نیز در ادامه از کتاب «روض باسم فی الذب عن سنه ابی القاسم» که نسخه‌ی از آن را علامه در سفر حج خریده بود، اقسام حدیث و ضرورت و لزوم رجوع به کلام اهل فن را آورده و بعد از آن می‌نویسد که:

«از این عبارت ظاهر است که فرق اسلامیه با وصف اختلاف طبقات و افتراق درجات، اجماع دارند بر آنکه، احتجاج در هر فن به کلام اهل آن فن باید کرد و اگر عکس موضوع و قلب مشروع نمایند، علوم دینی باطل و مندرس و معالم و رسوم یقینیه مضمحل و منطمس کرده و مضاد عقول و افهام و مخالفت اهل اسلام روشن گردد پس حضرت رازی هم در احتجاج بکلام جاحظ در رد حدیث غدیر، ابطال علوم دینی و طمس معالم و رسوم حقه قصد کرده و غایت مخالفت عقول و مضاد فحول و معاندت اهل اسلام و مشاقت علمای کرام آغاز نهاده...»^۳.

^۱ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۲۰؛ سیوطی، جلال الدین محمد بن ابی بکر، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۶۸.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عباقت الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۸۴.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عباقت الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۸۶-۸۷.

پس معلوم می‌شود که یکی از مهم‌ترین قاعده در مورد استناد و استدلال علم رجال در اسناد شناسی و متن فهمی این است که باید در مدح و قدح رجالیان و احادیث به اهل فن رجوع شود.

ع-۱-۱-۳. کشف و اثبات عدالت و ضابط بودن

در مورد عدالت راوی دو گونه مباحث مطرح است؛ یکی راه‌های کشف عدالت و ضبط و جرح راوی و هر صفت دیگری با راه‌های اثبات آن صفت... این‌ها طریق کشف و شناخت عدالت است و دیگری راه‌های ثبوت عدالت راوی است که در کتاب‌های مصطلح الحدیث از آن‌ها بحث می‌شود.

داشتن عدالت و ضابط بودن راوی را همه علماء و بزرگان و محدثان برای اطمینان و وثوق به صحت نقل راوی لازم دانسته‌اند چون بدون آن‌ها اطمینان حاصل نمی‌شود، البته در مورد معنی عدالت اختلاف دارند ولی قدر مسلم این است که عادل کسی است که طاعات و فضایلش بر معصیت و نقایصش غلبه داشته باشد^۱ برای شرطیت عدالت در راوی از آیات و روایات نیز دلایل تبیین شده‌اند، چنانکه مفاد آیه نبأ این است که خبر فاسق، نیاز به تبیین دارد پس ضد فسق یعنی عدالت شرط پذیرش روایت بدون تبیین است.

همچنین در روایات پیامبر (ص) آمده است که:

«إن أخوف ما أخاف على امتي العصبية والقدرية والرواية عن غير عدل»؛ همانا ترسناک‌ترین چیزی که من بر اتمم از آن ترس دارم، عصبیت و قدریت و روایت کردن از غیر عادل است.^۲

مراد از ضابط بودن راوی این است که راوی هنگام نقل حدیث غافل نباشد، اگر حدیث را از حفظ می‌خواند از بر باشد، اگر از نوشته‌های خود می‌خواند او را از تبدیل و تغییر محفوظ بدارد و اگر نقل به معنی نماید به آنچه موجب اختلال در معنا می‌شود، عالم و آگاه باشد^۳ البته ضابط بودن کاملاً معصوم بودن از هرگونه سهو و خطا در روایت کردن نیست بلکه ضابط کسی است که انتباه و آگاهی وی بر نسیان و خطای او غلبه دارد و غلط‌های وی نسبت به اتقان و درستی‌های وی کم‌تر باشد... پس اگر ضابط بودن در راوی شرط نباشد وثوق و اطمینان به صحت روایتش حاصل نمی‌شود.^۴

ابن خلدون در مورد ضرورت کشف و اثبات عدالت راوی می‌نویسد:

«از جمله دانش‌های حدیث، اندیشیدن در آسانید و شناختن احادیثی است که عمل کردن به آن‌ها واجب است و چنین حدیث‌هایی برحسب سندی روایت می‌شوند که شروط آن کامل باشد... و آن از راه شناختن راویان حدیث و اطمینان به عدالت و ضبط آنان می‌گردد»^۵.

^۱ جدیدی نژاد، محمد رضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۵۹.

^۲ خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۳۳.

^۳ جدیدی نژاد، محمد رضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۲.

^۴ همان، ص ۶۲.

^۵ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ص ۸۹۴.

اینجا برای تسهیل این بحث، به طور مقدمه برخی از نشانه‌های عدالت راوی که راه‌های کشف و اثبات عدالتش می‌باشد، بیان می‌گردد:

اول: بررسی احوال و کردار راوی: این شیوه توسط راویان معاصر و هم‌زمان بررسی می‌شده که راوی در انجام واجبات و پرهیز از محرمات کوشا بوده یا نه این بررسی‌ها تا حصول علم و اطمینان عادی به عدالت راوی ادامه می‌یافت.

دوم: تصریح یک یا دو عادل: یعنی دو نفر عادل شهادت دهد که «فلانی ثقه است»، یا «فلان عدل حافظ»، یا «فلان عدل ضابط» است البته در شهادت یک نفر از عادل بین علما اختلاف وجود دارد؛ بقول ابوبکر باقلانی اکثر فقهای اهل مدینه و غیر مدینه تعدیل راوی تنها از دو نفر پذیرفته می‌شود^۱ ولی در مقابل او خطیب بغدادی و جمع زیادی از علما مانند ابن صلاح و نووی و ابن حجر، عادل دانستن راوی توسط شهادت یک نفر کافی دانسته است^۲ و هر دو گروه دلایل خود را بیان نموده‌اند.^۳

سوم: شهرت داشتن به عدالت: یکی از طریق کشف عدالت مشهور بودن عدالت راوی است یعنی اگر مدح و ثنای راوی بر سر زبان‌ها باشد نیاز به شهادت یک یا دو عادل نیست چون علمی که از استشهادهای حاصل گردد به مراتب از گواهی یک یا دو نفر از عادل بالاتر است.^۴

چهارم: روایت عده‌ای از مشایخ جلیل: یکی از راه‌های کشف عدالت راوی این است که روایت نمودن جمعی از مشایخ جلیل از روای است به خصوص هنگامی که آن راوی، مشهور به طلب حدیث باشد. این روش بزرگ است و ابن قطان نیز به قبول آن متمایل است ولی ابن رشید این را فقط موجب تقویت حسن ظن به راوی بیان نموده است و ذهبی این طریق به جمهور محدثان نسبت داده است.

پنجم: روایت شیخین (بخاری و مسلم): میان اهل سنت یکی از مهم‌ترین طریق شناخت وثاقت راوی، نقل و روایت کردن در صحیحین است، به‌ظاهر اولین بار ابن دقیق (م ۷۰۲ ق) این امر را به تصریح بیان نموده است؛ جمهور محدثان و علمای اهل سنت درجه عالی برای این دو کتاب دانسته‌اند و رجوع به حکم آن دو در تصحیح احادیث توافق دارند این قداست و توافق به معنی تعدیل هر راوی‌ای است که در حداقل یکی از این دو کتاب، از او روایت نقل شده است؛ زیر تصحیح هر حدیثی یا عادل شمردن راویان آن ملازم است.

^۱ جدیدی نژاد، محمد رضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۷۰.

^۲ همان، ص ۷۰.

^۳ همان، ص ۷۰-۷۳.

^۴ همان، ص ۷۳.

علامه میرحامد حسین هندی برای کشف و اثبات عدالت راوی که در پی آن وثاقت راوی اثبات می‌گردد، از راه‌های گوناگون از جمله راه‌های مذکور استفاده نمودند چنانکه در مورد «ابن عقده» که یکی از مهم‌ترین رجالیان متقدمی است که اسناد حدیث غدیر را در کتاب خود جمع‌آوری نموده و در مورد کتابش «الولایة» و درباره خود تصریحاتی از بزرگان اهل سنت آورده ضمناً از اقوال مشایخ و کبار اهل سنت تمسک جسته و از عادلان اهل سنت تصریح بر عدالت ایشان را آورده^۱ چنانکه بعد از بررسی اقوال بزرگان اهل سنت می‌نویسد:

«هرگاه تصریحات و تنصیبات اکابر ائمه عالی درجات بتصنیف ابن عقده کتابی خاص و مستقل در استیعاب طرق حدیث غدیر شنیدی و نقل ایشان از این کتاب دریافتی، در وجود و تحقق آن و صدق دعوی اعلام اهل حق... هیچ متعصب معاند و لجوج جاحد هم ارتیابی نتواند کرد، آری محتمل است که بمفاد (الغریق یتشبث بکل حشیش) بچاره بیچارگی که قدح و جرح اساطین ملت و مذهب خود است دست بزند و اساس فضل و جلالت اسلاف خود بر کند»^۲

بعد از آن چون بعضی از اهل سنت از جمله کابلی و شاه صاحب و ابن جوزی، به خاطر نقل حدیث غدیر و دیگر فضائل اهل بیت (ع) این عقده را قدح و ذم و متهم به وضع نموده‌اند^۳ لذا علامه در مورد اثبات عدالت و به تبع آن وثاقت وی بیانات زیادی از کبار اهل سنت نقل می‌نماید و نویسد که:

«محتجب نماند که ابن عقده از قدمای ثقات محدثین و اکابر اثبات معتمدین و اجله مشاهیر معتبرین و اعظام اسلاف مبجلین این حضرات است و ائمه محققین و اساطین دین این‌ها از او جابجا در اسفار دینی خود نقل می‌کنند... مگر نشنیدی که ابن حجر عسقلانی در کتاب «الإصابة» در اثبات صحابیت چند کس از صحابه متبث بروایت ابن عقده گردیده و بمحض ذکر ابن عقده این‌ها را در صحابه داخل ساخته... و از ملاحظه دیگر کتب حدیث و شروح حدیث و کتب درایت و رجال تصنیف محققین با کمال صدق دعوی فقیر زیاده واضح و مستنیر است»^۴

همچنین بعد از نقل اقوال بزرگان از کتاب انساب سمعانی می‌نویسد که:

«از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ متقن و عالم مكثر بوده و تراجم و ابواب و مشیخه را جمع کرده و اکتار روایت نموده و حدیث او منتشر گردیده و از اساطین و ارکان ملت و مذهب سنیه سماع حدیث نموده... و از اکابر حفاظ سنیه که ملاذ و مرجع اسلاف و اخلاف این‌ها می‌باشند... روایت احادیث نبویه از او نموده و اخذ علم دین از او کرده اند»^۵

همچنین از ابن جوزی می‌نویسد:

^۱ برای تفصیل: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۳۶ به بعد.

^۲ همان، ج ۱، ص ۵۰-۵۱.

^۳ همان، ج ۱، ص ۵۱-۵۲ و ۶۵-۶۶.

^۴ همان، ج ۱، ص ۵۲-۵۳.

^۵ برای تفصیل: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۶۱. (با حذف اسامی).

«ابن عقده مشهور است بعَدالت و روایت میکرد فضائل اهل بیت علیهم السّلام را و اقتصار بر آن میکرد و متعرض نمیشد برای صحابه بملح و ذمّ پس نسبت کردند او را بسوی رفض...»^۱.

همچنین بعد از نقل قول از جامع المسانید ابوالموثّد خوارزمی می نویسد:

«از این عبارت ظاهر است که ابن عقده ثقه و عالم بنحو و قرائت و متقن در حدیث و حافظ روایات آن بوده و مدار اسانید امام اعظم بر او است»^۲.

۵-۱-۱-۳. روایت نمودن از ثقات:

یکی از مبناهای قبول راوی و اثبات وثاقت و عدالت، روایت نمودن از او توسط عادلان و ثقات می باشد؛ علامه این مطلب را در مورد افراد متعددی بررسی نمودند و نشان دادند که این مبنا مورد قبول بزرگان اهل سنت نیز می باشد؛ چنانکه عدالت و وثاقت ابن عقده را از این طریق نیز اثبات نمودند و به تفصیل بیان کردند که هفده تن از بزرگان و اکابری که از ابن عقده روایت نقل نمودند^۳.

در درباره مبناهای فوق در ضمن راوی پانزدهم «ابوالمعر بن حیدره» می نویسد:

«مطلق روایت شخص عدل و ثقه و جلیل الشّان از شخصی حسب افادات آئمه سنیّه دلیل وثوق و جلالت و عدالت مروی عنه می باشد... پس روایت علامه جلیل و حافظ نبیل یوسف بن خلیل از محمد بن حیدره بلا واسطه و روایت دیگر حضرات حذاق که اسمایشان شنیدی از او بواسطه نیز دلیل کمال جلالت و عظمت او خواهد بود»^۴.
همچنین علامه با مثالها و نمونه های دیگر نیز این مطلب را بسیار توضیح و تبیین نمودند چنانکه می نویسد:

«نیز حسب تصریح محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعید بن جریر المعروف بابن قیّم الجوزیّه در (زاد المعاد فی هدی خیر العباد) احد القولین آن است که مجرد روایت عدل از غیر خود تعدیل آن غیر است، اگر چه راوی تصریح بتعدیل مروی عنه نکند و این مذهب احد روایتین از احمد بن حنبل است»^۵.

همچنین علامه بعد از اتمام ذکر راوی هفدهم در نتیجه می نویسد:

«هرگاه بر این همه اطلاع یافتی و در خزانه خیال محفوظ ساختی، بحمد اللّٰه و حسن توفیقه، بکمال شناخت جسارت کابلی و شاه صاحب و ارسیدی و نهایت مجازفت و عدوانشان بعین بصیرت دیدی که نقل اهل حق را از ابن عقده با این همه جلالت شّان و عظمت و وثوق و اشتهار و اعتبار و جلالت فخار عین مکیدت و اضلال و تلبیس و تخدیع و تلمیع و تدلیس پنداشتند و از تفضیح اکابر و افتضاح خود باکی برنداشتند»^۶.

^۱ همان، ج ۱، ص ۷۶.

^۲ همان، ج ۱، ص ۷۷.

^۳ همان، ج ۱، ص ۸۰-۱۰۴.

^۴ همان، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵.

^۵ همان، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶.

^۶ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰.

خلاصه اینکه یکی از مهم‌ترین مبانی رجالی این است که اگر اکابر و ثقات و صاحبان جلالیت از کسی نقل روایات بکنند، آن فرد نیز مورد توثیق و تعدیل می‌باشد.

۳-۱-۱-۶. حافظ بودن:

یکی از مبانی موردپذیرش اکابرین و بزرگان، حافظ بودن راوی می‌باشد، اگر در اصطلاح حدیثی فردی حافظ باشد، روایات وی موردقبول می‌باشد، چنانکه علامه این مبنا را نیز در مورد متعدد بررسی نمودند، از جمله درباره «ابن عقده» این مبنا را بررسی نمودند، از جمله از قول کتاب «تذکره الموضوعات» تمسک می‌نمایند و می‌نویسند که:

«حدیث أسماء فی رد الشمس فیه فضیل بن مرزوق ضعیف و له طریق آخر فیه ابن عقده رافضی رمی بالكذب و رافضی کاذب. قلت: فضیل صدوق، احتج به مسلم و الاربعه و ابن عقده من كبار الحفاظ و ثقه الناس و ما ضعفه الا عصری متعصب»^۱.

یعنی: روایتی که از اسماء درباره «رد الشمس» نقل شده است در آن فردی بنام فضیل بن مرزوق می‌باشد که ضعیف است و برای این روایت طریق دیگر نیز می‌باشد که در آن ابن عقده وجود دارد که آن رافضی و متهم به دروغ‌گویی می‌باشد و او رافضی دروغ‌گو است، (ولی) من می‌گویم: فضیل راست‌گو است و مسلم و دیگر چهار آئمه از روایات وی احتجاج نمودند و ابن عقده نیز از اکابر حفاظ می‌باشد و نزد مردم مورد وثاقت است و فقط کسی او را ضعیف قرار داده که متعصب بوده است.

علامه با توجه به نقل فوق حافظ بودن «ابن عقده» را ثابت می‌نمایند و بعد از آن درباره اصطلاح «حافظ» اقوال متعددی می‌آورد و می‌گوید:

«میرزا محمد بن متعمد خان بدخشی در تراجم الحفاظ می‌فرماید: «الحافظ يطلق هذا الاسم علی من مهر فی فن الحدیث بخلاف المحدث» از اینجا ثابت شد که ابن عقده از اکابر ماهرین در فن حدیث بوده و مرتبه او از اجله محدثین هم در گذشته^۲.

همچنین علامه در ادامه مباحث با استناد به اقوال سیوطی و غیره می‌نویسد:

«از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ عصر و محدث بحر بوده و از جمعی کثیر از طبقات رجال که احصایشان نتوان کرد سماع حدیث نموده و در کتاب عالی و نازل و احاطه قاصی و سافل به مرتبه کوشیده که از اصحاب خود هم حدیث را نوشته و او منتهای ارباب فن بود در قوت حفظ و کثرت حدیث و دارقطنی از او روایت کرده و در ستایش و مدح و تبجیل او افاده کرده: که اجماع کرده‌اند اهل کوفه بر آنکه دیده نشد در کوفه از زمن ابن

^۱ همان، ج ۱، ص ۷۲ بحواله: ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، بن علی، تذکره الموضوعات، ص ۹۶.

^۲ همان، ج ۱، ص ۷۳.

مسعود تا زمان ابن عقده حافظتری از او؛ و خود ابن عقده گفته: که یاد دارم صد هزار حدیث به اسناد آن و جواب می‌دهم از سیصد هزار از احادیث اهل بیت و بنی‌هاشم و ابوعلی ارشاد کرده که ندیدم حافظتری از او...^۱

علامه مطالب دیگری درباره این مبنا و صفت حافظیت برای راویان و افراد زیادی بیان نمودند و استناد نمودند حافظ بودن آن‌ها از منظر بزرگان اهل سنت دلیل بر وثاقت و عدالت آن‌ها نزد آن‌ها می‌باشد پس حافظ بودن در اصطلاح حدیثی یکی از مهم‌ترین مبنا اثبات وثاقت و عدالت راوی می‌باشد.

۳-۱-۲. مبانی و عوامل غیر مؤثر در تضعیف و تقبیح راوی:

یکی از مباحثی که در مورد راویان و رجالیان میان فریقین وجود دارد این است که بنا بر بعضی از موانع نمی‌توان راویان و رجالیان را تضعیف و تقبیح کرد؛ این‌ها از موانعی هستند که علامه با استناد به علمای عامه در نوشته‌های خود بکار بردند و در مواردی گوناگون برای استدلال و الزام مخالف درباره راوی یا رجالی آورده‌اند؛ مهم‌ترین از آن‌ها بدین قرار اند:

۱-۲-۳. ضعف و قدح بر خبر متواتر

یکی از مهم‌ترین قاعده و مبانی موردقبول همه عالمان رجال و حدیث این است اگر خبر، خبر متواتر باشد در این صورت هیچ‌گونه قدح و قبح در مورد اسناد این خبر مؤثر واقع نخواهد شد، این بحث در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد لذا اینجا فقط بعضی از مطالب با افاده از بررسی‌های علامه بیان می‌گردد:

علامه میرحامد حسین هندی بحث تواتر حدیث را از همه بیشتر در مورد حدیث غدیر مطرح نموده‌اند چنانکه ایشان اولاً در مورد کشف و اثبات تواتر این حدیث غدیر مطالب زیادی را نوشتند.

همچنین در جای در ضمن جواب اشکال رازی در مورد قدح واقدی آورده:

«بالجملة اگر واقدی باجماع اهل سنت موثق و معتمد علیه و ثقه و معتبر می‌بود باز هم تمسک و تشبث بعدم اخراج او حدیث غدیر را سمتی از جواز نداشت... و نیز اگر واقدی قدح صریح در حدیث غدیر می‌کرد کلامش قابل ذکر نبود، خصوصاً به مقابله اهل حق، چه جا که او قدح نکرده و محض ترک اخراج حدیثی از هرکسی که باشد و لو کان فی غایة الجلالة قدح در ثبوت و تواتر آن نمی‌کند»^۲.

همچنین علامه با نقل از اهل سنت برای احادیث تواتر، شرایط را معیار قرار می‌دهد و می‌گوید که باوجود شرایط هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد احادیث متواتره قدحی وارد کند چنانکه بعد از بیان نادرستی استدلال و اشکال رازی می‌نویسد:

«بالجملة بعد ادراک این‌همه مباحث که مذکور شد در کمال شناخت و فطانت و سماجت تمسک فخر رازی بعدم نقل بخاری و مسلم و واقدی و ابن اسحاق ربیبی نماند و ارباب تدبیر و امعان و اصحاب ذکا و اتقان بالقطع و الا یقن می‌دانند که اگر صد کس مثل این اربعه غیر متناسبه هم اعراض و طی کسح از نقل حدیثی نمایند این اعراض

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۱۲۱.

^۲ همان، ج ۳، ص ۳۷.

قدح در تواتر یا صحت آن نمی‌تواند کرد، چه مدار تواتر و صحت بر استجماع شروط آنست و از جمله شروط تواتر و صحت اهل درایت و اصول عدم اعراض این چهار کس یا امثالشان را ذکر نکرده‌اند و اگر متعصبی به ادعای آن گردن افرازد مخاطب خواهد شد به خطاب هاتوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۱!

همچنین در مباحث بعدی ضمن دفع ایرادات عدم متواتر بودن حدیث غدیر بعد از سخنان مسخره‌آمیز دهلوی می‌نویسد:

«هرگاه در امری شروط تواتر یافته شود، منکرین آن اگرچه از ائمه مهم‌ترین و فضلالی متبحرین باشند خود مطعون خواهند شد و قدحشان ضرری به تواتر آن نخواهد رسانید»^۲.

همچنین علامه تحت عنوان «در امر متواتر قد قادح اثر ندارد» می‌نویسد که:

«... و بر متتبعین کتب اخبار هویده و آشکار است که ابن مسعود که از اعظام اصحاب اعیان و اکابر این جماعت والا شأن بوده، انکار قرآنیت معوذتین می‌کرد، بلکه أم القرآن را هم از مصحف خود ساقط کرده بود... پس هرگاه انکار ابن مسعود معوذتین را قادح در تواتر آن نباشد، قدح مثل ابوحاتم و غیر او در حدیث غدیر چگونه قدح در تواتر آن می‌توان کرد که ابوحاتم و احزاب او به خاک پای بن مسعود هم نمی‌رسد بلکه غبار انف فرس آبی مسعود بهتر بود از مثل ابوحاتم و غیر او علی ما نقله ابن حجر فی «الصواعق» فی تفضیل معاویة علی عمر ابن عبدالعزیز: انشقاق قمر متواتر است و قدح قادحین در آن اثر ندارد...»^۳.

خلاصه اینکه متواتر بودن حدیث موجب می‌شود هیچ‌گونه قدح و ذم تأثیر نمی‌گذارد بلکه موجب قدح خود قادحین می‌گردد؛ چنانکه علامه در تذکر به این مطلب خطاب به رازی و امثال او در ضمن بیان وجوه رد قدح ابن ابی داؤد می‌نویسد:

«هفتم آنکه اگر رازی بهره از انصاف و تدبر و قسطی از تثبت و تأمل می‌داشت، به علم الیقین می‌دریافت که قدح حدیث غدیر متواتر، در حقیقت قدح دین و ایمان و جرح معرفت و ایقان خود است و شناعة و فظاعت آن نهایت ظاهر و واضح»^۴.

پس یکی از مهم‌ترین مبانی موردقبول فریقین این است که اگر خبر متواتر باشد، بر اسناد و راویان آن خبر و خود درباره صحت خبر هیچ‌گونه تضعیف و تقدیح و تقبیح واقع نمی‌شود.

۲-۱-۳. طعن بر خبر واحد ثقه:

یکی از قواعد مورد وفاق بسیاری از علمای اهل سنت این است که اگر خبر، خبر واحد ثقه باشد بازهم قدح و قبح در مورد آن و اسناد این چنین خبر قبح و قدح وارد شود بلکه می‌توان از این گونه اخبار

^۱ برای تفصیل: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۶۸-۶۹.

^۲ همان، ج ۶، ص ۲۱.

^۳ همان، ج ۶، ص ۲۱-۳۳ (با حذف شواهد مثال).

^۴ همان، ج ۵، ص ۱۳۹-۱۴۰.

احتجاج و استناد کرد؛ چنانکه علامه در جواب قدح حلبی در تواتر حدیث غدیر این مسئله را به تفصیل بررسی نموده و بعد از نقل عبارات وی می نویسد:

«**أولاً:** نفی تواتر حدیث غدیر، دفع بدهات و مصادمت صراحت است و ائمه کبار سنی به تواتر آن مصرح اند؛ و ثانیاً: تواتر آن نزد اهل حق کافی است؛ و **ثالثاً:** در احتجاج الزامی، تواتر ضرورت ندارد که نزد اهل سنت احتجاج و استدلال در امامت به اخبار آحاد هم رواست؛ و **رابعاً:** ذکر طعن ائمه خود، در این حدیث شریف، در حقیقت اثبات طعن این ائمه متعصبین است...»^۱.

نیز در ادامه کلام ضدونقیض شیخ نورالدین حنفی در مورد خبر متواتر و خبر واحد بودن حدیث غدیر می نویسد:

«... اگر بالفرض این حدیث نزد اهل سنت متواتر نمی بود، بازهم استدلال اهل حق بلا ریب صحیح و متین و بری از توجیه و ساوس جاحدین می بود بدو وجه: اول: آنکه نزد خود اهل حق متواتر است و قرینه تعاضد آن به روایات مخالفین مفید یقین؛ و ثانیاً: نزد اهل سنت احتجاج به اخبار آحاد صحیح است، پس برای الزام و افحام خصام، احتجاج و استناد به حدیث غدیر بهر تقدیر صحیح خواهد بود»^۲.

همچنین در مورد حدیث منزلت می نویسد:

«نزد حضرت اهل سنت استدلال به اخبار آحاد جائز است و جایجا به اهتمام بلیغ آن را ذکر می کنند و بر مخالفین آن رد صریح می نمایند و طعن و تشنیع عظیم بر زبان می آورند عجب که چگونه این افادات را نسیا منسیا ساخته برخلاف آن به مزید عجز و ناچاری قدح استدلال اهل حق به قدح تواتر حدیث منزلت پیش می کنند پس بالفرض اگر حدیث منزلت نزد سنی متواتر نباشد الزاماً احتجاج به آن جائز خواهد بود و **ملك العلماء شهاب الدین دولت آبادی** در **هدایة السعداء گفته فی المضمرة فی کتاب الشهادات و من انکر الخبر الواحد و القیاس و قال انه لیس بحجّه فانه یصیر کافراً و لو قال هذا الخبر غیر صحیح و هذا القیاس غیر ثابت لا یصیر کافراً و لکن یصیر فاسقاً**»^۳.

خلاصه اینکه خبر اگر واحد هم باشد، بازهم مشکلی در احتجاج و استدلال نزد بزرگان اهل سنت ندارد چون قدح و قبح وارده بر اخبار واحد مؤثر واقع نمی شود.

۳-۲-۱-۳. قدح بر نظر متخصص لغوی:

یکی از قاعده ادبی لغوی مورد قبول علمای اسلام این است که اگر اهل لغت در بیان معنی تنها باشد بازهم قول وی مورد پذیرش قرار می گیرد؛ زیرا متخصص فن لغت می باشد و در این گونه موارد امکان تدلیس بعید می باشد؛ چنانکه علامه در مورد استناد و احتجاج سید رضی به کلام جاحظ، برای الزام و افحام منکرین لثام آورده است که:

^۱ برای تفصیل: هندی، میرحامد حسین، **عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار**، ج ۶، ص ۱۱-۱۲.

^۲ همان، ج ۶، ص ۱۴.

^۳ همان، ج ۱۱، ص ۷۵.

«اگر بنا بر تحقیق هم استناد به کلام او در امر حق کرده شود عیبی ندارد که به سبب قرینه انتفای تهمت در این باب که مخالف مرضی نصاب اقباشاب است، صدق او در این تحقیق ظاهر است و این استناد مثل استناد علمای نقاد است به اشعار کفار و اعتماد بر مسائل طیبیه مأخوذه از ارباب الحاد و انکار»^۱.

در ادامه علامه قول مذکور را با کلام جلال‌الدین سیوطی و غیره مستند نموده و در نتیجه می‌نویسد که:

«از این عبارت ظاهر است که شارع رجوع فرموده بقول اطباء در مقامات عدیده، حال آنکه کتب ایشان در اصل مأخوذ نیست مگر از قول کفار و لیکن چون که بعید است تدلیس در این باب، اعتماد کرده شد بر آن، چنانچه اعتماد کرده شد در لغت بر اشعار عرب، حال آنکه ایشان کفارند و این اعتماد بر اشعار عرب کفار، به سبب بعد تدلیس است در این اشعار»^۲.

همچنین علامه این قاعده را در مورد اثبات کلمه «مولی» به معنی «اولی» آورده که طبق ادعای شاه صاحب ابوزید تنها فردی است که این معنی را بیان نموده. علامه اولاً بیان نموده که ابوزید تنها بیانگر این معنی نیست بلکه دیگران نیز این معنی را بکار برده‌اند و ثانیاً بالفرض اگر ابوزید هم تنها بیان‌کننده این معنی هم باشد، باز قول مفرد وی حجت است؛ چنانکه بعد از نقل کلام علامه سیوطی از کتاب «مزه» می‌نویسند: «... از این عبارت، ظاهر است که آنچه متفرد باشد به روایت آن یکی از اهل لغت و غیر او نقل آن نکرده باشد، حکم آن قبول است اگر ناقل از اهل ضبط و اتقان باشد، مثل ابی زید و خلیل و اصمعی و ابی حاتم و ابی عبیده و امثالشان و شرط قبول این قسم آن است که مخالفت نکنند این ناقل را کسانی که زیاده از او در عدد باشند»^۳. با عبارتهای مذکور معلوم می‌شود که یکی از مهم‌ترین قاعده رجالی این است که قول ناقلان در معنی لغوی حجت است و نمی‌توان این‌گونه افراد را به خاطر مفرد بودن مورد قدح قرارداد چون در اینگونه موارد ضبط و اتقان وجود دارد ولی امکان تدلیس وجود ندارد.

۴-۲-۱-۳. مذهب راوی (رافضی بودن):

یکی از مطلبی که بسیار موجب مباحث گسترده میان فریقین شده است که مذهب راوی است، به‌ویژه شیعه بودن یا نسبت دادن به تشیع می‌باشد، علامه در موارد و مباحث زیادی مذهب راوی یعنی شیعه بودن را از دیدگاه اهل سنت، غیر مؤثر در قدح و جرح راوی بیان و اثبات نموده است و نظر مخالف را افراطی و تعصب انگیز بیان کرده است؛ اینجا برخی از شواهد این بحث بیان و مطرح می‌گردد:

سیوطی در «طبقات الحفاظ» در ترجمه ابن عقده ضمن بیان مدایح و اوصاف و عظمت حفظ او نسبت تشیع برای او نوشته که علامه میرحامد بعد از نقل کلام سیوطی، می‌نویسد:

^۱ برای تفصیل: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۴، ص ۲۹۵.

^۲ همان، ج ۴، ص ۲۹۵-۲۹۶.

^۳ همان، ج ۸، ص ۳۲۷.

«... عبارت است از محض محبت جناب امیرالمؤمنین و تقدیم آن حضرت بر صحابه به غیر تقدیم آن جناب بر شیخین و اگر تقدیم آن حضرت بر شیخین کند او غالی فی التشیع است و او را رافضی هم میگویند و اگر تقدیم آن حضرت بر شیخین نکند پس او شیعی است. پس بنابراین ثبوت تشیع در این عقده اصلاً قدحی در او نکند، زیرا حسب این افاده به نسبت تشیع سوی ابن عقده همین قدر ظاهر می شود که ابن عقده محبت با جناب امیرالمؤمنین (ع) داشت و آن حضرت را بر دیگر صحابه تقدیم می کرد و این معنی هرگز موجب قدحی و جرحی نزد اهل سنت هم پیدا نمی کند، مگر اینکه مذهب نواصب و خوارج اعلانا و چهارا اختیار سازند»^۱.

علامه در جواب مسئله شیعه دانستن حسکانی توسط سیوطی می نویسد:

«اما ادعای دلالت مجلس تصحیح حدیث رد شمس بر تشیع پس ضرری نمی رساند، زیرا آنفا دانستی که تشیع حسب تصریح علامه ابن حجر عسقلانی عبارت از محبت امیرالمؤمنین (ع) و تقدیم آن حضرت بر صحابه (و تلک شکاه ظاهر عنک عارها) و اگر غرض از نسبت تشیع بحسکانی قدح و جرح او است پس مخدوش است به آنکه علامه محمد بن یوسف شامی تلمیذ رشید علامه سیوطی که از حذاق مشاهیر معتمدین و اجله نحاریں معتبرین است و جلالت شأن و عظمت قدر و علو منزلت او از افادات ابوالموهب عبدالوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی... در توثیق و مدح و تبجیل و اجلال و اعظام حسکانی و رد نسبت تشیع سعی بلیغ و جهد وافر بکار برده»^۲.

همچنین علامه در بحثی که در رفع قدح از «اجلح» داشته است، علاوه بر قول عسقلانی، کلامی از «میزان الاعتدال» ذهبی در مورد مسئله تشیع و غلو آورده:

«ذهبی در میزان الاعتدال گفته ابان بن تغلب الکوفی شیعی جلد لکنه صدوق قلنا صدقه لنا و علیه بدعته... ازین عبارت ظاهر است که غلو تشیع یا تشیع بلا غلو بکثرت در تابعین با وصف دین و ورع و صدق یافته می شود و اگر حدیث چنین کسان برود جمله از آثار نبویه باطل گردد و این مفسده بینه است پس اگر تشیع بلا غلو تشیع هم در اجلح یافته شود موجب رد حدیث او نخواهد گردید...»^۳.

خلاصه اینکه نزد علمای منصف اهل سنت، محض نسبت یافتن به تشیع برای راوی یا رجالی موجب تقبیح و تقدیح نمی شود.

۵-۲-۱-۳. استناد از مذهب خود

یکی از مهم ترین قاعده و مبنای استدلال و احتجاج و مناظره این است که هرگز استناد درباره اسناد و دلالت حدیث از مذهب خود برای مذهب دیگری قانع کننده و الزام آور نیست بلکه این گونه استناد مانع قبول و درستی استدلال می باشد؛ علامه در مورد این قاعده بارها خود از کلام شاه صاحب نیز تمسک جستند و یادآوری نمودند؛ چنانکه آورده:

^۱ برای تفصیل: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳.

^۲ همان، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰.

^۳ همان، ج ۱۲، ص ۴۰۰.

«عدم جواز احتجاج بقول ابن اُبی داود و امثال او، از افاده جناب شاه صاحب هم ظاهر است که در صدر «تحفه» فرموده‌اند: و در این رساله التزام کرده شد، که در نقل مذهب شیعه و بیان اصول ایشان و الزاماتی که عائد به ایشان می‌شود، غیر از کتب معتبره ایشان منقول‌عنه نباشد و الزاماتی که عائد به اهل سنت می‌شود، می‌باید که موافق روایات اهل سنت باشد و الا هر یک را از طرفین تهمت و تعصب و عناد لاحق است و با یکدیگر اعتماد و وثوق غیرواقع^۱».

علامه این قاعده و مبنا را به استناد از کلام پدر شاه صاحب نیز آوردند:

«عدم جواز احتجاج بقول ابن اُبی داود و امثال او، از افاده متینه جناب شاه ولی اللّٰه، والد ماجد جناب مخاطب، هم در غایت ظهور و وضوح است، که در کتاب «قره العینین» بعد اتعاب نفس در اثبات افضلیت شیخین بوهمیات و افتراءات گفته: این است تقریر آنچه در این رساله از دلیل نقلی و عقلی بر تفضیل شیخین اقامت نموده‌ایم، بقیه الکلام دفع شبهات مخالفین است و ما را در این رساله باجوبه امامیه و زیدیه کار نیست، مناظره ایشان به‌طور دیگر می‌باید، نه به احادیث صحیحین و مانند آن انتهی^۲».

همچنین علامه هنگام مخالفت این قاعده در استناد فخر رازی در اثبات قدح در حدیث غدیر توسط قول ابو داود می‌نویسد:

«چگونه قول او را (ابو داود) به مقابله اهل حق ذکر توان کرد و قول اهل نحلّه خود را به مقابله خصم ذکر کردن، داد اظهار کمال دانشمندی و رعایت قانون مناظره دادن است و ابواب مؤاخذه و ملام اعلام بر روی خود گشادن و اگر اقوال همشهریان و هم‌مذهبان خود بر خصم حجت گردد، چه خرابی‌ها که پیش نیاید و چه مصائب که برپا نشود^۳».

خلاصه اینکه قول فردی از مذهب مخالف برای دیگری در قبول قدح و مدح‌های او درباره روایان و روایات قابل قبول نیست و این رسمی است مانع قبول می‌شود.

۶-۲-۱-۳. قدح رجالی بر مذهب مخالف:

یکی از مهم‌ترین مبنا و قاعده‌ای که علامه بارها بدان تمسک جسته است این است که اگر راوی و رجالی مورد قبول مذهب خاص باشد و مذهب مخالف آن را قبول ندارند، در این صورت نمی‌توان به خاطر قدح وارد شده توسط او را در روایت برای مذهب مخالف احتجاج و استدلال کرد؛ چنانکه علامه بارها قواعد مسلم خود شاه صاحب و دیگر اهل سنت را یادآوری می‌نماید که:

«باید در احتجاج بر شیعه با اخبار خودشان بر آن‌ها احتجاج نمود، چون اخبار هر فرقه‌ای نزد فرقه دیگر حجّیت ندارد»،

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۱۳۹.

^۲ همان، ج ۵، ص ۱۳۹.

^۳ همان، ج ۵، ص ۱۳۸.

و «احتجاج با احادیث اهل سنت بر شیعه جایز نیست»

به عنوان نمونه در مورد واقدی که به خاطر قدح او فخر رازی در صحت حدیث غدیر در مقابل اهل حق استدلال کرده، علامه در جواب رازی اول مثالب و قبایح و تقدیح واقدی را از منظر خود اهل سنت را بیان می نماید و بعد می نویسد که:

«آیا امام رازی و مقلدینش را میزبید که به مقابله اهل حق نام واقدی هم بر زبان آوردند چه جا که احتجاج و استدلال بعدم روایت او حدیث غدیر را نمایند حال آنکه واقدی نزد ائمه سنی به این فضائح و قبایح موصوف و به این مثالب و مطاعن معروف باشد که عمده آن وضع احادیث و افتراء اکاذیب بر حضرت خیر الانام (ص) است که آن کار احدی از اهل اسلام نیست و فجّار و فساق و منهمکین در بیباکی و خلاعت هم از آن استحياء دارند و بر خود می لرزند و افتراء و کذب هم به این مرتبه است که بیست هزار حدیث بر جناب رسالت‌آب (ص) بر بافته. بالجمله اگر واقدی به اجماع اهل سنت موثق و معتمد علیه و ثقّه و معتبر می بود باز هم تمسک و تشبیه بعدم اخراج او حدیث غدیر را سمتی از جواز نداشت چه جا که حال واقدی این است که شنیدی؛ و نیز اگر واقدی قدح صریح در حدیث غدیر می کرد کلامش قابل ذکر نبود، خصوصاً به مقابله اهل حق، چه جا که او قدح نکرده و محض ترک اخراج حدیثی از هرکسی که باشد و لو کان فی غایه الجلاله قدح در ثبوت و تواتر آن نمی کند...»^۱

بعد از علامه مهم ترین طبق قاعده فوق، نکاتی در رد احتجاج رازی بیان می نمایند که:

«احتجاج رازی و مقلدینش بعدم اخراج واقدی حدیث غدیر را به چند وجه موهون و مخدوش است:

اول آنکه واقدی از اهل خلاف است، فعل و قول و ترک و اعراض او هیچ یک قابل آن نیست که به مقابله

اهل حق پیش کرده شود.

دوم آنکه واقدی به فضایح و قبایح مطاعن و معایب مطعون است.

سوم آنکه ترک اخراج حدیثی از هرکسی که باشد قابل التفات نیست.

چهارم آنکه خود رازی مخالفت روایات واقدی کرده است، پس به کدام رو به مقابله اهل حق تشبیه بترک

حدیث غدیر را می کند.

پنجم آنکه سوای رازی ابن روزبهان نیز به مقابله اهل حق مخالفت روایات واقدی برگزیده است و تخلیص

گلولی خود به رد آن.

خواسته پس از اهل حق توقع آن داشتن که برای ترک او حدیث غدیر را وزنی نهند داد دانشمندی دادن

است.

ششم آنکه محمد محسن کشمیری وقاحت و جسارت را به غایت قصوی رسانیده برای رد بعض استدلالات

اهل حق به بعض روایات واقدی تفضیح واقدی و تقبیح او را به غایت قصوی رسانیده که او از کذابین وانموده است،

پس چگونه به اعراض او از ذکر حدیث غدیر التفات توان کرد»^۲.

^۱ برای تفصیل: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۳۷.

^۲ ر: ک: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۳۷-۳۸.

شواهد و مصادیق دیگر نیز در مورد این قاعده در نوشته‌های علامه می‌توان دریافت کرد ولی به اختصار به مورد مذکور اکتفا می‌شود که به وضوح این قاعده در آن بیان شده است که اگر راوی و رجالی که مورد قبول مذهب اهل سنت می‌باشد، قدح وارد شده آن را نمی‌توان برای مذهب حقه اهل بیت به طور استدلال و احتجاج بیان کرد.

۲-۱-۳. ارتکاب خطا و نسیان

یکی از قواعد مسلم اهل سنت در مورد رجال این است که «خطا و نسیان مخل وثاقت نمی‌باشد» علامه از این قاعده در توثیق «اجلح» که توسط شاه صاحب تضعیف شده و متهم به تشیع شده، ادله‌ای می‌آورد که یکی از آن‌ها مستند به کلام سجستانی است که خطا و نسیان مخل وثاقت نمی‌باشد و قدحی که رجالیان از اجلح ذکر نموده‌اند از این نوع می‌باشد:

«...و از شروط ثقه نیست که معصوم باشد از خطایا و خطا و دلالت این افاده ذهیبه بر مطلوب بحدی ظاهرست که محتاج به بیان نیست و محمد بن اُبی بکر المعروف بابن قیم الجوزیه در زاد المعاد گفته اُنما يعرف تضعیف قیس عن یحیی و ذکر سبب تضعیفه فقال احمد بن سعید بن اُبی مریم سألت یحیی عن قیس بن الرّبیع فقال ضعيف لا یکتب حدیثه کان یحدّث بالحدیث عن عبیده و هو عنده عن منصور و مثل هذا لا یوجب ردّ حدیث الرّاوی لأنّ غایه ذلك ان یكون غلط و وهم فی ذکر عبیده بدل منصور و من الذی یسلم من هذا من المحدثین ازین عبارت کالنار علی العلم واضح و مستنیرست که عدم تمییز و فصل قیس عبیده از منصور موجب رد حدیث قیس نمی‌تواند شد زیرا که غایت این غلط و وهمست در عدم تمییز شخصی از شخص دیگر و کسی از محدثین از چنین غلط و وهم سالم نیست پس اگر عدم فصل اجلح قادح در او باشد لازم آید قدح و جرح جمیع محدثین سنیه و...»!

۲-۱-۳. جرح مجمل

یکی از مهم‌ترین مبانی و قواعد در موانع قدح و جرح راوی و رجالی «جرح مجمل» است، این قاعده مورد قبول و مطابق سیره و عملکرد بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز می‌باشد و علامه از این قاعده نیز در نوشته‌های خود استناد جسته است چنانکه علامه با استناد به کلام ابن حجر، جرحی که مجمل و بدون علت باشد و در کنار آن توثیق هم باشد را نپذیرفته است و بیان می‌نمایند که:

...حسب افاده شیخ‌الاسلام یعنی ابن حجر عسقلانی جرح مجمل از هرکسی که باشد کائنا من کان در حق شخصی که توثیق او کسی از ائمه ایشان کرده باشد مقبول نمی‌شود...^۲

کلام ابن حجر در صدد حل اختلاف بزرگان اهل سنت در مورد جرح مجمل و تعارض جرح مبهم با تعدیل ثابت می‌باشد، چنانکه سیوطی کلام ابن حجر را چنین نقل می‌کند:

^۱ همان، ج ۱۲، ص ۴۲۲.

^۲ ر: ک: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۲، ص ۴۳۴.

«اگر راوی ای که به جرح مجمل مجروح گردیده، تعدیل ثابتی داشته باشد (حداقل یکی از آئمه و علمای جرح و تعدیل آگاه به اسباب جرح و تعدیل، وی را توثیق کرده باشد)، در این صورت یعنی در حالت تعارض جرح مبهم با تعدیل ثابت، جرح هیچ کس در مورد وی پذیرفته نمی گردد، مگر آن که با ذکر سبب، تفسیر شده باشد؛ زیرا در این صورت، وثاقت وی ثابت گردیده است؛ بنابراین، نباید از تعدیل صرف نظر کرد، مگر آنکه دلیلی متقن برخلاف آن باشد و اگر راوی تعدیلی نداشته باشد، جرح مجمل در مورد وی پذیرفته می گردد، به شرط آن که جارح، به اسباب جرح و تعدیل، آگاه باشد؛ چون در صورت عدم ثبوت تعدیل وی مانند راوی مجهول است و در این حال، اعمال داشتن قول جارح در مورد وی، بهتر از اِهمال و صرف نظر کردن از آن است»^۱.

۹-۲-۱-۳. صدور جرح یا تعدیل توسط خود راوی:

فردی که فاقد شرایط جارح و تعدیل باشد نمی توان جرح و قدح وی یا مدح و تعدیل وی را در مورد راوی و رجالی قبول کرد چون امکان دارد که توسط وی عادل جرح گردد و مجروحی تعدیل شود پس جرح و همچنین مدح فرد مجروح مانع در قبول جرح و مدح می باشد یعنی فقط به گفته این چنین فرد کسی مجروح یا تعدیل نمی گردد؛ بلکه باید برای اثبات جرح و مدح به دلایل و قرائن دیگری نیز رجوع شود؛ این قضیه یعنی جرح های فراوان از برخی کسانی که خود مجروح بوده اند، میان رجالیان اهل سنت بسیار وجود دارد چنانکه بیان شده که:

«ابوالفتح ازدی (م ۳۷۴ ق) کتابی به نام «ضعفا» درباره راویان ضعیف نوشته است و راویان زیادی را مجروح دانسته و به جرح آنان پرداخته است، در مقابل وی بعضی از بزرگان اهل سنت مانند ذهبی در رد جرح راویان مطالبی بیان نموده اند؛ چنانکه ذهبی در مورد «ابان بن اسحاق مدنی» می نویسد که:

«قلت: لا یترک، فقد وثقه احمد و العجلی و ابوالفتح یسرف فی الجرح و له مصنف کبیر الی الغایة فی المجروحین، جمع فأوعی و جرح خلقا بنفسه، لم یسبقه أحد الی التکلم فیهم و هو المتکلم فیهم؛ یعنی: من میگویم: حدیث ابان بن اسحاق و انهاده نمی شود به خاطر آن که احمد و عجللی وی را توثیق کرده اند و ابوالفتح در جرح اسراف می ورزد و همو کتاب بسیار بزرگی درباره مجروحان دارد، نام های زیادی را فراهم آورده و خود وی، عده زیادی را که پیش از وی هیچ کس درباره مجروحیت آنان سخنی نگفته، جرح کرده و از مجروحیت آنان سخن گفته است»^۲.

علامه میرحامد حسین هندی نیز این قاعده را در موارد متعددی متذکر شده اند چنانکه در مورد ابراهیم

حربی ضمن بررسی های قدایح او می نویسد که:

«قدح ابراهیم حربی که خود مقلدوح است در غدیر اثر ندارد»^۳.

نیز در ادامه درباره وی می نویسد:

^۱ سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۱۶۸.

^۲ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص ۴۴-۴۵.

«هرگاه ابراهیم حربی ترک روایات علی بن المدینی استاد و ملاذ حضرت بخاری نماید و او را مقدوح و مجروح گرداند، اگر او قدح حدیث غدیر نماید به کلامش چه التفات و احتفال است؟!»^۱

۱۰-۲-۱-۳.مبالغه،سختگیری و تعصب و حسادت در جرح و تعدیل:

یکی از مهم‌ترین مبنا و قاعده‌ای که در جرح و تعدیل راوی از موانع شمار می‌آید؛ مبالغه نمودن در جرح و تعدیل راوی و همچنین تشدد و سختگیری جارح و تعصب و حسادت آن می‌باشد یعنی اگر کسی به خاطر عدم رعایت انصاف و اعتدال، وجود دشمنی و حسادت شخصی، مذهبی در مورد فرد در جرح و تعدیل سختگیری و مبالغه نماید، این امر حاکی از اهداف و مقاصد گوناگون و خارج از انصاف است. چنانکه در روش برخی از علمای اهل سنت این مطلب بسیار دیده شده است که آن‌ها به خاطر اختلاف عقیده و فکر، حسادت و تعصب و غیره افرادی متعدد را مجروح بیان نمودند چنانکه جوزجانی در جرح و طعن بر اهل کوفه و شیعیان، سختگیر بوده است^۲ همچنین برخی از گذشتگان و معاصران هم به خاطر حسادت و اختلاف مذهب و مشرب و عداوت‌های شخصی، دیگران را جرح و قدح می‌نمودند چنانکه ذهبی معترف است که:

«کلام الأقران بعضهم فی بعض لا یعبأ به لاسیما إذ لاح لک انه لعداؤه أو لمذهب، أو لحسد و ما ینجو منه إلا من عصم الله و ما علمت أن عصر اسلم أهله من ذلک سوی الأنبیاء و الصدیقین ولو شئت لسردت فی ذلک کراریس»؛
یعنی: صدور جرح از جارحان معاصر، به واسطه اموری چون: دشمنی‌های شخصی، اختلاف مذهب و حسادت، امری متداول بوده که جز عده ای معدود از خواص، موفق به خلاصی از آن نمی‌گردند و هیچ دوران زمانی غیر از انبیاء و مرسلان و صدیقان از این مطلب سالم نمانده است...»^۳.

علاوه از این میان اهل سنت کتاب‌های متعددی و فصول و ابواب زیادی نوشته شده است که در آنها جرحها و قدحهای این‌گونه و مبالغات و سختگیری‌ها، تعصب و دشمنی‌ها، مطرح شده است و حتی درباره امامان اربعه و مؤلفان صحاح نیز توسط یکدیگر اینچنین جرح و قدح وارد شده است که بعضی از بزرگان اهل سنت در صدد جواب و توجیه این امور پرداختند، علامه میرحامد حسین هندی بعضی از موارد قاعده و مبنای فوق را در عبارت‌های خود بیان نمودند؛ چنانکه یکی از مهم‌ترین مسئله‌ی که نزد برخی از اهل سنت رایج می‌باشد این است که آن‌ها گاهی به راوی و رجالی که مطالب موافق مذهب تشیع بیان میکردند را قدح و قبح می‌کردند، علامه این مطلب را درباره نسبت تشیع حافظ حسکانی ضمن بررسی‌های اقوال و آراء علمای اهل سنت می‌نویسند:

^۱ همان، ج ۶، ص ۵۶-۵۷.

^۲ رجوع شود: عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۳ (شرح حال ابان بن تغلب)، و ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰ (شرح حال اسماعیل بن ابان وراق).

^۳ ذهبی، شمس الدین، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۱.

«و از افاده خود محمد معین ظاهر و مستبین است که جرح حافظ حسکانی ناشی از کمال عصیبت جرح و انحراف از مناہج عدل و انصاف است و حافظ حسکانی از خدام حدیث است و بذل جهد در تصحیح حدیث رد شمس و جمع طرق و اسانید آن کرده و باین سبب اثبات معجزه که از اعظم علامات نبوت و اکمل آن است نمود؛ و آن معجزه‌ایست که خنک میشود بصحت آن چشم هر کسی که ایمان بخدای تعالی و رسول او دارد»^۱.

همچنین علامه در ابتدای جلد سوم، قبح و قبح تعصب‌آمیز اهل سنت را در مورد واقعی هم بیان دارد و در مورد علت این امر می‌نویسد که:

«کمال حیرت است که هرگاه شیعیان بعضی مطاعن اصحاب ثنائی که خدای تعالی بر زبان واقعی (که تعصبش به آن مرتبه است که حدیث غدیر را به آن شهرت و تواتر روایت نکرده) جاری فرموده نقل می‌کنند، یا بعضی روایات فضائل از او می‌آورند، حضرات متعصبین که آب در دیده ندارند، به قبح و جرح واقعی برمی‌خیزند و خاک بی‌اعتباری بر سر خود و او می‌پیزند»^۲.

مثال‌ها و مصادیق در مورد این قاعده بسیار است^۳ ولی این امر واضح شده است که مبالغه و سختگیری و تعصب امری است که نمی‌توان با وجود این‌ها مدح و قبح کسی را پذیرفت چون این امر باعث آراء متضاد و حرف‌های مخالف یکدیگر می‌شود چنانکه ملاحظه شده که حضرات اهل سنت در مورد افرادی مانند حسکانی و واقعی که نزد آن‌ها بسیار محترم و بزرگ بودند را نیز به خاطر آوردن فضائل امیرالمؤمنین (ع) و قبائح و مطاعن خلفاء مورد تقدیح و تقبیح قرار دادند.

۱۱-۲-۱-۳. روایت یا راوی صحیحین:

یکی از مهم‌ترین قاعده و مبانی علامه که با آراء و بیانات اهل سنت نیز استناد شده است، بودن یا نبودن حدیث در صحیحین دلالت بر صحیح یا ضعیف بودن آن نمی‌کند باینکه عموم اهل سنت هنگام استدلال و مناظره سعی دارند که به خاطر عدم نقل حدیث در صحیحین، ضعیف بودن آن را اثبات کنند و بالعکس وجود احادیث مورد نظر در صحیحین را صحیح دانند. ولی در این راه آن‌ها انصاف را روا نمی‌دارند فقط در مورد احادیث مقصود نظر این قضاوت را انجام می‌دهند چنانکه در مواردی که حدیثی در صحیحین وجود دارد و خلاف مدعی آن‌ها دلالت دارد، آن را از طریق دیگر تضعیف می‌کنند و قضیه صحیح بودن همه روایات صحیحین را به کلی فراموش می‌کنند؛ همین کار شاه عبدالعزیز دهلوی نیز در موارد زیادی در تحفه اثنا عشریه انجام داده است و مرتکب تناقض‌گویی شده است. لذا علامه حدوداً شش صد صفحه درباره صحیحین در عبقات الانوار و صفحاتی زیادی در نوشته‌های دیگر مباحث زیادی آورده است و یکی از مهم‌ترین سعی علامه در این مباحث این بوده است که «عدم وجود حدیث در صحیحین دلیل بر قبح راوی

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۱۴۳.

^۲ همان، ج ۳، ص ۳.

^۳ همان، ج ۳، ص ۵ و ۲۸.

و ضعیف بودن حدیث نیست و همچنین بالعکس وجود حدیث در صحیحین دلالت بر مدح راوی و صحیح بودن حدیث نیست»

علامه مباحثی پیرامون صحیحین را در عبققات الانوار با بیان اشکالات فخر رازی بر حدیث غدیر آغاز نموده، چون یکی از اشکال فخر رازی بر صحت حدیث غدیر این بوده که «...و ایضا فلان کثیراً من أصحاب الحدیث لم یقلوا هذا الحدیث کالبخاری و مسلم و الواقدی و ابن ابی اسحاق...»^۱ فخر رازی در این عبارت مدعی شده است چون بزرگانی مانند بخاری و مسلم و واقدی و ابن ابی اسحاق، حدیث غدیر را نقل ننموده لذا این حدیث صحیح نیست.

علامه در جواب این مطلب بیان دارند که اولاً دعوی عدم نقل بسیاری مردود است چون اصحاب زیادی این حدیث را نقل نموده‌اند که بیان خواهد شد و ثانیاً بالفرض اگر بسیاری از اهل حدیث اعراض از ذکر آن کرده باشند، قدحی در آن پیدا نمی‌کند، چون عدم ذکر احدی قدح در ثبوت حدیثی نمی‌کند و ثالثاً خود فخر رازی نام بیش از چهار نفر را نیز نیآورده ولی دعوی عدم نقل کثیر نموده است و رابعاً اگر بسیاری از اصحاب حدیث سنیان این حدیث شریف را نقل نکرده باشند، عدم نقلشان چنین حدیث شریف متواتر مشهور را دلیل تعصب و عناد و رسوخ در ضغائن و احقاد است که خرافات غریبه در فضائل خلفای خود نقل می‌کنند و از نقل چنین حدیث متواتر و مشهور اعراض می‌نمایند.^۲

علامه بعد بازم برای اثبات عدم مؤثر بودن نقل یا عدم نقل صحیحین بر قدح و مدح راوی یا ضعیف یا صحیح دانستن حدیث وجوهات گوناگون و مسائل مختلفه را بیان نمودند که در مباحث بعدی به تفصیل بررسی صحیحین شیخین بیان خواهد شد.

۳-۱-۳. مبانی رجالی در مورد تضعیف راوی:

اینجا برخی از مبانی رجال مؤثر در تضعیف و تقبیح راوی بیان می‌گردد که در نوشته‌های علامه مورد بحث قرار گرفته و ایشان با توجه به آراء و اقوال عامه آن‌ها را علیه خود آن‌ها برای رفع و دفع اعتراضات و شبهات بکار بردند:

۳-۱-۳-۱. دروغ‌گویی و جعل احادیث:

مهم‌ترین مبنای تضعیف و تقبیح و اثبات عدم عدالت راوی دروغ‌گویی بودن و جعل کردن احادیث می‌باشد، علامه در موارد گوناگون با این مبنا تمسک جستند و در مقام جواب اشکالات و اعتراضات بسیار استفاده نمودند و بر هدف و مدعای خود علیه مخالفان دلیل آوردند؛ چنانکه در مورد جواب فخر رازی درباره

^۱ ر: ک: هندی، میرحامد حسین، عبققات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۴. بحواله نهیة العقول فخر رازی (به تعبیر علامه نهیة العقول).

^۲ همان، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷. (با تلخیص) توجه شود که شاید در صفحه‌گزاری این جلد خطایی رخ داده است که بعد از صفحه ۸ صفحه ۲۵۷ صفحه‌گزاری شده است.

عدم نقل حدیث غدیر توسط واقدی و ابن اسحاق بحث جعل و کذب و ضعیف بودن آنها را از منظر اهل سنت مطرح و اشکال فخر رازی^۱ را دفع نموده است و به اثبات رسانده که خود اهل سنت به کاذبان و جاعلان و ضعیفان اعتنای نکرده‌اند؛ اینجا برخی از مطالب در مورد این دو نفر بیان می‌گردد:

اولین نکته‌ی که علامه بدان اشاره می‌کند سیره متضاد اهل سنت است که در مورد رجالیان خود روا دارند این است اگر رجالیان و بزرگان آنها فضائل اصحاب ثلاثه را بیان می‌کنند یا مطالب مخالف اهل حق نقل کنند آنها را منصب محدثیت می‌بخشند و قادح و جارح می‌گردانند ولی اگر همان افراد در مطاعن ثلاثه و خلاف اهل سنت مطلبی را نقل می‌نمایند خود اهل سنت آنها قذح و جرح می‌کنند^۲، همین امر در مورد واقدی نیز وجود دارد چنانکه علامه هندی در مورد واقدی اول چندین مطاعن ثلاثه منقول از واقدی مانند احراق البیت توسط خلیفه ثانی، تبعید ابوذر و اعاده حکم بن عاص و ترجیح خویشاوندان بر سایر مسلمین و ایثار برای اقارب توسط عثمان را بیان می‌کند^۳ و سپس قذح و جرح ابن روزبهان به طبری و واقدی را آورده که او در کتاب جوابیه خود گفته که:

«این‌گونه مرویات از روافض است و طبری رافضی مشهور بوده است و در رفض و تعصب غلو می‌کرده، هرکس این‌گونه روایات را نقل کند بدون شک او رافضی متعصب است و آنها اراده قذح و طعن علیه اصحاب دارند... و این خبر (احراق البیت) کذب صریح، قبیح ترین افتراء است»^۴.

همچنین علامه در ادامه کلام خود فخر رازی را در مورد بی‌اعتنائی به روایات واقدی آورده که او در برابر نقل‌های واقدی توجهیات گوناگون از قبیل خبر واحد بودن، بخشش عثمان از مال خود چون او ثروت عظیمه ذاتی خود داشته، پس فخر رازی در مقام رد حدیث غدیر تمسک بعدم اخراج واقدی کرده ولی در مقام جواب مطاعن عثمان به روایات واقدی اعتنائی نمی‌کند^۵.

علامه در ادامه مدایح واقدی را از کتاب‌های مهم اهل سنت می‌آورد که فخر رازی او را قرین شیخین نهاده، شیخ عبدالحق و مولوی حسام‌الدین در (مرافض الروافض) او را از اهل حفظ و اتقان و اکابر اهل حدیث بیان نموده، خواجه کابلی و شاه صاحب بر روایت او احتجاج و استدلال نموده، او را لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث داده^۶

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۴. بحواله نهایی العقول: «... و ایضا فلان کثیرا من اصحاب الحدیث لم یقلوا هذا الحدیث کالبخاری و مسلم و الواقدی و ابن ابی اسحاق...».

^۲ همان، ج ۳، ص ۳. (با تصرف).

^۳ همان، ج ۳، ص ۴-۱۰ بحواله دلائل الصدق مظفر نقل از ابطال نهج الباطل، ج ۳، ص ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۷.

^۴ همان، ج ۳، ص ۴-۵ بحواله دلائل الصدق نقل از ابطال نهج الباطل، ج ۳، ص ۴۶.

^۵ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۹-۱۰.

^۶ همان، ج ۳، ص ۱۱.

و در مقابل این روش بزرگانی همچون امام احمد او را کذاب، ابن معین غیر ثقه، بخاری و ابوحاتم و نسائی متروک، دارقطنی ضعیف، ابن عدی غیر حافظ، بلاء مفتری و مختلق، ابن المدینی و ابن راهویه واضع حدیث و غیره بیان نموده است.^۱

همچنین در کتاب رجالی اهل سنت مانند میزان الاعتدال، تذهیب التهذیب مختصر تهذیب الکمال مزی، عبر فی خبر من غیر، الکاشف، انساب السمعانی، مرآة الجنان یافعی، تقریب التهذیب عسقلانی، طبقات الحافظ و الدرر المنتشرة و التدریب سیوطی، جامع المسانید خوارزمی، عیون الاثر اندلسی، نجاه المؤمنین محمد محسن کشمیری و دیگر کتاب ها نیز در مورد ضعیف، مقدوح و دروغ گو، واضع، متروک، مدلس... بودن واقدی تصریح شده است^۲ و حتی خوارزمی در جامع المسانید نقل کرده که واقدی بیست هزار حدیث جعل کرده است.^۳

علامه در آخر با ذکر مطاعن و قبائح و سخنان مبنی بر جرح و قدح واقدی ثابت می کند که خود اهل سنت این فرد را قدح و جرح نموده اند پس چطور در مورد عدم ذکر حدیث غدیر توسط واقدی دلیل بر غیر صحیح و غیر متواتر بودن آن یقین کرد و چگونه فخر رازی نام واقدی را بر زبان آورده است؛ چنانکه می نویسد:

«...آیا امام رازی و مقلدینش را می زبید که به مقابله اهل حق نام واقدی هم بر زبان آوردند چه جا که احتجاج و استدلال بعدم روایت او حدیث غدیر را نمایند حال آنکه واقدی نزد ائمه سنی به این فضائح و قبایح موصوف و به این مثالب و مطاعن معروف باشد که عمده آن وضع احادیث و افتراء اکاذیب بر حضرت خیر الانام علیه و آله آلف التحیه و السلام است که آن کار احدی از اهل اسلام نیست و فجار و فساق و منهمکین در بیباکی و خلاعت هم از آن استحياء دارند و بر خود می لرزند و افتراء و کذب هم باین مرتبه است که بیست هزار حدیث بر جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم بر بافته...»^۴

همچنین در آخر وجوه بطلان احتجاج رازی را نیز بیان کرده است:

«...پس احتجاج رازی و مقلدینش بعدم اخراج واقدی حدیث غدیر را به چند وجه موهون و مخدوش است: اول آنکه واقدی از اهل خلاف است، فعل و قول و ترک و اعراض او هیچ یک قابل آن نیست که به مقابله اهل حق پیش کرده شود.

دوم آنکه واقدی به فضایح و قبایح مطاعن و معایب مطعون است.

سوم آنکه ترک اخراج حدیثی از هرکسی که باشد قابل التفات نیست.

^۱ همان، ج ۳، ص ۱۲.

^۲ همان، ج ۳، ص ۱۳-۲۶.

^۳ همان، ج ۳، ص ۲۶-۲۷.

^۴ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۳۷.

چهارم آنکه خود رازی مخالفت روایات واقدی کرده است، پس به کدام رو به مقابله اهل حق تشبث بترک حدیث غدیر را می‌کند.

پنجم آنکه سوای رازی ابن روزبهان نیز به مقابله اهل حق مخالفت روایات واقدی برگزیده است و تخلیص گلوی خود به رد آن خواسته پس از اهل حق توقع آن داشتن که برای ترک او حدیث غدیر را وزنی نهند داد دانشمندی دادن است.

ششم آنکه محمد محسن کشمیری وقاحت و جسارت را به‌غایت قصوی رسانیده برای رد بعض استدلالات اهل حق به بعض روایات واقدی تفضیح و تقبیح او را به‌غایت قصوی رسانیده که او از کذابین وانموده است، پس چگونه به اعراض او از ذکر حدیث غدیر التفات توان کرد!

همچنین علامه میرحامد حسین هندی مثل مطالب مذکور درباره «ابن اسحاق» که از منکران حدیث غدیر بوده، نیز آورده‌اند.^۱

خلاصه اینکه دروغ‌گویی و جعل روایات یکی از مهم‌ترین مبنای تضعیف راویان و رجالیان و ناقلان حدیث می‌باشد، از چنین افراد نه قدح و ضعف روایات قابل قبول است و نه دیدگاه آن‌ها درباره دیگر راویان و ناقلان حدیث مقبول است چنانکه علامه در ضمن بررسی درباره ابن اسحاق می‌نویسند:

«عدم نقل چنین کسی که جمعی اهتمام تمام در قدح و جرح و تقبیح و تفضیح او بکار برده باشند در چه حساب است در حقیقت نام ابن اسحاق به مقابله اهل حق بر زبان آوردن ایشان را بر ذکر فضایح و قبایح چنین امام جلیل الشان و مقتدای سمی‌الرتبه آوردن است»^۳.

۳-۱-۳-۲. ناصبی بودن فرد:

یکی از مهم‌ترین مبانی علامه در تضعیف و تقبیح راوی، ناصبی بودن وی می‌باشد و علامه از این مبنا نیز با تمسک به اقوال و آراء خود اهل سنت، در موارد متعدد، در جواب دهی و رد اشکالات و اعتراضات، استفاده نمودند، اینجا اول به‌طور مقدمه درباره معنی و مفهوم ناصبیت به چندین نکات توجه شود:

ناصبیت و ناصبی بودن نزد اهل لغات به معنی عداوت داشتن و عدو آمده است و بیشترین اهل لغت به کسانی که از امام علی علیه‌السلام و اهل بیت اطهار علیهم‌السلام دشمنی و عداوت داشته‌اند را ناصبی

^۱ همان، ج ۳، ص ۳۸.

^۲ همان، ج ۳، ص ۳۸-۶۹.

^۳ همان، ج ۳، ص ۴۹.

گفته‌اند^۱ البته پرواضح است که این گونه افراد کسانی هستند که دشمنی با علی و اهل بیت (ع) را جزو دین و اعتقادات می‌دانند و علناً این امر را استظهار می‌نمایند.^۲

علمای و بزرگان علم حدیث نیز دشمنان و منحرفان از علی و اهل بیت (ع) را ناصبی دانسته‌اند و در احادیث پیامبر (ص) نیز از این پدیده خبر داده شده است، چنانکه یکی از علمای معروف اهل سنت، حسن بن مالکی بیان دارد:

«النصب فهو كل انحراف عن علي واهل البيت سواء بلعنه أو تفسيقه، كما كان يفعل بعض بني أمية أو بالتقليل من فضائله كما يفعل محبوبهم أو تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضله أو عدم تصويبه في حروبه أو التشكيك في شرعية خلافته وبيعتة أو المبالغة في مدح خصومه، فهذا وأمثاله هو النصب»^۳.

علامه میرحامد حسین نیز در نوشته‌های خود حین استدلال و بررسی اشکالات معاندان امیرالمؤمنین (ع) به این نکته توجه داشتند و ناصبیت و دشمنی عیان با امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت (ع) را طبق بیانات و سخنان اکابر اهل سنت موجب ضعف و قدح و جرح دانستند و به خاطر ناصبیت و دشمنی علیه سخنان مخالف اقامه حجت نمودند که به خاطر مبانی خود آن‌ها نقل کردن و عدم نقل حدیث و روایت توسط ناصبی‌ها به حدیث و روایت نقصانی نمی‌رساند بلکه در صورت اثبات عداوت و ناصبیت خود آن‌ها نزد اهل سنت مجروح و مقدوح می‌باشند؛ چنانکه علامه در ادامه جواب اشکالات فخر رازی که در مورد حدیث غدیر، درباره «جاحظ» مسئله ناصبیت را آوردند؛ چون فخر رازی نام جاحظ را به‌عنوان یکی از قادحین و فساد انگاران حدیث غدیر بیان کرده^۴ و به خاطر قدح او، در صحت حدیث غدیر دلیل اقامه کرده بود؛ چنانکه علامه می‌نویسند:

«اگر رازی ادنی بهره از انصاف و حیا می‌داشت و از طعن و تشنیع اهل تحقیق اندک هراسی بدل می‌آورد، گاهی نام جاحظ را و آن‌هم به مقابله اهل حق نمی‌آورد که فضایح و قبایح و مثالب و معایب و مطاعن و مخازی او مشهور و معروف است و عمدتاً این معایب آنست که او ناصب معاند و عدو حاکم بوده، معادات و مناوات اهل بیت اطهار (ع) و تشمیر ذیل در توجیه مطاعن و نقائص بسوی جناب امام ائمه اخیار علیه‌السلام الی ما اختلف اللیل و النهار کار آن نابکار است. چنانچه کتاب او که در توجیه مطاعن بجناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام و محامات فرقه مروانیه نوشته مشهور و ناصبیت او در کتب ثقات اعلام مذکور؛ و دورتر چرا باید رفت خود جناب شاه صاحب هم

^۱ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۱۶؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۷۷؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۴، ص ۲۷۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۶۲؛ عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ص ۴۵۹.

^۲ ر: ک: سجادی زاده، علی، مقاله: واکاوی مفهوم ناصب و محرومیت او از حقوق مدنی در احادیث و فقه امامیه، دو فصلنامه آموزه های فقه مدنی: پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴.

^۳ مالکی، حسن بن فرحان، نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، ص ۲۸۹.

^۴ هندی، میرحامد حسین، عباقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۴. بحواله نهاية العقول.

به عنایت الهی تصریح به ناصبیت جاحظ و تصنیف او کتابی را که در آن نقائص درج کرده که توجیه آن به حضرت امیرالمؤمنین (ع) قصد کرده فرموده‌اند.^۱

علامه میرحامد حسین هندی در ادامه بررسی‌ها از کتاب‌های اهل سنت درباره ناصبیت جاحظ مطالب و شواهد زیادی آوردند و نمونه‌های زیادی درباره انکار فضائل و مناقب امیرالمؤمنین (ع) و مناقب و فضائل ساختگی درباره خلفاء را متذکر شدند و همچنین توجیحات دیگر متعصبان اهل سنت درباره جاحظ را ذکر و جواب آن‌ها را دادند.^۲

علامه مسئله ناصبیت را درباره مسلم و بخاری نیز به تفصیل بررسی کرده چنانکه ضمن بررسی می‌نویسند:

«پس بنابراین اعراض بخاری و مسلم و واقدی از ذکر حدیث غدیر نیز دلیل عناد و لداد و اعتساف و اعتدای ایشان باشد و چگونه عاقلی باور توان کرد که ترک ذهبی اغراق و مزید مبالغه را در مدح و ثنای جیلانی عین جور و جفا و محض اعتساف و اعتدا باشد و اعراض بخاری و مسلم از ذکر حدیث غدیر و کتمان دیگر فضائل جلیه جناب امیر المؤمنین علیه السلام عین تحقیق و تنقید و ناشی از مزید ضبط و اتقان بود»^۳

همچنین علامه در جلد چهارم نیز در ادامه بحث نیز شواهد و دلایل ناصبی بودن جاحظ و امثاله را مطرح نموده است از جمله اینکه مدح جاحظ از امیرالمؤمنین (ع) مانند مدایح بسیاری از کفار و نواصب و دشمنان پیامبر اکرم (ص) بوده است.^۴ نیز علامه وجوه گوناگون را در مورد این مسئله ناصبیت بررسی نموده، ضمناً اشکالات و اعتراضات مخالفان را هم دفع نموده است.

همین‌طور علامه در ادامه بحث زیادی در اثبات ناصبیت و اهل بدعت بودن جاحظ و دیگران مانند ابن ابی داوود را در مجلد پنجم و ششم نیز آوردند و قاعده فوق «ناصبی بودن فرد موجب قرح و جرح می‌باشد» را به خوبی توضیح و تبیین فرموده است که این قاعده مورد قبول اکابر اهل سنت نیز می‌باشد چنانکه در بحث دلالت حدیث غدیر ضمن دفع شبهات در مورد تواتر حدیث غدیر بعد از بیان امور تعصب‌آمیز رازی و امثال او می‌نویسد:

«الحاصل عاقل منصف ریبی ندارد که رازی و دیگر ائمه قوم که در انکار حدیث غدیر، داد هرزه سرای داده‌اند، نواصب جاحدین و معاندین دینند که در پرده تسنن، داد ناصبیت داده‌اند... این را چه توان کرد که متعصبین این حضرات را، آن چنان غیظ و حنق دامنگیر شده که با وصف آنکه امام الائمه‌شان حضرت احمد ابن حنبل افاده کرده که در حق هیچ کس از اصحاب باسانید حسان، آن قدر فضائل مروی نشده که در حق علی (ع) وارد شده کما

^۱ همان، ج ۳، ص ۷۳.

^۲ همان، ج ۳، ص ۷۵-۳۱۳.

^۳ همان، ج ۳، ص ۷۱-۷۲.

^۴ همان، ج ۴، ص ۳۱۲-۳۶۱.

فی «الصواعق» و غیره... (باز) به مقابله اهل حق، فضائل مختصه امیرالمؤمنین (ع) را کلیه انکار نمایند و یک فضیلتی هم که مختص بجناب امیر المؤمنین (ع) باشد، از قدح سالم نگذارند»^۱.

خلاصه اینکه کار ناصبی‌ها و معاندین امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت اطهار (ع) همین بوده که در مورد هر حدیث و قولی قدح و قبح وارد نمایند ولی حق تعالی این اهتمام را کرده خود آن قادحان توسط بسیاری از اکابر اهل سنت و اهل حق مورد قدح و قبح واقع شدند و سخنانشان قابل قبول اهل انصاف از صاحبان فن رجال و حدیث واقع نشده است.

۳-۱-۳. اهل بدعت بودن:

یکی از مبانی اثبات تضعیف و تقدیح راوی نزد محدثان اهل سنت «اهل بدعت بودن راوی» است؛ بسیاری از اهل سنت، به‌ویژه متعصبان شیعیان را اهل بدعت می‌گویند و روایت از روایان متهم به تشیع را قبول ندارند ولی برخی از آن‌ها قائل به تفصیل در این مسئله شدند و برخی از فرقه‌های شیعیان را قبول دارند و روایات آن‌ها را نیز قبول می‌کنند مثلاً سیوطی می‌نویسد:

«در صورتی که برای پیشبرد مذهب خود، دروغ را حلال نشمرند، روایت از آن‌ها قابل قبول است»^۲.

همچنین ابن حجر در این مورد بحث تفصیلی دارد و می‌گوید:

«... روایت کسی که امری متواتر از شرع را که از ضروریات دین بودن آن مسلم است، انکار کرده و یا برعکس آن بشود، یعنی امری که مسلماً داخل دین اسلام نیست، جزء دین بدانند، رد شود؛ اما کسانی که چنین صفتی را ندارند و در عین حال، ضابط بودن روایت باشند و نیز پرهیزگار باشند، هیچ مانعی برای پذیرش روایت آنان نیست»^۳ همچنین بعضی از آن‌ها از روایات شیعیانی که خلفا آن‌ها را دشنام نمی‌گویند، حرام را حلال نمی‌شمارند، قبول ندارند^۴.

علامه میرحامد حسین هندی نیز قاعده فوق و نظریه اهل سنت را برای ابطال استدلالات و اشکالات بکار برده است، چنانکه علامه در مورد اثبات قدح بخاری از منظر احمد بن حنبل در مورد بررسی مسئله مخلوق و لفظ بودن قرآن و عقیده بخاری و حسین کرابیسی به این امر، می‌نویسد:

«احمد بن حنبل فرموده است: که لفظیه جهمی اند و نیز فرموده است: که کسی که گفت لفظ من به قرآن مخلوق است پس او جهمی است و چون مذهب بخاری و مذهب حسین کرابیسی یکی است، یعنی بخاری هم قائل است به آنکه لفظ به قرآن مخلوق است... پس بخاری هم نزد امام احمد بن حنبل مورد این تشنیعات و تغلیظات

^۱ هندی، میرحامد حسین، عباقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص ۷۴ (با تقطیع).

^۲ جدیدی نژاد، محمد رضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۴-۶۵.

^۳ همان، ص ۶۴-۶۵.

^۴ جدیدی نژاد، محمد رضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۷-۶۹.

باشد و مبالغه احمد بن حنبل در عیب و ارزاء قائل این قول بر بخاری هم منطبق باشد و حسب افاده آن امام تحریر بخاری جهمی باشد و جهمی کافرند!^۱

نیز علامه بعد از نقل عبارت ذهبی از میزان الاعتدال^۲ و قول خطیب، می‌نویسند:

«از این عبارت ظاهر است که احمد بن حنبل در حسین کرابیسی به سبب مسئله لفظ قدح و جرح نموده و او هم در امام احمد بن حنبل تکلم کرده و به این سبب مردم از اخذ حدیث او احتراز کردند... پس بخاری هم نزد احمد بن حنبل و اتباع او مقدوح و مجروح و ملوم و مذموم باشد»^۳. همچنین علامه مطالب گوناگونی در این باره از کتاب‌های اهل سنت بیان نمودند^۴.

همچنین علامه این مسئله را در مورد جاحظ یکی از قادحین حدیث غدیر نیز مطرح نموده است چنانکه در موردی در ضمن شمارش مطاعن او به امیرالمؤمنین (ع)، طبق بیانات خود شاه صاحب، جاحظ را اهل بدعت بودن ثابت نمودند^۵ و بعد از نقل کلام از شاه صاحب می‌نویسند:

«... پس از این عبارت ظاهر شد که جاحظ از اهل سنت خارج است و به زمره اهل بدعت و ضلال و ارباب کفر و نفاق و هلاک و بوار و دمار و الج که اتعاب نفس خبیث در قدح و جرح زهد جناب امیرالمؤمنین (ع) به امری کرده که آن عین قدح و جرح در زهد جناب خاتم النبیین و افضل المرسلین (ص) است...»^۶

همچنین علامه در مورد بررسی جاحظ آورده است که جاحظ نزد کبار اهل سنت از جااعلان و واضعان حدیث، از حمقاء و سفهاء و ملحدان و غیر ثقه و غیر مأمون بوده است^۷؛ و نیز ذهبی در میزان الاعتدال بعد نقل افاده ثعلب خود هم تصریح کرده باآنکه جاحظ از آئمه بدع بوده است^۸.

خلاصه اینکه اهل بدعت بودن یکی از مهم‌ترین مبنا و قواعد جرح و قدح رجالیان می‌باشد.

۳-۱-۳-۴. اهل تدلیس بودن:

یکی از مبناهای اثبات تضعیف و تجریح و تعدیح راویان و رجالیان «تدلیس کردن آن‌ها» است، چنانکه این مسئله توسط رجالیان و محدثان اهل سنت نیز مطرح بوده است. اینجا برای توضیح مسئله اولاً به نکات زیر توجه شود:

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۳۰.

^۲ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال ج ۱، ص ۵۴۴.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۱.

^۴ همان، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۵۰.

^۵ همان، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰ بحواله دهلوی، شاه عبدالعزیز، تحفه اثنا عشریه، ص ۴۷۱.

^۶ همان، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱.

^۷ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۱۵-۲۸.

^۸ همان، ج ۵، ص ۳۸، بحواله ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۷.

تدلیس به معنی پوشاندن عیب و ضعف سند روایت است، یعنی راوی یا محدثی در سلسله اسناد احادیث و روایات، نام راوی یا افراد دیگر یا بعضی از کلمات را حذف و استقراض نماید این عمل تدلیس گفته می‌شود و طبق بیانات علمای اهل سنت تدلیس اقسام و نشانه‌های متعددی دارد و مهم‌ترین اقسام تدلیس دو نوع شناخته شده است؛ یکی تدلیس اسناد و دیگری تدلیس شیوخ.

علامه درباره این مسئله با استناد به قول سبط ابن جوزی در کتاب «تلبیس ابلیس» و در کتاب «الموضوعات» بیان دارد:

«تدلیس در روایت گاهی نقل روایت به صورت «فلان عن فلان» است که گمان می‌شود گوینده خودش سماع حدیث نموده است در حالی که او خودش نشنیده است و این قسم قبیح است چون به مثابه قرار دادن منقطع به منزله متصل است و گاهی روایت نمودن از ضعیف و کذاب است پس در این صورت اسم آن پوشاننده می‌شود، در این مورد گاهی روایت از خودش شنیده است، گاهی معاصر او است و گاهی به خاطر شناخت نسبت روایت به جد ناقل داده می‌شود و این قسم خیانت به شرع مطهر است چون حکمی از این گونه روایات ثابت نمی‌شود»^۱.

همچنین بعد از نقل عبارت سیوطی از «تدریب الراوی» درباره اقسام تدلیس و احوال بعضی از مدلیسن می‌نویسد که:

«از این عبارت ظاهر است که تدلیس از ضعفاء بدترین اقسام تدلیس است و در آن خدع شدید است و به نص عراقی و شیخ الاسلام قادح و جارج است و به نص علائی افحش انواع تدلیس و بدترین آنست و سفیان ثوری، به تصریح خطیب، مرتکب آن می‌شد و عذری که این حجر برای ثوری و اعمش ذکر کرده از معاذیر رکیکه است، چه اگر ثوری این روات را تفه می‌دانست، حاجت تدلیس و اخفای اسمای ایشان چه بود و مع هذا لازم می‌آید که ارتکاب این تدلیس در حق هیچ کس موجب جرح و قدح نشود، زیرا که هر کسی که مرتکب آن شود، محتمل است که ضعیفی که تدلیس در او کرده نزد او تفه باشد»^۲.

علامه میرحامد حسین علاوه از اقوال زیادی در توضیح مسئله تدلیس از اهل سنت آورند^۳ و با توجه به مبنای اهل سنت درباره بعضی از مدلسان بیان نمودند که روایات آنها نمی‌تواند قابل قبول باشد و نیز قدح و ذم چنین کسانی در باب روایات معتبر قابل اعتنایی نیست چنانکه بعد از نقل عبارات علمای اهل سنت، درباره یک از مهم‌ترین مدلس «سفیان ثوری» می‌نویسند:

«از اینجا واضح و لائح میشود که نزد جمعی از فقهاء و محدثین اهل سنت سفیان ثوری ساقط الاعتبار و مقدوح و مجروح و مردود الروایه بوده و نزد اکثر علمای ایشان مذموم و مطعون»^۴.

^۱ همان، ج ۵، ص ۲۹۹-۳۰۰، بحواله ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، بن علی، تلبیس ابلیس، ص ۵۲، باب ۶ و تذکره الموضوعات، ج ۱، ص ۱۰۱.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۳.

^۳ همان، ج ۵، ص ۳۰۳-۳۰۵.

^۴ همان، ج ۵، ص ۳۰۵.

همچنین در مورد ابن ابی داود از عبارت طبری اخذ می‌نمایند و می‌نویسند:

«از این عبارت ظاهر است که ابن جریر طبری خواندن ابن ابی داود فضائل و مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السلام را بر مردم از باب مکر و تزویر و تدلیس و تخدیع و تلمیع دانسته...»^۱.

همچنین به نقل از ابن کثیر درباره ابوهریره آورده که:

«شعبه تصریح فرموده که: ابوهریره در احادیث مرتکب تدلیس می‌شد»^۲.

نیز درباره صحیح مسلم با تمسک به قول عبدالقادر حنفی آوردند:

«... مسلم در کتاب خود از ضعفاء روایت کرده و اعتذار اعتبار و شواهد و متابعات را ساقط از اعتبار ساخته، متابعت آن را جائز ندانسته و شاهد و دلیل فساد آن وارد کرده؛ و نیز افاده کرده که عنعنه موجب انقطاع نزد اهل حدیث است و در صحیحین عنعنه بسیار واقع است و زعم حامیان صحیحین که عنعنه صحیحین محمول بر اتصال است، نه عنعنه غیر صحیحین، مردود و غیر مقبول است؛ و نیز ذکر کرده که روایت کرده است مسلم در کتاب خود از ابی الزبیر از جابر احادیث بسیار را بعننه و حافظ عطار گفته است: که ابو الزبیر محمد ابن مسلم مکی تدلیس میکند در حدیث جابر، پس حدیثی را که بعننه روایت میکند مقبول نیست»^۳.

همچنین در مورد یکی از جارحین مهم حدیث غدیر «ابن اسحاق» آورده که:

«احمد بن حنبل گفته: که او کثیر التدلیس است و قول او اخباری و حدیثی را هم لائق اعتبار ندانسته»^۴.

همچنین در مورد ناصبیان سرسخت اهل بیت (ع)، ابراهیم نظام و جاحظ بعد از ذکر مطاعن آنها

نسبت به امیرالمؤمنین (ع)، ضمن تقبیح توسط علمای کبار اهل سنت و با نقل بیانات آنها آوردند:

«ملاحظه این عبارت واضح است که نظام مختل النظام بسبب کمال تخلیط و تلبیس و اتباع و سواس ابلیس و انقیاد اضلال آن خبیث و خسیس اثبات ارتکاب تدلیس بر نفس نفیس نفس رسول نموده...»^۵.

علاوه از این موارد و مصادیق زیادی در مورد این قاعده در نوشته‌های علامه می‌توان دریافت کرد

که همگی نشان‌دهنده این قاعده است که اگر کسی از راویان و رجالیان اهل تدلیس باشد جرح و قرح آنها ثابت است و روایت و رأی آنها قابل اعتنا نیست.

۵-۳-۱-۳. فاقد عدالت بودن

یکی از مبانی مهم اثبات وثاقت «کشف و اثبات عدالت» راویان و رجالیان می‌باشد لذا عکس «کشف

و اثبات عدم عدالت» نیز مبانی تضعیف راویان و رجالیان می‌باشد؛ چنانکه علامه میرحامد حسین هندی، در

^۱ همان، ج ۵، ص ۱۹۷.

^۲ همان، ج ۵، ص ۲۷۷.

^۳ همان، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳.

^۴ همان، ج ۳، ص ۸۷.

^۵ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۹۰-۹۱.

مقام رد استدلالات مخالفین و جواب شبهات از این مبنا و قاعده نیز استفاده نمودند؛ چنانکه علامه در مورد ابوبکر ابن ابی داود و ابوهریره این مطلب را به تفصیل بررسی نموده است.

علامه در مورد قدح ابن ابی داود اولاً وجوه ده‌گانه را بیان نمودند که نسبت قدح حدیث غدیر به ابن ابی داود مخدوش و مردود است^۱ و در نوبت بعدی علامه فاقد عدالت بودن ابن ابی داود را از منظر اهل سنت بیان نمودند که او به گفتار پدرش کذاب بوده است^۲، نیز به گفتار ذهبی در سیر النبلاء متصف به صفات مهلکه مانند کبر و عجب و خودپسندی و حسد و جسارت بر کذب عظیم بوده است او درباره یحیی بن صاعد (بزرگ اهل سنت) نسبت دروغ بستن بر خدای ذوالجلال داده^۳ همچنین آورده که ابن جریر طبری، ذکر و خواندن فضائل امیرالمؤمنین (ع) توسط ابن ابی داود بر مردم را از باب مکر و تزویر و تدلیس و تخدیع و تلمیح دانسته است^۴ (او ناصبی و منافق بوده است). همچنین به تصریح ابن عدی و ابن صاعد قول پدرش ابی داود درباره فرزندش در مورد اثبات کذابیت قطعاً و حتماً ثابت بوده است پس اگر بنا بر تشکیک ذهبی، مراد والد ابن ابی داود در کاذب بودن فرزندش، در غیر حدیث هم باشد باز هم کسی که کذاب و بسیار دروغ‌گو در غیر حدیث باشد، در فسق و فجور او ریبی نیست و فاسق و فاجر خود مردودالقول است^۵.

همچنین علامه بعد از بررسی‌های دیگر و بیان هفوات و خرافات ابوبکر ابن ابی داود در مورد احادیث پیامبر (ص)، به‌ویژه درباره حدیث الطیر می‌نویسد:

«و از افادات دگر ائمه کبار حضرات سنیه هم بوضوح می‌بینند که ابن ابی داود از جمله کاذبان و مفتریان بر سرور انس و جان (ص) بوده است»^۶ ... او بخلاف حدیث پیامبر (ص): «من حدث عنی بحديث یری انه کذب فهو احد الکاذبین»^۷ در کتاب خودش «فضائل قرآن» در اوائل سوره‌ها احادیث موضوعه و مکذوبه آورده و بدین سبب گویا بر رسول خدا (ص) بهتان و دروغ بسته و خودش یکی از کاذبین شده بود^۸.

همچنین علامه در مورد فاقد عدالت بودن ابوهریره نیز مطالب زیادی را بیان نموده، چنانکه می‌نویسد:

^۱ همان، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۴۱؛ (وجوه ده‌گانه در سابق تحت عنوان «اجماع اکثریت امت بر نقل و قبول روایت» به اختصار بیان شده است).

^۲ همان، ج ۵، ص ۱۴۶-۱۴۷.

^۳ همان، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۴۹.

^۴ همان، ج ۵، ص ۱۹۶-۱۹۷.

^۵ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۲۰۱-۲۰۲.

^۶ همان، ج ۵، ص ۲۱۲-۲۱۳.

^۷ همان، ج ۵، ص ۲۱۵، بحواله: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷، بیروت.

^۸ همان، ج ۵، ص ۲۱۴-۲۱۵. (تلخیص و تغییر).

«فسق و خیانت و دروغ ابوهریره بافادات اکابر اهل سنت واضح است»^۱، دمیری ابوهریره را از قماربازان بیان نموده^۲، بگفتار ابن قتیبه علی (ع) و عمر و عثمان و عائشه ابوهریره را تکذیب می‌کردند^۳، همچنین در موارد زیادی عائشه در مورد کثرت روایت نمودن ابوهریره را تعجب نموده و روایات وی را انکار کرده است^۴. نیز عمر ابن الخطاب او را دشمن خدا و رسول خطاب کرده است^۵.

علاوه از این علامه درباره اثبات فاقد عدالت بودن ابوهریره مطالب زیادی از نوشته‌های اهل سنت بیان نمودند^۶.

همچنین علامه در مورد فقدان عدالت سفیان ثوری نیز مطالب متعددی از کتاب‌های اهل سنت آوردند و ضمن نقل نمونه‌های متعدد از کردار و گفتار و رفتار مخالف سفیان ثوری با امام صادق (ع) کارهای تدلیسی وی را بیان نمودند و از اقوال بزرگان اهل سنت عدم عدالت و قدح وی را اثبات نمودند^۷.

همچنین علامه در مورد جاحظ نیز این قاعده و مبنا را در نظر داشته و در موارد گوناگون عدم عدالت داشتن او را از سخنان بزرگان اهل سنت بیان نمودند چنانکه بعد از بیان و اثبات ناصبی و واضح و ضعیف و اهل بدعت و ملحد بودن جاحظ، قول ابن حجر عسقلانی از لسان المیزان در ضمن قدایح وی آورده که جاحظ نماز نمی‌خواند، پس هرگاه جسارت و اقدام جاحظ رئیس اللام بر ترک صلوة که اجماع اهل اسلام بر وجوب آن متحقق و ترک آن از افحش کبائر و اعظم جوائز است، انتهاک دیگر محارم و ارتکاب دیگر عزائم را چه ذکر است^۸.

همچنین از ابن قتیبه و غیر آن، مطالب زیادی آورده که عدالت جاحظ را از بین می‌برد؛ چنانکه می‌نویسند:

«جاحظ اکذب امت و اوضعشان برای حدیث و انصرشان برای باطل است»^۹.

همچنین آوردند که:

«بقول ثعلب، جاحظ کذاب بود بر خدا و بر رسول و بر مردم»^{۱۰}.

^۱ همان، ج ۵، ص ۲۳۵.

^۲ همان، ج ۵، ص ۲۳۷.

^۳ همان، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۴۰.

^۴ همان، ج ۵، ص ۲۴۱-۲۶۹.

^۵ همان، ج ۵، ص ۲۶۹-۲۷۰.

^۶ همان، ج ۵، ص ۲۸۰-۲۸۶.

^۷ همان، ج ۳، ص ۳۰۵-۳۱۰.

^۸ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۵، ص ۵۶-۵۷.

^۹ همان، ج ۵، ص ۵۹-۶۰.

^{۱۰} همان، ج ۵، ص ۶۱.

نیز بنا بر نقل «وفیات الاعیان» ابن خلکان و «مرآة الجنان» عبدالله بن اسعد الیافعی آورده که:
«جاحظ سماع غنا (از زن اجنبیه) و طنبور که از افصح فسق و فجور و اشنع لهو و زور است مینمود و به مزید وقاحت و صفاقت و نهایت بیباکی و خلاعت، خود آن را نقل میکرد»!^۱
پس معلوم می‌گردد که اثبات فاقد عدالت بودن موجب از بین رفتن وثاقت راوی و ناقل می‌باشد و چنین فردی ضعیف و مقذوح و مجروح می‌باشد.

۳-۱-۳-۶. عدم تصریح ثقات محدثان:

یکی از مبنای مهم در عدم قبولیت راوی و حدیثی نزد اهل سنت، تصریح نیامدن بر ثقه و عادل بودن راوی، توسط ثقات محدثین اهل سنت می‌باشد چنانکه علامه قاعده مذکور را در جواب روایت ابونعیم درباره کلمه «مولی» بیان نمودند که شاه صاحب در رد صراحت معنای کلمه مولی در حدیث غدیر به قول ابونعیم استناد می‌ورزد، علامه هم باده‌ها وجه، به قول ابو نعیم و شاه صاحب پاسخ می‌دهد و ضمن نقل مبنای خود شاه صاحب می‌نویسند:

«مخاطب در مابعد همین باب به جواب حدیث ششم گفته: [قاعده مقرر اهل سنت است که حدیثی را که بعضی ائمه فن حدیث در کتابی روایت کنند و صحت ما فی الکتاب را التزام نکرده باشند، مثل بخاری و مسلم و بقیه اصحاب صحاح و بصحت آن حدیث صاحب آن کتاب یا غیر او از محدثین ثقات تصریح نکرده باشد، قابل احتجاج نیست]- انتهى. از این عبارت ظاهر است که حدیثی که بصحت آن کسی از ثقات محدثین تصریح نکرده باشد و نه در کتاب ملتزم الصحه مروی باشد، قابل احتجاج نیست و چون ظاهر است که بصحت روایت ابو نعیم کسی از محدثین ثقات تصریح نکرده و نه در کتاب ملتزم الصحه مروی است، حسب افاده خود مخاطب قابل استدلال و احتجاج نباشد و تشبث و احتجاج بآن ناشی از محض مرء و لجاج و مزید اعتساف و اعوجاج است»^۲

علامه مبنای و قاعده فوق را در موارد دیگری نیز بیان نمودند، به خاطر حفظ از تفصیل شواهد دیگری بیان نمی‌گردد باین حال معلوم می‌شود که علمای اهل سنت فردی که توسط ثقات محدثان مورد قبول نباشد و درباره چنین فردی تصریح نیامده باشد، ضعیف و مجروح می‌باشد لذا قدح و جرح چنین فردی در باب روایات و احادیث مقبول نمی‌باشد.

۳-۲. مبانی علامه در برخورد با متن:

علامه میرحامد حسین در نوشته‌های خود ذیل بررسی متن احادیث و روایات با قواعد صریح و روشن و محکم بهره جسته بودند؛ اینجا چندین مبانی و قواعد مهمی بیان می‌گردد:

^۱ همان، ج ۵، ص ۷۰-۷۴.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۱-۲-۳. استخراج حدیث از منابع اولیه و ریشه‌یابی اقوال و اعتراضات:

مهم‌ترین اصل و قاعده در مورد بررسی و فهم متن حدیث این است که ابتدا متن حدیث از منابع اصلی و اولیه آن استخراج شود چون در منابع ثانویه و غیرمستقیم امکان دارد که در متن حدیث در مفردات و کلمات و عبارات‌های آن‌ها تصحیف و تحریف صورت گرفته باشد؛ لذا علامه حتی الامکان این اصل را پیش رو داشتند و متون احادیث را از منابع دست‌اول استخراج نمودند، همچنین علامه برای اقوال و آراء بزرگان اهل سنت و نیز درباره اعتراضات و طعن‌های آن‌ها نیز به منابع اولیه و اصیل و نسخه‌های دست‌نوشته آن‌ها رجوع می‌نمودند و سعی داشتند که از منبع اصلی همه مطالب را بیان نمایند تا اولاً تحقیق جامع صورت گیرد و ثانیاً درباره اقوال و شبهات و اعتراضات علیه احادیث مورد بحث ریشه‌یابی شود که این‌ها مطالب و بیانات جدید نیستند بلکه در سابق نیز بزرگان اهل سنت این‌ها را آوردند، به‌ویژه علامه شبهات و اعتراضات شاه صاحب در تحفه اثنا عشریه بارها بیان نمودند و اثبات کردند که شاه صاحب مرتکب سرقت علمی شده است و از کتاب صواعق کابلی و المرافض حسام الدین سهارنبوری، نواقض الروافض نیز کتاب‌های دیگران اقوال و اعتراضات و شبهات آن‌ها را آورده است و همچنین همین اعتراضات از زبان سابق نیز در کتاب‌های آئمه اهل سنت و رجالیان متقدم آن‌ها نیز مطرح بوده است.

دلیل استخراج از منابع اولیه و ریشه‌یابی شبهات و اعتراضات توسط علامه این امر است که علامه تنها در عبقات الانوار از صدها منابع اولیه استناد نمودند و مهم‌ترین شاهد این است که ایشان از نسخه‌های خطی و دست‌نوشته‌های اولیه، مطالب را آوردند، چنانکه درباره نسخه‌های خطی که علامه در تألیفات و نوشته‌های خود استفاده می‌کردند، آمده که صاحب «الذریعه» چنین بیان دارند:

«فهرست نسخه‌های خطی در کتابخانه علامه وجود داشته، در یک مجلد کبیر گردآوری شده است، غیر مطبوعه است ولی در کتابخانه مصنف موجود و نیز در کتابخانه سید رجب‌علی خان سبحان الزمان در شهر جکروان نیز وجود دارد که ایشان از شاگردان مصنف بودند!»

همچنین علامه خودشان نیز در جاهای زیادی این امر را بیان نمودند. چنانکه در مقدمه تحقیق عبقات الانوار آمده که:

«یکی از قواعدی که صاحب عبقات در ردّ استدلال طرف مقابل خود به‌کاربرده ریشه‌یابی اقوالی است که به آن‌ها استدلال شده و به‌عنوان دلیل مورد استفاده قرار گرفته است و از این راه توانسته به اهداف خوبی دست پیدا کند:

۱- روشن کردن این‌که دهلوی مطلب جدیدی نیاورده بلکه تمام مطالب او در کتاب‌های پیش از وی مطرح شده است.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، مقدمه ج ۱، ص ۲۴.

۲- بیان نمودن اینکه بعضی از اقوال که به بزرگان اهل سنت منسوب شده‌اند حقیقت ندارد چنانکه درجایی که درباره حدیث طبر از قول شعرانی در یواقیت مطرح می‌شود که ابن جوزی آن را در شمار احادیث موضوعه آورده، علامه با مراجعه به کتاب «الموضوعات» جوزی می‌فرماید که این از اقبح افتراءات و اسمج اختلاقات و اوضح کذبات و افصح است چون نسخه عتیقه آن بحمد الله الغافر پیش قاصر موجود است و کاملاً تفحص کردم ولی هرگز این نسبت را نیافتم و نیز دیگران از جمله حافظ علائی و ابن حجر تصریح نمودند که ابن جوزی این حدیث را در موضوعات ذکر نکرده است.

۳- کشف نمودن تحریفات و تصرفات در بعضی اقوال و انتساب‌های که توسط دهلوی مورد استناد گرفته شده است^۱

این سه موارد را در سراسر عبققات الانوار نیز می‌توان دریافت و بعضی از نمونه‌ها در این پژوهش نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند و برخی از آن‌ها در بحث مبانی مناظره بیان خواهند شد.

همچنین در سراسر کتاب‌های علامه استناد از نسخه‌های خطی اشارات زیادی آمده است که بیانگر توجه علامه بر استخراج مطالب از منابع اولیه می‌باشد؛ اینجا بعضی از عبارات از زبان خود علامه، با تقطیع بیان می‌گردد:

«... (بلغه الطالب) تصنیف عبد الغفار بن ابراهیم العلوی العکلی العدنانی الشافعی که نسخه صحیح آن در خزانه کتب حرم محترم مکه معظمه زاد الله شرفاً از نظر فقیر گذشته و بتوفیقات ربانی اتفاق انتخاب هم از آن افتاده»^۲
«... کتاب (صراط سوی فی مناقب آل النبی (ص)) که اصل نسخه آن مصحح بخط مصنف پیش این خاکسار حاضر است...»^۳

«... در کتاب (مفتاح النجا فی مناقب آل العبا) که بعنایات ربانیه دو نسخه آن که یکی از آن نوشته عصر مصنف است و یکی از آن نسخه عتیقه پیش نظر قاصر حاضر است...»^۴

«... کتاب (تذهیب التهذیب) که نسخه نهایت عتیق آن نزد این خاکسار موجود است...»^۵

«... کتاب (تهذیب التهذیب) که دو نسخه آن بخط عرب پیش نظر فقیر است...»^۶

«... کتاب (انساب) که بعنایت رب الارباب سه نسخه کامله آن پیش نظر اقل الطلاب حاضر...»^۷

^۱ همان، ج ۱، ص ۲۸. (کمی تلخیص و تغییر).

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبققات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۴۱.

^۳ همان، ج ۱، ص ۴۸.

^۴ همان، ج ۱، ص ۴۹-۵۰.

^۵ همان، ج ۱، ص ۵۳.

^۶ همان، ج ۱، ص ۵۴.

^۷ همان، ج ۱، ص ۵۸.

«...کتاب (تراجم الحفاظ) که آن را از انساب سمعانی استخراج کرده و نسخه اصل آن بنخط میرزا محمد بن معتمدخان بنظر حقیر رسیده...»^۱

اینها فقط بعضی از نمونه‌های از عبارات علامه می‌باشد که در صفحات معدودی آنها را اشاره نمودند، غیر از آنها علامه درباره صدها نسخه در سراسر مجلدات عبقات الانوار استفاده و استخراج مطالب از نسخه‌های اصلی و ریشه‌یابی اقوال و اعتراضات و شبهات را متذکر شده‌اند که همه این اهتمام نشان می‌دهد که علامه در برخورد با متن حدیث و اقوال و انتساب‌ها بسیار دقیق می‌کردند و از منابع اولیه آنها را استخراج می‌کردند.^۲

۲-۳. اثبات صحت سند و سپس استدلال به حدیث

یکی از مهم‌ترین اصول و قواعد برخورد علامه با متن این می‌باشد که ایشان اولاً در مورد صحت سند و اثبات یا رد آن توجه می‌کردند و بعد از آن به مراحل و مباحث دیگر از جمله استدلال به آن حدیث می‌پرداختند.

دلیل این امر حجم بالای مجلدات عبقات الانوار در بحث سند شناسی می‌باشد چنانکه علامه تنها در مورد حدیث غدیر بحث سند شناسی را در پنج مجلد بزرگ آوردند و سپس بحث دلالت را دنبال کردند، همچنین در مورد احادیث دیگر نیز ابتدا حدود نصف جلد درباره مباحث سندی اختصاص دارد. در این ضمن مطالب و مثال‌های گوناگون در فصل بعدی بیان خواهد شد لذا اینجا خودداری شده است.

۳-۲-۳. بررسی مفردات حدیث:

علامه در عبقات الانوار چون در مورد احادیث دوازده‌گانه درباره امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) بحث نموده است و بیشترین مباحث درباره حدیث غدیر است، ایشان درباره بررسی مفردات این احادیث بسیار اهتمام کرده و تقریباً معانی همه مفردات مهم را به تفصیل با شواهد گوناگون از لغات عرب و اشعار و مطالب دیگر بیان و بررسی فرمودند و این یکی از مهم‌ترین قاعده و مبنای علامه در برخورد با متن بوده است چنانکه در مورد معنی و مفهوم واژه «مولی» قول دهلوی و جواب اجمالی آن را چنین بیان می‌کند که:

«... اختلال در این مقال آنست که شاه صاحب به مزید ورع و دیانت و نهایت صدق و امانت، ادعا فرموده‌اند: که اهل عربیت قاطبه انکار کرده‌اند که «مولی» بمعنی «اولی» آمده باشد، حال آنکه اهل عربیت، هرگز انکار نکرده‌اند که «مولی» بمعنی «اولی» آمده باشد و ادعای انکار ایشان، کذب و بهت بحت است و انکار احدی از اهل عربیت هم ثابت نیست، چه جا انکار جمیع اهل عربیت و این کذبی است فاحش و بس شنیع که بسماع آن مو بر تن می‌خیزد!

^۱ همان، ج ۱، ص ۶۲.

^۲ این مسئله در فصل بعدی نیز بررسی خواهد شد لذا اینجا به همین مقدار اکتفا می‌شود.

و کلام شاه صاحب مانا (تشبیه) است بآنکه کسی بگوید «قول» بمعنی «گفتن» هرگز در استعمال عرب نیامده و اهل عربیت قاطبه انکار کرده اند که «قول» بمعنی گفتن آمده باشد!^۱

مطالب و شواهد مثال‌های زیادی در اینجا وجود دارد، تفصیل بحث در آینده در فصل بعدی بیان خواهد شد لذا برای حفظ از تکرار اینجا فقط شاهد یک مثال آورده شده است، به هر حال معلوم می‌گردد که علامه در برخورد با متن روایت بر مبانی بررسی مفردات حدیث را نیز بررسی انجام داده‌اند.

۳-۲-۴. توجه به صدر و ذیل روایت

علامه در برخورد با متن، یکی از مهم‌ترین قاعده و مبنا را بررسی صدر و ذیل روایت قرار داده است و در موارد زیادی این امر را انجام داده چنانکه در مورد بررسی و بیان دلایل دلالت حدیث غدیر در ضمن دلیل نهم می‌نویسند:

«دلیل نهم: آنکه تصدیق حضرت بشیر و نذیر (ص) حدیث غدیر را بفقیره بلیغه: «ألست أولى بالمؤمنین من انفسهم» دلیل مستنیر و برهان مسفر کالصبح المنیر است بر آنکه مراد از «مولی» أولى بالتصرف است... پس این دلیل موقوف است بر اثبات چند امر:

اول آنکه فقره: أ لست أولى بالمؤمنین من انفسهم ثابت است.

دوم: آنکه این فقره دلالت بر ثبوت اولویت بتصرف برای جناب رسالت‌آب (ص) در این فقره «أولی» همان معنی است که مراد است از لفظ «مولی».

سوم: آنکه تصدیق حدیث باین فقره دلیل است بر آنکه مراد از اما ثبوت این فقره را اکابر مهره و افاحم مشاهیر و اجله محدثین و اعظام نحاریں روایت کرده‌اند.^۲

همچنین علامه در ادامه بعد از اقوال متعدد در این باب، می‌نویسد:

«... و طرفه آنست که بعضی از علماء ایشان در اثبات آنکه مراد از مولی أولى بتصرف است، تمسک کرده‌اند بلفظی که در صدر حدیث واقع است و هو أ لست أولى بالمؤمنین من انفسهم: قوله اما دلالت این فقره شریفه بر اولویت بتصرف: پس بیانش آن است که پر ظاهر است که این فقره شریفه مقتبس است از کلام الهی أَعْنَى النَّبِيِّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (سوره احزاب، آیه ۶)، چنانچه خود شاه صاحب گفته‌اند: و این لفظ پیغمبر که «أ لست أولى بالمؤمنین من انفسهم» مأخوذ از آیت قرآنی است»^۳.

نیز در به‌عنوان نتیجه می‌نویسد:

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۸، ص ۷-۸

^۲ همان، ج ۸، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ علامه اینجا اسامی ۵۰ نفر را آورده که صدر حدیث مذکور را نقل نموده‌اند.

^۳ همان، ج ۸، ص ۱۹۱-۱۹۲.

«پس این همه افادات نصوص واضحه است بر صحت ادعای اهل حق و بطلان خرافت شاه صاحب و نزول این آیه به حق کسانی که در جهاد از آباء و امهات خود اذن میخواستند نیز صریح است در آنکه مراد از «أولی» اولی بتصرف است.^۱»

همچنین علامه تحت عنوان دلیل یازدهم از روایتی را از صحیح بخاری از ابوهریره می آورند که: «ما من مؤمن، الا و أنا أولى الناس به فی الدنيا والأخره، اقرءوا ان شئتم: النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم...»؛^۲ و در ادامه می نویسد:

«... سیاق این روایت مماثل است با سیاق حدیث غدیر و چون سیاق این روایت و سیاق حدیث غدیر متماثل است، لازم آید که مراد از (مولی) در حدیث غدیر نیز همان معنی باشد که مراد است در این حدیث و تماثل سیاق هر دو حدیث پر ظاهر است که در این حدیث جناب رسالت‌مآب، اولاً اولویت خود به مؤمنین از نفس هایشان بیان فرموده و بعد آن اثبات مولائیت خود فرموده و همچنان در حدیث غدیر اولاً اثبات بودن اولی به مؤمنین از نفس هایشان بیان فرموده و بعد آن ذکر مولائیت خود فرموده، پس بهر دلیلی که شراح حدیث سنیه (مولی) را در حدیث بخاری بر ولی امر کرده‌اند، بهمان دلیل ما هم (مولی) را در حدیث غدیر بر همین معنی حمل خواهیم کرد...»^۳.

علاوه از این نمونه‌های زیادی نیز وجود دارد که علامه صدر و ذیل حدیث را بررسی نموده است که نشان می‌دهد که علامه در برخورد با متن حدیث کاملاً طبق قاعده و مبنا عمل می‌کردند.

۵-۲-۳. توجه به علت و فضای صدور احادیث:

یکی از مهم‌ترین مبانی و قواعد فهم و درک متن حدیث توجه و بررسی علت صدور آن حدیث می‌باشد تا با در نظر گرفتن شرایط و فضا و علت صدور معانی و مفهوم و دلالت آن واضح و روشن گردد، علامه نیز در موارد متعدد این قاعده را پیش رو داشتند چندین نمونه از این مطلب بدین قرارند:

شاه عبدالعزیز دهلوی درباره معنا و علت صدور روایت غدیر می‌نویسد:

«سبب فرمودن این خطبه چنانکه مورخین و اهل سیر آورده‌اند صریح دلالت می‌کند که منظور افاده محبت و دوستی حضرت امیر بود، زیرا جماعتی که از صحابه در مهم ملک یمن با آن جناب متعین شده بودند مثل بریده اسلمی و خالد بن الولید و دیگر نامداران هنگام مراجعت از آن سقر شکایت‌های بیجا از حضرت امیر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودند، چون جناب رسالت پناه دید که این قسم حرفها مردم را بر زبان رسیده است و اگر او یک دو کسی را از این شکایتها منع کند محمول بر پاس علاقه نازکی که حضرت امیر را با جناب او بود خواهند داشت و ممتنع نخواهند شد، لهذا خطبه عام فرمود و این نصیحت را مصدر ساخت بکلمه که منصوص است

^۱ همان، ج ۸، ص ۱۹۴-۱۹۵.

^۲ همان، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

^۳ همان، ج ۱۰، ص ۲۵۵-۲۵۶.

در قرآن: اَلَسْتُ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ؛ یعنی هر چه میگویم از راه شفقت و خیر خواهی میگویم، محمول بر پاسداری کسی ننمایند و علاقه کسی را با من در نظر نیاورند. محمد بن اسحاق و دیگر اهل سیر بتفصیل این قصه را آورده‌اند^۱

علامه بعد از بیان علت صدور توسط شاه صاحب، دو روایات از ابن اسحاق در این ماجرا نقل می‌نمایند و ضمن دفع این علت صدور مطالب مهمی بیان دارند: از جمله:

۱- ابن اسحاق حدیث غدیر را نقل نموده لذا دعوی فخر رازی درباره عدم نقل باطل و وهم قدح در ثبوت حدیث غدیر مردود است، لذا اهل سنت یا باید رازی را در ادعایش تکذیب کنند و یا اعلام نامبرده را کاذب بدانند.

۲- اکابر اهل سنت از جمله ابن هشام در سیره رجوع حضرت را از یمن بدو طریق از ابن اسحاق آورده است و انکار این مطلب به خاطر تعصب ورزی است و بالفرض عدم نقل ابن اسحاق نیز حسابی ندارد چون جمعی از اهل سنت اهتمام تمام در قدح و جرح و تقبیح و تفضیح او بکار برده‌اند.

۳- بر اساس روایات ابن اسحاق معلوم نمی‌شود که سبب ارشاد خطبه شکایت مردم بوده بلکه قضیه شکایت قبل از خطبه بوده و روایات ابن اسحاق در بیان رجوع امیرالمؤمنین (ع) از یمن و ملحق شدن در حجّه الوداع می‌باشد^۲

همچنین علامه یکی از موارد دیگر در این زمینه در رابطه با حدیث منزلت که شاه صاحب علت و زمان صدور روایت را مختص جنگ تبوک می‌دانست که علامه با ذکر ده‌ها مورد دیگر که این روایت در آن مقام‌ها نیز صادر شده بود بر پندار وی خط بطلان کشید^۳.

۶-۲-۳. توجه به بخش‌های دیگر احادیث:

یکی از مهم‌ترین مطالبی که در برخورد با متن حدیث وجود دارد این است که هنگام بررسی حدیث و اثبات صدور و دلالت صدور بدان توجه شود این است که به بخش‌های دیگر آن حدیث نیز توجه شود؛ علامه این امر را در نظر داشتند چنانکه در بررسی و برخورد با احادیث بخش‌های مربوط به آن‌ها و عبارت و جملات روایات مختلف را آوردند تا بدین طریق شبهات و اشکالات مخالفین را دفع نمایند و غفلت‌ورزی و گمراهی آن‌ها را برملا کند؛ این برخورد علامه در بررسی حدیث غدیر بسیار مشهود است چنانکه وقتی شاه صاحب حدیث غدیر را فقط از طریق بریده نقل می‌کند، ایشان در جواب می‌نویسد:

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۱۵.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۴۳-۴۹.

^۳ همان، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

«و العجب کل العجب که شاه صاحب تقریر شیعه را در استدلال باین حدیث بعنوان عجیبی و طرز غریبی نقل کرده‌اند که چنین حدیث متواتر را صرف به بریده اسلمی منسوب ساخته اند و از اشعار بتواتر آن لا اقل بتکثر طرق آن اعراض کرده خواجه کابلی لفظ «غیره» را بعد بریده از خدا شرم کرده افزوده بود (ولی) دل شاه صاحب نداد که بذکر آن هم پردازند و حال آنکه بر ارباب تتبع و بحث و اصحاب تفحص و استقراء در حیز احتجاب و استتار و اختفاء نیست که این حدیث بطرق متعدده و اسانید متکثره در کتب فریقین از جمعی کثیر از صحابه عظام مروی گردیده و اضعاف مضاعفه شرط تواتر در آن متحقق گشته، احصای جمیع طرق آن در این وجیزه متعسر لهذا بذکر اقوال ناصه بر تعدد طرق آن میپردازم...»^۱

سپس علامه نقل شدن این حدیث توسط صدها طریق و راویان را بیان نمودند و نیز به بیان عبارتهای گوناگون پرداختند و اثبات نمودند که مخالفین از روی عمد، از بخش‌های دیگر حدیث و طرق گوناگون آن، چشم‌پوشی کردند تا مدعای خود را اثبات نمایند.

علامه در ادامه مباحث و بعد از دفع شبهات، در این باره در جلد ششم عقبات الانوار، نام ۱۶۲ نفر از قرن اول تا قرن سیزدهم را می‌آورد و عبارتهای گوناگون و نقل‌های متعدد آنها را همراه با تمجید و توثیق ناقلا از سوی اهل سنت، بیان می‌نمایند که در آنها عبارتهای گوناگون متنی روایت غدیر بیان شده است^۲ که توجه به این عبارتهای برهان قاطع برای مخاطب می‌باشد، بعضی از عبارتهای بدین قرار اند:

«به روایت معمر بن راشد: «... قال: أَلست اولى بكم من آبائكم؟ قال: بلى يا رسول الله، قال: أَلست أَلست؟ قلنا: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه، فان عليا بعدى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فقال عمر بن الخطاب: هنيئا لك يا ابن ابي طالب اصحبت اليوم ولى كل مؤمن»^۳

«بروایت عبدالله بن نمیر: «... أیها الناس أَلستم تعلمون انى اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ فقالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه فعلى مولاه...»^۴

«بروایت عفان بن مسلم: «... أَلستم تعلمون، او لستم تشهدون انى اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم...»^۵

«بروایت حس بن علی بن عفان: «... قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و ابغض من أبغضه و انصر من نصره و اخذل من خذ»^۶

^۱ همان، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص ۹۷-۳۳۵ و ج ۷، ص ۶-۳۴۷.

^۳ همان، ج ۶، ص ۱۱۴. بحواله: دمشقی، ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۷، ص ۳۴۹.

^۴ همان، ج ۶، ص ۱۲۷، بحواله: احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸.

^۵ همان، ج ۶، ص ۱۵۳، بحواله: همان، ج ۴، ص ۳۷۲.

^۶ همان، ج ۶، ص ۲۰۸.

«روایت مولوی ولی الله لکهنوی از طریق عائشه بنت سعد: «... فقال: من كنت مولاه، فهذا وليه وان الله يوالى من والاه و يعادى من عاداه»^۱

غیر از علامه توسط همه ناقلان و روایان حدیث عبارت‌های متعددی نقل نمودند و در آخر قبل از ادامه بحث دلالت، در جواب راه نادرست دهلوی می‌نویسند که:

«پس چنین حدیث کثیر الطرق متنوع الاسانید را که اساطین محققین و اعلام مدققین، حکم بتواتر آن نموده‌اند، صرف ببریده منسوب ساختن و باز بذکر لفظ (طمطراق تمام)، داد استهزاء و ستم ظریفی دادن، ماجرائی بس عجیب و غریب است؛ و نیز پر ظاهر است که عبارت حدیث غدیر که مخاطب نحیر در تقریر آورده، نهایت مختصر و وجیز است و از عبارات سابقه حدیث که جمعی از ائمه اعلام و اساطین فخام نقل کرده اند، ظاهر است که حضرت بشیر و نذیر (ص) در تمهید و تقریر حدیث غدیر، بسیاری از مطالب ذکر فرموده که در روایت منقوله مخاطب، مذکور نیست، پس بملاحظه این عبارات، اولیای مخاطب آیا لفظ (طمطراق تمام) بمزید ایتقان و وفاق در حق ارشادات حضرت خاتم النبیین (ص) هم بر زبان خواهند آورد؟ یا سر بدامن شرمساری افکننده، فطاعت این تمسخر و استهزاء خواهند دریافت»^۲

همچنین علامه با جمع‌بندی همه جوانب واقعه غدیر بر اساس نقل‌های اهل سنت، واقعه غدیر را مفصلاً ترسیم می‌نماید و مراد از «مولی» را اولی بالتصرف ثابت می‌کند و در آخر قبل از بیان وجوه دلالت حدیث غدیر بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) می‌نویسد:

«...پس مولائیت جناب امیرالمؤمنین (ع) را موجب کمال دین و تمام نعمت و پسندیدن دین اسلام قرارداد و جناب رسالت‌آب (ص) بعد نزول این آیه ارشاد فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و راضی شدن رب به رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب بعد من. پس نه می‌پندارم که هرگز عاقلی از عقلای عالم و احدی از افراد بنی‌آدم جز حضرات سنیه، این واقعه عظیمه را بر سوای امامت فرود آورد...»^۳

علامه نتیجه فوق را با سیاق و سباق‌های گوناگون از آیه‌های قرآنی، فرمودات آن حضرت (ص) و حقائق تاریخی قطعی همراه می‌سازد که همه این‌ها نشانگر دقت بالای در توجه داشتن به بخش دیگر حدیث و روایت می‌باشد.

۲-۳. تقدم مثبت بر نافی:

یکی دیگر مبانی موردقبول فریقین درباره اثبات مطلبی یا متن روایات یا بیان راوی قاعده‌ی «تقدم مثبت بر نافی» است که این قاعده در مباحث گذشته نیز بیان‌شده است و توضیح این قاعده این است که قول

^۱ همان، ج ۷، ص ۳۴۰.

^۲ همان، ج ۸، ص ۶.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۹، ص ۸۳.

کسی که متذکر مطلبی شده بر کسی که منکر آن مطلب شده، مقدم است. چه بسا سکوت نیز کرده باشد که در این صورت قول مثبت، بالاولی مقدم است.

علامه میرحامد حسین این قاعده را در جواب فخر رازی مطرح نموده که وی می گوید: حدیث غدیر را بخاری و مسلم روایت نکرده اند لذا این حدیث غیر صحیح است، علامه در جواب این قضیه به تفصیل صحیحین شیخین را از منظر بزرگان و اکابر اهل سنت بررسی نموده و فرضیه فخر رازی را ابطال نموده و بیان نموده که بخاری معیار صحت و سقم و قدح و ذم روایت یا رواه نیست و اگر آن‌ها حدیث غدیر را بیان نکردند حتی یکی از صحابه پیامبر (ص) هم منکر حدیث غدیر شده بودند بازهم ناقلین و مثبتین و مخرجین این حدیث بسیار هستند پس موضع کسانی مقدم اند که این حدیث را بیان نمودند و موضع کسانی که بیان نکردند یا انکار نمودند یا سکوت کردند مورد قبول واقع نمی شود و این مطلب طبق قاعده و سیره اهل سنت می باشد چنانکه می گوید:

قاعده تقدّم مثبت بر نافی مسلم اهل اصول و مقبول علماء فحول است و ائمه سنیّه جابجا به آن تشبّث می نمایند، پس هرگاه نفی صریح به مقابله اثبات لائق قبول نباشد، محض اعراض از ذکر و سکوت از نقل، چگونه قدح در تحقیق امری و ثبوت آن خواهد کرد و شواهد تقدیم مثبت بر نافی بسیار است...^۱

علامه بعد از بیان این قاعده برای تثبیت استدلال و دفع این شبهه مصادیق متعدد دیگر از روایات و کتاب‌های علمای اهل سنت نیز بیان نموده اند؟^۲ و در آخر این شواهد و مصادیق، قاعده فوق از کتاب منتهی الکلام حیدر علی فیض آبادی نیز در مورد روش استدلال خلیفه ثانی و قبول دیگران را چنین نقل نماید:

«وقتی درباره قتال با مانعین زکات بین صحابه اختلاف شده، خلیفه ثانی و امثال او متذکر شد که حدیث نبوی داریم: جان و مال کلمه گو محفوظ است و تو بر خلاف آن اراده قتل داری؟ خلیفه جواب داد: مگر خاتمه حدیث را یاد نداری که فرمود: مگر آن قتال که بحق کلمه متعلق باشد و زکات از حق کلمه هست... پس اصحاب کبار رأی جهان آرای او را بر سر چشم گذاشتند و برای قتال بجان و دل برخواستند...»^۳

بعد از آن علامه با ملاحظه سیره اصحاب کبار مورد قبول اهل سنت متذکر می شود که:

«از این عبارت واضح است که عدم ذکر امری دلیل عدم آن در واقع نیست و عدم ذکر امریکه مردم را علم آن باضطرار بهم رسد و در مجامع اصحاب بر آلسنه جاری شود، علی الخصوص دلالت بر عدم آن نمیکند. پس اعراض بعض صحابه و تابعین هم اگر ثابت شود، در صحّت حدیث غدیر که بلا ریب علم اضطرار بآن حاصل است و در مجامع اصحاب بر آلسنه جاری بوده، قدح نمی تواند کرد تا چه رسد باعراض بخاری و مسلم از آن»^۴.

^۱ همان، ج ۲، ص ۲۵۷.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۸.

^۳ همان، ج ۲، ص ۲۶۸.

^۴ همان، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹.

همچنین علامه در یکی از وجوه بطلان قول رازی در اینکه بزرگان اولویت را در معانی «مولی» نقل نکرده اند، به قاعده فوق تمسک می نمایند و می نویسند که:

«اول: آنکه هرگاه نفی صریح به مقابله اثبات، حسب افادات اعلام محققین کما سبق آنموذجها قابل اعتبار نباشد، محض عدم ذکر برای تبعیض بمقام حمایت شافعی «با» خلیل، اگر مسلم هم شود، کی نافی و منافی اثبات میتواند شد و خود رازی در اثبات مجيء اقوال نافیه ائمه لغت را بسبب آنکه شهادت بر نفی است، قابل قبول ندانسته و این جا بمحض عدم ذکر دست میاندازد»^۱.

پس معلوم می شود که اعراض یا نفی بعضی از افراد در مورد نقل روایت موجب قبح و روایت و اسنادش نمی شود.

۳-۳-۸. توجه به مبانی و قواعد علوم دیگر:

یکی از مهم ترین مبانی و قواعد و اصول علامه در برخورد با متن استفاده و به کارگیری قواعد علوم مختلف از جمله قواعد نحوی و صرفی و بلاغی و اصولی و فقهی و کلامی و حدیثی و رجالی و عرفی و عقلایی می باشد، علامه بارها در اثبات و تبیین دلالت و مطلب مورد نظر به قواعد مختلف استناد جستند، استخراج و تبیین این قواعد خودش نیاز به تحقیق جداگانه می باشد، اینجا فقط عناوین آنها اشاره می گردد:

- ۱- استناد بقاعده حمل بر معنی؛
- ۲- عدم حمل استثناء بر منفصل در صورت متصل؛
- ۳- لزوم حمل لفظ مشترک بر تمامی معنی هنگام فقدان مخصص؛
- ۴- تقدم مثبت بر نافی؛
- ۵- اقرار العقلاء علی انفسهم مقبول؛
- ۶- وجوب تقدم افضل بر مفضول؛
- ۷- تفسیر حدیثی از حدیث دیگر... و غیره^۲

البته گفتنی است که بیشتر این در همین پژوهش در بررسی های گذشته و فصول آتی به اختصار بیان و بررسی گردیده اند لذا دوباره جداگانه این قواعد بیان نمی گردد.

^۱ همان، ج ۹، ص ۵۲.

^۲ برای توضیح بیشتر قواعد مذکور و دیگر قواعد رجوع شود: میلانی، سید علی حسینی، نفعات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، ج ۱؛ ص ۵۴- یعقوبی، محمد ایلیا، پایان نامه: روش شناسی حدیثی علامه سید میر حامد حسین هندی در عبقات الانوار، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، سال ۱۳۹۲ ش.

۳-۳. مبانی علامه در مناظره :

علامه میرحامد حسین هندی چون در بیشتر نوشته‌های خود درصدد مناظره و مباحثه و جواب دادن به مخالفان خود بودند لذا لزوماً طبق مبانی و قواعد مناظره در برخورد با مخالفان عمل می‌کردند چنانکه در سابق نیز تحت عنوان «اخلاق نوشتاری و گفتاری» علامه این مطلب مورد بررسی قرار گرفته است و نیز در همین فصل مبانی و قواعد مناظره‌ی که علامه بدان توجه داشتند، ضمن قواعد و مبانی برخورد با بررسی‌های سندی و متنی، به معنی عام و به‌طور کلی بیان شده‌اند، البته با توجه به نوشته‌های علامه و نحوه جواب دهی ایشان به مخالفان و معترضان معلوم می‌گردد که علامه به‌طور کلی پایبند به مبانی و قواعد کلی مناظره بودند ولو اینکه مخالفان کمترین لحاظ به این امور نداشتند و علامه بارها این مطلب را برای مخاطبان نشاندهی نمودند؛ مهم‌ترین از آن‌ها بدین قرار بودند:

- ۱- نقل کامل اعتراض‌های اهل سنت بدون تقطیع و تحریف.
- ۲- پایبندی به نقل و آوردن دلیل از روایات و کتب و اقوال علمای مقابل.
- ۳- حل و بررسی جامع و کامل و عدم مسکوت گذاردن طریق، راوی یا روایتی.
- ۴- پایبندی به قواعد و پیش‌فرض‌های مسلمة.
- ۵- رعایت ادب و احترام در هنگام مخاطب قرار دادن خصم.
- ۶- تفکیک درست مباحث و مطالب و استدلال به هر کدام به‌صورت جداگانه.
- ۷- آگاهی کامل و جامع نسبت به موضوع و روایت مورد بحث.
- ۸- احترام به بزرگان و علمای شاخص اهل سنت و مدح آن‌ها.
- ۹- دقت فراوان در کشف موارد دقیق تدلیس و تصحیف.

مطالب فوق و دیگر مطالب در گذشته بیان شده‌اند و شواهد مثال‌ها نیز در مورد اکثر این‌ها در سابق گذشت، در ادامه نیز بعضی از مطالب مهم بیان و بررسی می‌شود که علامه ضمن نوشته‌های خود به این مبانی و قواعد پایبند بودند یا به مخالفان یادآوری می‌نمودند و همچنین برای محققان ارائه نمودند تا درباره این مبانی و اصول و قواعد مهم متوجه باشند:

۱-۳-۳. اقرار العقلاء علی انفسهم مقبول:

یکی از مهم‌ترین قاعده و مبنای مناظره این‌که مخاطب یا هر عاقلی چیزی را که خودش اقرار نماید، آن مطلب برای او قبول شده است و این چیزی است که در حدیث نیز بیان شده است چنانکه در حدیث نبوی آمده:

«إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ»^۱ شهادت دادن و قبول کردن علیه نفس خویش، جایز است».

طبق این قاعده مطالب زیادی بیان و اثبات می‌شود، خصوصاً در مباحث فقهی و مباحث اخلاقی کسی که درباره نفس خود، امری را قبول دارد و آن فرد عاقل نیز باشد چون به ضرر خود اقرار نمی‌کند لذا طبق اقرار آن فرد آثار و پیامدها مترتب می‌شوند، خصوصاً در مباحث کلامی و عقیدتی وقتی یک فرد و آن هم اگر از اکابر و اساطین و ائمه مذهب باشد و درباره مطلبی اقرار داشته باشد، حتماً طبق اقرار او حکم داده می‌شود و برای مقلدان آن‌ها لازم است آن مطلب را قبول نمایند.

علامه قاعده مذکور را در مباحث گوناگون خود بکار بردند و برای الزام مخالفین اقامه دلیل نمودند چنانکه در دفع شبهه رازی در حدیث در وجه ششم می‌نویسند:

«سادساً: حدیث غدیر به اعتراف و اقرار خود ابوهریره ثابت و محقق است که هرگاه اصبع بن نباته از ابوهریره پرسید که آیا شنیدی رسول خدا صلی الله علیه و سلم را که می‌گفت روز غدیر خم در حق امیرالمؤمنین: من كنت مولاه فعلى مولاه؟ ابوهریره ملجأ شده گفت آى و الله به تحقیق که شنیدم انحضرت را که می‌گفت این را»^۲.
علامه در ادامه روایت اقرار ابوهریره را به تفصیل در مقابل معاویه نقل نموده، در این روایت آمده که وقتی ابوهریره اقرار کرد که پیامبر (ص) فرمودند: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله». در آخر اصبع بن نباته، خطاب به ابوهریره گفتند: «فاذن أنت والیت عدوه و عادیت ولیه» براین سخن ابوهریره آهی کشید و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» و معاویه نیز در این هنگام بسیار برافروخته شد^۳.

در آخر این قضیه علامه می‌نویسند:

«و هرگاه ابوهریره حدیث غدیر را به مقابله خصم خود روبروی معاویه غاویه و جمعی از معاندین لثام به تأکید تمام، اعنی یمین و اگر ابوهریره (اقرار العقلاء على أنفسهم مقبول و على غیرهم مردود) أقسام بنام رب منعم ثابت ساخته، پس بمقتضای قاعده بهمین اهتمام روایت (لیس لهم مولی دون الله و رسوله) نقل میکرد قابل التفات و اصغاء نبود چه جا که شائبه از این اهتمام ندارد»^۴.

^۱ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۹۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۸۴؛ بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعه (للبروجردی)، ج ۲۳، ص ۶۰۵ بحواله مستدرک، ج ۱۳، ص ۳۶۹، سنن ابن ماجه: ۲، کتاب الاحکام (۲۳) باب الصلح، حدیث ۲۳۵۳.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۲۳۲

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۲۳۳-۲۳۴.

^۴ همان، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳-۳-۲. سکوت دلیل تحقق و پذیرش نزد ناقل:

یکی از قاعده‌ی مهم مناظره «سکوت دلیل پذیرش» است، این قاعده را نیز علامه در مواردی بکار بردند، از جمله در رابطه با قضیه حارث در واقعه غدیر، علامه به قول شاه صاحب در تحفه استناد ورزیده و با طرح فرضیه وی و ذکر مثال وی، با همان فرضیه به جواب دهی شاه صاحب و ابن تیمیه درباره اشکال و رد دلالت قصه حارث بر امامت امیرالمؤمنین (ع) می‌پردازد:

«فاضل مخاطب در باب چهارم این کتاب، اعنی «تحفه» سکوت را بعد نقل روایتی، اگرچه از مخالف مذهب منقول باشد، دلیل تسلیم و قبول گردانیده، آن را حجت و برهان بر اهل مذهب ناقل ساخته، که حضرت او روایت عقیلی را که در «میزان» ذهبی منقول است مثبت ذم و لوم زراره پنداشته و سکوت صاحب «مجالس المؤمنین» را بر آن دلیل حجیت و مقبولیت آن نزد صاحب «مجالس» انگاشته، پس نقل نمودن این همه ائمه اعلام و اکابر مشایخ فخام سنیه این روایت را و آن هم به طریق خویش نه به طریق خصم، در کتب تفسیر و حدیث و سکوت بر آن بأولویت تمام‌تر حجت خواهد شد»^۱.

همچنین علامه قاعده فوق را مورد استناد و تمسک فاضل رشید هم بیان نمودند:

«پس مطابق افاده فاضل رشید این روایت که بسیاری از ائمه ائمه ائمه و مشایخ افاضل سنیه به طریق خویش نقل کرده‌اند و سکوت بر آن ورزیدند بالاولی حجت و دلیل خواهد بود و رد و ابطال آن برهان عجز و تعصب صریح خواهد شد و احتجاج و استدلال اهل حق بآتم و آکد و جوه ثابت خواهد گردید و اگر این روایت سند و حجت نباشد، خروج این حضرات از جمله ذوی العقول، ولوجشان در جماعه سفهاء و ذهول حسب افاده رشید عمده الفحول لازم آید»^۲.

همچنین علامه در بحث حدیث ولایت به سکوت سیوطی بر تصحیح ابن شیبیه نیز استناد کرده و گریزی به قول شاه صاحب که ذکر شد در این زمینه زده‌اند^۳

۳-۳-۳. الفضل ما شهدت به الاعداء:

علامه در مقام احتجاج از مخالفان و اقرار آن‌ها در مورد فضائل و مناقب اهل بیت (ع) به‌ویژه امیرالمؤمنین (ع) قاعده و مبنای عقلایی و اصول مهم انسانی «الفضل ما شهدت به الاعداء» را بسیار بیان نمودند و در موارد زیادی از این قاعده و اصول به‌صورت محسوس و نامحسوس، مستقیم و غیرمستقیم استفاده نموده‌اند چنانکه درباره اثبات ناصبیت جاحظ آورده که جاحظ اگر فضائل امیرالمؤمنین (ع) را نقل و بیان نموده است یکی از وجوه این مطلب همان امری است که بسیاری از دشمنان پیامبر اکرم (ص) مانند پادشاه هرقل، مشرکان و کفار، یهود و نصاری و بنی امیه باینکه دشمن پیامبر (ص) بودند ولی در برابر فضائل

^۱ همان، ج ۱۰، ص ۸۶

^۲ همان، ج ۱۰، ص ۸۷

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۲، ص ۸۸

و حقائق، مجبور به اقرار می‌شدند. جاحظ نیز مثل آن‌ها به‌ویژه مثل معاویه و یزد و خلفای بنی‌عباس، باینکه عداوت و دشمنی با امیرالمؤمنین (ع) و اهل‌بیت (ع) داشته، در برابر فضائل و مناقب آن‌ها مجبور به اقرار شده بود و به قدرت الهی از قلم او در تأیید حق ریخته شده بود.^۱

علامه شواهد متعددی در مورد امر فوق آورده است، یکی از آن‌ها بیان قضیه مدیحه‌سرایی امیرالمؤمنین (ع) در درباره معاویه است که بعد از شهادت امام علی (ع) معاویه در مجلسی اعلام کرده که: «الان انقطع العداوة» و هرکس برخی صفات و خصائص و مزایای علی ابن ابیطالب (ع) بیان کند، «بدره زر» خودم برای اوست؛ عمروعاص در این اثناء اشعار بلیغی سرود... که در آخر معاویه قاعده و مبنای فوق را بیان نمود که:

«و ملیحه شهدت لها ضرراتها و الفضل ما شهدت به الاعداء»^۲.

یکی دیگر امر الزام‌آور مخالفان کتابی است که توسط جاحظ در مورد فضائل اهل‌بیت (ع) نوشته شده بود، این هم یکی از مهم‌ترین گواه برای اثبات فضائل و مناقب و افضلیت و امامت امیرالمؤمنین (ع) به اقرار دشمنان آن حضرت می‌باشد چنانکه علامه در این مورد می‌نویسد:

«و نیز باید دانست که جاحظ با این همه تعصب و تصلب و ناصیت، رساله در تفضیل بنی‌هاشم بر غیر ایشان تصنیف کرده که از آن به کمال صراحت افضلیت جناب امیرالمؤمنین (ع) و بطلان جمیع خرافات و هفوات خودش که در کتاب «عثمانیه» وارد کرده ظاهر و واضح است و این همان رساله است که فاضل رشید به سبب آن تبرئه جاحظ از نصب و عداوت خواسته و ابن روزبهان هم به آن تمسک کرده پس نهایت طریف است که رازی استدلال بقول جاحظ در قدح و جرح حدیث غدیر، با وصف اتصاف او به این فضائل و قبائح کثیر و انهداک ستر دین او نزد هر کبیر و صغیر، می‌نماید و به ملاحظه کلمات حقه جاحظ که بالجاء حق و انطاق منطق کل شیء بر زبان آورده، همت نمی‌گمارد و اعتناء به آن نمی‌کند و خود را از مبالغه و اغراق در تفضیل حضرات ثلاثه بر نفس رسول بازنمی‌دارد»^۳.

نیز علامه بعد از ذکر برخی از فضائل امیرالمؤمنین (ع) و اثبات آن‌ها توسط جاحظ می‌نویسد:

«هرگاه فخر رازی به کلام جاحظ احتجاج نمود و نیز ابن روزبهان و فاضل رشید، به این رساله تمسک نمودند در تبرئه جاحظ از نصب و عداوت به حمد الله و حسن توفیقه نهایت متانت احتجاج و استدلال اهل حق به این رساله، بر افضلیت اهل‌بیت و جناب امیرالمؤمنین (ع) از سائر ناس واضح شد و نیز کمال انهداک حضرت رازی و ابن روزبهان در انصاف و مراعات حق ظاهر گردید که چرا به این افادات رشیده جاحظ ایمان نمی‌آرند، حال آنکه رازی خودش به کلام جاحظ که در مقام رد حق سرزده استناد می‌کند و ابن روزبهان بالخصوص به همین رساله تمسک و استناد می‌نماید و زیاده‌تر عجب از فاضل رشید است که این رساله را رساله غرأ می‌نامد و نهایت استعجاب

^۱ همان، ج ۵، ص ۱۰-۱۱ و ص ۱۳۱.

^۲ همان، ج ۵، ص ۲-۱۲.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۱۰۶.

از اعمال اغماض از تصنیف این رساله ظاهر می‌سازد و باز خودش اعمال اغماض از آن می‌نماید که برخلاف آن قلابه اعتقاد و تعظیم و تبجیل مفضلین اغیار بر صاحب ذوالفقار در گردن می‌اندازد.^۱

همچنین علامه درباره لازمه اقرار درباره فضائل امیرالمؤمنین (ع)، می‌نویسد:

«و مخفی نماند که هرگاه افضلیت جناب امیرالمؤمنین (ع) از افادات جاحظ مبرهن گردید، قدح و جرح او در حدیث غدیر که در کتاب «مروانیه» به حمایت عثمانیه جسارت بر آن نموده، نیز باطل گردید، چه هرکسی که قائل به افضلیت جناب امیرالمؤمنین (ع) قائل است، به صحت حدیث غدیر و منکر صحت آن نیست...»^۲

همچنین علامه بیان نموده که:

«جاحظ رساله دیگر در تفضیل جناب امیرالمؤمنین (ع) تصنیف کرده که در آن زیاده‌تر توضیح و تفصیل در تفضیل نموده و نیز در آن به احقیق آن حضرت به امامت تصریح کرده و به کتاب و سنت و اجماع امت استدلال بر آن کرده...»^۳

خلاصه اینکه با مثال‌های فوق و مطالب زیادی از این قبیل که علامه برای قاعده فوق بیان نمودند و برای مخالفان الزام نموده که حداقل اقرارها و فضائلی که توسط اکابرین خودشان بیان شده‌اند و اعترافات آن‌ها که در کتاب‌های خود اهل سنت، ثبت و ضبط شده‌اند را قبول نمایند و انصاف را مراعات نمایند چون مقبولات هرکس برای خودش حجت و دلیل است ولی باین‌همه حال علامه می‌دانند و بیان می‌نمایند که این امر از متعصبان و دشمنان صاحب ذوالفقار بعید است.

۳-۳-۳. استفاده از مقبولات و الزامات مخالف:

علامه میرحامد حسین هندی یکی از مهم‌ترین مبنا و قاعده «استفاده از مقبولات و الزامات مخالف» را نیز برای دفع شبهات و اعتراضات مخالفان استفاده نموده است؛ موارد زیادی در این باره وجود دارند.^۴ از جمله علامه در مورد جاحظ بیان دارد که جاحظ همانند آوردن و بیان مطاعن امیرالمؤمنین (ع)، بعضی از مطاعن خلفای ثلاث و مطالب مخالف اهل سنت را نیز آورده است و بعضی از اکابر اهل سنت جاحظ را قبول هم دارند، مدایح و اوصاف جمیله برای او نقل نمودند و در مقابل تعصب و دشمنی او با امیرالمؤمنین (ع) توجیه و تأویلات گوناگون بیان می‌نمایند، حتی از احتجاجات جاحظ و استادش نظام نیز علیه مخالفان تمسک و استفاده نمودند، پس لازم است که اگر قول او درباره عدم صحیح بودن حدیث غدیر صحیح و حجت باشد، در موارد دیگر نیز صحیح و حجت باشد ولو اینکه مخالف ضروریات دینی و مقبولات اهل سنت باشد:

^۱ همان، ج ۵، ص ۱۱۲-۱۱۳.

^۲ همان، ج ۵، ص ۱۱۶.

^۳ همان، ج ۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

^۴ رجوع شود: میلانی، سید علی حسینی، نفخات الازهار، ج ۱، ص ۷۱-۷۲.

«پس اگر اهل حق برای اسکات و افحام رازی و اتباع او، قول استاد جاحظ را پیش نمایند، چرا گریه و زاری و فزع و بی‌قراری آغاز می‌نهند و مثل مشهور: که خودکرده را درمانی نیست، به یاد نمی‌آیند چه هرگاه رازی قول جاحظ را، باین‌همه فضائح و قبائح، روبروی اهل حق پیش کند، حال آنکه قول جاحظ قابل ذکر به مقابله اهل حق نبود، اگرچه جاحظ نزد سنیّه از همه معایب سالم و مصون و به همه مناقب و مدائح متصف و مقرون بودی، پس احتجاج و استدلال اهل حق بقول استاد جاحظ، بصد اولویت از او صحت بطلان سلیم، بلکه به‌غایت متین و مستقیم باشد!»^۱

همچنین علامه در ادامه مطلب مذکور، بعد از توضیح و بیان اعترافات اهل سنت که اشاعره در بسیاری از موارد به مقالات معتزله متمسک شده‌اند و شاه صاحب نیز این امر را اقرار نموده، می‌نویسد که:

«هرگاه اکابر و اساطین ائمه مثل سرخسی صاحب «مبسوط» صاحب «هدایه» و مؤلف «تبیین» حسب افاده شاه ولی‌الله، اتباع و کاسه‌لیسی معتزله اختیار سازند و طرق تقلید غیر سدیدشان را، در اعناق ضخیمه خود اندازند و این محاورات جدلیه و تعلیلات عقلیه که آن را معتقدین این مؤلفین، از اجل مآثر و افضل مفاخر می‌پندارند و آن را عین تحقیقات ناصعه و تدقیقات بارعه می‌شمارند و داد افتخار و استبشار بر آن میدهند و آن را در اعلی مرتبه حذق و مهارت و کمال تحدیق و بصارت مینهند، ماخوذ از معتزله باشد، اگر اهل حق باقوال معتزله بر این حضرات احتجاج و استدلال نمایند، چگونه این استدلال جای قیل و قال باشد!»^۲

همچنین علامه در مورد اقرار و بیان ابن تیمیه می‌نویسد:

«حسب افاده ابن تیمیه، اصول فقه معتزله بهتر است از اصول فقه اشاعره. پس اگر اهل حق استناد و استدلال نمایند بافادات معتزله که افضل و ارجحاند از حضرات اشاعره در علم اصول فقه که از اجل علوم دینیّه و از افضل مباحث شرعیّه است، چرا مورد طعن و تشنیع و استهزاء کردند»^۳

نیز در ادامه با نقل و استناد از اقرار و بیانات ابن تیمیه در منهاج السنّه می‌نویسد که:

«و گمان مبر که حضرات اهل سنت در محض فروع و اصول فقه، کاسه‌لیسی معتزله می‌نمایند، بلکه در اصول دین هم طریقه تقلیدشان می‌پیمایند... (بعد از نقل شواهد): هرگاه ابو الحسن اشعری و دیگر اتباع ائمه اربعه، در اصل دین اتباع و تقلید معتزله نمایند، اگر اهل حق احتجاج و استدلال بافادات معتزله در کشف حقیقت حال اصحاب باکمال نمایند، چرا مقام انکار و انضجار برای این حضرات عالی تبار باشد!»^۴

۵-۳-۳. عدم درستی استناد از الزام آوری ها:

یکی از مهم‌ترین مبنای مناظره این است که طرف برای مد مقابل خود مطلبی را مورد استناد قرار دهد که شخص آن قبول داشته باشد، لذا اگر کسی در مورد چیزی یا فردی مطلبی را بیان نماید که قبول

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۹۲.

^۲ همان، ج ۵، ص ۹۹-۱۰۱.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۱۰۲.

^۴ همان، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۵.

ندارد، فقط از باب الزام خصم ذکر نموده باشد چنین مطلبی را نمی‌توان به‌عنوان دلیل بیان کرد چنانکه فاضل رشید شاگرد شاه صاحب، در مقامی استدلال می‌نماید که چون سید رضی درجایی جاحظ را تمدیح کرده پس نصب و عداوت وی از بین رفته است.

علامه در ضمن دفاع از سید رضی این نکته را گوشزد می‌نمایند که در باب مناظره اگر گاهی به سخن فردی یا کتابی استدلال می‌شود یا شخصی مدح می‌شود دلیل این نیست که آن شخص و یا کتاب معتبر و بدون استثنا مورد قبول شیعه است، بلکه من باب الزام خصم بوده که استدلال صورت گرفته! چنانکه می‌نویسند:

«تشبیه فاضل رشید بکلام سید رضی (ره) در باب جاحظ عمده النصاب اعجب عجاب و محیرالباب است و مردود است بچند وجه: اول اینکه سید رضی طاب ثراه، برای الزام و افحام منکرین لثام، تمسک بقول جاحظ نموده و مدح او در باب نقد و تمییز علی حسب ما یعتقدونه کرده، این را محمول بر تحقیق و کلیت نمودن و از آن رد بر علامه حلی طاب ثراه که نسبت عداوت جناب امیر المؤمنین (ع) بجاحظ نموده کردن، طرفه ماجراست، مگر طریقه شائعه مناظرین، که در مقام الزام و تشبیه باقوال علمای جانب مخالف، چه طور تبجیل و تعظیم آن علماء که تمسک باقوالشان می‌نمایند می‌سازند و چها مدایح و مناقب که در حق ایشان وارد نمی‌کنند، پیش نظر فاضل رشید نبوده؟»^۱

علامه بعد از اینکه چندین مدح از علمای رجالی اهل سنت در رابطه با سید رضی (ره) و پدر بزرگوارشان نقل می‌کند، از باب مناظره، سخن جالب دیگری به فاضل رشید می‌زند:

«هرگاه نزد فاضل رشید، مدح جاحظ مبطل نسبت ناصبیت به او گردد و مدح تفتازانی مانع از رد و ابطال تأویل علیش باشد، این همه مدائح و مناقب فاخره سید رضی، که بمراتب بسیار، که احصای آن دشوار است، بالاتر است از مدح جاحظ و مدح تفتازانی، مع کون الفارق بینهما بالانزام و التحقيق، بصد اولویت مانع از توجیه طعن و تشنیع بر جناب سید رضی و نسبت فساد مذهب بآنجناب خواهد شد و هم مانع از رد و ابطال افادات آن جناب، در تأیید مذهب حق خواهد شد»^۲

نیز در جایی می‌فرماید:

«و الا لازم آید که علمای یهود و نصاری، که اهل اسلام احتجاج و استدلال بکلماتشان می‌کنند، دلیل و مقتدای اهل اسلام باشند، الی غیر ذلک من المفاسد الظاهره»^۳

یعنی فی الواقع علامه می‌خواهد بگوید که شما که سخن سید رضی (ره) را در حق جاحظ قبول داشتید و چیزی به نام الزام خصم را قبول ندارید پس اقوال علمای خودتان در حق سید رضی (ره) را نیز بایستی به‌مراتب بهتر قبول کنید چون مدح‌ها صریح‌تر و رساتر است از مدح جاحظ توسط سید رضی.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۲۷۱ و ۲۷۲

^۲ همان، ج ۳، ص ۳۱۵

^۳ همان، ج ۴، ص ۹۰

الزام خصم اصلی پذیرفته شده در بین تمام عقلای جهان است و در تمامی محاکم و دادگاه‌های جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این قاعده مورد تائید شرع مقدس نیز واقع شده است. حدیث صحیح السندی از امام کاظم (ع) نقل شده است که فرمودند:

«الزموهم بما الزمو انفسهم»^۱

مفاد این قاعده این است که اگر شخص یا گروهی قانون یا ضابطه‌ای را قبول دارند و لو مورد پذیرش ما نیست اما می‌توان آنرا برای الزام خصم بکار گرفت.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

«ذكر احادیث سنیه به مقابله اهل حق محض غفلت و تغافل از قانون مناظره و آداب مباحثه است اهل حق برای الزام سنیه بحدیث مروی ائمه ایشان احتجاج کرده‌اند بمعارضه آن ذکر روایات خود وجهی ندارد و بدان می‌ماند که اهل کتاب بجواب احتجاجات و استدلالات اهل اسلام بکتبشان محرفات و موضوعات خود را برخوانند و استبشار و افتخار و تمطی و مرا و رقص و وجد بر آن آغاز نهند که بلا ریب هرگز این معارضه را کسی از اطفال اهل اسلام هم قبول نمی‌کنند چه جا مبتدین اهل علم و چه جا متوسطین و چه جا مهره و حذاق»^۲.

نیز بیان دارند:

«و اما عدم نقل اهل سنت استدلال جناب امیر المؤمنین (ع) بحدیث غدیر در زمان ابی بکر و مثل آن ان سلم، پس هرگز بر اهل حق حجت نمی‌تواند شد، که هرگاه نقل یک فریق بر فریق آخر حجت نتواند شد، عدم نقل چطور حجت خواهد شد؟»^۳.

علاوه از موارد و مثال‌های فوق علامه با این قاعده در موارد زیادی تمسک جستند و اشکالات و اعتراضات مخالفان را جواب دادند که اینجا به خاطر حفظ از طولانی شدن کلام و پرهیز از تکرار، بیش از این بیان نمی‌گردد.^۴

۳-۳-۶. لزوم تقدم افضل بر مفضول:

یکی دیگری قاعده مناظره مورد استناد علامه در نوشته‌های ایشان این بوده که قول کسی که افضلیت داشته باشد بر قول کسی که مفضول باشد، مورد قبول می‌باشد، علامه این مطلب را در باب اقوال از فضلیت مورد قبول اهل سنت بیان نموده است که باید قول کسانی تقدم شود و مورد قبول واقع شود که از حیث علمی افضل بودند. شواهد متعددی در این قاعده وجود دارد؛ از جمله چندین مطالب در این ضمن ذکر می‌شود:

^۱ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، ج ۸، ص ۵۸.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۱۶، ص ۱۴۴.

^۳ همان، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

^۴ همان، ج ۶، ص ۱۰؛ ج ۱۰، ص ۴۵۵؛ ج ۱۲، ص ۴۶۰؛ ج ۱۷، ص ۳۲۱.

علامه در موردی با عملکرد ابن تیمیه استناد می‌ورزد که او معتزله را بهتر و افضل از اشاعره دانسته و به همین خاطر امام رازی را مأخذ خود قرار داده، می‌نویسد که:

«از این عبارت ظاهر است که حسب افاده ابن تیمیه، اصول فقه معتزله بهتر است از اصول فقه اشاعره. پس اگر اهل حق استناد و استدلال نمایند بافادات معتزله که افضل و ارجحاند از حضرات اشاعره در علم اصول فقه که از اجل علوم دینی و از افضل مباحث شرعی است، چرا مورد طعن و تشنیع و استهزاء کردند»^۱.
همچنین در ادامه با آوردن شواهد درباره مقلد معتزله بودن اهل سنت در اصول، باز می‌نویسد که:
«هرگاه ابوالحسن اشعری و دیگر اتباع ائمه اربعه، در اصل دین اتباع و تقلید معتزله نمایند، اگر اهل حق احتجاج و استدلال بافادات معتزله در کشف حقیقت حال اصحاب باکمال نمایند، چرا مقام انکار و انصجار برای این حضرات عالی تبار باشد»^۲.

همچنین علامه معنی مولی به معنی اولی را از ابوزید و غیره را قبول دارد چون او افضل می‌باشد چنانکه بیان شده:

«هرگاه افضلیت ابو زید از ابو عبیده و اصمعی بلکه خلیل، سابقاً ظاهر و واضح شد و این هم ثابت گردید که تمام علم عرب مأخوذ است از ابو زید و ابو عبیده و اصمعی، پس مجیء (مولی) بمعنی (اولی) باعتراف شخصی ثابت شد که افضل است از جمیع آن کسانی که جمیع علم عرب مأخوذ است از ایشان؛ و چون ابو عبیده هم تفسیر (مولی باولی) نموده، پس مجیء (مولی) بمعنی (اولی) صراحه بافاده دو کس از جمله این سه کس ثابت شد که جمیع علم عرب مأخوذ از ایشان است»^۳.

همین مطلب را در جای دیگر چنین بیان دارد:

«اول آنکه: محکی بودن دو قول از اصمعی در تفسیر این بیت منافاتی ندارد با استشهاد به آن بر مجیء «مولی» به معنی «اولی»، زیرا که ابو عبیده که افضل است از اصمعی، استشهاد به این بیت بر مجیء «مولی» به معنی «اولی» نموده و افضلیت ابو عبیده از اصمعی به اعتراف خود اصمعی سابقاً گذشته»^۴. البته علامه در ادامه این مطلب را نیز اثبات می‌نماید که در شعر لبید که اصمعی دو نوع حکایت از نموده است، ثابت می‌کند که مراد «مولی» در شعر او نیز «اولی» می‌باشد^۵.

علامه با این قاعده‌ی افضلیت، علاوه بر سند قبولیت اقوال در مورد اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین

(ع) نیز بکار بردند چنانکه در موارد زیادی این مطلب را بیان نمودند؛ از جمله:

در ضمن بیان قضیه حارث می‌نویسد:

^۱ همان، ج ۵، ص ۱۰۲.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عباقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۱۰۴.

^۳ همان، ج ۸، ص ۳۵۹.

^۴ همان، ج ۹، ص ۷۴.

^۵ همان، ج ۹، ص ۷۹.

«... و بعد ثبوت افضلیت جناب امیرالمؤمنین (ع) از این حدیث، مطلوب اهل حق به حمد اللّٰه حاصل است و شبهات منکرین و جاحدین زائل، زیرا که اگر این تفضیل جناب امیرالمؤمنین (ع) بر جمیع حاضرین و غائبین به این وجه است که آن حضرت استخلاف جناب امیرالمؤمنین (ع) فرموده این خود مطلوب است و اگر این تفضیل به وجهی دیگر است باز هم مطلوب حاصل، زیرا که هرگاه افضلیت جناب امیرالمؤمنین (ع) ثابت شد، تعیین آن حضرت برای خلافت و عدم جواز خلافت اغیار باوجود آن حضرت قطعاً و حتماً واضح گردی...»^۱

در ادامه ضمن نقل اقوال از اهل سنت بعد از قول ابن تیمیه می نویسد:

«از این عبارت ابن تیمیه به غایت وضوح ظاهر است که افضلیت لازم خلافت و مستلزم آن است که تقدیم مفضول و مرجوح باوجود افضل در خلافت عین ظلم و جور و حیف و زیغ و خیانت و عدم مراعات حقوق مسلمین است»^۲

همچنین در ضمن نقل روایت مبنی بر اقرار عمر به اینکه امیرالمؤمنین (ع) مولای او می باشد، می نویسد که:

«...هرگاه مولائیت جناب امیرالمؤمنین (ع) برای عمر سبب تقدیم و ترجیح جناب امیرالمؤمنین (ع) بر جمیع اصحاب جناب رسالت مآب (ص) باشد، سبب تقدیم و ترجیح آن حضرت بر خلیفه ثانی هم خواهد بود بالبداهه. پس اگر مراد از مولائیت ولایت تصرف است فذاک المطلوب و الا اگر معنی دیگر هم مراد باشد که مقتضی افضلیت آن جناب است، باز هم مطلوب ما به سبب اقتضاء افضلیت انحصار خلافت را در آن حضرت به کمال و وضوح ظاهر می شود...»^۳

همچنین در ادامه مباحث علامه در جواب یک توجیه بلا اساس دهلوی که گفته: چه احتمال است که اولی بالمحبه و اولی بالتعظیم مراد باشد، می نویسد:

«این احتمال هم مذهب سنی را از بیخ و بن برمی کند، چه هرگاه جناب امیرالمؤمنین (ع) «اولی بالمحبه و اولی بالتعظیم» علی العموم و الاطلاق بعد جناب رسالت مآب (ص) به نسبت هر کس گردید افضلیت آن جناب بر شیوخ ثلاثه مثل فلق صبح بدرخشید و بطلان غرائب افتعالات و اختراعات در افضلیت اینها بمنصه ظهور رسید و خلافت ثلاثه بجهت فقدان شرط خلافت که افضلیت است باطل و از حلیه صحت عاطل شد. چه بدیهی است که «اولی بالمحبه و اولی بالتعظیم» افضل است از دیگران که «اولی بالمحبه و اولی بالتعظیم» نمی باشد و عقل هیچ عاقلی تجویز نخواهد کرد که شارع مفضول را به نسبت افضل «اولی بالتعظیم» قرار دهد، چه مدار اکثریت محبت دینیه و زیادت تعظیم نیست مگر بر اکثریت فضیلت و زیادت شرف دینی، پس هر کسی که افضل خواهد بود همان کس

^۱ همان، ج ۱۰، ص ۶۵.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عباقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۰، ص ۶۸.

^۳ همان، ج ۱۰، ص ۲۹۶-۲۹۷.

«أولى بالمحبة وأولى بالتعظيم» خواهد بود... از این عبارت ظاهر است که بنای تعظیم بر فضل است، پس هر که «أولى بالتعظیم» خواهد بود بلاشبهه «افضل» خواهد بود.^۱

خلاصه اینکه علامه در مورد قاعده مذکور «لزوم تقدیم بر مفضول» مطالب زیادی بیان نمودند که همگی طبق قواعد مناظره، الزام‌آوری و ضرورت اقرار و قبولیت را می‌رساند ولی تعصب و عناد با خاندان پاک پیامبر (ص) را داروی نیست و این‌ها با توجیهاات و شبهات گوناگون، همواره عوام‌الناس را گمراه نمودند.

۳-۳-۷. تشخیص ریشه‌ها و نسبت‌های بی‌اصل و بیان تحریفات و تصرفات:

یکی از مهم‌ترین مبانی و قواعد مناظره موردنظر علامه تشخیص و تبیین ریشه اشکالات و اعتراضات و نسبت‌های بی‌اصل بوده است؛ چنانکه وقتی علامه درصدد جواب بودند یافتند که شاه صاحب و شاگردان و هم‌نویان او در باب امامت و خلافت و علیه مذهب تشیع همان مطالب را بیان می‌نمایند که متقدمان آن‌ها بیان کردند لذا علامه با مراجعه به کتاب‌ها و منابع اصلی اشکالات و بیانات مخالفان را از اصل و ریشه درآوردند.

همچنین علامه در موارد زیادی درباره نادرست بودن بعضی از نسبت‌های پیرامون اقوال و بیانات علمای اهل سنت را نیز کشف نمودند چون شاه صاحب و دیگران در موارد گوناگون بعضی از مطالب را به بزرگان خود نسبت دادند ولی وقتی علامه بررسی‌های لازم را انجام دادند، یافتند که این نسبت‌ها بی‌اصل‌اند بلکه تحریف در بیانات و کلام گذشتگان می‌باشد.

مطالب متعددی درباره تشخیص ریشه‌های کلام و نسبت‌های بی‌اصل و تحریفات در لابه‌لای این پژوهش اشاره و بیان شده است، آیه الله میلانی در این باره می‌نویسند:

«سید (میرحامد) در عبقات الانوار این مطلب را بیان کردند که دهلوی سخنان و مطالب گذشتگان را آورده، کتابش تحفه اثنا عشریه، برگرفته از کتاب الصوابع کابلی و از اقوال والد خودش و حسام‌الدین سهارنبوری صاحب کتاب «المراض» می‌باشد و نیز کتاب «بستان المحدثین» برگرفته از کتاب «کفایة المتطلع لتاج الدین الدهان» بوده است و همچنین علامه در موارد گوناگون نسبت‌های بی‌اصل شاه صاحب را نیز آوردند اینجا برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱- جماعتی در جواب حدیث طائر گفته: «اورده ابن الجوزی فی الموضوعات» این نسبت کاذب است...

۲- به حافظ یحیی بن معین نسبت داده‌شده که او درباره حدیث انا مدینه العلم گفته: «لا اصل له» این نسبت به شدت باطل است...

۳- به ترمذی نسبت داده که او درباره حدیث مذکور گفته: «منکر غریب»، این نسبت اصلی ندارد.

^۱ همان، ج ۱۰، ص ۴۰۱

غیرازاین آیه الله میلانی موارد دیگر نیز از نوشته‌های علامه به‌عنوان شواهد آوردند و همچنین درباره تحریفات و تصرفات شاه صاحب از منظر نوشته‌های علامه را مطرح نمودند.^۱

۳-۴. دورنمای کلی در به‌کارگیری قواعد در بررسی یک روایت:
در موارد متعددی علامه مبانی و قواعد مهم حدیثی به‌ویژه موردقبول مخالفین را بیان نمودند و بررسی همه آن‌ها نیاز به تحقیق بسیار است ولی اینجا با توجه به یک روایت مهم‌ترین قواعد و مبانی بیان می‌گردد چنانکه دهلوی با توجه به یکی از روایت مروی از «ابونعیم» از طریق «حسن مثنی» را معیار و دلیل قرار می‌دهد و به‌زعم خود معنی مولی را برای غیر خلافت امام علی (ع) اثبات می‌نماید.

روایت ابو نعیم بدین قرار است که شاه صاحب نقل نموده:

«ابونعیم از حسن مثنی بن الحسن السبط رضی الله عنهما آورده که از او پرسیدند که «من کنت مولاه فعلی مولاه» حدیث آیا نص است بر خلافت علی رضی الله عنه؟ گفت: اگر پیغمبر خدا (ص) بدان خلافت را اراده می‌کرد هر آینه برای مسلمانان واضح می‌گفت، چه آن حضرت (ص) افسح الناس و واضح‌گوترین مردم بود هر آینه می‌گفت: «یا ایها الناس هذا والی امرکم و القائم علیکم بعدی فاسمعوا له و اطیعوا له»، بعدازآن گفت: قسم خداست اگر خدا و رسولش علی (ع) را جهت این کار اختیار می‌کردند و علی امتثال امر خدا و رسول (ع) نمی‌کرد و اقدام بر این کار نمی‌فرمود، هر آینه بسبب ترک امتثال فرموده حق تعالی و حضرت سید الوری اعظم الناس از روی خطایا می‌بود. شخصی گفت: آیا نگفته است رسول خدا (ص): «من کنت مولاه، فعلی مولاه»؟ حسن گفت: آگاه باش قسم خداست اگر اراده می‌کرد پیغمبر (ص) خلافت را، هر آینه واضح می‌گفت و تصریح می‌کرد، چنانچه بر صلاه و زکاه کرده است و می‌فرمود: «یا ایها الناس، ان علیا والی امرکم من بعدی و القائم فی الناس».^۲

علامه در مورد روایات مذکور در چندین جا جواب داده از جمله جواب‌های علامه که در مجلد دهم عبقات الانوار تقریباً همه آن‌ها را جمع‌آوری نمودند که مبنی بر قواعد و مبانی بکار رفته علامه در اکثر موارد می‌باشد، علامه احتجاج و استدلال این روایت موضوعه و مکذوبه را در چندین وجوه بیان نمودند که به‌طور خلاصه^۳ بدین قرارند:

۶- روایت مذکور از طریق اهل سنت است لذا به مقابله اهل حق حجت نیست همین‌طوری که روایات شیعه برای اهل سنت حجت نیست.

۷- آوردن این روایت خلاف وعده شاه صاحب است چون او در باب امامت ادعای التزام نقل از کتب اهل حق کرده بود (و من نکث فانما ینکث علی نفسه).

^۱ ر: ک: میلانی، سید علی حسینی، نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، ج ۱، ص ۶۲-۷۰. (تغییر و تلخیص).

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱۰، ص ۴۵۴ بحواله تحفه اثنا عشریه، ص ۳۳۰.

^۳ همان، ج ۱۰، ص ۴۵۴-۴۶۹.

- ۸- این روایت چون از کتب شیعه نیست لذا برای مذهب شیعه الزام آور نیست و این مطلب نیز برخلاف فرض و الزام شاه صاحب است.
- ۹- راوی این حدیث «ابونعیم» است که آئمه فن حدیث مثل بخاری و مسلم و بقیه اصحاب صحاح روایت نکرده و به صحت حدیث وی از سوی محدثین ثقات تصریح نیامده پس قابل احتجاج نیست و مخالف قاعده و مبناى شاه صاحب است که خودش مبناى فوق را در کتاب تحفه بیان نمودند.
- ۱۰- حدیث ابونعیم اعتباری ندارد چون در کتب مسنده حدیث محدثین نیست و کسی حکم به صحت آن را ثابت نکرده لذا طبق قاعده مذکور و لازم بودن نزد شاه صاحب اگر صحیح هم باشد مثل شتر بی مهار است.
- ۱۱- عملکرد شاه صاحب در مورد این حدیث ابونعیم مثل موارد زیادی مخالف سیره خود است چون ایشان احادیثی از جمله حدیث ولی کل مؤمن، حدیث طیر، باب مدینه، تشبیه که اکابر اساطین و صدور ماهران و حذاق بارعین و اجله معتمدین محدثین سنیه روایت نمودند و احادیث سه گانه اولیه را خود والد ماجدش در فضائل امیرالمؤمنین (ع) ذکر کرده و حدیث تشبیه را صحیح دانسته ولی شاه صاحب در رد و ابطال آنها مبالغه و اغراق کرده است، ولی روایت ابونعیم قابل احتجاج و استدلال دانسته که کسی از ماهران حدیث صحیح هم ندانسته.
- ۱۲- خارج کردن احتجاج و استدلال از روایت ابونعیم کمال دانشمندی علمای شیعه می باشد چون طبق بیان شاه صاحب درباره حدیث باب مدینه، رد این حدیث باب مدینه و غیره را کمال دانشمندی دانشمندان خود دانسته است در حالی که حدیث ابونعیم که هرگز به درجه احادیث مثل باب مدینه و تشبیه نمی رسد!
- ۱۳- والد شاه صاحب در قره العین برای مناظره با مخالفین حتی با روایات صحیحین را نیز قبول ندارد چون زیدیه و امامیه نمی توان با آن مقابله کند، پس چطور با روایت ابونعیم احتجاج و استدلال کرد که در صحیحین هم نیامده است. اگر شاه صاحب نظر خلاف والدش دارد پس کمال عقوق و مخالف والد است.
- ۱۴- روایت ابونعیم نزد شیعه طبق معیار فاضل رشید در کتاب شوکت عمریه، مقدوح است چون ایشان بیان نموده که روایات و رواه هر فرقه نزد فرقه مخالف مقدوح اند و چون روایت ابونعیم که از فرقه مخالف شیعه است، پس مقدوح است. پس شاه صاحب در مقابل قاعده شاگرد ارشد والد ماجد خود تسلیم نمایند یا گردن کبر و غرور برد.

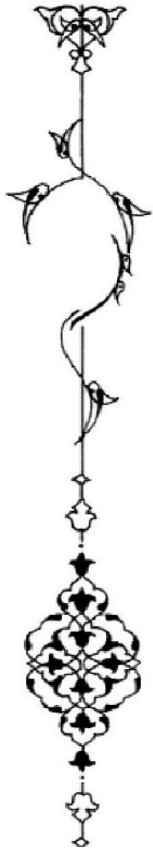
^۱ دهلوی، شاه عبدالعزیز، تحفه اثنا عشریه، ص ۳۳۶.

- ۱۵- ابونعیم را به خاطر بعضی از روایات فضائل امیرالمؤمنین (ع) خود اهل سنت مثل والد شاه صاحب و ابن تیمیه او را مجروح و مطعون و قابل تشنیع دانسته و از قابلیت احتجاج ساقط نموده و احادیث او را ضعیف قرار داده چون نزد سلف اصلی برای وی پیدا نشده پس چطور نزد شاه این روایت ابونعیم قابلیت استدلال و احتجاج دارد. (فان كنت لا تدری فتلك مصیبه و ان كنت تدری فالمصیبه أعظم).
- ۱۶- ابن جوزی، ابونعیم را به عیب و مذمت و قدح و جرح واجبی سرفراز کرده و به ایراد اکاذیب و مفتریات منسوب ساخته، پس چگونه شاه صاحب با روایت ابونعیم استدلال و احتجاج کرده.
- ۱۷- در روایت ابونعیم، فضیل بن مرزوق نیز می‌باشد که این فرد نزد صاحبان صحاح سته مقدوح و مجروح و غیر موثق و از ضعفاء... است پس چطور شاه صاحب به چنین سندی توجهی نکرده.
- ۱۸- در صدر و سیاق روایت ابونعیم اموری شنیع و فظیح نسبت به رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بیان شده است که نشان دهنده وضعی و جعلی بودن این روایت می‌باشد که اهل اسلام این اکاذب را درباره آن‌ها قبول ندارند.
- خلاصه اینکه علامه درباره روایت ابونعیم قواعد و ضوابط و مبانی گوناگون را بکار بردند که مورد قبول خود شاه صاحب و اهل سنت می‌باشد و با این طریق موضوعه و مکذوبه بودن این روایت را اثبات نمودند.

نتیجه گیری فصل:

با توجه به آنچه گذشت، مطالب زیر معلوم می‌گردد:

- (۱) مبانی و دیدگاه علامه میرحامد حسین هندی را می‌توان در مسائل و موضوعات گوناگون علوم حدیثی و رجالی دریافت کرد، از جمله مهم‌ترین مبانی علامه در برخورد با رجال می‌باشند، در نوشته‌های علامه به ویژه در عباقت الانوار؛ مهم‌ترین مبانی وثاقت راوی تصریح معصوم به وثاقت فرد، روایت کردن شخص عادل و ثقه، گواهی اهل فن و کتاب‌های خاص رجالی، کشف و اثبات عدالت و ضابط بودن، روایت نمودن از ثقات و حافظ بودن راوی می‌باشد.
- (۲) در مبانی علامه اموری نیز بیان شده است که با وجود آن‌ها وثاقت راویان و رجالیان را نمی‌توان مورد خدشه قرارداد؛ از جمله مهم‌ترین امور عدم تأثیر ضعف و قدح بر روایت متواتر، غیر مؤثر بودن طعن بر خبر واحد، عدم ضعف در ناقل واحد لغوی، غیر مؤثر بودن مذهب راوی (رافضی بودن)، غیر مؤثر بودن استناد از مذهب خود، عدم تأثیر قدح رجالی از مذهب مخالف، غیر مؤثر بودن ارتکاب خطا و نسیان، عدم تأثیر جرح مجمل، غیر مؤثر بودن صدور جرح یا تعدیل توسط خود راوی، غیر مقبول بودن مبالغه، سختگیری و تعصب و حسادت در جرح و تعدیل، عدم تأثیر بودن یا نبودن روایت یا روای در صحیحین می‌باشد.
- (۳) دروغ‌گویی و جعل احادیث، ناصبی بودن فرد، اهل بدعت بودن، اهل تدلیس بودن، فاقد عدالت بودن، نقل فراوان از راویان ضعیف و مجهول مهم‌ترین مبانی و قواعد و اصول علامه در تضعیف راویان و رجالیان می‌باشد.
- (۴) در نوشته‌های علامه میرحامد حسین هندی مبانی و اصول و دیدگاه‌های زیادی را در برخورد با متن روایات و احادیث بیان شده است؛ مهم‌ترین آن‌ها استخراج حدیث از منابع اولیه و ریشه‌یابی اقوال و اعتراضات، اثبات صحت سند و سپس استدلال به حدیث، بررسی مفردات حدیث، توجه به صدور و ذیل روایت، توجه به علت و فضای صدور احادیث، توجه به بخش‌های دیگر احادیث، تقدم مثبت بر نافی، شمارش و استخراج وجوه گوناگون دلالت، توجه به قواعد و مبانی علوم دیگر می‌باشد.
- (۵) علامه میرحامد حسین هندی چون در بیشتر نوشته‌های خود درصدد مناظره و مباحثه و جواب دادن به مخالفان خود بودند لذا لزوماً طبق مبانی و قواعد مناظره در برخورد با مخالفان عمل می‌کردند، مهم‌ترین آن‌ها نقل کامل اعتراض‌های اهل سنت بدون تقطیع و تحریف، پایبندی به نقل و آوردن دلیل از روایات و کتب و اقوال علمای مقابل، حل و بررسی جامع و کامل و عدم مسکوت گذاردن طریق، راوی یا روایتی، پایبندی به قواعد و پیش‌فرض‌های مسلم، رعایت ادب و احترام در هنگام مخاطب قرار دادن خصم، تفکیک درست مباحث و مطالب و استدلال به هر کدام به صورت جداگانه، آگاهی کامل و جامع نسبت به موضوع و روایت مورد بحث، احترام به بزرگان و علمای شاخص اهل سنت و مدح آن‌ها، دقت فراوان در کشف موارد دقیق تدلیس و تصحیف، اقرار العقلاء علی انفسهم مقبول، سکوت دلیل پذیرش، استفاده از مقبولات مخالف، عدم درستی استناد از الزام‌آوری‌ها، لزوم تقدم افضل بر مفضول، تشخیص ریشه‌ها، ذکر تحریفات و تناقضات، رد کلام بعضی‌ها توسط بعضی دیگران می‌باشد.



فصل چهارم: روش علامه در بررسی های حدیثی

مقدمه :

مهم ترین بحثی در علوم حدیث فهم سند و رجال شناسی و فهم و درایت متن احادیث و روایات است ولی مهم تر از آن روش فهم سند و متن احادیث است که با توجه به روش های درست تر فهم و درک می توان نتایج بهتر و محکم تر به دست می آید، به همین خاطر بر روش فهم متن احادیث بسیار تأکید می شود و این روش همان «شیوه یا ابزاری است که پژوهشگر حدیث در راستای فهم و یا نقد، آن را به کار می گیرد»^۱ روش فهم حدیث بر چندین مؤلفه های مهم استوار است؛ در روش فهم احادیث و روایات توجه به منابع مورد استناد، به کارگیری و استفاده از قواعد فهم حدیث، از جمله بررسی مفردات و کلمات حدیث از لحاظ لغوی، ادبی، بلاغی، تطبیقی، استناد به اقوال بزرگان و غیره از همه مهم تر است؛ این فصل چون درصدد تبیین و بررسی روش علامه میرحامد حسین هندی در بررسی با منابع حدیثی، بررسی با راویان و سند روایات، بررسی با متن روایات و غیره می باشد و از طرفی بیشتر تحقیقی درباره رجال و منابع اهل سنت می باشد لذا علامه در نوشته های خود طبق روش ها و اسلوب های خاص خود مطالب را دنبال و ارائه نمودند؛ چنانکه ایشان اول کلام مخالفین را بدون کمی و کاستی نقل نموده و بعد از آن موضوع بحث را مفصل مطرح و مواضع اشکال را تبیین می فرمایند، همچنین بر مرویات مخالفین احتجاج می نمایند نه بر مرویات محاجج و اعتماد کنندگان بر آنها، نیز در مقام احتجاج و مناظره حق و حقیقت را قبول می کند. همچنین نقل قول مستقیم از مصادر و عدم اعتماد بر کتاب های با واسطه، توضیح دادن درباره سند روایت از حیث توثیق و تضعیف از خود مصادر رجالی و تراجم و نصوص مخالفین، بررسی اقوال و نصوص از ناقلین آنها، ذکر احوال و زندگینامه راوی، بیان وجوه اشکالات و رد همه آنها به صورت علمی و منطقی و شاهد مثال آوردن از اقوال بزرگان و علمای اهل سنت برای رد نظریه های بعضی دیگر^۲ از مهم ترین روش های علامه است که در عباقات الانوار، شوارق النصوص، استقصاء الافهام و غیره به وضوح بکار رفته است و در این فصل چهار عناوین؛ روش های علامه در بررسی با منابع، در بررسی با راویان و سند، در بررسی با متن روایات و در بررسی با آراء دیگران بررسی و تبیین گردیده است:

^۱ حسن بیگی، علی، «بررسی و تحلیل مبانی و روش های نقد حدیث از دیدگاه آیت الله صالحی نجف آبادی».

^۲ چکیده: موسوی، میرحامد حسین، شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص، تحقیق: السلامی، طاهر، مقدمه محقق: ص

۴-۱. روش علامه میرحامدحسین هندی در بررسی با منابع:

روایات اهل سنت چون آسیب‌های زیادی دیده‌اند و روایات زیادی جعلی در منابع حدیثی آنها وارد شده است لذا آنها در مقابل شیعه بیشتر به بررسی راویان و جرح و تعدیل آنها نیاز پیدا کردند و بر همین اساس توسط محدثان آنها کتاب‌های زیادی در زمینه‌ی حدیث و رجال‌شناسی نوشته شده است؛ اینجا برخی از روش‌های مهم علامه در برخورد و بررسی با منابع حدیثی بیان می‌گردد:

۴-۱-۱. منبع شناسی آثار علامه میرحامدحسین هندی

با بررسی آثار و تألیفات علامه میرحامدحسین هندی معلوم می‌گردد که ایشان در استدلالات و طرح مباحث رجالی و حدیثی کتاب زیادی اهل سنت را جمع‌آوری نموده و از آنها استفاده نموده بودند یا از کتاب‌های مصادر و مهم آنها نسخه‌برداری نموده بودند یا از مطالعه آنان مطالبی را اخذ نمودند تا در راه دفاع امامت امیرالمؤمنین (ع) و آئمه هدی (ع) و در رفع اشکالات و جواب اعتراضات مخالفین از آنها استفاده نمایند.

کتاب‌های که علامه در موضوعات گوناگون حدیث و رجال و تراجم و شرح حال راویان و محدثان و کلام و فقه و تفسیر و تاریخ، مناقب اهل بیت (ع)، علوم غریب الحدیث و علوم عربی استفاده نموده‌اند بسیارند و محققان دیگر فهرستی از این منابع را بیان نمودند^۱ نام بردن آنها صرف نظر می‌شود.

البته گفتنی است که علامه فقط در مباحث حدیثی «عبقات الانوار» تقریباً از همه منابع حدیثی و روایی و رجالی و تاریخی اهل سنت استفاده نمودند، برای بیان یک مطلب و یک حدیث از منابع بسیار استفاده نمودند و عبارت‌های گوناگونی، حتی تکراری را آوردند چنانکه فقط درباره حدیث ثقلین، حدوداً از ۵۰۰ منابع اهل سنت نقل‌های گوناگون آوردند.

۴-۱-۲. بررسی کتاب و منبع

علامه میرحامدحسین هندی در نوشته‌های خود کتاب‌های زیادی را مورد بررسی قرار دادند؛ اینجا برخی از کتاب‌ها و منابع حدیثی از منظر علامه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۲-۱-۴. بررسی کتاب «الولاية» ابن عقده و ابن جریر طبری:

مهم‌ترین روش علامه در بررسی کتاب و منبع، بررسی و تبیین اقوال و دلالت و لوازم آنها بوده است چنانکه علامه در اثبات توثیق و صحت کتاب‌های گوناگون که مربوط به احادیث مورد بحث، توسط علمای بزرگ اهل سنت نوشته شده، این کار را انجام دادند و به تفصیل در ضمن بررسی احوال و شخصیت صاحب کتاب، حال و احوال و شخصیت کسانی را نیز بیان نمودند که درباره کتاب‌های بزرگانشان توثیق نمودند و همچنین علامه بیانات خلاف مشهور را نیز آورده و بررسی نموده و راه حق را واضح نمودند؛ اینجا درباره

^۱ رجوع شود: میلانی، سید علی، نفحات الازهار، ج ۱، ص ۳۸؛ محمد ایلیا، (پایان نامه): «روش شناسی حدیثی علامه سید میر حامد حسین هندی در عبقات الانوار» فصل سوم، عنوان: منبع شناسی عبقات.

دو کتاب که به نام «الولایة» توسط «ابن عقده» و بعداً به همین عنوان توسط «ابن جریر طبری» نوشته شده، چندین مطالب اشاره می‌گردد:

علامه میرحامدحسین هندی درباره کتاب «الولایة» ابن عقده که در آن ابن عقده حدیث غدیر را از ۱۰۰ طریق نقل نموده را به تفصیل بررسی نمودند و از منظر خود بزرگان و اکابر اهل سنت اقوال گوناگون درباره این کتاب بیان نمودند؛ چنانکه علامه می‌نویسند:

ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه» درباره حدیث غدیر آورده:

«و قد صنف ابوالعباس بن عقده مصنفاً فی جمیع طرقه»^۱.

ابن حجر در کتاب فتح الباری آورده که:

«حدیث من کنت مولاه فعلى مولاه، أخرجه الترمذی والنسائی و هو کثیر الطرق جدا و قد استوعبها ابن عقده فی کتاب مفرد و کثیر من أسانیدها صحاح و حسان»^۲ از این عبارت ظاهر است که حدیث (من کنت مولاه فعلى مولاه) کثیر الطرق است بنهایت و بتحقیق که استیعاب کرده است آن طرق را ابن عقده در کتابی مفرد و بسیاری از اسانید این طریق ها صحاح و حسان است».

همچنین اساسی بزرگان متعددی را آوردند که آنها درباره کتاب «الولاء» ابن عقده را ذکر و درباره طرق زیادی حدیث غدیر، تصریح کردند از جمله سهودی، مناوی، ابن حجر در اصابه، شیخانی در صراط سوی، میرزا محمد بدخشی در مفتاح النجا و نزل الابرار و غیره را آورده و می‌نویسند:

«بالجملة هرگاه تصریحات و تنصیصات اکابر آئمه عالی درجات بتصنیف ابن عقده کتابی خاص و مستقل در استیعاب طرق حدیث غدیر شنیدی و نقل ایشان از این کتاب دریافتی، در وجود و تحقق آن و صدق دعوی اعلام اهل حق (شکر الله مساعیهم الجمیله و أقر عیونهم بالمشوبات الجلیله) هیچ متصعب معاند و لجوج هم ارتیابی نتواند کرد، آری محتمل است که بمفاد (الغریق یتثب بکل حشیش) بچاره بیچارگی که قدح و جرح سلاطین ملت و مذهب خود است دست بزند و اساس فضل و جلالت اسلاف خود برکنند...»^۳.

در عبارت مذکور علامه در بررسی مهم‌ترین منبع حدیث غدیر که توسط یک سنی بزرگ «ابن عقده» نوشته شده، تصریح علمای اهل سنت را آوردند که همه آنها صاحب جلالت و عظمت بزرگی بودند و نظر خلاف آنها به منزله انکار فضل و جلالت بزرگان مذهب است چنانکه علامه در ادامه نوشتند که کابلی و به تبع آن شاه صاحب به این امر اعتنایی ننمودند و ابن عقده را رافضی جارودیه بیان کردند.^۴

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۳۷.

^۲ همان، ج ۱، ص ۴۰ بحواله عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۱.

^۳ همان، ج ۱، ص ۵۰.

^۴ همان، ج ۱، ص ۵۱-۵۲.

علامه بعد از در ادامه نیز حدوداً در ۸۰ صفحات، ابن عقده و کتابش را از نظر علماء تاریخ و رجال بررسی نمودند و ثابت کردند که او یکی از آئمه و مجتهدان بزرگ اهل سنت بوده و کتابش مورد قبول بزرگان دیگر اهل سنت بوده است^۱ و در آخر بحث نوشتند:

«فالحمد لله الذي حللنا بعونه عقده كيد الكابلي والمخاطب في جرح ابن عقده، حيث أثبتنا وثوقه واعتماده بأقوال الاساطين الذين بيدهم عقده الجرح والتعديل وهم أهل الحل في هذا الفن الجليل».

همچنین علامه میرحامدحسین هندی بعد بررسی کتاب ابن عقده و شخصیت خود ابن عقده می نویسند که:

«ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری که از اکابر محدثین و آئمه مجتهدین اهل سنت است نیز در طرق حدیث غدیر تصنیف کرده چنانکه صاحب «عمده» طاب ثراه فرموده: وقد ذکر محمد بن جریر الطبری صاحب تاریخ، خبر یوم الغدیر من خمس و سبعین طریقاً و أفرد له کتاب سماه «کتاب الولایة»^۲.

علامه بعد از این درباره کتاب ابن جریر طبری، تصریحات زیادی و توضیحات گوناگون از اکابر اهل سنت آوردند چنانکه آوردند که «ابن اثیر» بیان دارد که:

«أنی رأیت کتاباً جمع فیہ احادیث غدیر خم فی مجلدين ضخمین و کتاب جمع فیہ طرق حدیث الطیر»^۳.

همچنین بعد نقل قول از یاقوت حموی درباره علت تألیف کتاب طبری می نویسند که:

«از این عبارت ظاهر است که بعض شیوخ بغداد جسارت بر تکذیب غدیر نموده بود و بوهم سخیف عدم حضور جناب امیر المؤمنین (ع) در غدیر خم و تشریف داشتن آن جناب در یمن متمسک شده و به مزید وقاحت این تکذیب را نظم کرده، (و عیاذاً بالله من الانهماک فی الاعوجاج و اللجاج) حدیث غدیر را زور عظیم و کذب فخیم گمان کرده داد عناد و لداد داده و به همین سبب ابن جریر طبری تشمیر ذیل در احقاق حق و ازهاق باطل و کسر ظهر معاندین و جاحدین فرموده کتابی در ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف فرموده»^۴.

علاوه از این علامه اقوال و تصریحات زیادی از علمای اهل سنت درباره کتاب الولایة طبری آوردند^۵. در این باره مطالب زیادی نیز در گذشته بیان شده است لذا بیش از این اینجا تکرار نشده است.

۲-۱-۴. بررسی صحیحین شیخین:

علامه در موارد زیادی صحیحین شیخین یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم را مورد بررسی قرار دادند؛ چون یکی از مهم ترین دلایلی که از طرف اهل سنت درباره تضعیف یا توثیق، تقدیح یا تعدیل راوی

^۱ ز: ک: هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۵۲-۱۲۳.

^۲ همان، ج ۱، ص ۱۲۳.

^۳ همان، ج ۱، ص ۱۲۶ بحواله: ابن کثیر، تاریخ، ج ۱۱، ص ۱۴۷ و ج ۵، ص ۲۰۸.

^۴ همان، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

^۵ همان، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۷.

بیان می‌شود یا درباره ضعیف و صحیح بودن روایت بیان می‌شود، این است که هر کس که در صحیحین شیخین مورد توثیق یا تضعیف واقع شده است آن راوی موثق یا ضعیف می‌باشد یا هر روایتی که در صحیحین آمده است مورد قبول و هر روایتی که در این دو کتاب نیامده مردود می‌باشد. به همین خاطر علامه به تفصیل این دو کتاب را از منظر خود اهل سنت مورد نقد و بررسی قرار دادند و اثبات نمودند که هیچ دلیلی بر پذیرش این مبنا وجود ندارد.

اینجا برخی از مطالبی که علامه میرحامدحسین هندی در لابه‌لای بررسی در عباقت الانوار ارائه دادند، با عنوان و شاهد بیان می‌گردد:

۴-۱-۳. روش‌شناسی تأیید و اثبات یک منبع

با توجه به بررسی‌های که علامه درباره منابع مهم از جمله موارد فوق، انجام دادند، معلوم می‌گردد که علامه در تأیید و اثبات یک منبع به چندین امور توجه داشتند؛ برخی از آنها اینجا بیان می‌گردد:

۱- مهم‌ترین عنصر یک کتاب چون مؤلف و نویسنده آن می‌باشد لذا علامه از همه بیش درباره مؤلف آن کتاب در حد لازم توصیفات و مدایح و عظمت علمی و شخصیت اجتماعی وی را بیان نمودند که از سوی علمای کبار و مورد قبول اهل سنت آمده است.

۲- در مرحله بعدی خود در مورد منبع و کتاب، از اقوال بزرگان و علمای کبار و اهل فن تمسک نمودند و بیانات آن‌ها را در تأیید و اثبات آوردند.

۳- پس از آن علامه مستقیماً به خود منبع (اصل کتاب یا نسخه موجود) مراجعه می‌کردند و درباره اثبات و تأیید آن مطالب را بیان می‌نمودند چنانکه این مطلب در نسخه‌شناسی علامه در موارد متعددی در همین پژوهش بیان شده است.

۴- یکی از مطالبی که علامه در تأیید و اثبات کتاب انجام دادند تحلیل محتوای کتاب می‌باشد که در برخی موارد این کار را نیز انجام دادند و با توجه به محتوای آن کتاب آن را مورد قبول و اثبات قرار دادند. علاوه از موارد بقیه موارد نیز می‌توان از بررسی علامه استخراج و نیز مثال‌های متعددی هم در این باره می‌توان آورد ولی چون در سابق درباره این موارد مطالب کافی بیان شده‌اند لذا فقط اینجا اشاره شده است.

۴-۱-۴. روش‌شناسی نقد و رد یک منبع:

علامه میرحامدحسین هندی در نوشته‌های خود به‌ویژه در کتاب عباقت الانوار با روش‌های گوناگون یک منبع را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند، اینجا برخی از اصول روش علامه بیان می‌گردد:

۱-۴-۱-۴. بیان و بررسی تحریفات در کتاب‌های اهل سنت:

یکی از مهم‌ترین موضوع که در کتاب‌های اهل سنت صورت گرفته است و امروزه بسیار شیوع یافته این است که بعضی از احادیث فضائل اهل بیت (ع) که در نسخه‌های اصیل و قدیمی وجود داشته، در چاپ‌های بعدی به عوامل گوناگون حذف و محوشده است. این امر پیش نظر علامه میرحامدحسین هندی نیز بوده

است که ایشان حین تحقیق و پژوهش در بعضی موارد یافت می‌کند بعضی از اقوال در مورد احادیث به دروغ نسبت داده شده یا در نسخه‌های بعدی حذف شده است؛ چنانکه علامه درباره حدیث طیر آورده:

اولاً ادعای ذکر ابن الجوزی این حدیث را در موضوعات از اقبیح افتراءات و اسمح اختلاقات و اوضح کذبات و افصح خزعبلاتست؛ و قطع نظر از آن که از تفحص و تتبع تام کتاب «الموضوعات» ابن الجوزی که نسخه عتیقه آن بحمدالله الغافر پیش قاصر موجودست هرگز اثری از این حدیث پیدا نمی‌شود، سابقاً دریافتی که حافظ علای تصریح نموده باین معنی که ابوالفرج یعنی ابن الجوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات ذکر نکرده و ابن حجر نیز صراحتاً افاده فرموده که ابن الجوزی در موضوعات خود آن را ذکر ننموده پس اگر شعرانی اصل کتاب الموضوعات را ندیده و بر تصریح حافظ علای هم مطلع نگردیده بود کاش بر افاده ابن حجر که در لوائح الانوار نهایت مدحت سرایی او نموده مطلع میگردید و خوفاً من الخزی و الخسران گرد این کذب و بهتان نمیگردید و...^۱

در موارد دیگری نیز این مطلب بیان شده است ولی به خاطر اختصار به همین نمونه اکتفا می‌شود.

۲-۱-۴. بررسی تناقضات در منابع:

یکی از مهم‌ترین روش علامه در برخورد با منابع اهل سنت نشان دادن بیانات متناقض و خلاف خود نویسندگان می‌باشد، اینجا برخی از نمونه‌ها ذکر می‌شود:

صاحب تحفه در مورد حدیث سفینه نوشته:

«...و أما أهل السنة فليسوا كذلك، بل يروون أحاديث جميعهم و يستندون إليها، كما تشهد بذلك كتبهم في التفسير والحديث والفقه»؛

علامه در جواب این فراز بیان دارند:

«أما آنچه شاه صاحب درین کلام جالب ملام ادعا نموده‌اند که اهل سنت یک طائفه را خاص نمیکنند، از همه روایات دین خود می‌آرند و بدان تمسک میجویند، پس مردود و منقوضست به اینکه نقل روایات از اهل بیت (ص) مثل دیگر آحاد ناس دلیل تمسک و اتباع این نفوس مقدسه نیست تا وقتی که ایشان را مثل قرآن معصوم ندانند و حکم ایشان را مثل حکم خدا و رسول (ص) واجب الاتباع نگردانند و لنعم ما قال بعض الأعلام لإفحام مخاطبنا فی هذا المقام: (اگر مجرد نقل روایات از شخصی دلیل محبت و اتباع او باشد پس بخاری که از خوارج روایات را نقل کرده تابع و راکب سفینه خوارج باشد، فلا یكون من راکبی سفینه أهل البيت (ع) و إلاً لزم اجتماع التقيضین انتهى ملخص کلامه زاد الله فی اکرامه).

و علاوه برین هرگز ثابت نیست که اهل سنت از جمیع اهل بیت علیهم السلام روایات دین خود می‌آرند و بدان تمسک میجویند، مگر نمیدانی که اکابر و أجله سنیه در حق مرویات و أقوال أئمه طاهرین (ع) بلکه در باب

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۲۸.

ذوات قدسیه این حضرات من حیث النقل و الروایة و المذهب و العلم و غیر ذلک چه خیالات فاسده و مزعومات کاسده دارند و...^۱

درباره این موارد نیز شواهد دیگری هم در کتاب عقبات الانوار آمده اند ولی به خاطر اختصار به همین نمونه اکتفا می شود.

۳-۴-۱-۴. بیان و بررسی سرقت های علمی در یک منبع:

علامه درباره این مطالب بارها نشاندهی کردند که شاه صاحب و فاضل رشید در کتاب های خود مرتکب سرقت های علمی شده اند، علامه در موارد زیادی این مطلب را بیان نمودند و در همین پژوهش نیز به ویژه در فصل دوم این امر تبیین گردیده است لذا اینجا دوباره تکرار نمی شود.

۴-۱-۴-۴. تبیین قدح و جرح و نقاط ضعف یک منبع:

یکی از روش هم علامه درباره رد و نقد یک منبع این بوده که علامه طبق اقوال و نظرات خود اهل سنت درباره آن منبع نقاط ضعف متعددی را بیان می کردند و به تضعیف و تقبیح آن می پرداختند، اینجا چندین مثال درباره کتاب معروف «العین» فراهیدی بیان می گردد:

فخر رازی درباره واژه «مولی» گفته که این لفظ به معنی «اولی» و اولویت نیامده، او دلیل این امر را چنین ذکر کرده که: «لان الاکابر من النقلة مثل الخلیل و اضرابه لم یذکروه» خلیل و بزرگان دیگر معاصر او چون اولویت را در معنی «مولی» ذکر نکرده لذا نمی تواند این معنی مراد باشد.

علامه در ضمن رد استناد فخر رازی درباره عدم آمدن اولویت به معنی «مولی» درباره کتاب العین و خود خلیل فراهیدی چنین وجوه مهمی بیان دارند که روش ایشان برای نقد و بررسی یک منبع و تبیین نقاط ضعف را هم نشان می دهند، اینجا به طور خلاصه آن وجوه بیان می گردد:

اول: آنکه هرگاه نفی صریح به مقابله اثبات، حسب افادات اعلام محققین کما سبق أنمدجها قابل اعتبار نباشد، محض عدم ذکر خلیل، اگر مسلم هم شود، کی نافی و منافی اثبات می تواند شد و خود رازی در اثبات مجیء «با» برای تبعیض به مقام حمایت شافعی اقوال نافیه آئمه لغت را به سبب آنکه شهادت بر نفی است، قابل قبول ندانسته و اینجا به محض عدم ذکر دست می اندازد.

دوم آنکه: احمد بن الحسن الجاربردی در «شرح شافیه» بعد ذکر شعری مشتمل بر لفظ «تامهت»، «ها» را اصلی دانسته ولی قول و شاهد دیگری (تامت) بر زائده بودن را نیز آورده و بعد با استناد به کتاب «شرح الهادی» بیان نموده که حکم زائده بودن هاء صحیح تر است و قول فراهیدی شاذ است؛ پس هرگاه «تامهت» که در «کتاب العین» مذکور است، مقبول نباشد و «کتاب العین» موسوم گردد باضطراب و تصریف فاسد، محض عدم ذکر لغتی در آن، اگر مسلم هم باشد، چگونه قابل التفات خواهد بود؟

^۱ همان، ج ۲۳، ص ۱۰۰۸.

سوم آنکه: علاوه بر ما ذکر بسیاری از اکابر محققین اعلام و أجله اساطین فخام سینه در «کتاب العین» قدح و جرح کرده‌اند، چنانکه از ملاحظه «مزه» سیوطی و «کشف الظنون» ظاهر است پس تمسک و احتجاج بجمیع ما فی «کتاب العین» نزد قادحین و جارحین آن، سمت جواز ندارد چه جا که تمسک و احتجاج بعدم ذکر لغتی یا عدم ذکر معنایی برای لغتی در آن توان نمود.

چهارم آنکه: خود فخر رازی هم «کتاب العین» را بعین سخط دیده که اطباق جمهور اهل لغت بر قدح آن ذکر فرموده. سیوطی در «مزه» گفته: اولین کسی که درباره علم لغت کتابی نوشته خلیل بوده کتاب معروف به نام «العین»، فخر رازی در کتاب «المحصول» در این باره گفته: اولین کتابی در لغت «العین» تصنیف شده و جمهور علمای اهل لغت بر آن قدح نموده‌اند... (بعد از آوردن اقوال گوناگون درباره اصل مصنف کتاب و قدایح علما بر کتاب العین)... پس کمال عجب است که خود رازی اطباق جمهور اهل لغت بر قدح «کتاب العین» تصنیف خلیل ثابت می‌سازد و باز به دعوی عدم ذکر خلیل تفسیر «مولی» بأولی تشبث و تمسک می‌کند، حال آنکه حسب افاده او اثبات و ذکر «کتاب العین» قابل احتجاج و استدلال نیست، چه جا عدم ذکر لغتی و معنایی در آن!

پنجم تا هفتم آنکه: دعوی عدم ذکر اضراب (معاصرین) خلیل تفسیر «مولی» بأولی کذب محض و بهت بحث است که هرگز اضراب خلیل از ذکر این تفسیر نکرده‌اند، چه ابوزید از اضراب خلیل و معاصرین او است، بلکه افادات ائمه سنیه کما سبق نمودجها مزیت و ارجحیت او بر خلیل است و ابوزید قائل است بمجی «مولی» بمعنی «اولی» حسب افاده مخاطب عالی تبار. نیز ابو عبیده و ابوالطیب لغوی و محمد سائب کلبی، ابوزید، فراء و دیگر ثقات لغویین نیز این معنی را آوردند که بزرگ تر و برخی متقدم تر از خلیل بودند. هشتم: آنکه سابقاً دریافتی که بخاری از معانی «مولی» پنج معنی ذکر کرده، ابن حجر عسقلانی و غیره فرمودند که اهل لغت معنی دیگر غیر مذکور بخاری نیز بیان نمودند، پس هرگاه عدم ذکر بخاری این معانی را قادح در ثبوت آن نیست.^۱

پس با توجه و جوه گوناگون درباره رد قول فخر رازی و کتاب العین فراهیدی روش علامه و قواعد و اصول مهم ایشان در معلوم می‌شود که علامه در بررسی و تبیین نقاط ضعف و قدح و جرح یک منبع از اقوال دیگر فن استناد می‌جویند و نیز خود درباره اعتبار و صحت کتاب مورد بحث اقوال و شاهد مثال‌های متعددی می‌آورند و نیز به نوشته‌های خود معترض رجوع می‌نمایند و شواهدی بر عملکرد مخالف او مطرح می‌نمایند، مطالب دیگر در این زمینه به خاطر حفظ از تکرار و تفصیل ذکر نشده‌اند.

^۱ برای تفصیل رجوع شود: هندی، میرحامد حسین، عباقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۵۲-۶۲. (اینجا برخی از وجوه با تصرف و تلخیص عبارات و ادغام شده آورده شده است).

۴-۲. روش علامه میرحامدحسین هندی در بررسی با راویان و سند روایات:

شناخت مبانی و قواعد علامه در برخورد با رجال کار ساده‌ای نیست چون در این مورد در آثار و تألیفات علامه حجم بسیار زیادی وجود دارد و مطالب گوناگون به هم پیوسته بیان شده است و در لابه‌لای مباحث گسترده‌ای نهفته است و ممکن است عنوان خاصی هم نداشته باشد، لذا لازم است که برای روشن شدن این مبانی و قواعد علامه از دل متن نوشته‌ها و روش ایشان استخراج و استنباط شود، همچنین علامه چون بیشتر کتاب‌های مربوط به مباحث حدیثی و کلامی را درصدد جواب دهی کتاب‌های مخالفین از جمله تحفه اثنا عشریه و منتهی الکلام و دیگر مباحث اختلافی، می‌باشد لذا بیشتر از روش‌ها و راه‌ها و مبانی و قواعد مورد قبول مخالفین تمسک جسته بودند اینجا برای تسهیل دانستن روش‌های و راه‌های علامه در بررسی با راویان و سند روایات، بحث به دودسته تقسیم شده است:

دسته اول: متضمن بیان روش‌ها و راه‌های توثیق راوی است مورد استفاده علامه بوده است.

دسته سوم: متضمن بیان روش‌ها و راه‌های تضعیف و تقبیح راوی است مورد استفاده علامه بوده است.

البته روش‌های گوناگون در مورد هر دودسته در سابق نیز ضمن مبانی علامه در برخورد با رجال بیان گردیده‌اند، بیشتر از آن‌ها در روش‌های علامه در بررسی با راویان و سند روایات نیز مطرح می‌باشد لذا اینجا فقط بعضی از روش‌های علامه بیان می‌گردد:

۴-۲-۱. روش‌های توثیق روای:

علامه در نوشته‌های خود راه‌های گوناگون اثبات و وثاقت روای را بیان نموده‌اند، برخی از مهم‌ترین آن‌ها، اینجا ذکر می‌شود:

۱-۲-۱-۴. جمع آوری قرائن دال بر وثاقت:

مهم‌ترین راه و مبانی اثبات وثاقت جمع آوری قرائن می‌باشد، قرائنی چون مشایخ راوی، تلامیذ راوی، کثرت روایات، سلامت روایات، محتوای روایات... را فقهاء و مجتهدین دلالت بر وثاقت می‌دانند. علامه میرحامدحسین هندی این قاعده را از همه بیشتر مورد استناد خود قرار داده است و روش اصلی علامه نیز بوده است چنانکه علامه در سراسر کتاب‌های چون عبقات الانوار و شوارق النصوص و استقصاء الافحام و غیره در مورد راویان و محدثان و ناقلان حدیث، کتاب‌های که منبع نقل و حدیث بوده، در مورد همه این‌ها هرگونه قرائن لازم را از قبیل بررسی سند، بررسی طبقات راوی، توصیف و تمجیدهای دیگران، تأییدهای گوناگون، شرح حال و تراجم راویان و ناقلان و محدثان، ذکر مشایخ و تلامیذ و کثرت روایات... و غیره را انجام دادند، یعنی برای یک نفر به صورت زنجیره‌وار همه مطالب ضروری را بیان نمودند ولو اینکه در مواردی مطالب تکراری را نیز آورده‌اند.

علامه این روش را به‌ویژه در مباحث سندی در عباقت الانوار حدود در مورد همه افراد مورد بحث انجام داده است؛ و هدف مهم جمع‌آوری مدایح و اوصاف رجالیان اهل سنت، اثبات وثاقت و تعدیل آن‌ها و بری نمودن از قدح و ذم آن‌ها برای استدلال مدعاهای خود بوده است؛ چنانکه بعد از ذکر فضائل و محامد زیادی ابن عقده در دفع نسبت تشیع سیوطی به او، می‌نویسد:

«اما قول سیوطی: «و عنده تشیع» پس قدحی نمی‌کند خصوصاً بعد از اثبات این همه جلائل فضائل و غرر محامد. علامه ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری گفته: «و التشیع محبۀ علی و تقدیمه علی الصحابه، فمن قدمه علی ابی بکر و عمر فهو غال فی التشیع و یطلق علیه الرفضی و الرفضی و ان انضاف الی ذلک السب و التصریح بالبعض فعال فی الرفض و ان اعتقد الرجعة الی الدنیا فأشده فی الغلو. از این عبارت ظاهر است که تشیع عبارت است از محض محبت جناب امیرالمؤمنین و تقدیم آن حضرت بر صحابه به غیر تقدیم آن جناب بر شیخین و اگر تقدیم آن حضرت بر شیخین کند او غالی فی التشیع است و او را رافضی هم می‌گویند و...»^۱

همچنین علامه مدایح و اوصاف و قرائن زیادی در مورد اثبات وثاقت ابن عقده و تعدیل او را نیز بیان نمودند^۲ که تحت عنوان «کشف و اثبات عدالت» نیز بیان شده‌اند.

از جمله قرائنی که علامه در اثبات وثاقت ابن عقده بیان فرمودند؛ حافظ بودن وی می‌باشد که علامه اولاً تصریحات و اقوال اهل سنت را می‌آورد که ابن عقده از کبار حفاظ بوده^۳ و بعد در مورد تعریف اصطلاحی حافظ می‌نویسد که:

«میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در تراجم الحفاظ می‌فرماید: الحافظ یطلق هذا الاسم علی من مهر فی فن الحدیث بخلاف المحدث»^۴.

همچنین بعد نقل چندین عبارات علمای اهل سنت، می‌نویسند:

«پس حسب افاده علامه ابن حجر عسقلانی ابن عقده از اکابر مشهورین بطلب و اخذ از افواه رجال و معرفت بجرح و تعدیل طبقات رواه و مراتب آن‌ها و تمیز صحیح از سقیم بوده و مستحضرات او در این باب زیاده از دیگران بوده؛ و نیز از افاده شیخ محمد طاهر ظاهر است که مردم توثیق ابن عقده نموده؛ و مردم در اینجا ناقدین رجال و ائمه محققین با کمال می‌باشند کما هو ظاهر من سیاق الکلام؛ و نیز از آن ظاهر است که جسارت بر تضعیف ابن عقده ننموده مگر عصری متعصب. پس غضب شاه صاحب و مماثلتشان با حاسدین متعصب و اتباع جارحین غیر متدرّب حسب این افاده و افاده دیگر ائمه محققین که نمودج آن سابقاً گذشت محقق گردید»^۵.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عباقت الانوار فی امامه الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳، نقل قول ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری ص ۴۶۶ فصل فی تمیز أسباب الطعن فی المذکورین.

^۲ همان، ج ۱، ص ۵۲-۱۲۳.

^۳ همان، ج ۱، ص ۷۳.

^۴ همان، ج ۱، ص ۷۳ بحواله: تراجم الحفاظ، ص ۲۱۷، حرف حاء.

^۵ همان، ج ۱، ص ۷۴-۷۵.

خلاصه اینکه یکی از مهم ترین روش علامه در مورد اثبات وثاقت راویان و رجالیان جمع آوری قرائن بوده است که علامه تقریباً برای همه راویان و رجالیان و ناقلان حدیث یا قول این کار را انجام داده است، اینجا برای حفظ از تفصیل شواهد دیگری بیان نشده است.

۲-۱-۲-۴. بیان و اثبات اجماع اکثریت امت بر نقل و قبول روایت:

یکی از مهم تری روش علامه برای اثبات وثاقت سند و راویان یک حدیث و عدم اعتبار تقدیح و تضعیف اسناد و راویان «بیان و اثبات اجماع اکثریت امت بر نقل و قبول روایت» می باشد و این روش در سراسر نوشته های علامه وجود دارد؛ چنانکه علامه بعد نقل کلام شاه عبدالعزیز و کابلی درباره ادعای دهلوی که حدیث غدیر را فقط «بریده اسلمی» نقل نموده، در جواب او می نویسند:

«و العجب کل العجب که شاه صاحب تقریر شیعه را در استدلال باین حدیث بعنوان عجیبی و طرز غریبی نقل کرده اند که چنین حدیث متواتر را صرف به بریده اسلمی منسوب ساخته اند و از اشعار بتواتر آن لا اقل بتکثر طرق آن اعراض کرده خواجه کابلی لفظ «غیره» را بعد بریده از خدا شرم کرده افزوده بود (صواقع، ص ۳۸۳)، دل شاه صاحب نداد که بذکر آن هم پردازند و حال آنکه بر ارباب تتبع و بحث و اصحاب تفحص و استقراء در حین احتجاج و استتار و اختفاء نیست که این حدیث بطرق متعدده و اسانید متکثره در کتب فریقین از جمعی کثیر از صحابه عظام مروی گردیده و اضعاف مضاعفه شرط تواتر در آن متحقق گشته، احصای جمیع طرق آن در این وجیزه متعسر لهذا بذکر اقوال ناصه بر تعدد طرق آن میپردازم...»^۱

همچنین در ادامه بعد از نقل کلام ابن المغازلی بر تصریح صحت و تواتر حدیث غدیر و کثرت ناقلان، چنین می نویسد:

«... از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر خم حدیث صحیح است از جناب رسالت مآب علیه السلام و روایت کرده این حدیث شریف را یک صد کس از صحابه که از جمله ایشان عشره، یعنی ده کس از صحابه که حدیث بشارت جنت در حق ایشان می کنند...»^۲

علامه درباره ناقلان اصلی حدیث و کتاب نویسان در این مورد را در مباحث مفصل بررسی نموده و اجماع اکثریت امت را بر نقل و قبول این حدیث را اثبات نموده؛ چنانکه درباره یکی دیگر نویسنده کتاب درباره حدیث غدیر بنام «ابن عقده» که از یک صد و پنج طریق حدیث غدیر را نقل نموده، می نویسد:

«ابن عقده از اعظم حفاظ معتمدین و مشاهیر محدثین معتبرین اهل سنت است و حفظ و اتقان او بجائی رسیده که (طبق صراحت دارقطنی) باجماع اهل کوفه حافظتری از او از عهد ابن مسعود تا زمانش دیده نشده، کتابی

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

^۲ همان، ج ۱، ص ۲۳.

مستقلی در جمع طرق این حدیث شریف (غدیر) تصنیف فرموده و از قریب صد کس از صحابه آن را باسناد خود نقل کرده!^۱

بعد از آن قول سید علی بن طاووس از کتاب «الاقبال بصلاح الاعمال» را درباره ابن عقده و کتابش «الولایة» نقل می نماید و می گوید:

«از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آن را مسمی ساخته بحدیث الولایة و بیک صد و پنج طریق این حدیث را در آن ذکر کرده و نسخه این کتاب که در عهد ابن عقده نوشته شده و تاریخ کتابتش سنه سیصد و سی بود پیش جناب سید علی بن طاووس طاب ثراه موجود بوده...»^۲

همچنین بعد از آوردن اسامی ۹۸ نفر از بزرگان صحابه و صحابیات و محدثان طراز اول، نقل می نماید که:

«ثم ذکر ابن عقده ثمانیة و عشرين رجلا من الصحابة لم يذكرهم و لم يذكر اسماءهم أيضا؛ از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حدیث غدیر را از این صحابه مذکورین که قریب یکصد کسند روایت کرده و نیز روایت کردن بیست و هشت کس دگر صحابه علاوه بر مذکورین این حدیث شریف را افاده نموده و اگر متعصب عبدی را و ساوس ظلمانیه و هواجس نغسانیه در گیرد و عدم تیسر کتاب ابن عقده را در این بلاد غنیمت شمرده بانکار وجود اصل آن بر خیزد اینک مهر سکوت بر لب هرزه درای او زخم و تصریحات اعلام اهل سنت متضمن ذکر کتابش ذکر کنم...»^۳

بعد از آن علامه میرحامد حسین هندی حدود ۷۵ صفحات، درباره جلالت و بزرگی و عظمت ابن عقده و کتابش و کثرت طرق درباره نقل حدیث غدیر، اقوال و بیانات زیادی از بزرگان، مداحان و مثبتان و راویان اهل سنت را بیان نموده است.^۴

همچنین علامه ضمن شمارش و جمع آوری قرائن و شواهد در اثبات حدیث غدیر و توثیق ناقلان حدیث غدیر در ضمن تقبیح و تقدیح ابوبکر بن ابی داود از منظر خود اهل سنت، دهها وجوه در مخدوش بودن نسبت قدح حدیث غدیر به ابن ابی داود بیان نمودند؛^۵ و تصریح کردند که حدیث غدیر حدیثی نیست که با قدح و قبح کردن بعضی از افراد مانند جاحظ و ابن ابی داود و نواصب امثال او غیر صحیح بیان گردد چون اکثریت اکابر امت مسلمة این حدیث را نقل و قبول دارند.^۶

همچنین از خود اعترافات و نقل های فخر رازی درباره معتبر بودن اصل حدیث غدیر می نویسد:

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱، ص ۲۶.

^۲ همان، ج ۱، ص ۲۷.

^۳ همان، ج ۱، ص ۳۵.

^۴ همان، ج ۱، ص ۳۶-۱۰۸.

^۵ همان، ج ۵، ص ۱۳۷-۱۴۱ (تلخیص).

^۶ همان، ج ۵، ص ۲۱۸-۲۲۷.

«از این عبارت واضح است که اکثر امت حدیث غدیر را قبول کرده‌اند و اعتقاد می‌کنند صحت آن را، گو این صحت مظنونه باشد و نیز این خبر مثل اکثر اخبار است که امت آن را قبول کرده و عمل بآن نموده و اجتهاد در معرفت آن بکار برده...»^۱.

خلاصه اینکه در نظر علامه میرحامدحسین هندی این یکی از قواعد کلی و روش همگانی است که اگر اکثر امت در مورد راوی یا روایتی اجماع داشته باشد، حتماً آن راوی نزد علمای رجال و محدثان قابل قبول می‌باشد و روایتی که از وی نقل شده باشد، به اعلی درجه صحیح می‌باشد.

۲-۱-۴. بررسی شخصیت و صفات و شرح حال راویان و رجالیان:

یکی از مهم‌ترین روش علامه در توثیق راویان بررسی همه‌جانبه شخصیت و صفات و شرح حال راویان و رجالیان بوده است، این روشی است علامه بیشترین توجه به این داشتند و تقریباً در مورد همه افراد از جمله راویان و رجالیان و قادحان و مادحان حدیث و بیان‌کنندگان اقوال در زمینه‌ی یک سند و محتوای حدیث و غیره این کار را انجام داده است لذا وقتی یک سند حدیث یا قول قائلان درباره محتوا و دلالت حدیث را بررسی می‌کند، ابتدا راویان و قائلان را از لحاظ ثقه بودن، ضعیف بودن، عادل یا غیر عادل بودن بررسی می‌نمایند، این بحث بسیار تفصیل دارد لذا نمی‌توان بررسی کامل را انجام داد، البته این مطلب را فقط از طریق فهرست عباقت الانوار نیز می‌توان دریافت کرد، اینجا مجال بیان نیست.

۳-۱-۲-۴. اثبات و کشف تواتر حدیث:

یکی از مهم‌ترین روش اثبات توثیق راویان و روایت مجموعه قواعد و مبانی علامه که به کثرت در مجلدات عباقت الانوار مباحث زیادی آمده است، مربوط به تواتر و متواتر بودن حدیث است، علامه به‌ویژه درباره احادیث غدیر و منزلت و ثقلین و غیره صفحات زیادی درباره بحث اثبات و روشن کردن متواتر بودن این احادیث اختصاص داده است، چنانکه در فصل قبلی نیز این مطلب بیان و بررسی شده است، اینجا نیز چندین مطالب، به اختصار بیان و بررسی می‌گردد:

علامه یکی از مهم‌ترین کاری که در اثبات و کشف تواتر احادیث انجام داده بررسی جامع و کامل درباره اسناد و طرق و کتاب‌های نوشته‌شده درباره این احادیث، می‌باشد، چنانکه آورده که درباره حدیث غدیر غیر از کتاب ابن عقده کتاب‌های زیر نیز در زمان قدیم نوشته شده:

کتاب ابوالقاسم حسکانی بنام «الهداء الی أداء حق المولاه»^۲.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عباقت الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۲۲۷-۲۲۸.

^۲ همان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۵۰.

کتاب ابوسعید سجستانی بنام «درایه حدیث الولاية» در ۱۷ جزء است که حاوی روایت های ۱۲۰ صحابه و بررسی ۱۳۰۰ اسانید می باشد^۱

کتاب شمس الدین ذهبی بنام «مفتاح کنز درایه روایه المجموع من درر المجلد المسموع» دارای طرق چیده است^۲.

کتابی از محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی که فقط در مورد طرق حدیث غدیر در بیست و هشت جلد یا بیشتر از آن نوشته بود^۳

علامه اینجا بعد از ذکر نمونه از کتاب های نوشته شده توسط اهل سنت بیان دارد که:

«چون کثرت طرق حدیث غدیر به غایت قصوی فائز گردیده و تعدد اسانید آن به مرتبه نهایت رسیده، ناچار متقدین کبار و محققین عالی فنخار حضرات سنیه نصوص صریحه که هیچ مساعی برای تأویل و توجیه مسوکن و مدلسین نگذارد بر تواتر این حدیث شریف افاده کرده اند»^۴

اینجا علامه دوباره اقوال و تصریحات علمای کبار اهل سنت در مورد تواتر بودن حدیث آوردند چنانکه بعد از نقل مدایح و توصیفات بسیار درباره ذهبی آورده که او:

«به آواز بلند صریح به تواتر حدیث غدیر نموده و تیقن خود را بگفتن جناب رسالت مآب (ص) آن را بیان کرده، تسوید وجوه منکرین و احراق صدور جا حدین و ترضیع عرض کاتمین و مسوکن بغایت قصوی رسانیده»^۵

همچنین علامه اقوال و تصریحاتی از دیگر اکابرین اهل سنت در مورد تواتر حدیث غدیر، همراه با ترجمه و شرح حال قائلان مانند ابن الجزری^۶، جلال الدین سیوطی^۷، ملا علی متقی^۸، میرزا مخدوم متعصب صاحب نواقض الروافض^۹، عطاء الله محدث نیشابوری^{۱۰}، ملا علی قاری^{۱۱}، ضیاء الدین مقبلی^{۱۲}، محمد بن

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۶.

^۲ همان، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸.

^۳ همان، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰.

^۴ همان، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷.

^۵ همان، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱.

^۶ همان، ج ۱، ص ۱۷۲-۲۰۳ بحواله: أسنی المطالب فی مناقب علی بن أبی طالب، ص ۳.

^۷ همان، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۱۲، بحواله الازهار المتناثره فی الاخبار المتواتره، ص ۱. نیز به گفته علامه هندی، سیوطی در دو رساله

دیگر به نام «فوائد متکثره» و «قطف الازهار» نیز تواتر حدیث غدیر را به اثبات رسانده است.

^۸ همان، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۵، بحواله مختصر قطف الازهار سیوطی.

^۹ همان، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۲۱، بحواله نواقض الروافض.

^{۱۰} همان، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۵ بحواله اربعین مناقب، ص ۱۱.

^{۱۱} همان، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۹ بحواله مرقات شرح مشکاة.

^{۱۲} همان، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۶ بحواله کتاب ابیحات مسدده فی فنون متعدده، ص ۱۲۲.

اسماعیل یمانی^۱، محمد صدر عالم هندی^۲، قاضی سناء الله پانی پتی^۳، مولوی محمد مبین^۴ و غیره را آورده است و در آخر در نتیجه می گوید:

«بالجملة بحمدالله المنان از این بیان مشید البیان واضح و عیان گردید که اجله اساطین متقدمین و متأخرین سنیان تصریح بتواتر حدیث غدیر می کنند و بی شائبه و تعسف بان می نمایند و این غایت ثبوت و نهایت وضوح است»^۵.

علامه در آخر بحث کلام سید رضی (ره) را برای تزیین کتاب خود در مورد تواتر و اسناد حدیث غدیر آورده که ایشان بیان دارد که حدیث غدیر حدیثی است دو طریق دارد: اول اینکه این حدیث نیازی به اسناد متصله ندارد مانند وقایع بدر و خیبر قرن بعد از قرن ها، سینه به سینه نقل شده است و نزد مردم بسیار روشن و ظاهر بوده و دوم اینکه اسناد این حدیث به خلاف خبرهای واحد زیادی، دارای اساتید متصله کثیره است^۶.

علامه مسئله اثبات و کشف تواتر در مورد احادیث دیگر نیز بیان و بررسی نموده است؛ چنانکه پیرامون تواتر حدیث نور می فرماید:

«چون که هفت کس دیگر از صحابه روایت این حدیث شریف نموده اند تواتر آن کالشمس فی رابعه النهار هویدا و اشکار گردید ابن حجر مکی در صواعق بعد ذکر حدیث موضوع مروا ابا بکر فلیصل بالناس گفته: و اعلم ان هذا الحدیث متواتر فانه ورد من حدیث عائشة و ابن مسعود و ابن عباس و ابن عمر و عبد الله بن ذمعة و ابي سعید و علی بن ابي طالب و حفصة؛ ازین عبارت ظاهرست که ابن حجر ادعای تواتر حدیث امامت ابي بکر در صلاه می نماید بزعم آنکه هشت کس از صحابه آن را روایت کرده اند و چون حدیث نور را هم سوای جناب امیر المؤمنین (ع) هفت کس از صحابه روایت کرده اند و با آن جناب عدد ثمانیه تمام می شود تواتر آن هم حسب افاده ابن حجر کالصیح إذا اسفر روشن و اظهر و مسلم اهل فهم و نظر و مقبول اریاب اثر باشد...»^۷

خلاصه اینکه یکی از روش اثبات و ثاقت راویان، کشف و اثبات تواتر می باشد که بزرگان بر وثاقت چنین اسناد تصریح نموده اند.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۴۰ روضه ندیه شرح تحفه علویه، ص ۶۷ ط دهلی، ۱۳۲۲ ق.

^۲ همان، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲ بحواله معارج العلاء فی مناقب المرتضی، ص ۷۹.

^۳ همان، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۸ بحواله سیف مسلول، ص ۱۰۸ مقاله سوم بحث امامت.

^۴ همان، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹ بحواله وسیله نجات، ص ۱۰۴ ط لکهنو ۱۳۱۳ ق.

^۵ همان، ج ۱، ص ۲۴۹.

^۶ همان، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰ بحواله تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۶۸.

^۷ همان، ج ۱۷، ص ۱۱.

۴-۲-۲. روش تضعیف و تقدیح راوی:

اینجا برخی از قواعد و مبانی مؤثر که منجر به ضعف و جرح راوی و مؤثر در قرح و مذمت و عدم قبول روایت وی می‌شود، بیان می‌گردد که در روش علامه در بررسی با راویان و سند احادیث معلوم گردیده است، البته این راه‌ها مورد قبول غالب رجالیان و علمای علم حدیث عامه می‌باشد و لازم نیست که علامه نیز آن‌ها را قبول داشته، برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱-۲-۲-۴. اتفاق اکابر امت بر تضعیف و تقبیح:

یکی از مهم‌ترین قاعده در اثبات تضعیف و تقبیح راویان اتفاق نمودن اکابر و تصریح از سوی محدثان و عالمان فن حدیث و رجال بر ضعف و قرح و جرح می‌باشد؛ علامه از این قاعده در موارد زیادی از این قاعده تمسک بسته است؛ در مورد این قاعده در نوشته‌های علامه در موارد زیادی شواهد و مصادیق زیادی درباره اتفاق و اجماع بسیاری از اکابر اهل سنت بر قرح راویان و رجالیان متعدد را می‌توان دریافت کرد ولی به خاطر حفظ طولانی شدن بحث فقط به بیان چندین نمونه اکتفا می‌شود؛ چنانکه علامه بعد از بیان و نقل اقوال و اکابر اهل سنت در مورد «محمد بن اسحاق» می‌نویسد:

«ابن اسحاق نزد جمعی از محققین رجال مقدوح است، عدم نقل چنین کسی که جمعی اهتمام تمام در قرح و جرح و تقبیح و تفضیح او بکار برده باشند در چه حساب است در حقیقت نام ابن اسحاق به مقابله اهل حق بر زبان آوردن ایشان را بر ذکر فضیلت و قبایح چنین امام جلیل الشان و مقتدای سنی الرتبه آوردن است...»^۱.

همچنین در مورد عدم تأثیر قرح ابن اسحاق در حدیث غدیر می‌نویسد:

«پس اعراض ابن اسحاق و غیر او از نقل حدیث غدیران سلم کی لائق التفات است و هم‌چنین قرح و جرح بعض متعصبین در حدیث غدیر کی قابل اعتناء است؛ و قرح و جرح جمعی از ائمه سنی در ابن اسحاق از دیگر کتب و اسفارهم هویدا و آشکار است»^۲.

همچنین بعد از بیان قدایح و قبایح و مثالث زیادی توسط عائشه و عمر بن الخطاب و عثمان و زبیر و دیگر اکابر اهل سنت به‌ویژه اکابر حنفیه در مورد ابوهریره می‌نویسد:

«الحال بر حضرات حنفیه... لازم و واجب است که ابوهریره را مقدوح و مجروح سازند و دست از روایات و خرافات او بردارند و بر مساعی غیر مشکوره خویش در تبریئه ساحت او از طعن و لوم ندامت بردارند و حرف تعدیل و توثیق او به مقابله اهل حق مدت عمر بر زبان نیارند»^۳.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۴۹ و ۵۲ و ۵۷.

^۲ همان، ج ۳، ص ۶۵-۶۶.

^۳ همان، ج ۵، ص ۲۹۰.

۲-۲-۲-۲. احادیث منقوله توسط متاخرین

شاه صاحب در کتاب اصول الحدیث خویش، طبقات کتب سنیه را به چند دسته بر اساس زمان تألیف، تقسیم نموده و به طبقه چهارم، یعنی متاخرین میرسد، آن‌ها را غیرقابل استناد می‌داند چون اولاً قدما تفحص کردند و آن‌ها را اصلی نیافتند و ثانیه یا در آن‌ها قدحی دیدند که نقل ننموده‌اند:

«مخاطب در رساله «اصول حدیث» در بیان طبقات کتب حدیث ناقلان عن والده می‌فرماید:

طبقه رابعه: احادیثی که نام و نشان آن‌ها در قرون سابقه معلوم نبود و متأخر آن را روایت کرده‌اند: پس حال آن‌ها از دو شق خالی نیست: یا سلف تفحص کردند و آن‌ها را اصلی نیافتند تا مشغول بروایت آن‌ها می‌شدند، یا یافتند و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد همه آن‌ها را بر ترک روایت آن‌ها...

... پس بملاحظه این عبارت ظاهر شد که این روایتی که شاه صاحب اراده استدلال بان بر اهل حق کرده‌اند، نزد خودشان و والد ماجدشان از آن قسم است که نام و نشان آن در قرون سابقه معلوم نبود و بعضی متأخرین آن را روایت کرده، پس حال از آن دو شق خالی نیست، که یا سلف برای آن اصلی نیافتند تا مشغول روایت آن می‌شدند، یا در آن علتی و قدحی دیدند که باعث شد همه آن‌ها را بر ترک روایت آن و علی کل تقدیر این روایت قابل اعتماد نیست که در اثبات عقیده یا عملی بان تمسک کرده شود»^۱

۳-۲-۲-۲. روایت بدون سند:

یکی از مهم‌ترین راه‌ها و روش‌های اثبات تضعیف و قدح و جرح راوی، نقل و بیان یا استدلال کردن از احادیث بی سند می‌باشد که علامه در موارد متعدد این امر را طبق مقبولات مخالف نیز نشاندهی نمودند و به عدم پایبندی این قاعده متفق و مسلم همه مسلمین انتقاد نمودند چنانکه در موردی علامه بیان دارد که: «شاه صاحب به جواب طعن سوم از مطاعن اُبی بکر بعد انکار شدید از وجود جمله «لعن الله من تخلف عنها» در کتب اهل سنت و افترای حکم به وضع و افترای آن بر شهرستانی صاحب «ملل و نحل» که مثبت آن است، می‌فرماید: (و بعضی فارسی‌نویسان که خود را از محدثین اهل سنت شمرده‌اند و در سیر خود این جمله آورده، برای الزام اهل سنت کفایت نمی‌کند زیرا که اعتبار حدیث نزد اهل سنت بیافتن در کتب مسنده محدثین است مع الحکم بالصحّه و حدیث بی‌سند نزد ایشان شتر بی‌مه‌ار است که اصلاً گوش به آن نمی‌نهند).^۲

پس معلوم می‌گردد که حدیث بی سند نیز یکی از اسباب و عوامل قدح و قبح راوی و رجالی می‌باشد همه فریق مسلمین این را قبول دارند. البته گفتنی است که روش‌های غیر مؤثر در تضعیف و تقبیح که در فصل سابق از نوشته‌های علامه میرحامد حسین هندی، بیان و بررسی شده است، آن‌ها را اینجا نیز می‌توان بیان کرد ولی به خاطر حفظ از تکرار و مشابهت این بحث دوباره ذکر نشده است.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۰، ص ۴۶۱

^۲ همان، ج ۱۰، ص ۴۵۷

۴-۳. روش علامه میرحامدحسین هندی در بررسی با متن روایات:

مهم ترین امر در مواجهه با متن روایات فهم و درک صحیح آنها است، فهم و درک صحیح درگرو روش های صحیح و خوب می باشد، تفاوت روش های فهم حدیث است که گاهی برداشت های مختلف و گاهی متناقض به دست می آید چون ممکن است یک حدیث پژوه برای فهم حدیث و واژگان آن فقط به یافته های لغویان اکتفا کند، یا جستجو در آیه و روایه یا یک قرینه یا چند کتاب را کافی داند و از مطالب دیگری غفلت کند. ولی اگر کسی در روش فهم احادیث فراتر و وسیع تر اقدام کند مطالب خوب و زیادی به دست می آید چنانکه علامه میرحامدحسین هندی در آثار خود به ویژه در کتاب عقبات الانوار در بررسی های احادیث دوازده گانه روش های جالب را ارائه نموده اند، ایشان هم به آیات قرآنی و احادیث قطعی هم موضوع، استناد نموده، هم با بیانات و اقوال اهل لغت و کتاب های ادبیات عرب تمسک بسته، هم از گزارش های تاریخی، فهم اصحاب و بزرگان، کتاب های بزرگ حدیثی و رجالی و غیره استفاده نموده است، در نتیجه نتایج محکم و متقن به دست آمده است.

گفتنی است که روش علامه فقط تقلیدی نبوده است که بیشترین حدیث پژوهشان اهل سنت در رجوع به لغات و اقوال دیگر این روش را انتخاب نموده بودند و در باب روایات دال بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) دچار فهم اشتباه و برداشت های غیر اصلی شده بودند، علامه علاوه بر روش تقلیدی، اجتهاد نیز نمودند و روش اجتهادی را پیش گرفتند؛ همچنین علامه در بحث فهم و مقصود حدیث هم در باب فهم و بیان مفردات و هم در باب فهم مقصود اصلی احادیث روش کاری خود را بسیار استاندارد برگزیده بودند که اینجا به برخی از روش های علامه در رابطه به بررسی با متن احادیث و روایات بیان می گردد:

۱-۳-۴. بررسی لغوی:

یکی از مهم ترین روش علامه در بررسی و برخورد با متن روایات بررسی مفردات لغوی بوده است، ایشان در صدد جواب اعتراضات و شبهات مربوط به مفردات حدیث به تفصیل همه جوانب لغوی را بررسی نموده چون که بسیاری از اعتراضات شاه صاحب بر معنای الفاظ در روایات می باشد، بدیهی است که علامه نیز برای اثبات معنای یک کلمه به لغت و معاجم مراجعه نماید و استناد آورد. چون واضح است که لغویان عادتاً در توضیح معنایی جانب انصاف را رعایت نموده و از جانب گرایی می پرهیزند و سعی شان این است که تمامی معنای یک کلمه را بازگو نمایند؛ اینجا برخی از شواهد در این ضمن بیان می گردد، البته در سابق نیز در ضمن مبانی علامه در برخورد با متن حدیث، این مطلب اشاره شده است، اینجا نیز به چندین شواهد دیگر اشاره می گردد:

علامه میرحامدحسین هندی مهم ترین بررسی های لغوی را پیرامون حدیث غدیر انجام داده است؛ چنانکه درباره بررسی معنای لغوی و مباحث نحوی و بلاغی پیرامون واژه «مولی» به معنی «اولی» کل جلد

هشتم و حدود هشتاد و سه صفحه در جلد نهم و در موارد متعدد دیگر، گسترده ترین مباحث را آوردند، اینجا برخی از بیانات ایشان بیان می شود:

علامه بررسی های شبهه شاه دهلوی مبنی بر انکار «مولی» به معنی «اولی» را چنین آغاز می نماید که: «استعمال «مولی» به معنی اولی، در کتاب و سنت و اشعار عرب، شایع و ذائع است و از ائمه فن عربیت و لغت و تفسیر، تصریحات بر اینکه «مولی» است واقع»^۱

سپس علامه در ادامه چهل و سه نفر از اهل لغات و مفسران و محدثان کبار اهل سنت را نام برده و اقوال آن ها را آورده که همه آن ها در ضمن بیان معانی این واژه در کتاب های لغوی خود و ذیل تفسیر چندین آیات، معنی مولی را به معنی اولی بیان نمودند^۲، از جمله بعضی از آن ها محمد بن سائب کلبی^۳، فراء نحوی^۴، ابوزید سعید بن اوس الانصار^۵، الاخفش الاوسط^۶، ابوالعباس ثعلب^۷، ابوالعباس محمد بن یزید المبرد^۸، ابواسحاق الزجاج^۹، محمد بن عزیز سجستانی^{۱۰}، تفسیر اسحاق ثعلبی^{۱۱}، فراء بغوی^{۱۲}، زمخشری^{۱۳}، ابن جوزی^{۱۴}، ابن الجوزی^{۱۵}، ابی بکر رازی^{۱۶}، سید مومن بن حسن مومن شبلنجی^{۱۷} می باشند. علامه در مورد هریک از ۴۳ را شرح حال و ترجمه و توثیق آن ها را نیز بررسی نموده و اقوال آن ها را بررسی نموده تا نشان دهند که این ها افرادی هستند که مورد قبول اهل سنت بوده اند و اقوال آن ها را نیز مفسران اهل سنت در ضمن

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۸، ص ۸

^۲ همان، ج ۸، ص ۱۰-۱۱.

^۳ همان، ج ۸، ص ۱۱-۱۴.

^۴ همان، ج ۸، ص ۴۹-۴۸.

^۵ همان، ج ۸، ص ۶۱-۶۲.

^۶ همان، ج ۸، ص ۷۱.

^۷ همان، ج ۸، ص ۷۶-۷۷.

^۸ همان، ج ۸، ص ۷۸-۷۹.

^۹ همان، ج ۸، ص ۱۰۱.

^{۱۰} همان، ج ۸، ص ۱۱۳.

^{۱۱} همان، ج ۸، ص ۱۲۴.

^{۱۲} همان، ج ۸، ص ۱۳۴.

^{۱۳} همان، ج ۸، ص ۱۳۶-۱۳۷.

^{۱۴} همان، ج ۸، ص ۱۳۹.

^{۱۵} همان، ج ۸، ص ۱۳۹-۱۴۰.

^{۱۶} همان، ج ۸، ص ۱۵۸.

^{۱۷} همان، ج ۸، ص ۱۹۹-۲۰۰.

آیات متعددی، برای بیان معانی واژه «مولى» آورده‌اند، به طور مثال فخر رازی در مورد آیه ی «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُم»^۱ می‌گوید:

«اخفش، زجاج و علی بن عیسی مولاکم را به معنی اولی بکم بیان نمودند و بر محض این تفسیر اکتفا و اقتصار ننموده‌اند بلکه به بیت لبید بر این تفسیر، استشهد هم نموده‌اند...»^۲

همچنین علامه قول ابو اسحاق ثعلبی را می‌آورد که در ضمن آیه ی دیگری «أَنْتَ مَوْلَانَا»^۳ گفته:

«أى ناصرنا و حافظنا و ولینا و اولی بنا (وال بنا)، همچنین درباره آیه «وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُم»^۴ گفته: «أى صاحبیتکم و اولی بکم و أحق بان تكون ممکنا (مسکنا) لکم؛ و ثعلبی شعر لبید را هم به‌عنوان شاهد مثال آورده که گفته: فعذب کلا الفریقین بحسب أنه- مولى المخافه خلقها و إمامها»^۵

همچنین قول زمخشری صاحب تصانیف زیادی در تفسیر و لغت و ادبیات عرب را می‌آوردند که گفته: «مولای: سیدی و عبدی و مولى بین الولایه، ناصر و هو اولی به»^۶ همچنین از تفسیر کشاف نیز قول مثل سابق را آوردند.

و همچنین علامه به‌عنوان نتیجه بیان می‌نماید که:

«... فَلَلهُ الحمد و المنه که از این بیان رفیع العنوان، منیع البنیان، جلیل الارکان، لا مع البرهان، بکمال وضوح و ظهور روشن و عیان گردید که اکابر ائمه اعلام اعیان و اعظام لغویین و الا شأن و أمائل نحویین معروفین و افاحم مفسرین منقدین از متقدمین و متأخرین، ثابت کرده اند که مولى بمعنی اولی می‌آید و جمعی از ایشان کلام الهی و شعر لبید را بآن تفسیر کرده اند، پس مجیء مولى بمعنی اولی حسب افادات این حضرات، هم در قرآن شریف و هم در کلام عرب، بنهایت وضوح و ظهور و انجلاء و انکشاف فائز گردید،...»^۷

نیز می‌نویسند:

«... و مخفی نماند که چون ثبوت مجیء مولى بمعنی اولی بتصرف، در غایت وضوح و ظهور و نهایت معروف و مشهور بود، بعض متکلمین این حضرات را که مناسبتی بعلوم عربیه داشتند، خود را از تقلید رازی باز

^۱ سوره حدید، آیه ۱۵.

^۲ همان، ج ۸، ص ۷۱-۷۲.

^۳ سوره بقره، آیه ۲۸۶؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۰. در چاپ جدید این تفسیر بجای «اولی بنا» «وال بنا» آمده.

^۴ سوره حدید، آیه ۱۵؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۹. در چاپ جدید این تفسیر بجای «ممکنا» «مسکنا» آمده.

^۵ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۸، ص ۱۳۲.

^۶ همان، ج ۸، ص ۱۳۶.

^۷ همان، ج ۸، ص ۲۰۰-۲۰۱.

داشتند بلکه لوای نصرت حق در این باب افراشتند و تصریح بشیوع مولی بمعنی اولی بتصرف در کلام عرب و منقول بودنش از ائمه لغت فرمودند، ورد توهم معترضین و قلع شبه جاحدین، بوجه کافی و شافی نمودند...^۱.

علاوه از این علامه در موارد زیادی در مفردات گوناگون برای اثبات مدعای خود مطالب زیادی بیان نمودند که بیان و بررسی همه آنها نیاز به پژوهش جداگانه‌ی می‌باشد.

۲-۳-۴. بررسی شعری:

یکی از مهم‌ترین و موردقبول همگان برای اثبات و فهم معنی و دلالت احادیث و آیات، کلام اصیل عرب و ادبیات آنها و کلام ادبی و اشعار می‌باشد چنانکه علامه این مطلب را با استناد به کلام سیوطی که از عبدالسلام نقل می‌کند:

«... حسب افاده ابن عبد السلام، اعتماد عربیت بر اشعار کفار عرب کرده‌اند بسبب بعد تدلیس... پس هرگاه بسبب بعد تدلیس، اعتماد بر اشعار کفار جائز باشد، اعتماد بر نقل ابو زید و امثال او (و این کان منفردا فیما ینقل) بالاولی جائز خواهد بود، لبعده التدلیس هناك بالمراحل القاصیه و المراتب الغير المتناهیه»^۲

به همین علت است که علامه در مواردی در کتاب عبقات الانوار به اشعار عرب جاهلی، البته بیشتر به‌عنوان شاهد و مؤید، نه دلیل مستقل، استناد جسته‌اند چون به اشعار جاهلی نمی‌توان به‌عنوان منبع و مرجع نگاه کرده و فقط می‌توان از آنها استفاده برد؛ یعنی می‌توان برای فهم غموض ادبی و لغوی به‌عنوان شاهد و مؤید به آن نگریست.

ابن تیمیه به حدیث غدیر و مکان وقوع حادثه فرود سنگ از آسمان دارد، به خاطر آمدن واژه‌ی «ابطح» در گزارش، شبهه‌ی ایجاد کرده که این مقام اصلاً نزدیک مکه است درحالی‌که این حادثه هنگام نزدیک شدن به مدینه رونما شده است پس اصل داستان جعلی و دروغ است.

علامه در جواب وی می‌نویسند:

«... و هرچند در بادی نظر این اعتراض خیلی متین و قوی می‌نماید و ناظر غیر متأمل را به وسواس و حیرت می‌اندازد، لیکن بعد از آن که تدبر ظاهر می‌شود که این اعتراض نهایت واهی و فاسد و باطل و پادرهاست و صدور آن از چنین امام الائمه سنیه و شیخ الاسلام که بر تحقیقات و تنقیدات او می‌نازند و جان‌های نازنین خود بر افادات او می‌بازند، نهایت موجب حیرت و عجب است...»^۳

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۸، ص ۲۰۰-۲۰۱.

^۲ همان، ج ۸، ص ۲۵۰-۲۵۶ علامه در ضمن وجوه چهارم و پنجم شواهدی از روایات و اقوال نیز آورده اند، همچنین در بحث ادامه «دروغگویی ابوهریره» را نیز از اقوال بزرگان اهل سنت بررسی و اثبات نموده است.

^۳ همان، ج ۱۰، ص ۸۹.

بعد از علامه ضمن بررسی لغوی واژه‌ی «ابطح» این شبهه را جواب دادند که اصلاً این کلمه علم نیست بلکه اسم جنس است و برای مکان مسیل واسع و محل سنگریزه‌ها است و ابطح مکه یکی از مصداق و فرد آن است و علامه برای اثبات این مطلب به اشعار متعدد استناد نمودند چنانکه می‌نویسند:

«...علاوه بر تصریحات ائمه لغویین و ادبا از اطلاعات بلغا و فصحا و اشعار اقحاح عرب عربا، استعمال (أبطح) در معنای جنسی ثابت است، چنانچه از عبارات سابقه اطلاق (ابطح) جمع (ابطح) در غیر مکه معظمه واضح است. در قصیده عمرو بن کلثوم التغلبی که آن قصیده خامسه است از قصائد سبع معلقات، مذکور است:

[یده‌دون الرؤس کما تدهدی حزاورةً بأبطحها الکرینا].

و نیز عمرو بن کلثوم در این قصیده بعد شعر مذکور، گفته:

[وقد علم القبائل من معد إذا قبب بابطحها بنینا].

علامه در توضیح این اشعار آورده از «أبو عبد الله الحسین بن احمد الزوزنی و عبدالرحیم صفی پوری در «شرح سبع معلقات» در شرح این شعر آورده که آن‌ها گفتند مراد از ابطح در این اشعار مکان خاص مراد نیست بلکه مکانی مراد است که قبائل معد در آنجا قبه و گنبدی درست کردند^۱

همچنین علامه در دلیل سوم دلالت حدیث غدیر در ولایت و امامت به اشعار شاعر معروف «حسان» استناد می‌نمایند و می‌نویسند:

«از دلایل زاهره و براهین باهره بر اراده امامت از حدیث غدیر، اشعار درر بار حسان بن ثابت است که بعد ارشاد جناب رسالت‌مآب (ص) حدیث غدیر را باستجازات و اجازت آن حضرت مناقب علی بن ابی طالب (ع) انشاد کرده و جناب خاتم پیغمبران (ص) ما اختلف النیران استحسان این اشعار حسان فرموده و محدثین جلیل الاخطار و اساطین عالی تبار و محققین کبار و معتمدین احبار و حذاق اخبار و جهابذه آثار، این اشعار را روایت کرده اند...»^۲

سپس علامه اسامی بزرگان اهل سنت و روایت نمودن اشعار حسان را به تفصیل بررسی و تبیین نمودند از جمله آن‌ها «ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی» چنین نقل می‌نماید:

یناد بیهم یوم الغدیر نبیهم-	بخم و أسمع بالرسول منادیا
یقول: فمن مولاکم و ولیکم-	فقالوا: و لم یبدوا هناک التعمایا
الهک مولانا و أنت ولینا-	و لم تر منا فی الولاية عاصیا
فقال له: قم یا علی فائن-	رضیتک من بعدی اماما و هادیا
فمن کنت مولاہ فهذا ولی-	فکونوا له أنصار صدق موالیا
هناک دعا اللهم وال ولیه-	و کن للذی عادا علیا معادیا ^۳

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۰، ص ۹۵-۹۶.

^۲ همان، ج ۹، ص ۲۸۰-۲۸۱.

^۳ همان، ج ۹، ص ۲۸۳ بحواله ما نزل من القرآن فی علی (ع) لابی نعیم، مخطوط.

علامه اشعار حسان را به روایات متعدد از بزرگان اهل سنت حدوداً در ۴۰ صفحه بررسی نمودند و در آخر می‌نویسند:

«هرگاه این همه دانستی پس بدان که این اشعار درر بار، بلاغت شعار، متانت آثار... به صراحت تمام به دلالت مطابقی بلا دخل تعریض و التزام، امام هادی بودن جناب امیرالمؤمنین (ع) به ارشاد جناب سرور انام (ص) حدیث غدیر را، ظاهر و واضح است...»^۱.

علامه علاوه از این استندهای زیادی از اشعار عرب را درباره اثبات دلالت احادیث متعددی آوردند اند.^۲

علامه غیر از موارد فوق در بسیار از استدلالات خود با اشعار صحابه و تابعین و بزرگان اسلام استناد نمودند، با همه معلوم می‌شود که یکی از روش برخورد علامه با متن روایات و فهم و درک و تبیین دلالت آن‌ها، استناد به اشعار بوده است.

۳-۳-۴. بررسی ادبی و بلاغی:

علامه در مباحث احادیث دوازده‌گانه، با اشعار عرب و به‌طور مفصل با مباحث ادبی نحوی و صرفی و بلاغی بسیار استفاده نمودند و بسیاری از شبهات و اعتراضات را جواب دادند، این مطلب چون در موارد زیادی وجود دارد و نمی‌توان همه آن‌ها را بیان و بررسی کرد لذا اینجا فقط چندین شاهد و مثال ذکر می‌گردد تا روش استفاده علامه با اصول و قواعد ادبی و استشهادهای شعری معلوم گردد:

یکی از نقل‌های حدیث غدیر به نقل ابن حنبل و غیره بدین قرار می‌باشد:

«أیها الناس! أستم تعلمون انی أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟»، قالوا: بلی، قال: «فمن كنت مولاه، فعلى مولاه»^۳ علامه برای اثبات یکی بودن معنی دو کلمه «مولی» با استعمال «فاء تفریع» استفاده می‌کند و حدود ۱۲ روایات دیگر را می‌آوردند که در آن‌ها نیز فاء تفریع آمده و معنی قبل و بعد از «فاء» یکی می‌باشد و مخالفان نیز بر این اعتراف نمودند، بعد از علامه می‌گویند:

«... و لله الحمد که خود مخاطب اعتراف نموده است بآنکه بر لفظ «أست أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟» تفریع حکم آینده فرموده، حیث قال: و این لفظ پیغمبر که «أست أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟» مأخوذ از آیت قرآنی است و از همین راه او را از مسلمات اهل اسلام قرار داده تفریع حکم آینده فرمود- انتهی؛ و هرگاه متفرع بودن حکم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» بر حکم سابق ثابت شد، واضح گردید که مراد از (مولی) در حکم لاحق همان است که مراد است از (أولی) در حکم سابق»^۴.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۹، ص ۳۱۴.

^۲ همان، ج ۹، ص ۳۲۳ (استناد از اشعار قیس بن سعد). نیز ج ۹، ص ۳۳۲ (استناد از اشعار امام علی (ع)).

^۳ احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸.

^۴ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۰، ص: ۲۲۳

همچنین شاه صاحب درباره حدیث منزلت گفته «استثنای در این حدیث مفید عموم نیست چون اسم جنس مضاف به سوی علم از الفاظ عموم نیست نزد جمیع اصولیین»^۱

علامه در جواب این شبهه بیان می نماید که بسیاری از اصولیون سخن و باوری بر خلاف این فرضیه شاه صاحب دارند و نیز در ادامه به مباحث نحوی می پردازد که با علم اصول نیز گره خورده است و کراراً به علمای علم اصول نیز استناد می نماید و در آخر می گویند:

«و بحمد الله و حسن توفیقه عموم منزلت مضاف بمثابه ثابت است که اصلاً نخس و خاشاک شکوک و شبهات مکابراین بی باک پیرامون آن نمی گردد و کسی که ادنی ممارست بکتب اصول و افادات اساطین محققین فحول دارد قطع و جزم بآن بهم می رساند بیانش آنکه اکابر محققین و اجله معتمدین ائمه اصولیین تصریح می فرمایند بآنکه صحت استثنا مفید عمومست و باین دلیل اثبات عموم صیغ عموم می نمایند و در کمال ظهور و وضوحست که از لفظ منزلت مضاف و لو کان مضافاً الی علم استثنا صحیحست بالقطع چه می توان گفت: زید بمنزلة عمرو الا فی النسب او الا فی العلم؛ پس هرگاه از لفظ منزلت مضاف بسوی علم استثنا صحیح باشد بلا ریب لفظ منزلت که مضافست بعلم درین حدیث شریف هم دلالت بر عموم خواهد کرد و بالخصوص ازین لفظ منزلت که در این حدیث شریف واردست استثنا صحیحست بالقطع چه اگر این حدیث باین طور وارد می شد که: انت متی بمنزلة هارون من موسی الا النبوة او الا الاخوة النسبیه او ما شابهه بلا ریب، صحیح می بود و لفظ الا النبوة صراحه هم وارد شده...»^۲

۴-۳-۴. بررسی تطبیقی:

یکی از روش علامه در بررسی با متن روایات، بررسی های تطبیقی می باشد و این بررسی تطبیقی را با امور و مسائل گوناگون دریافت کرد ولی اینجا فقط دو نوع بررسی تطبیقی بیان می گردد:

۱- مطابقت روایات با آیات قرآن.

۲- مطابقت روایات با روایات دیگر.

۳- مطابقت روایات با فهم صحابه (اهل زبان).

در اینجا کمی تفصیل به این روش پرداخته می شود:

۴-۳-۴-۱. مطابقت با آیات قرآنی:

یکی از مهم ترین روش علامه در فهم و برداشت و دلالت از مفردات و متن اصلی احادیث و روایات این بوده است که ایشان مفردات و آیات قرآنی را استناد جسته بودند چون قرآن کریم میان همه فریق اسلامی می توان کفایت کند و همه بر قرآن اتفاق نظر دارند و برای همگان صحیح، حجت و معجزه می باشد و برای حل مشکلات در متن و برداشت های حدیث مبین و مفسر آنها می باشد.

^۱ دهلوی، عبدالعزیز، تحفه اثنا عشریه، ص ۳۳۳.

^۲ همان، ج ۱۱، ص ۲۱۰.

علامه میرحامدحسین هندی چون درصدد جواب دهی و ازاله برداشت‌های ناروا مخالفین بوده‌اند لذا از تفاسیر و نظرات و آراء مفسران اهل سنت کمک جستند و نمونه‌های زیادی از آن‌ها در مباحث گوناگون بیان نموده‌اند و بر مدعای خود استدلال و حجت اقامه نمودند، اینجا برخی از نمونه‌های مهم از نوشته‌ها و استدلالات علامه بیان می‌گردد:

فخر رازی در جواب تمسک شیعه به آیه انما ولیکم الله و رسوله ...^۱ می‌گوید که از انما و ما و الا نمی‌توان حصر را فهمید، علامه بعد از ذکر سخن وی می‌فرماید:

«از این عبارت ظاهر است که فخر رازی ابطال دلالت (انما) بر حصر باین سبب نموده که در قرآن شریف مذکور است: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» و حال آنکه لعب و لهو حاصل می‌شود در غیر دنیا، پس بعین همین وجه لازم آید که کلمه «ما» و «الا» هم مفید حصر نباشد زیرا که در قرآن شریف در سوره انعام مذکور است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»؛ و در سوره عنکبوت وارد است: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ». پس حسب هفوه رازیه که بجواب احتجاج اهل حق که لسان بآن نموده بالبداهه لازم می‌آید که «ما» و «الا» هم افاده حصر نمی‌کند و هرگاه ما و الا مفید حصر نباشد لیس و دون هم که در روایت «لیس لهم مولی دون الله و رسوله» مذکور است مفید حصر نخواهد شد و هرگاه این ترکیب مفید حصر نباشد ابطال حدیث غدیر بان غیر ممکن است...»^۲

همچنین شاه صاحب در رد معنای «مولی» به «اولی» می‌گوید:

«اول غلط در این استدلال آن است که اهل عربیت قاطبه انکار کرده‌اند که «مولی» بمعنی اولی آمده باشد»^۳

علامه در جواب وی به استفاده مفسرین و نحویان و ... استناد می‌ورزد که «مولی» را به معنای «اولی» دانسته‌اند و در این راستا به قول و استناد چند مفسر اشاره می‌نماید و در کنار آن، آن‌ها را مدح نیز می‌نماید و به تفسیر کبیر استناد می‌ورزد که در ذیل همین آیه، معنای اولی از چند نفر ذکر شده است^۴ و نیز تفسیر محمد بن عزیز سجستانی^۵، تفسیر اسحاق ثعلبی^۶، تفسیر فراء بغوی^۷، تفسیر زاد المعاد ابن جوزی^۸، غریب القرآن ابی بکر رازی^۹ و چندین تفسیر دیگر از جمله تفاسیری هستند که علامه برای اثبات معنای مولی که در

^۱ سوره مائده، آیه ۵۵.

^۲ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۳۱۴.

^۳ دهلوی، عبدالعزیز، تحفه اثنا عشریه، ص ۳۲۹.

^۴ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۸، ص ۴۸.

^۵ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۸، ص ۱۱۳.

^۶ همان، ج ۸، ص ۱۲۴.

^۷ همان، ج ۸، ص ۱۳۴.

^۸ همان، ج ۸، ص ۱۳۹.

^۹ همان، ج ۸، ص ۱۵۸.

آیه «ذالک بان الله لا مولی لهم»... و دیگر آیات مذکور است استناد جسته است و تفصیل این مطلب در همین پژوهش در سابق نیز به تفصیل بیان شده است.

همچنین یکی از نمونه بررسی تطبیقی روایات با آیات، در جواب و دفع شبهات توسط علامه، در موردشان نزول آیه «سأل سائل بعذاب واقع»^۱ می باشد که مرتبط با واقعه غدیر است و ابن تیمیه آن را بدین صورت رد می کند که سوره سأل سائل مکیه است که به مکه قبل هجرت، ده سال یا زیاد پیش از واقعه غدیر خم نازل شده، پس چگونه نازل شده باشد بعد این؟^۲

علامه در جواب این شبهه به استنادات علمای اهل سنت می پردازد که برای یک آیه چندشان نزول قائل می باشند از جمله نزول سه بار آیه ی ممانعت استغفار (معاذ الله) درباره حضرت ابوطالب (ع)، والده پیامبر (ص) و والدین مشرکین یکی از مسلمان،^۳ و بالجمله ائمه سنی در موارد متعدد احتمال تعدد نزول آیات برای رفع اشکالات و اعضالات ذکر می کنند و افاده می نمایند که بسیاری از آیات است که مکرر نازل شده، پس اگر این آیت نیز مکرراً نازل شده باشد، کدام مانع برای تکرار نزول است؟^۴

و بعد ذکر سخنانشان پیرامونشان نزول های متعدد برای یک آیه و بعد از ذکر چند مورد از آیاتی که برای آن، چندشان نزول ذکر شده می فرماید:

«بالجمله از این افادات واضح می شود که حضرات اهل سنت روایات مختلفه را در شأن نزول آیات عدیده، بحمل آن بر تعدد نزول جمع کرده، سلب عیب و عار و خزی و شنار کذب و افترا از روایت خود کرده اند تا آنکه در بعض آیات قائل به نزول آن سه دفعه گردیده و ثبوت تقدیم نزول آیه را مانع از قبول روایات دیگر که از آن تأخر نزول ثابت شود نگردانیده، پس همچنین روایت سفیان بن عیینة هم محمول بر تعدد نزول و مقبول علمای فحول خواهد گردید و تقدم نزول آیه: سأل سائل بعذاب واقع؛ بر غدیر خم مانع از نزول آن در این روز نخواهد شد...»^۵

همچنین علامه در وجوه دلالت حدیث غدیر بر خلافت حضرت امیر (ع) طبق تصریحات و بیان خود اهل سنت، به ۳ آیه (ولایت و اکمال و سال سائل) اشاره می کند که مرتبط با واقعه غدیر است:

^۱ سوره معارج، آیه: ۱

^۲ همان، ج ۱۰، ص ۱۰۶.

^۳ همان، ج ۱۰، ص ۱۱۰-۱۱۲. (اینجا اقوال زیبایی اهل سنت در این باره نقل شده است)

^۴ همان، ج ۱۰، ص ۱۰۶.

^۵ همان، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

دلیل اول: آنکه آیه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ در واقعه غدیر خم نازل شده و محدثین جلیل الشأن و علمای اعیان، نزول این آیه را در این واقعه روایت فرموده‌اند...^۱

دلیل دوم آنکه آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ که بعد بیان فرمودن جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله مولائیت امیر المؤمنین علیه السلام را نازل شده، دلیل کامل و برهان تام و شاهد رضی و حجت و ضی است...^۲

دلیل ششم: آنکه نزول: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»؛ در حق حارث بن نعمان که از قبول مولائیت جناب امیر المؤمنین (ع) سر تافته و کراهت و تنگص شدید از آن ظاهر نموده، دلیل واضح و برهان قاطع است بر آنکه جناب رسالت‌مآب (ص) باین حدیث شریفه افاده جناب امیرالمؤمنین (ع) فرموده...^۳

علامه هم‌زمان با ذکر این آیات ادعاهایی پیرامون این آیات و مرتبط بودن این‌ها با واقعه و حدیث غدیر را با ده‌ها نقل‌های اهل سنت اثبات نمودند.

همچنین علامه در مورد حدیث منزلت نیز درباره بحث استثنا برای دفع شبهه به آیه ۱۴۵ سوره انعام و آیه ۱۱۵ سوره نحل، آیه ۶ سوره انعام و آیه ۵ سوره مائده استناد نموده و می‌فرماید:

«... از ملاحظه این عبارت ظاهر است که علاوه بر اشیاء مستثناه درین آیه اشیای دیگر نیز حرامست مثل نجاسات و مستقذرات و خمر و غیر آن... و بالجمله ازین وجوه شافیه کافیه بعنایت الهی کالشمس فی رابعه النهار واضح و آشکار گردید که استدلال شاه صاحب باتفتای اخوت نسبیه و مثل آن بر انتقطاع استثنا از غرائب استدلالات و عجائب احتجاجاتست که هیچ عاقلی آن را بر زبان نتوان آورد...»^۴

علاوه از این علامه در موارد زیادی برای اثبات بحث حدیثی و دفع شبهات و اعتراضات در مورد متن احادیث با آیات قرآنی استناد نمودند و با تطبیق به آیات مطالب را بیان نمودند.

۲-۴-۳-۴. مطابقت با احادیث قطعی:

یکی از مهم‌ترین روش فهم و برداشت و دلالت از مفردات و متن اصلی احادیث و روایات، بررسی و تطبیق خود روایات دیگر و هم‌خانواده می‌باشد و قاعده موردقبول فریقین نیز هست که «الحدیث یفسر بعضه بعضا» و این قاعده حدیثی، بسیار قاعده منطقی و راهگشایی است که به هنگام ابهام در روایت یا معنایی

^۱ هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۹، ص ۸۴.

^۲ همان، ج ۹، ص ۲۳۲.

^۳ همان، ج ۹، ص ۳۴۲.

^۴ همان، ج ۱۱، ص ۳۴۳.

می توان با مراجعه به روایت دیگر آن را شفاف سازی و رفع ابهام کرد. استفاده از این قاعده حدیثی نیز توسط علامه در سرتاسر عباقات الانوار مشهود است.

به عنوان مثال وقتی در کلمه مولی در حدیث غدیر ایراد گرفته می شود و معانی متعددی برای آن ذکر می شود علامه با نقل روایات دیگر که در آن کلمه «مولی» در کنار کلمات هم معنی و صریح آمده، از آن کمک می گیرد و معنای حدیث غدیر را ثابت می سازد. علامه خودشان نیز درباره این قاعده در مقامی می فرمایند:

«... واضحست که قضیه «الحديث یفسر بعضه بعضا» دائر بر السنه محققین فحول و مسلم نزد ایشان و مقبولست، که جایجا برای رفع اشکالات و دفع اعتراضات، بآن تمسک می نمایند...»^۱.

اینجا برخی از شواهد و نمونه های مهم در مورد این روش تطبیقی علامه بیان می گردد:

علامه در اثبات لفظ «مولی» به معنی «المتصرف الامر» در حدیث غدیر با نقل روایت دیگر با الفاظ هم معنی استناد می کند و قول «ابن حجر مکی» از «صواعق محرقة» می آورد که:

«... قال: و حیثذ فانما جعلنا من معانیه، ای المولی، المتصرف فی الامر، نظر للروایة الاتیة: (من كنت ولیه)؛ غرض او از این کلام این است که چون بجای (من كنت مولاہ) در بعض طرق آن (من كنت ولیه) وارد است و ولی بمعنی متصرف فی الامر است، پس بمفاد «الحديث یفسر بعضه بعضا» مولی ولی باشد...»^۲.

همچنین علامه روش تطبیق را برای حل اختلافات و اضطراب از روایات لازم می دانند چنانکه در قضیه دل تنگ شدن پیامبر (ص) از خطر تکذیب مردم در اعلان غدیر، اول چندین روایات از منابع اهل سنت را می آورد و بعد با تطبیق چنین نتیجه می گیرند:

«... و محتجب نماند که بمفاد الحديث یفسر بعضه بعضا که سابقا از «فتح الباری» منقول شد و دیگر آئمه سنیه جایجا بآن عمل می نمایند، حمل این هر دو روایت بر واقعه غدیر نظر بروایت جمال الدین محدث و هر دو روایت ابن مردویه و روایات سابقه از «در منثور» و غیر آن لازم است تا اختلاف و اضطراب و تناقض و تهافت از میان روایات مرتفع شود. پس بنابراین، مدلول این هر دو روایت نیز همین خواهد بود که جناب رسالتآب (ص) در تبلیغ حکم امامت تنگ دل شد و دانست که مردم معاذالله- تکذیب آن حضرت خواهند کرد و آن حضرت بدرگاه الهی عرض کرد که: (ای رب جز این نیست که من تنها هستم، چگونه کنم؟ اجتماع خواهند کرد بر من مردم!) و این همه دلالت بر کمال سوء باطن و خبث سریرت اکثر صحابه و نهایت رذات صحبت شان که جناب رسالتآب (ص) از تبلیغ رسالت حق تعالی دلتنگ شد و دانست که ایشان تکذیب وحی الهی و حکم آن جناب خواهند کرد و بر آن جناب انبوه خواهند آورد و آن جناب را تنها خواهند گذاشت، پس حق تعالی وعده حفظ و عصمت از شر ایشان نمود...»^۳.

^۱ هندی، میرحامد حسین، عباقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۸، ص ۲۲۷.

^۲ همان، ج ۹، ص ۴۹.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عباقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۹، ص ۲۲۷-۲۲۸.

علامه روش مذکور تطبیق احادیث با احادیث و روایات قطعی دیگر که علمای اهل سنت نیز آن‌ها را بسیار نقل نمودند و بدان اعتماد کردند، در موارد زیادی بکار بردند و جواب‌های اعتراضات و اشکالات متعددی را دادند و نیز در مقابل دلالت احادیث استناد جستند.^۱

علامه با روش تطبیق با روایات در جواب‌های نقضی و برای بطلان مسلمات و اصول مهم اهل سنت نیز استفاده نمودند چنانکه در مورد حدیث منزلت در ضمن توضیح دلالت این حدیث برای خلافت امیرالمؤمنین (ع) آوردند که اگر حضرات اهل سنت چنین گویند که این حدیث به خاطر تشبیه به جناب هارون (ع) بر سلب خلافت امیرالمؤمنین دلالت پس خلافت ثلاثه نیز باطل خواهد شد چون مفاد همین حدیث در منابع اهل سنت برای شیخین نیز وضع و جعل شده است.

«... زیرا که هرگاه تشبیه جناب امیرالمؤمنین (ع) به حضرت هارون (ع) و بودن آن حضرت به منزله حضرت هارون (ع) مستلزم سلب خلافت از آن حضرت بعد جناب رسالت‌مآب (ص) باشد سلب خلافت از شیخین و ثالث ثلاثه هم متحقق خواهد شد زیرا که سابقاً دانستی که حدیث منزلت را اسلاف به انصاف این‌ها در حق شیخین هم برتافته‌اند و ایشان را به منزله هارون (ع) ساخته علامه نحریر ایشان عبد الرؤف مناوی در کنوز الحقائق از عمده المحدثین شان خطیب بغداد نقل کرده ابوبکر و عمر منی بمنزله هارون من موسی پس جناب شاه صاحب و فخر رازی و اعور و اتباعشان را لازم است که حسب ادعای باطل خود بنابراین حدیث سلب خلافت از ابوبکر نمایند و...»^۲

همچنین علامه در جواب روایات مکذوبه عدم وجود امیرالمؤمنین (ع) در واقعه با روایات جوامع سته اهل سنت استناد می‌نمایند و ثابت می‌کند که امام علی (ع) طبق این روایات در غدیر بودند چنانکه بعد نقل روایات جوامع سته اهل سنت به‌ویژه بخاری می‌نویسند:

«...بالجملة رجوع جناب امیر (ع) از یمن و بودن آن جناب همراه رکاب عالی قباب حضرت رسالت‌مآب (ص) با حدیث صحیح اهل سنت ثابت و متحقق گشته ... از ملاحظه این عبارات ظاهر است که روایات صحاح سته متفق است بر افاده این معنی، که جناب امیرالمؤمنین (ع) از یمن رجوع نموده و در حجه الوداع شریک گردید، پس الحال سخافت شبه واهیه قادحین و کذب و بهتان ایشان بر کافه عالم ظاهر گردید.^۳

همچنین علامه در دفع شبهه انحصار صدور حدیث منزلت در قضیه تبوک می‌نویسند:

«... گمان کرده‌اند که حدیث منزلت مخصوصست بغزوه تبوک... اینک به اندک تتبع کتب حدیث ظاهرست که حدیث منزلت را جناب رسالت‌مآب (ص) در مواضع متعدده و مقامات مختلفه ارشاد کرده و اهل حق هم ورود

^۱ همان، ج ۱۰، ص ۲۳۸ و ۴۸۸؛ ج ۱۲، ص ۵۲۴ (موارد دیگر).

^۲ همان، ج ۱۱، ص ۵۹۵.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عباقت الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۵، ص ۳۱۸-۳۲۱.

آن را در مقامات متعدده از کتب قوم ذکر کرده ستر تخصیص آن را به تبوک مهتوک ساخته طریق احقاق حق و کشف لبس مسلوک داشته اند...»^۱

سپس علامه برخی از موارد را موقع مؤاخات، هنگام ولادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، هنگام سدّ ابواب، همراه حدیث «انت اول المسلمین اسلاما...»، هنگام خیر انس (رض)، خطاب به سلمان (رض)، همراه حدیث انّ علیاً لحمه من لحمی...، وقت بازگشت عقیل و جعفر (رض)، روز غدیر و غیره^۲.

همچنین علامه در جواب دفع شبهات دیگر شاه صاحب و کابلی و دیگران بر روایات دال بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین مطابق زیادی را با روش تطبیقی روایت به روایت دیگر آورند که اینجا نمی توان همه آن ها را ذکر کرد.

۳-۴-۳. مطابقت با فهم صحابه و متقدمان اهل سنت:

یکی از مهم ترین کاری که علامه انجام داده این است که ایشان برای دلالت و معنی حدیث و درک و فهم آن به فهم و درک خود راویان و صحابه موجود یا بزرگان متقدم اهل سنت استناد نمودند و با تطبیق سازی به فهم آن ها دلالت حدیث را اثبات نمودند، در این مورد نمونه های زیادی وجود دارند که در موارد متعددی در همین پژوهش پیرامون بعضی از واژه های احادیث غدیر و منزلت و تشبیه بیان شده اند.

درباره روش علامه در تطبیق سازی با فهم صحابه آیه الله میلانی می نویسد:

«از روش های علامه در استدلال بر اعتراضات علیه عقاید و مذهب، رجوع نمودن به فهم صحابه بوده است؛ زیرا فهم صحابه - به ویژه کسانی که مخالف امام علی (ع) بودند - برای مخالفان و طرف مقابل در تبیین معنی احادیث متنازع، حجت و دلیل است زیرا:

۱- همه صحابه نزد مشهور اهل سنت عادل بودند؛

۲- آن ها معاصر پیامبر (ص) بودند و در حوادث گوناگون همراه ایشان بودند و درباه علت صدور احادیث متنازع گواه بودند، آن ها را شنیدند؛

۳- آن ها خودشان اهل زبان بودند

پس می توان به فهم صحابه رجوع کرد و این روشی است که سید (صاحب عقبات) در موارد گوناگون مباحث بکار برده است»^۳ سپس آیه الله میلانی اینجا مثال های متعددی از نوشته های علامه درباره احادیث

^۱ همان، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

^۲ همان، ج ۱۱، ص ۲۳۷ و غیره.

^۳ میلانی، سید علی حسینی، نفحات الازهار، ج ۱، ص ۴۸.

گوناگون آوردند؛ از جمله درباره حدیث غدیر، حدیث طائر، حدیث منزلت و حدیث تشبیه و غیره دهها نمونه از بیانات صحابه را بیان نمودند.^۱

۴-۴. روش علامه میرحامدحسین هندی در بررسی با آراء دیگران:

روش علامه میرحامدحسین هندی در بررسی با آراء دیگران بی نظیر و ستودنی و دال بر نهایت غیرت و حمیت دینی است، این امر چون در فصول سابق در لابه لای مطالب زیادی به ویژه در باب سیره و اخلاق ایشان بیان شده است لذا اینجا فهرست وار چندین مطالب بیان می گردد:

۱-۴-۴. نقل کلام بدون کمی و کاستی:

یکی از مهم ترین روش علامه این بوده که ایشان در مورد رد و اثبات مطلب، کلام قائل و ناقل را بدون کمی و کاستی کاملاً در متن خود کتاب آورده است، به ویژه در کتاب های عبققات الانوار، شوارق النصوص و استقصاء الافحام و غیره ایشان عبارت مخالف را می آورد و بعد به نقد و بررسی و بیان وجوه و اشکالات و جواب آن ها پرداخته اند، این روش اصل امانت داری در نقل قول را می رساند، شواهد زیادی در این روش در سرتاسر نوشته های علامه وجود دارد که با رجوع به نوشته های ایشان در همه موارد می توان تصدیق کرد.

۲-۴-۴. استدلال طبق مفروضات مخالف و جواب اشکالات:

یکی از مهم ترین روش بررسی با آراء دیگران این بوده که علامه در بیشترین موارد مفروضات مخالفین را عیناً و متناً نقل می نمودند و سعی داشتند که طبق خود مفروضات آن ها جواب داده شود و اشکالات و اعتراضات که آن ها در کتاب های خود آوردند، دفع و رفع شوند؛ شواهد زیادی در این باره وجود دارد و خودش یک موضوع مفصلی برای تحقیق می باشد.

به عنوان مثال وقتی شاه صاحب دلالت حدیث غدیر را بر محبت می داند و می گوید:

«سوق کلام برای تسویه ولایتین است فی جمیع الاوقات و من جمیع الوجوه، چنانچه پر ظاهر است»^۲.

علامه در جواب این مطلب طبق فرض شاه صاحب می گوید:

«هرچند سوق این کلام برای ابطال حق است، لیکن بعد اندک تأمل ظاهر است که آن هم برای اثبات مطلوب اهل حق کافی است، زیرا که هرگاه دوستی جناب امیرالمؤمنین (ع) من جمیع الوجوه برابر دوستی جناب رسول خدا (ص) باشد، افضلیت آن جناب بلا ارتیاب ظاهر گردید که برای دیگری این مرتبه حاصل نیست؛ و نیز ظاهر است که محبت جناب رسول خدا (ص) محبت مطلقه بود که همیشه در همه حالات بهمه جهات ثابت بود و چنین محبت جز برای معصوم برای دیگری متحقق نمی تواند شد و هرگاه وجوب محبت مطلقه جناب امیرالمؤمنین (ع) ثابت شد، عصمت آن جناب ثابت گردید و فیه المطلوب»^۳.

^۱ همان، ج ۱، ص ۴۸-۵۴.

^۲ همان، ج ۱۰، ص ۴۹۷ بحواله تحفه اثنا عشریه، ص ۳۳۰.

^۳ هندی، میرحامد حسین، عبققات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

همچنین شاه صاحب دلالت حدیث غدیر را باطل چون اجتماع دو خلافت لازم می آید ولی اجتماع دو محبت را مشکل نمی داند لذا دلالت این حدیث را برای محبت می داند و می گوید:

«... در اجتماع محبتین محذوری نیست، بلکه یکی مستلزم دیگری است».

علامه جواب شبهه اجتماع دو خلافت را به تفصیل بیان نمودند ولی درباره اجتماع دو محبت طبق مفروض شاه صاحب می فرمایند:

«هرگاه به اعتراف شاه صاحب در محبت جناب امیر المؤمنین (ع) و محبت جناب رسالت مآب (ص) تلازم است و یکی مستلزم دیگری است. پس ثابت شد که هر کس که محبت امیر المؤمنین نداشته، او محبت جناب رسالت مآب (ص) هم نداشته. پس لکه الحمد که حقیقت حال پر اختلال معاویه که به نص جناب امیر المؤمنین (ع) عدو آن جناب بود کما فی تاریخ للسیوطی و غیره و اتباع و اشیاع او و همچنین حقیقت حال عائشه و طلحین و موافقینشان که مرتکب محاربه جناب امیر المؤمنین (ع) که از اشد انواع بغض و عداوت است گردیدند، به نهایت وضوح و ظهور رسیده!».

مطالب و شواهد زیادی در این باره وجود دارد ولی نمی توان همه آنها را بیان کرد.

۳-۴-۴. استناد به اقوال بزرگان از منابع خود آنها:

یکی از مهم ترین روش علامه در بررسی با آراء دیگران این بوده که ایشان حدوداً در همه موارد در جواب شبهات و اعتراضات و اشکالات مخالفین و نیز در دلالت احادیث و وجوه گوناگون در توضیح مطالب از خود منابع مخالفان، اقوال بزرگان و اکابر آنها را بیان نمودند و برای الزام حجت تمام نمودند و نیز لازمه عدم قبول را مخالف سیره بزرگان و لوازمات دیگری دانستند. در این باره شواهد و نمونه ها زیادی در سراسر این پژوهش بیان شده است لذا تکرار محض طول دادن خواهد شد.

۴-۴-۴. رعایت اخلاق نوشتاری و مناظره ای:

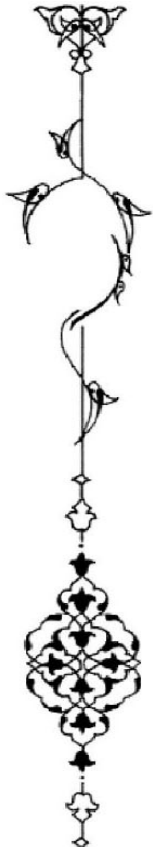
یکی از مهم ترین و اصلی ترین روش علامه در بررسی با آراء مخالف هنگام بیان شرح حال و تراجم روایان و رجالیان و علمای کبار و بزرگان این بوده که ایشان اولاً با منابع خود آنها تمسک می جستند و عبارت ها و فضائل و مناقب های مخالفان را عیناً بیان نقل می نمودند و نیز در خطابات خود نهایت ادب و احترام را ملاحظه داشتند. این مطلب نیز در به تفصیل آمده لذا اینجا تکرار نشده است.

^۱ همان، ج ۱۰، ص ۴۹۸-۴۹۹.

نتیجه گیری فصل:

با توجه به آنچه گذشت، مطالب زیر معلوم می گردد که:

۱. علامه در نگارش کتاب ابتدا مطالب مورد ادعای مخالفان به ویژه از کتاب های صواعق کابلی، تحفه اثنا عشریه شاه صاحب، منتهی الکلام فیض آبادی، شوکت عمریه فاضل رشید و نیز از کتاب های بزرگان وی به ویژه فخر رازی و غیره را عیناً و معنا آوردند و در ادامه طبق آن ها بررسی و جواب ها را ارائه نمودند.
۲. علامه در مرحله بعدی اشکالات پیرامون اسناد و روایان را بررسی کردند و به طور کامل اسناد هر یک از احادیث را همراه با اسامی روایان و رجالیان از ابتدا تا قرن سیزدهم همراه با تاریخ وفات و کتاب های آن ها نقل نمودند. همچنین علامه در این ضمن به معرفی و بیان احوال شخصی راوی اعم از صحابی، تابعی، عالم و مؤلف نیز پرداختند و اقوال و بیانات اهل سنت درباره آن ها را آوردند و موثق و عادل بودن یا ضعیف و مقدوح بودن آن ها را ثابت نمودند.
۳. علامه طبق موازین مورد قبول اهل سنت همراه با شواهد زیادی، تواتر و قطعی الصدور بودن احادیث مربوط به امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) را تبیین و اثبات نمودند و در این ضمن اقوال علمای اهل سنت از مدارک معتبر را نیز آوردند.
۴. علامه در موارد زیادی درباره کتاب های مؤلفان مهم ترین روایان و رجالیان اهل سنت مطالب زیادی را بیان نمودند، کتاب های زیادی را از حیث توثیق و تقدیح تبیین نمودند، روایان آن ها را بررسی کردند و برای قبول و اعتبار کتاب اقوال اهل سنت را آوردند، نوشته های کتاب را با دیگر منابع سنجش و مقایسه نمودند، همچنین در ضمن نقد و رد یک منبع ایشان تحریفات و تناقضات کتاب، سرقت های علمی آن، اقوال اهل سنت، نقاط ضعف، قدح و جرح پیرامون آن کتاب را آوردند.
۵. علامه در توثیق روایان و رجالیان حدیث با روش های گوناگون از جمله جمع آوری قرائن دال بر وثاقت آن ها، بیان نمودن اجماع اکثریت امت در نقل و قبول روایت آن ها، بررسی شخصیت و صفات و شرح حال آن ها، اثبات و کشف تواتر استفاده می نمودند و همچنین در تضعیف راوی شواهدی گوناگون از جمله اتفاق اکابر امت بر تضعیف و تقدیح آن، نقل شدن احادیث توسط متأخران، روایت نمودن بدون سند و غیره را بیان کردند.
۶. علامه در بررسی با متن احادیث و روایات با روش های گوناگون از جمله بررسی مفردات حدیث از منظر کتاب های لغوی، اشعار عرب، بررسی ادبی و بلاغی و بررسی تطبیقی با احادیث قطعی هم خانواده و آیات قرآنی استفاده نمودند.
۷. علامه ضمن بررسی های متن حدیث و چگونگی دلالت آن ها با آراء دیگران نیز بررسی خوبی داشتند چنانکه ایشان کلام آن ها را بدون کمی و کاستی نقل می فرمودند، طبق مفروضات مخالفان و اشکالات آن ها استدلال می نمودند، وجوه گوناگون دلالتی را با استناد به اقوال آن ها می آوردند و در همه حال اخلاق نوشتاری و مناظره ای را رعایت می فرمودند.



فصل پنجم: نقش و تأثیر علامه میر حامد حسین هندی در گسترش حدیث و کلام

مقدمه:

علامه میرحامدحسین هندی شخصیتی بسیار تأثیرگذار بودند، فعالیت‌های ایشان به‌ویژه کارهای تدریسی و تحقیقاتی و نوشتاری در زمانی انجام شده بود که دشمنان زیادی علیه مذهب شیعه از هر طرف حمله می‌کردند، به‌ویژه کتاب‌های زیادی توسط متعصبان و اهل سنت نوشته می‌شد، درحالی‌که ردیه‌ها و جواب‌های زیادی بر آن‌ها نوشته شده بود ولی جهان تشیع منتظر یک ردیه و جوابیه محکم و متقن و گسترده بود تا دهان منتقدان و مخالفان محکم بسته شود به همین دلیل وقتی کتاب «عبارات الانوار» به منظر عام رسید، یک‌طرف مخالفان اظهار ناتوانی کردند و طرف دیگر دوستان و موالیان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) احساس آرامش کردند و فقیهان و عالمان و بزرگان ملت تشیع از همه جهان عرب و ایران و هندوستان صدای آفرین بلند کردند و فعالیت بزرگ علامه تمجید و ستایش کردند، چنانکه نقش و تأثیرات فعالیت‌های حدیثی و کلامی علامه را می‌توان در تقریظات بر عبارات الانوار و توصیفات و تمجیدات درباره علامه میرحامدحسین هندی، در کلام بزرگان می‌توان درک کرد. امام خمینی (ره) در این زمینه قبل از چاپ مجلدات کامل عبارات الانوار، فرمودند: «... هر کس بخواهد اطلاع از چگونگی حدیث غدیر پیدا کند، باید رجوع کند به کتاب عبارات الانوار سید بزرگوار میرحامدحسین هندی... اهل سنت درصدد جمع آن کتاب و تزیین آن هستند و ما ملت شیعه در خواب هستیم تا آن وقت که یک چنین گنج پرقیمت و گوهر گران بهایی از دست برود!... بر علماء شیعه بال خصوص و دیگر طبقات لازم است که این کتاب بزرگ را که بزرگ‌ترین حجت مذهب است نگذارند از بین برود و به طبع آن اقدام کنند»^۱؛ این فصل، با وجود بسیار محدود بودن منابع موردنیاز، تأثیرات علامه را در آثار دیگران مانند کتاب‌های علامه امینی (ره)، شرف‌الدین موسوی (ره) و علامه عسکری، آیه الله میلانی و غیره و در آثار فرزندان علامه به‌ویژه ناصرالملله سید ناصر حسین هندی، نیز در آثار شاگردان ایشان و همچنین در کتاب‌های همسو و در حوزه علم حدیث و کلام و فن مناظره و نیز در کتاب‌های نوشته شده درباره نامه‌نگاری‌های علامه موردبررسی قرار داده است:

^۱ خمینی، روح الله، کشف الاسرار، ص ۱۷۸.

۵-۱. تأثیرات علامه در علوم حدیث و کلام و فن مناظره:

اینجا برخی از نقوش و تأثیرات علامه در زمینه‌ی علوم حدیث و کلام و فن مناظره به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرند که در فصول گذشته بیان شده‌اند و در بیانات و سخنان بزرگان شیعی و محققان ارائه گردیده است، البته لازم به ذکر است خود این عناوین نیاز به تحقیق مستقلی می‌باشند ولی اینجا مجال تفصیل نمی‌باشد:

۵-۱-۱. تقویت و غنی‌سازی کتابخانه ناصریه:

یکی دیگر از آثار ماندگار خاندان میرحامد حسین کتابخانه بزرگ «ناصریه» است. اینک، این کتابخانه در میان کتابخانه‌های جهان تشیع، بسان ماه می درخشد. در آغاز، این کتابخانه با کتاب‌های علامه سید محمدقلی موسوی شکل گرفت. سپس، با کوشش و پیگیری علامه میرحامد حسین، بر تعداد کتاب‌های آن افزوده شد. وی برای تألیف عباقت، نیازمند مدارکی بود که در هند، آسان به دست نمی‌آمد. بنابراین، به همراه برادرش، علامه اعجاز حسین، برای به دست آوردن کتاب‌های مورد نیازش به دیگر کشورهای اسلامی همچون عراق و عربستان سفر کرد و با خرید هزاران کتاب بر غنای کتابخانه افزود. همچنین به سفارش او، صدها کتاب نسخه‌برداری یا به همت دیگران - و از همه بیشتر مرحوم محدث نوری - خریداری و برایش فرستاده شد. بدین ترتیب، هزاران مجلد کتاب‌های چاپی و خطی نفیس و بیشتر کتب اهل سنت در این کتابخانه گردآمده است؛ و این کتابخانه پس از میرحامد حسین هندی توسط فرزند ارجمند علامه سید ناصر حسین به اوج عظمت و شکوه رسید.

۵-۱-۲. اهتمام به نشر و چاپ کتاب‌های مهم:

یکی از مهم‌ترین فعالیت و نقش و تأثیر علامه میرحامد حسین هندی در زمان خود در زمینه‌ی اهتمام به نشر و چاپ کتاب‌های مهم بوده است، ایشان خودش با توان مالی خود و پول‌های که بنام چاپ کتاب از مردم موصول می‌شد، صرف نشر و چاپ کتاب‌های می‌کردند و دیگران به‌ویژه صاحب‌مال و منال را در این دعوت می‌نمودند، در کتاب غیر چاپی ایشان «الدرر السنیة» در نامه‌های گوناگون در این باره مطالب زیادی بیان شده‌اند؛ این کتابی است که با مطالعه نامه‌های موجود این کتاب معلوم می‌گردد که چه جریانات ضد شیعی در آن زمان وجود داشته و همچنین سامان و نابسامانی‌های جامعه شیعه آن زمان چطور بوده، به‌ویژه وضعیت شیعیان شبه قاره و همچنین این کتاب برای آشنایی کامل‌تری با وضعیت علمی مدرسه لکهنو و نیز به دست آمدن اطلاعات کامل‌تری از مسائل مربوط به زندگی خاندان عباقت بالاخص مرحوم علامه حامد حسین و مشکلات پیش روی ایشان، قابل استفاده است.

با مطالعه نامه‌های این کتاب و احوال علامه میرحامد حسین هندی معلوم می‌گردد که یکی از مهم‌ترین دغدغه دینی و عشق ایشان جمع‌آوری کتاب‌های مهم و نشر و چاپ آن‌ها بوده است چنانکه از برخی نامه معلوم می‌گردد که:

«ایشان در نامه‌ی به عمال حکومتی و صاحبان قدرت همچون نواب امین‌الدوله المعزول برای چاپ کتاب «تمام مطاعن الخالفه الأول» متوسل شده و همچنین به چاپ رساندن بسیاری از کتاب‌های دینی و وقف آن‌ها بر مؤمنین توسط همین شخص، سخن به میان آورده است»^۱.

۳-۱. جمع‌آوری کتب و ردیه نویسی بر کتب ضاله:

یکی از مهم‌ترین نقش و فعالیت‌های علامه میرحامدحسین هندی، جمع‌آوری کتاب‌های ضد شیعی و ردیه و جواب نویسی بر آن‌ها بوده است علامه برای کار کتاب‌های فضائل و مناقب اهل بیت (ع)، به‌ویژه در مورد امیرالمؤمنین (ع) که توسط عالمان اهل سنت نوشته می‌شد را جمع‌آوری می‌نمود تا بدین وسیله بر کتاب‌های ضد شیعی ردیه نویسی کند و از کتاب‌های خود اهل سنت در اثبات فضائل و مناقب امیرالمؤمنین و سایر اهل بیت (علیهم‌السلام) دلایل و براهین اقامه نماید.

این مطلب در نوشته‌های مناظره گونه ایشان به‌ویژه در کتاب عظیم الشان و بی‌نظیر در باب امامت بسیار مشهود است، ایشان برای پرداختن به پاسخ اشکالات مخالفین، برای اقامه دلایل از خود سخنانی از عالمان و بزرگان مورد اعتماد آن‌ها استناد می‌کرد، خصم آن‌ها از سخنان عالمان اهل سنت قانع و دلایلشان را نقض می‌کردند.

برای حصول کتاب‌های که در مورد فضائل اهل بیت (ع) توسط علمای اهل سنت نوشته می‌شد، آن‌ها را به هر قیمت می‌خواست چنانکه در نامه‌ای می‌نویسد:

«دلم بسیار شیفته تحصیل کتاب‌های مناقب اهل بیت (ع) است که توسط عالمان اهل سنت نوشته شده و این‌گونه به ذهنم خطور می‌کند که در شهر بغداد - که محل اجتماع اهل عناد و تجمع بزرگان مشهور آن‌هاست - در این موضوع کتاب‌های بسیار موجود باشد. اگر شما تلاش کنید و کمر همت ببندید و جناب شیخ عبدالحسین طهرانی را به تهیه این کتابها تحریک کنید، حتماً تعدادی از این کتاب‌های باارزش را به دست خواهید آورد. من در این نامه، فهرستی از نوشته‌های اهل سنت در فضائل حضرت علی (ع) را می‌نویسم تا عاملی برای تحقق این درخواست و بردارنده موانع باشد»^۲.

همچنین در مورد کتابی بنام «اتحاف الوری بأخبار أمّ القری» و نسبت آن به ابن جوزی را نادرست می‌شمارد و سپس با جملاتی عاشقانه، موضوع کتاب را می‌ستاید که: «اما اصل موضوع این کتاب (اخبار مکه) که پاره جگر، تکه پوست، میوه دل و غایت مراد من است، بلکه بر من گرامی‌تر است از روح و نفسی که میان سینه‌ام جای دارد. نفسم در حال تلف شدن است از اینکه اثری از آن در شهرها و ساختمان‌ها و منطقه‌ها نیافتم. لذا به دوستانم نوشتم همت نموده یک نسخه از این کتاب را برای من تهیه

^۱ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میر حامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص ۱۶۵ بحواله الدرر السنیة، ص ۴۳.

^۲ همان، ص ۲۶.

کنند تا آن مقداری که چاپ شده؛ و این کتاب از اول است تا سرزنش نماز تراویح است که از مطاعن عمر بن خطاب است: «و الأصل الموضوع من هذا الكتاب، الذی هو فلذة کبدی و بضعة جلدی و ثمره فؤادی و غایه مرادی، بل هو أعزّ علیّ من روحی و نفسی... فی تحصیل نسخه من هذا الكتاب بقدر ما طبع منه و هو من الأوّل إلى طعن التراویح من مطاعن عمر بن الخطاب»^۱

با توجه به سیره و عملکرد امیر مؤمنان و ائمه معصومین (علیهم السلام) یکی از مهم ترین وظایف عالمان آگاه و مسئولیت شناس شیعه - در عین بیان حقایق و دفاع از موضع حق - پرهیز از بیان اختلافات به صورتی زیان آور می باشد تا به جایگاه جهانی اسلام زیان نرسد و صنوف مسلمانان پراکنده نگردد. اما آن هنگام که فتنه های استعمار، موجب تفرقه و تشتت و اختلافات داخلی می گردد، این وظیفه عالمان مسئولیت شناس و تعهد گراست که به پا خیزند و با تألیف کتاب های علمی و تحقیقی، به شکستن بت ها پردازند. علامه میر حامد حسین هندی در طول عمر خود به ادای رسالت بزرگ ردیه نویسی ضد کتاب شیعی پرداخته اند و در این زمینه با مسئولیت شناسی خود برای شکستن بت های استعمار و تفرقه گر برخاستند و به تألیف کتاب های مهم علمی و تحقیقی پرداختند چنانکه در این مورد آن علامه بزرگ خودش درباره بعضی از کتاب های خود در نامه ی چنین بیان دارد:

«آن را نوشتم در وقتی که با شدت محنت ها روبرو شدم و از بعضی روندگان راه های غلط به بدکاری زمان شکایت کردم... من پس از اتمام علوم رسمی و مقدماتی، مشغول علم کلام و مناظره با مخالفان شدم و تلاشم را در نوشتن کتاب های جالب و روشن متمرکز نمودم؛ تا اینکه سه کتاب عظیم الشان و عظیمه البرهان نوشتم؛

الف: عیقات الأنوار فی إمامه الأئمة الأطهار، در ردّ حرف های نابجای صاحب تحفه اثنی عشریه.

ب: شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص. من آنجا شرح دادم که فضیلت هایی که در مورد خلفاء آمده همه ساختگی است. البته در کتاب، نص هایی از بزرگان با شخصیت و بی نظیر آن ها که در مسائل علمی بسیار دقیق اند نقل نمودم؛ و دلیلی آوردم که دانشمندان قوی آن ها را قبول می کنند.

ج: استقصاء الإفحام فی نقض منتهی الکلام و این سه کتاب بحمد الله، ریشه شبهات بدکرداران را کنده است... درباره این کتاب نوشته: صاحب «منتهی الکلام» وقتی دید که علمای شیعه از پاسخ دادن به او عاجز شده اند و خود را از نقد کتاب او کنار کشیده اند و با او روبرو نشده اند و صورت های خود را از روبرو شدن از او برگردانده اند، باد در غیب انداخت و با زبان گزنده بر اهل حق حمله ور شد...»^۲

همچنین در مقدمه شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص این گونه می نویسند:

^۱ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میر حامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص ۱۷۱ بحواله الدرر السنیة، ص ۱۸۱.

^۲ موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میر حامد حسین هند کتاب الدرر السنیة، مجله سفینه، شماره ۲۶، ص ۱۷۰ بحواله الدرر السنیة، ص ۱۸۲.

«... در زمان به دوران فقدان رسول اکرم (ص) نزدیک بود و عده زیادی بودند که می‌توانستند میان حق و باطل یکی را انتخاب کنند؛ لذا این انسان‌های بدسرشت به بافتن دروغ‌های آشکار و مجعولات زشت جرئت نکردند تا در مورد وصی پیامبر به کار ببرند. حتی بر تغییر مناقب زیبا و محامد با ارزش اهل بیت پیامبر و نسبت دادن آن‌ها به دشمنان نیز جرئت نیافتند. اما پس از آن، بازار جعل حدیث رونق گرفت و...»^۱

خدمات و فعالیت خاندان صاحب عبققات از جمله جمع‌آوری کتاب‌های مهم و ردیه نویسی بر کتاب‌های که ضد اسلام و تشیع نوشته شده بود، بسیار اهمیت داشت چون:

«جامعه‌ای که میرحامد حسین در آن می‌زیست، در چنگال استعمارگران انگلیس بوده که از هر فرصتی برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان دریغ نمی‌ورزیدند در چنین شرایطی، سید محمدقلی (پدر میرحامد حسین هندی) و خود میرحامد حسین هندی، پیوسته در پی پاسخ‌گویی به شبهات دانشمندانی بودند که از سوی استعمارگران تحریک شده بودند»^۲.

۴-۱-۵. مبارزه با ناصبیت و سلفی‌گری:

هم‌زمان با ورود اسلام در شبه قاره هند محبان محمد و آل محمد (ع) نیز وارد شدند و مسلمانانی که در این کشور بومی بودند آن‌ها نیز از محبت و الفت اهل بیت (ع) سرشار بودند، البته در ابتدا تعداد زیادی مسلمانان را فرقه‌های اهل سنت تشکیل می‌دادند ولی آن‌ها نیز تقریباً قرن‌ها با محبت و الفت به اهل بیت (ع) زندگی کردند، به‌ویژه امیرالمؤمنین (ع) که خلیفه چهارم آن‌ها نیز می‌باشد، آن‌ها عشق و الفت می‌ورزیدند ولی در قرن‌های بعدی تعصب و دشمنی با شیعیان و به تبع آن با اهل بیت (ع) نیز شروع شده بود و با ظهور و بروز وهابیت این دشمنی‌ها افزوده شد و حتی کتاب‌های نیز علیه شیعیان و اهل بیت (ع) و در ابطال اصول و عقاید تشیع نوشته شد و شکوک و شبهات گوناگون در این زمینه ترویج و تبلیغ شد.

در مقابل ناصبیت و سلفی‌گری در هندوستان علمای و بزرگان تشیع همواره سینه سپر شدند و جواب نوشته‌های دشمنان تشیع و اهل بیت (ع) را می‌دادند چنانکه کتاب‌های زیادی در این ضمن در هر قرن نوشته شده. همچنین در قرن سیزدهم و چهاردهم نیز توسط خاندان «اجتهاد» و خاندان «صاحب عبققات» علیه هجمه‌های ناصبی‌ها و سلفی‌گری‌ها و اهل حدیث متعصب کتاب‌های زیادی به‌ویژه در باب ردود «تحفه اثنا عشریه» به رشته تحریر درآورد.

سلفی‌گری در شبه قاره هند توسط شاه ولی‌الله دهلوی مطرح شد و بعد از او پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی، سردمدار این تفکر در منطقه شبه قاره بود

شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶) شخصیتی چندبعدی بود که در زمینه‌های گوناگون، از جمله فقه، کلام، ادبیات و حدیث تبحر داشت. در قرن دوازدهم دو جریان موازی و هم‌زمان، با شعار پیرایش دین از

^۱ هندی موسوی، میرحامد حسین، شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص، تحقیق: طاهر السلامی، ص ۳۲-۳۳.

^۲ جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۷۶.

خرافات و احیای دوباره‌ی آن، در جهان اسلام شکل گرفت. اول جریان وهابی به رهبری «محمد بن عبدالوهاب» در منطقه نجد و حجاز آغاز شد و در آنجا رشد کرد. دوم، جریان دهلوی که خاستگاهش منطقه‌ی شبه قاره بود و در میان مسلمانان این منطقه رشد یافت. گویا شاه ولی‌الله مدتی در مدرسه‌های نجد و حجاز تحصیل کرده بود و هم‌زمان، محمد بن عبدالوهاب نیز در همان مدرسه‌ها مشغول به تحصیل بوده است.^۱

دوره‌ی شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶) دوره‌ی حضور استعمار انگلستان و رشد اندیشه‌های هندویی در میان مسلمانان بود؛ از یک‌سو، خرافات و اندیشه‌های انحرافی هندوها و دیگر ادیان محلی شبه قاره، جامعه‌ی مسلمانان را تهدید می‌کرد و از سوی دیگر، استعمار انگلستان در پی نابودی فرهنگ و جامعه‌ی اسلامی در شبه قاره بود. شاه ولی‌الله برای احیای دین، روش حدیث‌گرایی را برگزید. به نظر وی، علت انحطاط دین و پیدایش خرافات در آن، دوری از منابع حدیثی بود؛ از این رو کوشید بار دیگر نگاه به حدیث را در میان مسلمانان شبه قاره زنده کند.^۲

اما او از «ابن تیمیه» نیز تأثیر پذیرفته بود در مسئله‌ی توحید، نگاهی افراطی داشت به نظر او، یاری خواستن از غیر خدا - مانند اولیای الهی - برای برآوردن حاجت، نذر کردن برای آنان با انگیزه‌ی رفع بیماری، سوگند بهنام‌های غیر خداوند و مانند این‌ها، همگی در زمره‌ی شرک قرار می‌گرفتند.^۳ وی اجتهاد را منحصر به امور فرعی محدود می‌دانست و در مسائل اعتقادی، برای عقل‌ارزشی قائل نبود. به نظر او، مردم در مسائل اعتقادی باید اعتقادات بزرگان پیشین سنت را برگزینند و از آنان پی‌روی کنند و از پرداختن به مسائلی که علمای سلف بی‌اساس دانسته‌اند، اجتناب ورزند^۴ البته او تقلید از هر یک از مذاهب چهارگانه (حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی) را جایز می‌دانست^۵ باین‌همه او به تصوف گرایش داشته و دین را به دو بخش شریعت و طریقت می‌دانست و برای سعادت هر دو را لازم می‌دانست و پیرو «طریقت نقشبندی» بود و این مسئله، راه مکتب وی را از مکتب سلفی گری وهابی کاملاً جدا می‌کند.

شاه ولی‌الله با وجود وسعت دید و اندیشه‌ی تقریبی، متأسفانه درباره‌ی شیعه بی‌مهری کرده است. وی در کتاب «قره العینین فی تفضیل الشیخین» شیعه را فرقه‌ی ضاله می‌خواند؛ چه این که شیعیان - به گفته‌ی او

^۱ ر: ک: میبیدی، علی ملاموسی، سیر تاریخ اندیشه سلفی گری در شبه قاره هند از قرن دوازده تا سیزده هجری، مجله: پژوهش نامه نقد و هابیت، سراج منیر، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ ش. ص ۵۱-۷۰.

^۲ ر: ک: میبیدی، علی ملاموسی، سیر تاریخ اندیشه سلفی گری در شبه قاره هند از قرن دوازده تا سیزده هجری، مجله: پژوهش نامه نقد و هابیت، سراج منیر، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ ش. ص ۵۱-۷۰.

^۳ دهلوی، شاه ولی‌الله، احمد بن عبدالرحیم، حجۃ الله البالغه، ج ۱، ص ۵۷.

^۴ مشیر الحسن، «جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در هند»، ص ۳۳۹.

^۵ حافظ غفارخان، «شاه ولی‌الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه‌ها»، ص ۵۶.

– به ثقه بودن قرآن عقیده ندارند و در «ختم نبوت راه زندقه را پیش گرفته‌اند»^۱ البته پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی گفته که: «پدرش هرگز بر کفریت شیعه فتوا نداد»^۲ ولی گفته پسرش و دیگران مخالف مستندات می‌باشد.

بعد از محدث دهلوی پسرش «شاه عبدالعزیز دهلوی» آشکارتر و افراطی‌تر سلفی‌گری را ترویج کرد و علیه شیعیان به مبارز پرداخت او از یک طرف با غیرمسلمانان به‌ویژه با سیک‌ها و انگلیسی‌ها به مبارزه مستقیم شروع کرد و هند را «دارالکفر» نامید و فتوای جهاد با آن‌ها داد^۳ و طرف دیگری علیه شیعیان هرزه‌سرایی شروع کرد. از طرفی سازمان «جنبش مجاهدین» تشکیل داد و اول با سیک‌ها و بعداً با انگلیسی‌ها مبارزه‌ی مسلحانه انجام داد ولی سرانجام این جنبش سرکوب شد و در دوره‌های بعدی گروه‌های گوناگون طبق افکار و زیر اندیشه شاه عبدالعزیز به وجود آمدند و نیز فعالیت‌های متعددی انجام شده است مانند وجود آمدن اهل حدیث، تأسیس شدن مدرسه دارالعلوم و مدارس دیوبندیه، وجود آمدن جماعت اهل حدیث، جماعت علمای دیوبند، تشکیل شدن جمعیت علمای هند، جمعیت علمای اسلام (در پاکستان توسط فضل الرحمان)، جمعیت علمای اسلام شاخه سمیع الحق که بعداً به مهد طالبان شد، همچنین ریشه بعضی از گروه‌های تروریستی نیز متأثر از اندیشه شاه عبدالعزیز دهلوی بوده است که بعداً تبدیل به «سپاه صحابه»، «لشکر جهنگوی» و «لشکر طیبه» و غیره شده است و رسماً مسلمانان غیر از دوبندی‌ها کافر و مهدور الدم می‌دانند و جنایت‌های تروریستی مانند بمب‌گذاری‌ها، ترورها را انجام می‌دهند.

از طرفی دیگر شاه عبدالعزیز مانند پدر، صوفی مسلک و معتقد به مکتب کلامی «ماتریدی» بود ولی شاه عبدالعزیز، متأسفانه گوی دشمنی با شیعه را از پدر ربود و مخالفت‌های خود را از مجادله‌های علمی به تهمت و افترا و ناسزاگویی‌ها سخیف کشاند. او در کتابی با نام «تحفه اثنا عشریه»، به گمان خودباورهای شیعه را نقد کرد. متأسفانه زبان این کتاب بسیار زشت و دور از ساحت اندیشه ورزی است.

کار نوشتن علیه تشیع که توسط محدث دهلوی و پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی شروع شده بود بعداً توسط همفکران دیگر تا حالا ادامه دارد، مهم‌ترین کتابی علیه تشیع همان «تحفه اثنا عشریه» بوده است که هفوات و مطالب سخیف زیادی و تهمت‌های ناروا را در آن گردآوری کرده، علمای تشیع در رد آنان کتاب‌های گوناگونی نوشتند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها کتاب «عبارات الانوار» می‌باشد که این تفکر سلفی‌گرایی را به چالش کشیدند

علامه میرحامدحسین هندی در حین جواب این کتاب می‌نویسند:

^۱ دهلوی، شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم، قره‌العینین فی تفضیل الشیخین، ص ۱۶۹-۱۷۰.

^۲ شیخ محمد مکرم، رود کوثر، ص ۵۴۹.

^۳ موثقی، سید احمد، جنبش‌های اسلامی، ص ۲۰۵.

«در این کتاب عقاید و آرای شیعه را به طور عموم و فرقه‌های اثناعشریه را به خصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان، به عبارتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره و به شیوه‌ی کتب نوآموزان که به خطاب نزدیک‌تر است تا به برهان، مورد حمله و اعتراض قرار داده ... کتاب را مملو از افتراءت و تهمت‌های شیعه ساخته است»^۱.

همچنین «محمد رضا حکیمی» نیز درباره تأثیرهای این کتاب بر جامعه‌ی اسلامی می‌گوید:

«او بدون رعایت جانب حق و حقیقت و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخی اسلامی و سنت صحیح و آیات ولایت و حقایق وحی و احادیث معتبر و بدون پاسداری معارف سنت نبوی و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه‌ی حدود علم حدیث و بدون توجه به مصالح امت و مسائل دنیای اسلام و حق برداری شیعه و بدون اهمیت دادن به بهره‌برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت»^۲.

باملاحظه کتاب «عبقات الانوار» علامه و تأثیر آن معلوم می‌گردد که ایشان در مقابل مبارزه با ناصبیت و سلفی‌گری کار عظیمی را انجام دادند، به همین خاطر بعد از نوشته شدن عبقات الانوار در شبه قاره هند و فراتر از آن مذهب تشیع تقویت گردید و طرف دیگر برای اندیشه‌های وهابیت و سلفی‌گری سد محکمی ایجاد شد.

اینجا چندین مطالب درباره اهمیت و عظمت کتاب عبقات الانوار از منظر بزرگان ما بیان می‌گردد:

علامه امینی صاحب کتاب الغدیر می‌گوید:

«بوی دل پذیرش در تمامی جهان پیچیده و آوازه‌اش از باختر تا خاور را گرفته است. هر کس آن را دیده دانسته که کتاب اعجاز آمیز روشن‌گری است که هیچ باطلی در آن راه ندارد و من در نوشتن الغدیر از دانش‌های باارزش نهفته در آن بهره‌ی فراوان بردم»^۳.

امام خمینی (قدس سره) در کتاب کشف‌الاسرار می‌گوید:

«... کتاب عبقات الانوار سید بزرگوار حامد حسین هندی که چهار جلد بزرگ در حدیث غدیر تصنیف کرده و چنین کتابی تاکنون نوشته نشده و عبقات الانوار در امامت از قراری که شنیده شده سی جلد است و آنچه ما دیدیم هفت و هشت جلد است و در ایران شاید تا پانزده جلد آن پیدا شود و اهل سنت در صدد جمع این کتاب و تزیین آن هستند و ما ملت شیعه در خواب هستیم تا آن وقت که یک چنین گنج پر قیمت و گوهر گران‌بهایی از دست برود و اکنون قریب دو سال است که به ملت شیعه راجع به تجدید طبع این کتاب پیشنهاد شده و به خونسردی تلقی شده است. با این وصف با خواست خدا جلد غدیر در تحت طبع است، لکن بر علمای شیعه بالخصوص و دیگر طبقات لازم است که این کتاب را که بزرگ‌ترین حجت مذهب است، نگذارند از بین برود»^۴.

^۱ هندی، میر حامد حسین، عبقات الانوار، ج ۶، ص ۱۱۹۸.

^۲ حکیمی، محمد رضا، میر حامد حسین، ص ۱۱۶.

^۳ امینی، عبدالحسین، موسوعه الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۲.

^۴ خمینی، روح الله، کشف‌الاسرار، ص ۱۴۱.

رهبر معظم رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در ملاقات با اعضاء مجمع جهانی اهل بیت (ع) ضمن توصیه در مورد لازم بودن بهترین و عالی ترین کیفیت در چاپ کتاب های اساسی فرمودند:

«مسئله‌ی دیگر هم مسئله‌ی حجت اهل بیت و ولایتشان است؛ همین کاری که مرحوم سید شرف‌الدین (رضوان الله تعالی علیه) با آن وسعت نظر و با آن قدرت انجام داده و قبل از ایشان، مرحوم میرحامد حسین و دیگران این کاره‌ای مهم را انجام دادند. این کار بایستی به زبان امروز و مناسب با امروز و بدون دعوا و بدون درگیری انجام بگیرد. بالاخره سخن تشیع بایستی ارائه بشود؛ دیگران دارند این کار را می‌کنند.

من دیدم که اخیراً کشورهای عربی، این کتاب «تحفه اثنی عشریه» را - که خود کتاب، کتاب تفرقه افکنی و برانگیزاننده‌ی اختلافات است و در حقیقت بر ضد و ذم شیعه و در مدح اهل بیت (ع) است - خلاصه کرده‌اند و با زبان عصر و با بهترین چاپ و با فهرست و با تصحیح منتشر نموده‌اند. این کتاب ---»^۱

نیز محمدرضا حکیمی می‌نویسد:

«به راستی کتاب عباقت، عظیم است. آن اقیانوس بیکران و آن دریای ژرف، این کتاب است. این چنین کتابی، در دیگر آفاق بشری و فرهنگ ملت‌ها نیز همانند ندارد. هر چه دانشمندان و عالمان بزرگ درباره آن گفته‌اند و هر چه سپس بگویند، حق آن است. این همه آگاهی و عمق، این همه معرفت و استقصا، این وسعت دامنه اطلاع، این خبرویت و تبحر... این قوام و ماده، این‌ها همه به راستی اعجاز است در عالم فکر و تألیف و در عرصه قدرت‌های انسانی. کتاب عباقت، با مجلدات بسیارش، یکی از والاترین نمونه‌های کار خرد انسانی و پشتکار و مسؤولیت بشری است و یکی از ارجمندترین سندهای هدایت و ارشاد»^۲.

همچنین آیه الله میلانی در جلسه پنجم سلسله جلسات درباره روش‌شناسی علامه میرحامد حسین هندی، درباره عظمت کاری ایشان بیان می‌نمایند:

«مولوی عبدالعزیز دهلوی کتاب تحفه اثنی عشریه را در قرن سیزده به فارسی نوشته و در بلاد هند این کتاب منتشر شد. بزرگان علمای ما ردودی بر این کتاب نوشتند، اما ردیه ای که توانست این کتاب را کاملاً از صحنه بیرون کند و مایه سرافرازی و سرپلندی شیعه و تشیع بشود، کتاب عباقت الانوار فی اثبات الامامه الاثمه الاطهار (ع) است و خیلی از بزرگان ما روش صاحب عباقت را پیش گرفتند و کتاب‌هایشان مؤثر واقع شده. کتاب دلائل الصدق، کتاب الغدیر، کتاب المراجعات؛ این‌ها روش صاحب عباقت را ادامه دادند و این کتب سبب توجه هزاران نفر شده، چون روش دقیقی است، اسلوب متینی است، منهج حساب شده‌ای است؛ بامتانت و مستند بحث می‌کنند»^۳.

^۱ بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (ع)، نشر شده در سایت www.leadar.ir در تاریخ: ۴ مهر ۱۳۷۰ ش.

^۲ حکیمی، محمد رضا، میرحامد حسین، ص ۱۲۸.

^۳ میلانی، سید علی حسینی، معرفی روش امامت کلامی بر محور کتاب و سنت (جلسه پنجم از سلسله جلسات) سایت:

خلاصه اینکه عبققات الانوار برای مبارزه با ناصبیت و سلفی گری یکی از مهم‌ترین سندی در دست جامعه تشیع می‌باشد.

۵-۱-۵. شکستن صنم علمی سراج الہند شاه عبدالعزیز دہلوی:

شاه عبدالعزیز دہلوی میان اہل سنت در ہند مقامی بسیار بالای را یافته بودند و ملقب بہ «سراج الہند» و «حجۃ اللہ» شدہ بود و شہرت علمی بسیار بالایی بر پیدا کردہ بود؛ علامہ میرحامدحسین ہندی علاوہ بر ردیہ و جواب نویسی علیہ کتابش تحفہ اثنا عشریہ کار مهمی در لابہ لایی نوشتہ ہا انجام دادہ است کہ یکی از مهم ترین نتیجہ آن شکستہ شدن صنم علمی شاه عبدالعزیز دہلوی گردید.

علامہ میرحامدحسین ہندی پوچی علمی شاه عبدالعزیز را با نشان دادن و ظاہر نمودن سرقت ہای علمی وی بیان نمودند؛ ایشان بر این باور بودہ است کہ تدوین تحفہ اثنا عشریہ بر اثر سرقت علمی و ترجمہ فارسی از کتاب «الصواعق الموبقہ» نوشتہ نصراللہ کابلی است؛ چنانکہ علامہ در عبققات الانوار در چندین موارد چنین می نویسد:

«نصراللہ محمد بن محمد شفیع کابلی کہ پیر و مرشد مخاطب است و بضاعت مزجاتش، مسروق از افادات او می باشد...»^۲

همچنین می نویسد:

«این آہنگ خلاف قانون کہ شاه صاحب ذوفنون سراینده اند، مأخوذ از نغمہ طنبور کابلی مغرور پرزور است»^۳
همچنین در مورد حدیث منزلت از صحیحین بیان دارد کہ دہلوی همچون کابلی این حدیث را از براء بن عازب نقل می کند درحالی کہ در صحیحین، این روایت از طریق سعد بن ابی وقاص وارد شدہ است.^۴
همچنین می نویسد:

«نصراللہ کابلی کہ حق او بر شاه صاحب، بالاتر از حق والد ماجدشان ست کہ بنای جل این کتابشان کہ سبب مزید استتنا و غایت اعتبارشان نزد اہل نحلہ شان گردیدہ، بر استراق خزعبلات کابلی ست»^۵

علامہ میرحامدحسین ہندی با بیان سرقت حقیقت علمی شخصیت علمی شاه عبدالعزیز دہلوی را برملا کردہ است و نزد مخاطبان نشان دادہ کہ مواد تحفہ کار جدیدی نیست بلکہ گذشتگان آن ہا نیز همچون حرف ہای پوچ را راندہ اند؛ میرحامدحسین فقط سرقت ہای تحفہ اثنا عشریہ را بیان نکرده اند بلکہ در بعضی موارد سرقت ہای صورت گرفته در آثار دیگر شاه عبدالعزیز را نیز نشان دادند چنانکہ در مورد کتاب «بستان

^۱ حسنی، شریف عبدالحی، نزهۃ الخواطر، ج ۷، ص ۲۷۵.

^۲ ہندی، میر حامد حسین، عبققات الانوار، ج ۱، ص ۱۶۹.

^۳ همان، ج ۵، ص ۳۱۱.

^۴ همان، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

^۵ ہندی، میر حامد حسین، عبققات الانوار، ج ۱۱، ص ۳۰۹.

المحدثین» شاه صاحب بیان نموده که این کتاب نیز از انتحال و تصرفات مضامین «مفتاح کنز الدراییه» می‌باشد چنانکه برخی مدائح در ترجمه حاکم نیشابوری و یا ذکر کتابی که ذهبی در جمع طرق حدیث غدیر را داشته از آن زدوده شده است.^۱

نیز علامه در مورد ترجمه ابن جزری، ابتدا به نقل کلام شاه صاحب از بستان المحدثین پرداخته، سپس متن مفتاح را در ترجمه ابن جزری، مقابل دیدگاه مخاطبان قرار داده است.^۲

بیانات فوق نشان می‌دهد که شاه عبدالعزیز دهلوی هیچ‌گونه انصاف و اخلاق و ادب اسلامی را رعایت نمی‌کرده بلکه به‌ظاهر برای خود وجهه علمی را ساخته و بر شیعیان تاخته بود و گرنه مطالبی که در کتاب‌های خود علیه شیعه اثنا عشریه نوشته را از طریق سرقت علمی و تبدیل و تدلیس نمی‌کرد.

۶-۱-۵. تقویت عقل‌گرایی و منطق محوری:

وجود دانشمندان و عالمان شیعی در طول تاریخ که به خاطر نوشتن اثر علمی و داشتن منطق قوی، توان مقابله را از رقیبان غیر شیعی خود گرفته و حس انتقام‌جویی را در آنان تقویت کرده است تا دست به جنایت زده‌اند، گواهی روشن و شاهد گویایی بر عقل‌گرایی و منطق محوری شیعه است؛ درحالی‌که هیچ‌گاه عالم غیر شیعی توسط شیعیان حتی تهدید به قتل هم نشده است. در شبه قاره هند هم شهیدان راه مذهب کم نیستند که چون دارای منطق قوی و استدلال غیرقابل‌رقابت بودند، تنها راه معاندان برداشتن آنان از سر راهشان بوده است. «شهید قاضی نورالله شوشتری» در «آگرا» ی هند که به «شهید ثالث» هم مشهور است^۳ و همچنین «شهید رابع» در شهر «دهلی قدیم» هند که مقبره‌اش حوزه علمیه «پنجه شریف» آن دیار بوده، از همین مقوله می‌باشد. شهید رابع و شهید خامس و بزرگان خاندان اجتهاد، شخصیت‌های بوده که خانواده عقباتی با این‌ها بسیار متأثر بودند؛ چنانکه در آثارشان احترام و پاسداری آن‌ها مشهود است؛ به‌ویژه شخصیت شهید ثالث برای این خانواده بسیار محترم بوده چنانکه بیان شده که علامه ناصر حسین ناصر المله نیز طبق عملکرد پدر خود به تعمیر و آبادانی مرقد شریف قاضی نورالله شوشتری پرداختند^۴ و برای معرفی و بزرگداشت این شخصیت بزرگ در مورد نوشتن کتاب و شرح حال تأکید داشتند لذا کتاب‌های «شهید ثالث» توسط میرزا هادی کشمیری و «صحیفه نور» توسط سید صغیر حسن دهلوی نوشته شد.

علاوه بر این علامه میرحامد حسین هندی نیز ردیه به‌عنوان «العضب البتار فی نقض التمسک بآیه الغار» بر کتاب «دره التحقیق فی نصره الصدیق» تألیف یکی از شاگردان مدرسه دهلی به نام محمد فخر هندی

^۱ همان، ج ۱، ص ۱۵۷.

^۲ همان، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۹۰.

^۳ البته عنوان شهید ثالث برای مجتهد برغانی و برای قاضی نورالله شوشتری عنوان شهید خامس بیان می‌گردد ولی در هند ایشان

به عنوان شهید ثالث شهرت دارد و مقبره ایشان نیز با همین عنوان شهید ثالث مشهور است.

^۴ سید سبط الحسن، تذکره ماجد، ص ۱۱۷-۱۲۰.

اله آبادی نوشتند که هدف اصلی ردیه علامه دفاع از کتاب «کشف العوار فی تفسیر آیه الغار» اثر مرحوم قاضی نورالله شوشتری بوده است که بر این کتاب فخر هندی تاخته بود و به خیال خام رد کرده بود.

همچنین در مصاحبه‌ای دکتر مهدی خواجه پیری، مسئول مرکز میکروفیلم نور بیان شده است که:

«علامه حامد حسین بسیاری از کتاب‌های پدر را خود تصحیح و چاپ کرد، اما باین حال آن‌ها را کافی نمی‌دانست و از این مسئله بسیار نگران بود. علامه تمام عزم خود را برای نوشتن ردی‌های کامل و غیرقابل خدشه جزم نمود تا خلأ موجود را برطرف کند؛ وی در نامه‌ای چنین می‌نویسد:

«من نامه‌ای به حضرت بقیه‌الله، صاحب‌الامر (ارواحنا فداه) نوشتم و از آن حضرت خواستم که این شرف را به من عنایت کرده و توفیق این خدمت را به من مرحمت نماید. بعد از آن در خاطرم گذشت من که هستم که به آن جناب نامه بنویسم؛ لذا نامه را بر روی قبر قاضی نورالله تستری (شوشتری) گذاشته و از ایشان خواستم تا از حضرت صاحب‌الامر (ارواحنا فداه) بخواهد که این خدمت را به من تفویض کنند. خدا هم عنایت فرمود و این مسئله را به من تفویض کرد.»^۱

با این مطالب معلوم می‌گردد که علامه میرحامدحسین هندی همان سیره قاضی نورالله شوشتری را ادامه دادند و با نوشته‌ها و آثار خود میان جامعه شیعی بسیار تلاش کرده که عقل‌گرایی و منطق محوری را رواج یابد، این خانواده با فکر و منطق جلو رفتند و چنان نوشته‌های منطقی و محکم به جامعه شیعه هندوستان دادند که جواب دادن از سوی مخالفان و معاندان میسر نشده چنانکه در مورد کتاب عبقات الانوار علامه میرحامدحسین هندی بیان شده که:

«پس از انتشار عبقات، علمای بزرگ سنی تصمیم گرفتند ردی بر آن بنویسند. حاکم سنی آن منطقه هم به آنان گفته بود به شما پول و امکانات می‌دهم به شرط آن‌که زمانی را برای به سرانجام رسیدن این ردیه، مشخص کنید. آن‌ها هم پس از معین کردن زمان مشخصی برای به پایان بردن ردیه، شروع به کارکردند و حاکم وقت نیز برابر با قولی که داده بود، پول و امکانات در اختیار آن‌ها قرارداد. وقتی که زمان تعیین شده به سرآمد، حاکم کسی را نزد آن‌ها فرستاد تا از فرجام کار آگاه شود. بزرگ آن گروه در پاسخ درخواست حاکم گفته بود: «ما در برابر عبقات الانوار دو راه داریم؛ یا تمامی منابع اهل سنت را که میرحامدحسین در کتاب خود بدان‌ها استشهاد کرده، جمع کنیم و به دریا بریزیم؛ و یا همگی اظهار تشیع کنیم! چراکه ما قادر نیستیم بر این کتاب، ردیه‌ای بنویسیم»^۲

همچنین با مطالعه کتاب و آثار علامه به‌ویژه عبقات الانوار مشاهده می‌شود که ایشان در جواب عملکرد تعصبانه شاه صاحب در تحفه اثنا عشریه، چنان منطق و استدلال قوی و محکم را پیش گرفتند که حقانیت تشیع بر جوامع اسلامی به در شبه قاره بسیار درخشید. در این ضمن یک داستان نیز بیان شده است:

^۱ سایت: <http://www.emamat.ir> نشر شده در تاریخ: ۲۷ فروردین، سال ۱۳۳۶ ش.

^۲ میلانی، علی حسینی، به نقل از کتاب: حسنی لکهنوی، شریف عبدالحی بن فخرالدین (ندوی) صاحب نزهة الخواطر (مصاحبه).

«در پیشاور یک عالم سنی مذهب بنام عبد الحق هاشمی بوده، ایشان شوق تحقیق و مطالعه پیدا کرده بود و به بارگاه الهی دست به دعا شد و به ساحل دریا رفته و عمل خاص سوره مزمل را انجام داد، روز چهارم وقتی عملش تمام شد، همان جا کنار دریا خوابید، در همان اثنا در خواب دیده که یک نفر دارای ریش سفید و نورانی مانند اولیاء خدا آمده و فرموده: ای عبد الحق اگر در تلاش حق هستی برو تصنیفات مولوی سید حامد حسین را ببین. آن وقت حق مثل آفتاب روشن خواهد شد؛ او از خواب بیدار شد، شب تاریک شده بود ولی قلبش نورانی شده لذا دوید و خانه یک فرد شیعه حاجی ملک رحمن رفت، صاحب خانه را صدا زد، او بیرون آمد و علت آمدن او را پرسید، گفت آیا کسی میان شیعه‌ها عالمی بنام سید حامد حسین وجود دارد؟ حاجی ملک رحمن گفت: مولانا السید حامد حسین صاحب در شهر لکهنو در علم و فضل از بزرگان بوده است که در فصاحت و بلاغت کمال داشته، در انشا پردازی منشی اعلی، در درایت و علم کلام شاه محققان بوده است، ایشان در مسلمین آیه الله و رئیس شیعیان و سرور شریعت بودند ولی حالا وجود ندارند. عالم سنی پرسید آیا ایشان صاحب کتاب نیز بوده؟ حاجی صاحب گفت: بله ایشان در باب مناظره کتاب‌های متعددی داشتند. عالم سنی گفت اگر کتابی داری، به من بدهید تا استفاده نمایم، ایشان جلد عبقات الانوار که در مورد حدیث طیر بوده به او داد، او با تشکر خدا حافظی کرد و کتاب عبقات الانوار را با دقت مطالعه کرد و بالآخر شیعه شد»^۱

۵-۱-۷. تقویت علوم حدیث و کلام شیعی:

بعد علمی حدیثی (حدیث‌شناسی و رجال‌شناسی) میرحامدحسین هندی از همه جهات علمی ایشان برملا و روشن‌تر بوده است، چنانکه بزرگان در این مورد به صراحت گواهی داده است که ایشان در علوم و مباحث حدیثی اعم از درک متن، سند شناسی، احوال رجال شیعه و سنی مهارت خاصی داشته بودند. میرزای بزرگ شیرازی در یکی از نامه‌ی خطاب به علامه میرحامدحسین هندی بعد از خطابات در مورد قوت بیان و طرح مباحث کلامی و توصیف کتاب کلامی عبقات الانوار می‌نویسند:

«... واحد احد اقدس (عزت اسمائه) گواه است همیشه شکر نعمت وجود شریف را می‌کنم و به کتب و مصنفات رشیده آن جناب مستأنسم و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را در اسلام نیکو می‌شناسم انصاف توان گفت: تاکنون در اسلام در فن کلام، کتابی به این‌گونه نافع و تمام، تصنیف نشده است، خصوصاً کتاب «عبقات الانوار» که از حسنات این دهر و غنائم این زمان است، بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقاید و اصلاح مفاسد خود به آن کتاب مبارک رجوع نماید و استفاده نماید...»^۲

محمدحسن خان اعتماد السلطنه در کتاب خودش بیان دارند که:

^۱ املوی، ابن حسن، تاریخ مدرسه سلطان المدارس و جامعه سلطانیه لکهنو، ج ۱، ص ۳۶۶ و ۳۷۱؛ نوگاری، سید محمد، تذکره بی بهاء، ص ۱۴۶.

^۲ موسوی میر حامد حسین، عبقات الانوار، تحقیق: بروجردی، غلام رضا بن علی اکبر، ج ۱، ص ۵۵-۵۶ بحواله انصاری، هندی، عباس بن احمد، سواطع الانوار، ص ۵۲.

«میرحامدحسین لکهنوی از آیات الهیه و حجج شیعیه اثنا عشریه است گذشته از مقام فقاهت، در علم شریف حدیث و احاطه تام بر اخبار و آثار و معرفت احوال رجال از شعب شیعیه و اهل سنت و جماعت اولین شخص امامیه است قول مطلقاً و در فن کلام لا سیما مبحث امامت که از صدر اسلام تاکنون بین ما دو فرقه بزرگ از این ملت معنون گردیده صاحب مقامی مشهور است و موفقی بین المسلمین مشهور، هر کس «عبقات الانوار» این بزرگوار دیده باشد می داند که در ابواب مذکور در کتاب مسطور از اولین و آخرین احدی بدان منوال سخن نرانده است و بر آن نمط تصنیف نپرداخته است»^۱.

همچنین ریحانه الادب نیز بیان شده که:

«... میرحامدحسین... از ثقات و ارکان علمای امامیه و وجوه و اعیان فقهای عشریه و جامع علوم عقلیه و نقلیه بلکه وجودش از آیات الهیه و حجج فرقه محقه و از مفاخر شیعیه، بلکه عالم اسلامی بوده و بالخصوص از وسائل سربلندی این قرن حاضر بر قرون دیگر می باشد و علاوه بر فقاهت و دیگر علوم دینیه در علم شریف حدیث و اخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی و کثرت احاطه و تبحر علمی او مسلم یگانه و بیگانه و عرب و عجم و عامه و خاصه بوده و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته...»^۲

محدث قمی در فوائد الرضویه در ضمن بیان القابات و جملات تعظیمی درباره تخصص ایشان در علوم حدیث نوشته است: «... و اما الحدیث فالرحله فی الروایة و الدراية إلیه و المعول فی حل مشکلاته علیه و اما الکلام فلو رآه الأشعری لقربه و قربه...»^۳؛

علامه میرحامدحسین هندی در باب علوم حدیث و کلام کارهای زیادی انجام داده اند، عظمت و اهمیت آن را می توان در نوشته ها و آثار ایشان یافت کرد و بدان سبب است حدیثی شناسی و علم کلام به ویژه در شبه قاره هندی بسیار تقویت یافته و تیرهای حمله مخالفین علیه شیعیان به ویژه در باب امامت شکستند و تا به حال کتابی چون عبقات الانوار نوشته نشده است و همچنین کسی از مخالفان تاب و طاقت جواب این کتاب پیدا نکرده است. چنانکه سید مرتضی حسین صدرالافاضل درباره تأثیر کاری علامه و به ویژه در مورد عبقات الانوار می نویسد:

«علامه میرحامدحسین هندی «کتابخانه ای با ارزش بنا کرد و دایره المعارف عظیمی درباره اختلافات شیعیه و سنی نوشت، راه جدیدی برای بحث و تحقیق پیدا کرد، علوم روایت و درایت را تا حد اجتهاد گسترش داد، مناظره و استدلال را احیا کرد و در فن تحریر و اظهار نظر در روایات روش جدیدی را پیش گرفت؛ عبقات الانوار فقط کتابی عظیم و قطور نیست بلکه جنبه روایتی و درایتی دارد و هر کس آن کتاب را از نظر تألیف مباحث و مسائل و نیز مأخذ

^۱ همان، ج ۱، ص ۳۰-۳۱ بحواله کتاب مآثر و آثار.

^۲ همان، ج ۱، ص ۳۶-۳۷ بحواله مدرس خیابانی تبریزی، میرزا محمد علی، ریحانه الادب، ج ۱، ص ۳۷.

^۳ قمی، عباس، فوائد الرضویه، ص ۹۱.

و مصادر و وسعت نظر و استدلال دیده است تعریف کرده است؛ زیرا از نظر اسلوب عبارت و نگارش فارسی و روش انتخابی خطبات عربی از طرف علمای ایران و عرب به عنوان یک سند شناخته شده است، به طوری که محدثان و محققان بزرگ و اهل دانش و بینش اروپا و آسیا و تألیف کتاب عبقات افتخار می کنند.^۱

۸-۱-۵. احیاء فرهنگ امامت و ولایت:

یکی از مهم ترین کاری که علامه با نوشته های خود انجام داده بودند، احیاء کردن فرهنگ امر امامت و ولایت آئمه معصومین (ع) بوده است به ویژه نوشتن کتاب مهم و عظیم «عبقات الانوار» در جواب باب هفتم تحفه اثنا عشریه، برای دفع شبهات و اعتراضات پیرامون امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) مهم ترین نمونه در این باب می باشد، این کتاب در عصری تألیف شده بود که به گفته خود شاه صاحب تشیع در هندوستان به سرعت روبه گسترش بود لذا او برای ایجاد سدّ در مقابل این امر کتابی علیه مکتب تشیع نوشته بود و بعد از نوشتن کتاب وی دشمنان اسلام نیز همدست شدند و هیچ کوتاهی در گسترش و نشر این اباطیل فروگزار نکردند، کتاب های گوناگون در ابواب تحفه نوشته شده بود ولی کار که علامه انجام داده، در خصوص امامت و خلافت امامان معصوم (ع) بود و بقدری اهمیت داشت دوستان و دشمنان همگی بر بی نظیر بودن این کار اعتراف نمودند.

هدف مهم علامه در این باب فقط احیاء فرهنگ امامت و ولایت بود که در نوشته های علامه به وضوح مشهود می باشد و با تأثیر از روش اصول علامه محققان و بزرگان بعدی نیز فعالیت های گسترده از خود منابع اهل سنت برای تقویت فرهنگ امامت و ولایت و حقانیت اعتقادات تشیع انجام دادند، به ویژه در نوشته های آیت الله سید علی میلانی این امر بسیار مشهور است.

۹-۱-۵. تقویت نهضت متن گرای و استناد گرایی:

یکی از مهم ترین نقش و تأثیر علامه تقویت کردن نهضت متن و استناد گرایی می باشد، علامه میرحامد حسین هندی در مکتب و مدرسه فقهی-کلامی شهر لکهنو در سایه بزرگان و عالمان خاندان اجتهاد پرورش یافتند و با تأسی از استادان بزرگ و پدر گرامی خود فعالیت های علمی و حدیث پژوهی و جواب دهی شبهات علیه مذهب تشیع را انجام دادند و مهم ترین کار علامه در این راه این بودند که ایشان در راه منابع زیادی را گردآوری کردند، آن ها را خودشان دیدند و در دل جواب ها از آن ها استناد جستند، با هر زاویه ممکن نقد و بررسی انجام دادند، ریشه های اعتراضات را درآوردند، چنانکه نمونه های زیادی در مورد بررسی های مباحث و اشکالات در فصول گذشته بیان شده است و همچنین منابع مورد استناد علامه ذکر شده است و خودشان روش متن گرایی و استناد گرایی را جابجا اشاره نمودند چنانکه بارها گفتند که من فلان نسخه را دارم، فلان نسخه را در فلان کتابخانه دیدم و مطالب و محتوای آن را در فلان موضوع نسخه برداری

^۱ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع الانوار، ص ۱۷۹.

کردم، پس می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین نقش و تأثیر علامه در فعالیت‌های حدیثی و نقد و بررسی‌های علمی تقویت نهضت متن‌گرایی و استناد‌گرایی بوده است، ایشان راهی که بزرگان دین ما به سراغ آن رفته بودند، تقویت و تشدید نمودند.

امر عظیمی که علامه در این راه انجام داده بودند، استناد ورزی و آوردن متن از خود کتاب‌های اهل سنت و سخنان مخالف و اقوال بزرگان و اکابر آن‌ها بوده و علامه با این کار چنان فضا را بر مخالف بستند که دیگر هیچ حرفی برای گفتن باقی نمانده بود، چنانکه در این رابطه و نهضت متن‌گرایی علامه میرحامدحسین هندی، آقای محمدرضا حکیمی می‌نویسند:

«از قدیم روزگاران عالمانی بسیار به متون دینی توجهی ویژه داشته‌اند و به‌خصوص درباره امامت کتاب‌های مهم بر اساس احادیث و متون معتبر تفسیر و حدیث و تاریخ تألیف کرده‌اند، در ۱۵۰ اخیر نیز میان عالمان و متفکران شیعه نهضتی پدید آمد که مراجعه به متون را به صورتی وسیع و عمیق در سرلوحه کار خویش قرار داد. عالمان چندی این روش را به کار بردند و موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردند ... اینان با موازین علمی که درباره سند شناسی و نقد حدیث در دست داشتند، حقایق را روشن کرده پیش چشم خوانندگان گذاشتند، اگر بخواهیم برجسته‌ترین نمونه‌های این جریان فکری و دینی و ارشادی و تربیتی را در یک قرن و نیم اخیر یاد کنیم، باید از این سه تن نام ببریم: (۱) علامه مجاهد میرحامدحسین هندی؛ (۲) علامه مجاهد سید عبدالحسین شرف‌الدین؛ (۳) علامه مجاهد شیخ عبدالحسین امینی»^۱.

پس معلوم می‌گردد که علامه میرحامدحسین هندی در عصر جدید، بانی و مجدد نهضت متن‌گرایی و استناد‌گرایی بودند و عملاً نیز این کار را با سطح عالی انجام دادند و همین امر سبب عظمت و تأثیر‌گذاری فراوان عباقت‌الانوار و دیگر نوشته‌های ایشان، برای شاگردان و مؤلفان بعدی در جهان تشیع شده است که معرفی برخی از آن‌ها در ادامه مباحث خواهد آمد.

۱-۱-۵. تبیین مباحث امامت تطبیقی:

از زمان قدیم دو روش و جهت بحث در مباحث امامت وجود داشته است؛ امامت تبیینی و تطبیقی. علامه میرحامدحسین هندی، روش و جهت تطبیقی را دنبال کردند و این راه برای مخاطبان بسیار مهمی و تأثیر‌گزار می‌باشد، در این رابطه گزیده سخنان آیه الله سید علی میلانی بیان می‌گردد که ایشان دریکی از جلسات درباره روش‌شناسی علامه میرحامدحسین هندی بیان می‌نمایند:

«در مباحث امامت دو جهت بحث داریم:

ویکرد اول در مباحث امامت، بحث درون‌مذهبی است که ما طلاب می‌گوییم: «امامت تبیینی». تا ببینیم داخل مذهب امام را چگونه باید بشناسیم؛ یعنی امام‌شناسی با توجه به روایات وارده از خود حضرات معصومین (ع)،

^۱ حکیمی، محمد رضا، میرحامد حسین، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ احسان قناد زاده، (پایان نامه) بررسی جایگاه علامه میرحامد حسین هندی در تاریخ تشیع، ص ۹۶-۹۷.

در کتاب‌های خودمان و به سندهای خودمان که ائمه اطهار، خودشان را چگونه معرفی کرده‌اند... رویکرد دوم، امامت تطبیقی است. بنده گفته‌ام: در بنیاد امامت این رویکرد دوم مورد کار قرار بگیرد نه اینکه امامت تبیینی را کار نکنیم بلکه امامت تبیینی شرف و افتخار و عزت ماست که معرفت ما به منازل و مقامات و شئون اهل بیت عصمت بیشتر شود؛ و الحمد لله کسانی داریم که در این زمینه کار کرده باشند... بنده در این جهت کار کرده‌ام و کتب بزرگان و روش‌هایشان را در این عمری که در این راه خرج کرده‌ام، دیده‌ام؛ اما با حفظ احترام به همه آن‌ها که بزرگان ما و مایه عزت ما هستند و...^۱

با سخنان آیه الله میلانی به‌طور واضح معلوم می‌گردد که علامه در باب اثبات امامت و خلافت و تقویت این اندیشه شیعی و در مباحث کلامی و حدیثی روش تطبیقی را بسیار تقویت نمودند.

۱-۱-۵. گردآوری احادیث موضوعه و یاددهی روش بررسی آن‌ها:

یکی از فعالیت‌ها و نقش مهمی علامه در باب حدیث پژوهی و نقد و بررسی شبهات و مسائل مربوط به حدیث‌شناسی گردآوری و بررسی احادیث موضوعیه و جعلی می‌باشد، علامه در این راه کتاب مستقلی نیز «شوارق النصوص فی تکذیب اللصوص» دارند در آن احادیث جعلی و وضعی را آوردند و بیان و بررسی نمودند و حقایق و واقعیت را به عرصه گذاشتند، غیر از علامه در کتاب‌های دیگر نیز از جمله در «عقبات الانوار» احادیث گوناگون موضوعی و جعلی را در موارد متعددی بیان و بررسی نموده‌اند که در کتاب‌های اهل سنت در مورد فضائل و مناقب و عظمت صحابه آمده است.

مهم‌ترین کاری که علامه در نقد و بررسی و در اثبات بطلان و جعلی بودن این احادیث کرده است، این است که علامه برای این امور از مستندات حدیثی و کلامی اهل سنت و اقوال و آراء آن‌ها استفاده نمودند لذا در مقابل فعالیت علامه در دست مخالفان هیچ راهی باقی نمانده است.

علامه در ضمن بررسی احادیث موضوعیه، یکی از مهم‌ترین مسئله «عدالت صحابه» می‌باشد که علامه این مسئله را از منظر را نیز در موارد گوناگون و در قبال مسائل مختلف آوردند آیه الله میلانی نیز درباره این دو مسئله نیز اشاره نموده است^۲ و با تأثیر از روش ایشان کتاب‌های متعددی در نقد و بررسی احادیث موضوعی و جعلی و مسئله عدالت صحابه نوشته‌اند و در آن‌ها از خود احادیث و اقوال اهل سنت از کتاب‌های آن‌ها استناد نمودند.

^۱ میلانی، سید علی حسینی، معرفی روش امامت کلامی بر محور کتاب و سنت (سلسله جلسات) سایت: www.emamat.ir

^۲ میلانی، سید علی، نفحات الازهار، ج ۱، باب چهارم، ص ۸۷-۹۱.

۱۲-۱-۵. نقد و بررسی کتاب‌های اهل سنت:

یکی از مهم‌ترین و نقش علامه در فعالیت‌های حدیثی و متن پژوهی، نقد و بررسی کتاب‌های اهل سنت می‌باشد، علامه به‌ویژه در کتاب‌های «استقصاء الافحام»^۱ و «عبارات الانوار» کتاب‌های زیادی اهل سنت را از جهات گوناگون مورد نقد و بررسی قرار داده است و در اثبات تقدیح و توثیق از اقوال و بیانات خود اهل سنت استفاده نمودند.

مهم‌ترین کتاب‌های که مورد بررسی‌های گسترده علامه قرار گرفتند صحاح سته اهل سنت می‌باشد و از جمله کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم است که سخنان و مسائل زیادی پیرامون این دو کتاب انجام دادند، به‌ویژه درباره مؤلفان و راویان و احادیث ضعیف این کتاب را طبق اقوال و نظرات اکابر و بزرگان اهل سنت بیان نمودند و اثبات نمودند که عقیده بعضی افراطیون و متعصبان اهل سنت در مبالغه و تقدس فوق‌العاده باطل است؛ زیرا:

هر حدیث در صحیحین صحیح نیست.

هر حدیثی که در صحیحین نیست غیر صحیح نیست.

در فصول سابق در این موضوع مطالب زیادی بیان گردیده است لذا اینجا تکرار نمی‌شود.

علاوه از این درباره صدها منابع دیگر حدیثی و رجال‌شناسی نیز مطالب زیادی بیان نمودند، برای تفصیل این موضوع پژوهش جداگانه لازم است، فهرست برخی از کتاب‌ها و منابع در این ضمن در سابق بیان شده است.

۱۳-۱-۵. ترجمه و شخصیت‌شناسی راویان و رجالیان اهل سنت:

یکی از مهم‌ترین خدمتی که علامه میرحامد حسین هندی در باب حدیث و رجال‌شناسی انجام داده است، ترجمه و بررسی شخصیت‌های زیادی راویان و رجالیان اهل سنت می‌باشد، علامه در کتاب «استقصاء الافحام» به‌طور ویژه و در کتاب عبارات الانوار ذیل بررسی اسناد احادیث باب امامت و خلافت این کار را انجام دادند و شرح حال صدها راویان و رجالیان و نیز اکابر و علمای اهل سنت را بیان و بررسی نمودند. نکته مهمی در این باره این است که علامه همه این مطالب درباره راویان و رجالیان و علمای اهل سنت را خود از کتاب‌های حدیثی و رجال‌شناسی و تاریخی اهل سنت آورده‌اند، این بحث نیز نیاز به تحقیق و پژوهش جداگانه می‌باشد.

^۱ این کتاب توسط آیه الله سید علی میلانی به عنوان «استخراج المرام من استقصاء الافحام» در سه جلد استخراج و تألیف نمودند و در سابق درباره محتوای این گزارشی بیان شده است.

۱۴-۱-۵. بکار گیری قواعد و اصول علوم دیگر در حدیث‌شناسی و مباحث کلامی:

یکی از مهم‌ترین خدمتی که علامه به‌ویژه در عبققات الانوار انجام داده این است که ایشان در موارد زیادی برای نقد و بررسی احادیث و اقوال و آراء و وجوه دلالت و تبیین معنی و مفهوم متن مفردات احادیث از ده‌ها قواعد و اصول و مبانی علوم دیگر استفاده نمودند.

مهم‌ترین نمونه در این ضمن کتاب عبققات الانوار می‌باشد که مطالب گوناگون در این ضمن در سابق بیان شده است و در مقالات و نوشته‌های زیادی نیز این امر تبیین گردیده است، چنانکه آقای محمد صحتی سردرودی درباره عبققات الانوار می‌نویسند:

«صنایع ادبی مثل تجنیس و تشبیه، استعاره و کنایه، ایهام و التفات، تضمین و اقتباس و در آن بسیار به‌کاربرده شده است. واژه‌ها و گزاره‌ها گاه چنان مسجع و موزون برگزیده شده‌اند که گویی هر فصلی از کتاب خود چکام بلند و بالایی است. مطالب به‌صورت ملمّع (پارسی - تازی، البته اغلب فارسی) و با تشبیهات شیرین و تلمیحات معنادار بیان شده است که در عین گیرایی و نمکین بودن، جمله‌ها همچنان با فخامت و صلابت علمی و کلامی، تألیف شده‌اند و ---»^۱.

۱۵-۱-۵. گردآوری اطلاعات زیادی در زمینه‌ی علوم اسلامی:

یکی از مهم‌ترین نقش و تأثیر علامه میرحامدحسین در حوزه‌های گوناگون علوم گردآوری اطلاعات فراوان علوم اسلامی می‌باشد، علامه در ضمن استدلال و اثبات مطالب خود، شواهد و نمونه‌های زیادی از کتاب‌های اهل سنت گردآوری نموده‌اند، به همین خاطر بزرگان و محققان با توجه به گستردگی اطلاعات کتاب عبققات الانوار را یکی از مهم‌ترین دوائرالمعارف علوم گوناگون اسلامی قرار داده‌اند و این مطلب با مطالعه این کتاب عظیم نیز روشن است.

۵-۲. تأثیرات علامه در آثار دیگران:

مسئله امامت و ولایت در همه آثار بزرگان و متکلمان و مباحث کلامی به‌صورت مطرح شده است، گاهی مخاطبان این مباحث افرادی بودند که فضائل اهل بیت (ع) و امامت آن بزرگواران را به دل‌وجان پذیرفته بودند و با تبعیت از آنان (ع)، پیوسته به آن آستان مقدس تقرب می‌جستند ولی گاهی مخاطبان کسانی بودند که ولایت امامان (علیهم‌السلام) را قبول نداشتند و در مورد امامت آنان تردید می‌کردند حتی فضائل روشن امامان معصوم (ع) را انکار می‌کردند، در این گروه کسانی نیز بودند امامان (ع) را قبول هم داشتند ولی لوازم و نتایج آن‌ها را نمی‌پذیرفتند، علما و متکلمان شیعه خطاب به هر دو گروه، کتاب‌های زیادی نوشته‌اند و آثار زیادی را به‌عنوان باقیات‌صالحات گذاشته‌اند که بر جامعه مسلمین به‌ویژه در جامعه شیعه تأثیر زیادی دارند یکی از مهم‌ترین فرد در این زمینه شخصیت بزرگ «میرحامدحسین هندی» و کتاب ایشان «عبقات الانوار»

^۱ سردرودی، محمد صحتی، «عبقات الانوار کاری کارستان» مجله آینه پژوهش، سال یازدهم، شماره ششم، مسلسل ۶۶.

می‌باشد که به مخاطبان بسیار تأثیر گذاشتند، به‌ویژه در مجامع علمی و شخصیت‌های بزرگ علمی طبق شیوه و روش ایشان عمل کردند و برای آثار دیگری هدایت گرفتند.

در این بخش کتاب‌های متعددی را می‌توان بررسی کرد که به طرز عبقات الانوار و به روش پژوهش علامه میرحامدحسین نوشته شده است، بلکه این کار نیاز به پایان‌نامه مستقلی دارد، اینجا به خاطر حفظ اختصار فقط کتاب‌های مهم الغدیر علامه امینی و المراجعات علامه شرف‌الدین موسوی مورد بررسی قرار می‌گیرد، البته در آخر یک فهرست مختصر علاوه از شاگردان علامه میرحامدحسین ارائه می‌گردد که می‌توان مستقیم و غیرمستقیم تأثیرات ایشان را در آن‌ها دریافت کرد.

اینجا به اختصار در مورد الغدیر و المراجعات و کتاب‌های آیه الله میلانی چندین مطالب بیان می‌گردد:

۱-۲-۵. تأثیر علامه بر کتاب الغدیر علامه امینی (ره):

یکی از مهم‌ترین کتابی که با نوشته‌های علامه به‌ویژه از عبقات الانوار بسیار تأثیر پذیرفته است، موسوعه بزرگ «الغدیر» علامه امینی است که خودشان در این باره نقش و تأثیر علامه میرحامدحسین هندی و کتابشان «عبقات الانوار» در مقدمه می‌نویسد:

«بوی دلپذیرش در تمامی جهان پیچیده و آوازش از خاور تا باختر را فراگرفته، هرکس این کتاب را مشاهده کرده، دریافته که معجزه و روشنگری است که هیچ باطلی در آن راه ندارد و من در نوشته‌هایم از دریای ژرف اندوخته‌های وی در این کتاب بهره‌های فراوان بردم».

همچنین ابوالقاسم خزعلی، دبیر کل بنیاد بین‌المللی غدیر در مصاحبه‌ای در کنگره غدیر که در دانشگاه تهران برگزار شده بود درباره مجاهدت‌ها و تلاش‌های علامه امینی برای تألیف کتاب «الغدیر» بیان نمودند:

«مرحوم امینی روزانه ۱۶ ساعت در هوای گرم هندوستان مطالعه و تحقیق می‌کرد و در مدت چهار ماه تلاش کرد تا حقانیت غدیر را از منابع مختلف استخراج کرده و اثبات کند»^۱

کتاب الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب تألیف علامه امینی، یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین آثار در تبیین حقایق اسلام و شیعه است. مؤلف محترم اگرچه محوریت حدیث غدیر را حفظ می‌کند و جایگاه و ارتباط آن را با قرآن و سنت قطعی روشن می‌سازد و تواتر آن را ثابت می‌کند ولی همانند صاحب عبقات الانوار از پاره‌ای واقعیت‌های مغفول اسلام نیز پرده برداشته و از شیعه‌ی امامیه و عقاید و مبانی آنان دفاع می‌کند و به شبهات وارده پاسخ می‌دهد و مثل یک دائرةالمعارف عقاید حقیقی اسلام از بسیاری از مطالب پرده برمی‌دارند.

این پژوهشگر و دانشمند عظیم اسلامی مانند علامه میرحامدحسین هندی، هم به مبانی مشترک و عام عموم حدیث پژوهان در فهم حدیث همچون: هماهنگی حدیث با قرآن، سنت قطعی، دلایل عقل،

^۱ وبسایت: www.irna.ir

واقعیت‌های تاریخی و خارجی، ... و هم به مبانی خاص به خود، از قبیل اثبات تواتر حدیث و فهم مراد آن از طریق مناشدات و احتجاج‌ها و سروده‌های شاعران و عالمان باور دارد.

این عالم بزرگ همچنین به مبانی مشترک با عموم عالمان در مقام اثبات و نقد روایات همچون: مطابقت و تعارض با قرآن مجید، سنت قطعی، دلایل عقلی، اصول کلامی، واقعیت تاریخی، واقعیت خارجی، باور به وقوع وضع، تصحیف و تحریف در برخی روایات، ... و هم به مبنای اختصاصی مانند بطلان غلو و تعصب در فضائل حقّه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) را مدنظر دارند.

همچنین به روش‌های عموم محدثان در فهم حدیث در بررسی اعتبار سند و روش‌های فهم متن، مانند برشمردن وجوه یک واژه و برگزیدن معنای برتر و نقد معانی نامناسب، استناد به کاربرد واژه در آیات و احادیث، استدلال به رأی عالمان در معنای واژه، مراجعه به کتب لغت، توجه به روایات هم مضمون و ... و به روش‌های فهم مقصود حدیث مانند استناد به آیات و روایات مرتبط، توجه به تفسیر حدیث در خود حدیث، استناد به قراین و شواهد، توجه به مسلمات تاریخی و استدلال به فهم عالمان ... توجه می‌نمایند و هم با روش‌های خاص خود از قبیل اثبات تواتر و شهرت حدیث و فهم مراد آن از طریق مناشدات و احتجاج‌ها و مناشدات و استناد به فهم مخاطبان از حدیث از زمان صدور تا عصر حاضر، استناد به خوف صحابه و تابعان در نقل یا سؤال از پاره‌ای احادیث و مفهوم آن، ... و هم به روش‌های مشترک نقد حدیث عالمان مانند نقد سند، نقد متن و ابطال روایات و فضایل برساخته برای افراد عادی و استناد به منابع متنوع قرآنی، حدیثی، تفسیری، کلامی، تاریخی، ادبی و غیره را مدنظر می‌دارند.

همچنین ضمن راه‌های گوناگون برای اثبات یا قدح راویان و رجالیان و نیز نقد منابع و مآخذ را معرفی می‌نمایند و اصول و قواعد گوناگون مناظره و مباحثه را بیان و معرفی می‌نمایند، همچنین در نقد و قبول منابع و رجالیان به روش‌های اختصاصی مانند گستردگی تتبع و واکاوی منابع مختلف، نقد فهم مخالف با استناد به منابع و اقوال عامه، نشان دادن تضاد روش در فهم و نقد حدیث نزد مخالفان، نقد نسبت‌های ناروا به شیعه، نشان دادن عدم رعایت امانت در نقل حدیث و غیره عمل می‌نمایند.

هر دو این آثار بزرگ عبققات الانوار و الغدیر در مقام خود بزرگ‌ترین دائرةالمعارف عقاید حقه و دفاعیه در باب امامت و ولایت اهل بیت (ع) و امامان معصوم (ع) می‌باشد.

اینجا می‌توان برخی از عناوین اثرپذیری «الغدیر» از «عبققات الانوار» را در یک فهرست مختصر چنین

بیان کرد:

- ۱- استفاده از کتب متعدد در علوم مختلف.
- ۲- بیان راویان احادیث از طبقه صحابه و تابعین.
- ۳- ذکر شرح حال راویان حدیث و مؤلفین کتب و وثاقتشان.
- ۴- بررسی نقاط قوت و ضعف کتب اهل سنت از منابع ایشان.

- ۵- اثبات صحت سند و تواتر حدیث بر اساس کتب اهل سنت.
- ۶- عدم توهین و بلکه تعریف و تمجید از علماء اهل سنت.
- ۷- ذکر تعدد وجوه حدیث و استخراج آن‌ها از کتاب‌های اهل سنت.
- ۸- نقل شواهد متعدد برای هر یک از وجوه دلالت.
- ۹- بیان مسائل تاریخی.
- ۱۰- بیان اقوال علمای اهل سنت که نص است بر صحت حدیث غدیر.
- ۱۱- ذکر ناقلین حدیث غدیر از قرن دوم تا عصر مؤلف.
- ۱۲- بیان اشکالات و شبهات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع اهل سنت.
- ۱۳- ذکر احادیث ساختگی و رد آن از طریق منابع اهل سنت.

در این مقام باید گفت که این اثرپذیری لازم است که با آوردن شواهد مثال و نمونه‌های گوناگون از هر دو طرف، اثبات شود ولی گستردگی این موضوع اجازه این کار نمی‌دهد البته در فصول گذشته درباره روش کاری عبقات الانوار مطالب مذکور بیان شده‌اند و درباره روش کاری کتاب الغدیر نیز در برخی نوشته‌ها به‌طور تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است لذا اینجا تکرار نمی‌شود^۱.

۲-۵. تأثیر علامه بر کتاب المراجعات سید شرف‌الدین (ره):

یکی از مهم‌ترین نوشته در دفاع امامت و ولایت کتاب «المراجعات اباحت جدیده فی اصول المذهب و الامامه العامه» علامه سید شرف‌الدین عبدالحسین عاملی می‌باشد که در این کتاب نیز می‌توان تأثیرپذیری از نوشته‌های علامه میرحامد حسین هندی، به‌ویژه از روش و شیوه استدلالات و تبیین موضوعات «عبقات الانوار» را درک کرد. کتاب «المراجعات» با اهتمام و ذوق و شوق خاصی به جوامع اسلامی و مسلمان‌های حقیقت‌جو و کنج‌کاو در حقایق و اصول ناب اسلامی ارائه شده است.

کتاب المراجعات در واقع نتیجه ردوبدل نامه‌های است که بین شیخ سلیم بشری مالکی مذهب و علامه سید شرف‌الدین عاملی می‌باشد و از ملاقات میان آن‌ها در سال ۱۳۲۹ ه.ق. شروع شده بود، موضوعات

^۱ برای نمونه و شواهد مثال به برخی از نوشته‌های زیر مراجعه شود:

- ۱- پایان نامه «بررسی تأثیر کتاب عبقات الانوار در کلام شیعه امامیه معاصر»، نگارنده: محسن فتحی، دانشگاه الهیات، قم. سال ۱۳۸۸ ش. در این پایان نامه تأثیر عبقات الانوار بر کتاب‌های الغدیر و المراجعات و نوشته‌های علامه عسکری مورد بررسی قرار گرفته است.
- ۲- مقاله: «شیوه‌های بررسی حدیث در نظر علامه امینی» نوشته: جاسم فلاح زاده، ترجمه: صالحه سکوت، چاپ در مجله فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دهم، شماره ۳۸، ویژه نامه علامه امینی، بهار ۱۳۹۲ ش، صص ۴۷-۶۸؛
- ۳- مقاله: روش‌های نقد و ارزیابی شبهات واقع غدیر در کتاب الغدیر، نوشته: فرشته معتقد لنگرودی، دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش. صص ۲۰۱-۲۲۵.

مباحث این نامه‌ها پیرامون حل اختلافات و نزاع عقیدتی بین شیعه و اهل سنت بودند تا این دو عالم بزرگ بدون هرگونه تعصب و بدون استفاده از دلایل ضعیف حقائق تبیین و حق و حقائق روشن گردد و از شبهات و شکوک پرده‌ها و حجاب‌ها دور شوند و یک صبح نورانی طلوع و آشکار گردد و این گفتگوها در دست عموم مردم قرار گیرند.

این کتاب توسط بزرگان دیگر توضیح و تشریح شده است و با تکیه بر روش و شیوه علامه در تحقیقات و مقالات نیز مورد توجه قرار گرفته است، مهم‌ترین شرح این کتاب توسط محقق ارجمند علی حسینی میلانی به‌عنوان «تشید المراجعات و تفنید المکابرات» نوشته شده است، این کتاب در چهار جلد مشتمل می‌باشد؛ جلد شامل مقدمه درباره کتاب المراجعات، شخصیت شناسی سید شرف‌الدین و امامت مذهب است، جلد دوم و سوم درباره توضیح و تفسیر آیات و سوره‌های قرآنی است که مورد استناد علامه قرار گرفته و جلد چهارم در مورد برخی مباحث مهم مانند حدیث غدیر، وراثت و وصایت امام علی (علیه‌السلام) و مسئله بیعت ابوبکر و غیره می‌باشد.

باملاحظه اصول و مبانی و روش علامه شرف‌الدین در کتاب المراجعات معلوم می‌گردد که این کتاب در بسیاری از موارد از اصول و مبانی و روش‌های میرحامد حسین هندی و عبقات الانوار تأثیر پذیرفته است، البته لازم نیست که با توجه به حجم غیرقابل مقایسه عبقات الانوار با المراجعات، همه مطالب یکسان و مشابهت داشته باشند ولی برخی از عناوین مهم زیر را می‌توان بیان کرد که این کتاب المراجعات با کتاب عبقات الانوار تأثیر پذیرفته است:

- ۱- عدم توهین بلکه تعریف و تمجید از علمای اهل سنت.
- ۲- احترام خاص نسبت به مخاطب اصلی خود.
- ۳- اثبات صحت سند روایات بر اساس ادعاها و کتاب‌های اهل سنت.
- ۴- بررسی توثیق یا تقدیح راویان و رجالیان.
- ۵- توجه داشتن به تحریف و انکار در روایات.
- ۶- توجه داشتن به مسئله عناد و تعصب منکران.
- ۷- اثبات تواتر روایات بر اساس کتب اهل سنت.
- ۸- ذکر تعدد وجوه حدیث و استخراج آن‌ها از کتاب‌های اهل سنت.
- ۹- ارائه روایات زیادی در یک موضوع.
- ۱۰- بیان وجه دلالت حدیث بر امامت حضرت علی (ع).
- ۱۱- مراجعه به کتب اهل سنت در استناد به احادیث.
- ۱۲- بررسی مسئله اجماع و حیثیت و اعتبار سنجی آن.
- ۱۳- سنجش مسئله نص و عمل صحابه و عدالت و اجتهاد آنان.

۱۴- رعایت نمودن به اصول و قواعد مناظره مورد اتفاق فریقین.

۱۵- بررسی فقه الحدیث و فهم آن.

۱۶- بررسی جنبه تاریخی.

۱۷- بیان اشکالات اهل سنت و پاسخ به آن از منابع خودشان.

علاوه از این می‌توان موارد گوناگون دیگری را می‌توان از این کتاب‌المراجعات کشف و بیان کرد که با کتاب‌عبارات الانوار مشابهت دارند، اینجا برخی از اشارات مهم در این موضوع به‌عنوان شواهد و نمونه‌ها بیان می‌گردد:

علامه شرف‌الدین در موارد گوناگون هنگام استناد به احادیث و احتجاج به آن‌ها روایات زیادی را آوردند، چنانکه در مراجعه هشتم نه نقل از حدیث ثقلین^۱، درباره ولایت علی (ع) و اقتدا به اهل بیت (ع)^۲، در مراجعه ۳۶ یازده روایات^۳، حدیث سدّ الابواب را از هجده صحابه^۴، درباره اخوت پیامبر (ص) با امیرالمؤمنین (ع)^۵، هفده روایات^۶، چهل حدیث به‌عنوان نصوص ولایت و خلافت علی (ع)^۷، درباره احتجاج های علی (ع) و فاطمه زهرا (س) در خصوص غصب خلافت، هجده نمونه آورده‌اند^۸ این‌همه حجم روایات در جواب مراجعات «شیخ سلیم» بیان نموده‌اند، همین‌طوری که علامه میرحامدحسین هندی در جواب اعتراضات و شبهات و اشکالات... ده‌ها نمونه از روایات و شواهد و مثال‌ها و وجوه و کتاب‌ها را موردبررسی قرار داده و هیچ راهی برای جواب مخالفان باقی نگذاشته است.

علامه میرحامدحسین هندی در موارد زیادی طبق مسلمات و مقبولات و مرویات اهل سنت استدلال نمودند همچنین مرحوم علامه شرف‌الدین نیز طبق تقاضا به شیخ سلیم، در مورد خلافت امام علی (ع) و اثبات مسائل مربوط به آن‌ها ده‌ها نصوص و روایات و شواهد از کتاب‌های خود اهل سنت ارائه نمودند حتی در بعضی موارد طرق اهل سنت را مبنای مهم قبولیت بیان نمودند چنانکه درباره «حدیث الدار» می‌نویسد:

«اگر آن را از طریق اهل سنت صحیح نمی‌دانستم، ذکر نمی‌کردم»^۱.

^۱ موسوی، شرف‌الدین، عبدالحسین، المراجعات: تحقیق: حسین‌الراضی، ص ۸۲-۸۵.

^۲ همان، ص ۷۹-۸۵.

^۳ همان، ص ۲۲۱-۲۲۶.

^۴ همان، ص ۲۱۸-۲۲۰.

^۵ همان، ص ۲۱۴-۲۲۰، ش ۳۴.

^۶ همان، ص ۲۴۰-۲۵۴، ش ۴۸.

^۷ همان، ص ۳۸۸-۳۹۳.

^۸ همان، ص ۱۹۱.

علامه میرحامدحسین هندی طبق قبول دهلوی و افراد متعددی که صحیحین شیخین را منبع مهمی برای قبولیت حدیث و راویان می‌دانستند، مبنا قرار دادند و مطالب زیادی در مقام احتجاج و مناظره بیان نمودند، علامه شرف‌الدین نیز در موارد گوناگون به وجود حدیث در صحاح سته، استناد و احتجاج نمودند چنانکه در مقام استدلال از حدیث منزلت^۱ و در مقام اثبات احتجاج اهل سنت و صحاح سته به رجال شیعه مانند ابان بن تغلب، ابراهیم بن زید، احمد بن المفضل، اسماعیل بن ابان و غیره^۲، نیز در موارد زیادی بنا بر وجود احادیث در منابع اهل سنت به‌ویژه در صحیحین شیخین مورد استدلال و احتجاج قرار داده‌اند. البته علامه بخاری را به خاطر تعصب و عدم انصاف نسبت به اهل بیت (ع) و امامان معصوم (ع) درباره عدم نقل احادیث و مرویات آن‌ها و به نادیده گرفتن مقام آن‌ها انتقاد هم کردند^۳.

همچنین علامه میرحامدحسین هندی درباره بررسی اسناد احادیث، تواتر آن‌ها، بررسی محتوای احادیث، استناد به قرآن کریم و دیگر احادیث، مقایسه بین روایات، استناد به ادب عربی، لغت و عرف و مسائل اصول و منطق و قرائن و غیره نیز بسیار مورد توجه قرار دادند.

روش و اصول و قواعد مورد استناد علامه در این کتاب نیز در برخی مقالات و تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته است^۴.

علامه شرف‌الدین علاوه از این کتاب‌های دیگری نیز نوشته‌اند که در آن‌ها نیز می‌توان تأثیرات روش‌ها و اصول و مبانی علامه میرحامدحسین هندی را پی جست، برخی از آثار علامه شرف‌الدین بدین قرارند:

- ۱- **النص و الاجتهاد؛** که به‌توسط علی دوانی، تحت عنوان «اجتهاد در مقابل نص» به فارسی ترجمه شده است، علامه در این کتاب حدود صد مورد از اجتهادها و اعمال نظرهای شخصی برخی صحابه در مقابل روایات نبوی مورد قبول اهل سنت گردآوری شده است.
- ۲- **ابوهریره؛** این کتاب درباره ابوهریره و بررسی احادیث ساختگی اوست که موجب بسیاری از تحریفات در زمینه‌ی مسائل اعتقادی، احکام و همچنین حوادث صدر اسلام است.
- ۳- **اجوبه مسائل جارالله؛** این کتاب در پاسخ علمی و مستند به بیست سؤال از سوی «موسی جار الله» از علمای شیعه، نوشته‌اند.

^۱ موسوی، شرف‌الدین، عبدالحسین، المراجعات: تحقیق: حسین الراضی، ص ۲۰۱، ش ۲۸.

^۲ همان، ص ۱۰۳-۱۱۸.

^۳ همان، ص ۲۰۰، ۱۵، ۳۱۹.

^۴ فرشچیان، دکتر رضا، روش حدیثی علامه شرف‌الدین در المراجعات، کتاب ماه دین، شماره ۸۷-۸۸، دی و بهمن ۱۳۸۳ ش.

۴- **الی المجمع العلمی العربی بدمشق**؛ این کتاب در پاسخ‌های علمی به تهمت‌هایی است که مجمع علمی دمشق درباره شیعه روا داشته بودند.

۵- **النصوص الجلیه**؛ این کتاب در مورد گردآوری هشتاد نص درباره امامت که شیعه و سنی بر آن اجماع دارند.

۶- **تحفه المحدثین فیما اخرج عنه السنه من المضعفین**؛ این کتاب درباره شناساندن راویان ضعیف صحاح سته می‌باشد.

۷- **الفصول المهمه**؛ که به زبان فارسی به‌عنوان «در راه تفاهم» نیز ترجمه شده است.

علاوه از این علامه کتاب‌های متعدد دیگر نیز نوشتند که به‌صورت خاص یا عام مسائل مهم اعتقادی و تاریخی اختلافی میان فریقین را مورد بررسی قرار داده است و در غالب این نوشته‌ها از روش و شیوه استدلال و بررسی علامه میرحامدحسین هندی تأثیر گرفته‌اند و سعی داشتند که مسلمانان را در مسائل مهم عقیدتی از پرده‌های جهالت و شکوک و اشتباه و انحرافات دور و به‌حق و حقائق و هدایت نزدیک نمایند.

۳-۲-۵. تأثیر علامه در کتاب‌های آیه الله سید علی میلانی:

یکی از بزرگانی و عالمانی که در نوشته‌های خود از علامه میرحامدحسین هندی بسیار تأثیر گرفتند و بارها به این امر اعتراف نمودند، آیه الله سید علی میلانی هستند چنانکه ایشان در سلسله جلسات خود در روش شناسی علامه خود را شاگرد مکتب علامه میرحامدحسین هندی معرفی می‌نمایند و می‌گویند:

«تمام آنچه را که عرض کردم و عرض می‌کنم و تمام آنچه را که نوشته‌ام و گفته‌ام و تمام آنچه را که در این باب، اگر بنده چیزی بلد باشم، همه‌ی این‌ها به برکت کتاب عبقات الانوار است و همه‌ی این‌ها به برکت شاگردی در مکتب میرحامدحسین نیشابوری لکنهوی است، این سید بزرگواری که حق بسیار بزرگی بر گردن همه‌ی ماها دارد و بنده غیر از مسئله فقه و اصول و غیر ذلک، به شاگردی در مکتب ایشان افتخار می‌کنم و معتقدم که اگر کسی در مکتب ایشان به آن طوری که لازم باشد، شاگردی کند ... ما این موسسه (بنیاد امامت) را از روز اول بر این مبنا تأسیس کردیم که منهج این سید بزرگوار بیان شود و در نتیجه شاگردانی در مکتب ایشان باشیم»^۱.

فعالیت‌های موسسه بنیاد امامت و تأثیرات آثار علامه بر این مؤسسه در عناوین بعدی بیان خواهد شد ولی اینجا فهرستی از آثار آیه الله میلانی بیان می‌گردد که بی‌شبهه از آثار علامه بسیار تأثیر گرفتند، البته بعضی از آثار علامه ضمن نقش و تأثیر علامه میرحامدحسین هندی در کتاب‌های همسو، در آینده بیان خواهد شد.

کتاب‌های مهم آیه الله میلانی بدین قرار است:

^۱ میلانی، سید علی حسینی، معرفی روش امامت کلامی بر محور کتاب و سنت (روش علامه میرحامد حسین رحمه الله) جلسه

(۱) جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام؛ (۲) نزول سوره «هل اتی» در شان اهل بیت مصطفی (ص)؛ (۳) داستان سپاه یمن؛ (۴) (۵) نگاهی به حدیث طبر؛ (۶) مهرورزی به اهل بیت (ع) از دیدگاه قرآن و سنت؛ (۷) با پیشوایان هدایتگر: نگرشی نو به شرح زیارت جامعه کبیره؛ (۸) آداب مناظره و گفت و گو در اصول دین؛ (۹) گزیده ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا؛ (۱۰) تحریم دو حکم حلال؛ (۱۱) حقیقت صحابه؛ (۱۲) غدیر به روایت اهل بیت (ع)؛ (۱۳) سنت پیامبر (ص) یا سنت خلفا؛ (۱۴) احادیث ساختگی؛ (۱۵) اهل بیت (ع) در نهج البلاغه؛ (۱۶) جانشین پیامبر (ص) کیست؟ (۱۷) افکار ابن تیمیه در بوته نقد؛ (۱۸) نگاهی به حدیث سد الابواب؛ (۱۹) غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی؛ (۲۰) امامت امیرالمؤمنین (ع) در سنجش خرد؛ (۲۱) احادیث واژگونه؛ (۲۲) نقش شورا در امامت؛ (۲۳) نگاهی به حدیث منزلت؛ (۲۴) نگاهی به حدیث غدیر؛ (۲۵) چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا (ص)؛ (۲۶) نگاهی به حدیث ثقلین؛ (۲۷) نگاهی به حدیث ولایت؛ (۲۸) حدیث اقتدا به شیخین در ترازوی نقد؛ (۲۹) فدک در فراز و نشیب؛ (۳۰) دستبندی در حدیث ثقلین؛ (۳۱) خلافت ابوبکر در ترازوی نقد؛ (۳۲) نگاهی به آیه ولایت؛ (۳۳) خواستگاری ساختگی: خواستگاری علی (ع) از دختر ابوجهل؛ (۳۴) مظلومیت برترین بانو؛ (۳۵) ازدواج ام کلثوم با عمر؛ (۳۶) امامت بلافصل؛ (۳۷) التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف؛ (۳۸) خلاصه عبات الانوار حدیث تشبیه؛ (۳۹) خلاصه عبات الانوار حدیث ثقلین؛ (۴۰) خلاصه عبات الانوار حدیث انا مدینه العلم؛ (۴۱) خلاصه عبات الانوار حدیث سفینه؛ (۴۲) الاماء فی اهم الكتب الکلامیه؛ (۴۳) نفحات الازهار فی خلاصه عبات الانوار؛ (۴۴) دراسات فی منهاج السنه لمعرفه ابن تیمیه: مدخل لشرح منهاج الکرامه؛ (۴۵) محاضرات فی الاعتقادات؛ (۴۶) الرسائل العشر فی الاحادیث الموضوعه فی کتب السنه؛ (۴۷) شرح منهاج الکرامه فی معرفه الامامه؛ (۴۸) قادتنا کیف نعرفهم؛ (۴۹) استخراج المرام من استقصاء الافحام؛ (۵۰) الصحیحان فی المیزان؛ (۵۱) صلاه ابی بکر فی مرض النبی (ص)؛ (۵۲) مقالاتان فی الغدیر؛ (۵۳) الاحادیث المقلوبه فی مناقب الصحابه؛ (۵۴) آیات الغدیر؛ (۵۵) اصحابی کالنجوم؛ (۵۶) آیه المباهله؛ (۵۷) تشدید المراجعات و تنقید المکابرات. (۵۸) الامام المهدی (عج).

غیر از این آثار دیگری نیز از آیه الله میلانی وجود دارند که در موضوعات فقهی و اصولی و تاریخی، حدیثی و کلامی نوشته شده است، اینجا مهم‌ترین از آن‌ها بیان شده‌اند که در موضوع امامت و خلافت و اهل بیت (ص) و صحابه نوشته شده است و از روش‌ها و شیوه‌ها و مبانی و اصول علامه میرحامد حسین هندی بسیار تأثیر گرفته شده است.

تعداد همه آثار علامه بیش از این‌ها هستند؛ چنانکه در نرم‌افزار نور «گنجینه تاریخ ۳» ۱۱۰ عنوان در

۱۶۴ جلد کتاب از آثار ایشان و سخنرانی‌های زیادی وجود دارد.

۲-۵-۴. تأثیر علامه در کتاب‌های برخی بزرگان دیگر:

در جامعه علمی و فرهنگی شیعه در عراق و ایران و هندوستان با تأثیر از علامه میرحامدحسین هندی، آثار زیادی دیگر نیز نوشته شده است که در آن‌ها از مطالب و موضوعات گوناگون با شیوه و روش علامه نوشته شده‌اند؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

محدث نوری در کتاب مستدرک الوسایل و کتاب‌های دیگر.

ملا احمد کوزه کنانی در هدایه الموحدین.

میرزا ابوالفضل تهرانی در شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور.

سید صدیق حسن خان قنوجی از علمای اهل سنت در ابجد العلوم.

سید مرتضی حسین فتح پوری در تفسیر التکمیل.

سید سبط الحسن لکهنوی در حدیث غدیر.

حاج شیخ عباس قمی در کتاب‌های خود.

شیخ قوام الدین و شنوی قمی در حدیث ثقلین.

شاگردان آیه الله بروجردی در جامع احادیث الشیعه.

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در اصل الشیعه و اصولها.^۱

همچنین شیخ محمدحسین مظفر، آیه الله مرعشی، سید هاشم بحرانی، علامه عبدالعزیز طباطبایی، علامه عسکری و محمدرضا حکیمی، استاد شجاعت حسین هندی گوپالبوری و دیگر نویسندگان جهان تشیع نیز به شیوه‌ها و صورت‌های گوناگون از نوشته‌های علامه میرحامدحسین هندی تأثیر پذیرفتند و در نوشته‌های خود بسیار استفاده نمودند^۲ که با مراجعه تفصیلی در آثار متأخران می‌توان این امر را به خوبی درک و شواهد و نمونه‌های گوناگونی در این زمینه دریافت کرد که نیاز به پژوهش مفصل می‌باشد.

البته گفتنی است که اکثر کتاب‌ها و مقالاتی که امروزه خاصاً با موضوع مناظر و کلام و روایات اعتقادی و کلامی نوشته می‌شود، قریب‌به‌یقین می‌توان گفت از ارجاعات به آثار علامه میرحامدحسین هندی خالی نیست یا از روش علامه تأثیر گرفته است و این خود بیانگر دایره نقش و تأثیرات علامه در این حوزه می‌باشد.

^۱ انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاہت، ص ۲۵۲؛ احسان قناد زاده، (پایان نامه) بررسی جایگاه علامه میرحامد حسین هندی در تاریخ تشیع، ص ۹۶.

^۲ رجوع شود به برخی نوشته‌ها در این زمینه: پایان نامه: کتابشناسی توصیفی تألیفات علمای شیعه در پاسخ به شبهات و کتابهای اهل سنت از صفویه تا عصر حاضر، نگارش: طاهر عباس، سال ۱۳۸۵ ش؛ کتاب: فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره، بخش اول و دوم، تألیف: سیدحسین عارف نقوی؛ تألیفات شیعه در شبه قاره هند، تألیف: شهسوار امروہوی، چاپ: انتشارات دلیل ما، سال ۱۳۸۴ ش.

خلاصه اینکه این‌ها نمونه‌هایی اندکی‌اند که هر یک در نوع خود نیز شاهکاری است و گفتارهایی می‌طلبد و هریک به صورت اشتراک و با حفظ امتیازات خاص خود با مباحث علمی حدیثی و تاریخی و کلامی و فقهی و کتابشناسی و تراجم نگاری درآمیخته و منظومه‌ای زیبا و ابتکاری تحویل جامعه اسلامی شده است و از نوشته‌های علامه به‌ویژه از روش عبقات الانوار تأثیر گرفته است. در ادامه بعضی از آثار و تألیفات شاگردان علامه نیز بیان خواهد شد که نقش و تأثیر علامه میرحامد حسین هندی، در تألیفات و آثار آن‌ها نیز وجود داشته است.

۵-۳. تأثیرات علامه در فرزندان:

اولین و اساسی‌ترین تأثیر شخصیت علمی و اخلاقی علامه را می‌توان در فرزندان ایشان در کارهای علمی و شخصیت اخلاقی و مذهبی آن‌ها می‌توان درک کرد، علامه دو فرزند برومند و عظیم‌المرتبت داشتند؛ فرزند بزرگ ایشان «آیه الله سید ناصر حسین» ملقب به «شمس العلماء» و «صدر المحققین» بودند و فرزند دیگری «سید ذاکر حسین» بودند، هر دو برادران از شخصیت بزرگان علمی و مذهبی خانواده «عبقات» بودند و بی‌شبهه از پدر بزرگوار بسیار تأثیر گرفتند، اینجا همراه با ذکر شرح حال مختصری و احوال آن‌ها، این مطلب بررسی می‌گردد:

۱-۳-۵. آیه الله سید ناصر حسین هندی:

آیه الله سید ناصر حسین، در روز پنج‌شنبه ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۸۴ هـ. ق. که بنا بر قولی سالروز ولادت حضرت اسحاق (ع) است در بیت اصیل و عریق صاحب عبقات و در خانه فقیه، متکلم و محدث بزرگ شیعه، شمشیر آخته و پرچم برافراشته حق، علامه سترگ آیت الله میرحامد حسین موسوی هندی، چشم به جهان گشود. پدرش بر او، نام نجم‌الدین ابوالفضل سید ناصر حسین و عمویش، اعجاز حسین، بر او نام اسحاق نهاد^۱.

ایشان در آغاز، تحصیل خود را در خانه شروع کرد. او پس از خواندن قرآن مجید و کتاب‌های مقدماتی، برای ادامه تحصیل نزد مولانا لطف حسین صاحب رفت. پس از مدتی، وی شایستگی آن را یافت که پدر بزرگوارش، میرحامد حسین، به او درس دهد. سپس، سید ناصر حسین در حلقه درسی مفتی، میر محمد عباس شوشتری (۱۲۲۴ - ۱۳۰۶ هـ. ق) شرکت کرد و از محضر پرفیض او و پدرش بهره‌های فراوان در فقه، اصول، حدیث و کلام برگرفت. وی در آن زمان، در تحصیل دانش بسیار کوشید؛ به طوری که از خواب و خوراک به اندکی بسنده کرد و از ساعات و دقائق عمرش به‌خوبی بهره برد. او نوجوانی بیش نبود، که نامش در ردیف فضایی لکهنو طنین افکن شد؛ به گونه‌ای که وقتی همدرس وی، میر (میرزا) محمدمهدی لکهنوی

^۱ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ۶۶۶؛ مرعشی، سید محمود، المسلسلات، ج ۲، ۱۰۸.

(۱۲۸۲ ۱۳۳۰ هـ - ق)، تکمله نجوم السماء را نگاشت، کتاب را به او داد، علامه سید ناصر حسین نیز آن را از آغاز تا پایان بازبینی کرد و اغلاطش را یادآور شد.^۱

سید ناصر حسین، بسیار موردعلاقه استادش، میر محمد عباس بود؛ به طوری که مفتی از کودکی و آغاز تحصیل وی، بدو عنایت فراوان داشت. مفتی در نامه‌ای که در ۱۲ سالگی ناصر حسین برایش نگاشت، می‌نویسد:

«ای نور چشم من! ای عین الكمال! خدا تو را حفظ کناد و از چشمه کمالات، سیرابت گرداند. تو در مسیر طلب دین به علما و مجتهدان و در زندگی دنیوی و ناراحتی‌های دنیا به زبردستان از فقیران و مساکین بنگر، پس به این نوع نگرستن، دشواری‌ها کاهش و شوق و علاقه‌ات افزایش می‌یابد؛ و به این نگاه، بر گرسنگی صبر می‌کنی و بر روزی اندک، شکر می‌کنی»^۲.

ناصر حسین با پشتکار بسیار و هوش سرشار خویش، توانست در ۱۶ سالگی به دریافت اجازه اجتهاد نائل آید. در سال ۱۳۰۰ هـ ق، وی نخستین رساله‌اش را درباره «وجوب سوره در رکعت اول و دوم» نگاشت و مفتی میر محمد عباس و میرحامد حسین بر اساس آن، بدو اجازه اجتهاد بخشودند^۳.

همچنین، وی از پدر بزرگوارش و آیات عظام: مفتی میر محمد عباس شوشتری؛ حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک و سید مرتضی کشمیری اجازه روایت حدیث داشت. همچنین، خود به کسانی مانند حضرات آیات: شیخ آقابزرگ تهرانی، سید محمدصادق بحرالعلوم و سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، اجازه روایت بخشوده بود^۴.

آیه الله سید ناصر حسین، تمام علوم رایج زمان خود را به خوبی فراگرفت و در آن‌ها شهره شد؛ به طوری که بسیاری از دانش‌پژوهان به سوی او شتافتند و از محضر شریفش بهره بردند. وی از ۱۶ سالگی به تدریس پرداخت و در آغاز حدود ۱۵ درس را تدریس می‌کرد. در این جلسات، شیعه و سنی شرکت می‌کردند. باگذشت زمان، کمتر تدریس می‌کرد و بیشتر به تدریس فقه، حدیث و ادبیات همت می‌گماشت؛ و در ضمن، به مطالعات گسترده‌اش ادامه می‌داد^۵.

سید ناصر حسین - که در مکتب پدر بزرگوارش، میرحامد حسین، پرورش یافته و با مبانی علمی و فقهی پدرش به خوبی آشنا بود - پاسخ به استفتائات و نامه‌ها را برعهده گرفته گرفت. میرحامد حسین، کار عبقات

^۱ همان، ص ۶۲۷.

^۲ مرعشی، سید محمود، المسلسلات، ج ۲، ص ۱۱۲.

^۳ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۶۷.

^۴ مرعشی، سید محمود، المسلسلات، ج ۲، ص ۱۱۲.

^۵ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۶۷.

الانوار را نیز بدو سپرد. سید ناصر شایستگی خویش را با نگارش ۲۰۰ صفحه از عبات نشان داد و مطالب عالی کتاب «سبائک الذهبان» را ارائه کرد، پدرش به او لقب «صدرالمحققین» داد.

او در زمان پدرش، بر اریکه منبر تکیه زد. وی از سال ۱۳۰۳ هـ ق، در مسجد کوفه در محله کاظمین لکهنو، بعد از هر نماز جمعه بر منبر می‌رفت و به وعظ و ارشاد مردم می‌پرداخت. خطبات وی بقدری عالمانه و سرشار از تحقیق و نکته‌های علمی بود، که عالمان، ادیبان و مردم عامی برای شنیدن آن حاضر می‌شدند. او پس از خطبه، درباره آیه شریفه: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» صحبت می‌کرد. سخنرانی‌های وی در ماه مبارک رمضان، هرروز تکرار می‌شد و در تمام عمر، همین آیه موضوع کلامش بود و در لابه‌لای آن، موضوعاتی مانند امر به معروف، عبادت و ثواب آن، بیم دادن بر ترک اعمال و واجبات را می‌گنجانید. مرتضی حسین در این باره می‌نویسد: «من در ماه رمضان، سعادت گوش دادن به موعظه‌ها را داشتم»^۱

شگفت آن که وی در این مدت طولانی، دچار تکرار موضوع، درازگویی خسته‌کننده و اغلاق و پیچیدگی در کلام نمی‌شد و برعکس، همواره با کلام بکر و سخنان جدید به منبر می‌رفت و با فصاحت و بلاغت سخن می‌گفت و همگان را به تعجب وامی‌داشت.^۲

مولانا میرحامد حسین در ماه صفر ۱۳۰۶ هـ ق درگذشت. به دنبال وفات او، مسئولیت‌های فرزندش، سید ناصر حسین، افزون شد. وی با این که ۲۲ ساله بود، اما به دلیل قابلیت ذاتی و شایستگی علمی‌اش، به‌خوبی از عهده مناصب پدرش برآمد و به خاطر کوشش‌های بسیارش، نظم و دقت در زندگی، صبر و بردباری و اخلاق پسندیده‌اش، مردم را به‌سوی خویش جلب کرد. پس از مدتی، وی به مقام مرجعیت شیعه رسید و مسلمانان شبه قاره هند، از مقلدان وی شدند.^۳

او به علت قابلیت‌های ذاتی و علوم اکتسابی‌اش، در نزد مردم هند، پاکستان، ایران، عراق، آفریقا، برمه، کشمیر و تمام دنیای شیعه، شخصیتی عظیم و بی‌همانند بود و علمای شیعه بدو به دیده اکرام و احترام می‌نگریستند.^۴

اینجا تأثیرات علامه میرحامد حسین هندی در زندگی اخلاقی و اجتماعی و فعالیت‌های علمی فرزندشان، تبیین می‌گردد:

۱-۱-۳-۵. شخصیت اخلاقی و اجتماعی ایشان:

شخصیت والا صفات سید ناصر حسین موسوی هندی تصویر کامل والد ماجدشان بلکه وارث صفات اجداد خود بودند چنانکه درباره ایشان سید مرتضی حسین لاهوری می‌نویسد:

^۱ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۶۷.

^۲ مرعشی، سید محمود، المسلسلات، ج ۲، ص ۱۰۹.

^۳ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۶۷.

^۴ همان، ص ۶۷۰.

«این سید بزرگوار، زاده آن شیر بیشه علم و تحقیق بود و نشانه‌ای از نشانه‌های خدا؛ که خداوند به او راه را روشن کرد و حجت را تمام نمود. وی فقهی محدث، رجالی متتبع، ادیب آگاه و خطیبی فصیح با همتی عالی، جایگاهی والا، دستی بخشنده، اخلاقی شایسته، مهربان و با مدارا و دارای اندیشه ژرف و رأی استوار بود. مرجع امور دینی و سیاسی مردم و دارای نفوذ در دل‌های خلق به شمار می‌رفت. هیچ‌گاه، از بحث و تحقیق خسته نمی‌شد و همواره مشغول تألیف و تصنیف بود؛ حتی در بدترین احوال و در حال بیماری و گرفتاری. از بام تا شام در کتابخانه‌اش می‌نشست، می‌نوشت، مطالعه می‌کرد و پاسخگویی مردم بود»^۱.

همچنین درباره ایشان بیان شده که ایشان هیچ لمح و لحظه‌ای را نمی‌خواست به هدر دهد، مثل پدر خودشان همه وقت مشغول کارهای علمی و تألیف و تصنیف و جوابیه نویسی بودند چنانکه درباره ایشان آمده:

«یکی از راجه‌های حیدرآباد، عثمان علی‌خان، پس از مدت‌ها اصرار و پافشاری، توانست از او اجازه دیدار بگیرد. زمانی که از مقرر حکومتی‌اش به در خانه سید آمد و ناصر حسین از آمدنش خبردار شد، از پنجره کتابخانه‌اش سر بیرون آورد و سلام کرد و فرمود: شما که مشتاق دیدار من بودی، از همان‌جا مرا بنگر. پس از لحظاتی چند، وی پنجره را بست و به کار خویش مشغول شد. راجه هم که از این دیدار خوشحال بود و به خود می‌بالید، از همان‌جا برگشت. وقتی فرزندان ناصر حسین از او پرسیدند که چرا عثمان علی‌خان را به داخل راهنمایی نکردید و با او سخنی نگفتید؟ فرمود: من کار دارم، وقت فارغی برای این کارها ندارم و در برابر هر لحظه‌ای از عمر خود مسئول می‌باشم. آری! ناصر حسین وقت مطالعه، نوشتن، تدریس، وعظ و نماز جماعت، عبادت، استراحت، ملاقات‌های عمومی، شرکت در مراسم گوناگون، عبادت مریضان و چیزهای دیگرش، همه معین بود و از آن سرپیچی نمی‌کرد»^۲.

۲-۱-۳-۵. فعالیت‌های علمی و تألیفات ایشان:

آیه الله سید ناصر حسین هندی در تمام زندگی به اصلاح جامعه، از بین بردن رسوم باطل، ترویج علوم دینی، بنیاد مساجد، مدارس و کتابخانه‌ها، تشکیل مجالس و تربیت شاگردان گذرانید و به خوبی از عهده برآمد، مرجع تقلید مردم و رئیس مذهبی آنان بودند.^۳

بزرگی علمی ایشان چنان بوده که مورد احترام همگان قرار می‌گرفت و حتی امیران و پادشاهان هم مانند خدمتگزاران و عالمان نسبت به او بسان شاگردان، رفتار می‌کردند^۴، ایشان از کسانی بودند که اول «جماعت صدرالصدور» را سپس «کنفرانس شیعه» مخصوص علما را پایه‌گذاری نمودند، نیز نخستین کسی بودند که به فکر تأسیس دانشکده «شیعه کالج» در لکهنو افتاد تا جوانان شیعه، دانش جدید را همراه با روح

^۱ مرعشی، سید محمود، لمسلالات، ج ۲، ص ۱۰۹.

^۲ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۶۷-۶۶۹.

^۳ مرعشی، سید محمود، الملسلات، ج ۲، ص ۱۰۹.

^۴ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۶۹.

و علوم اسلامی بیاموزند^۱ فقدان ایشان بسیار سخت و گران بوده چنانکه مولانا ابوالکلام آزاد در سوگنامه ایشان نوشته:

«امروز عالم اسلام، از شخصیتی محروم شد، که در علم بی نظیر و در سیاست، بی مثال بود»^۲
آن فقیه بزرگ، به جز شاگردان بسیارش، صاحب تألیفات فراوان در فقه، حدیث، کلام، رجال، تاریخ، شعر و دیگر علوم بود. به قول علامه سید محسن امین:
«او پیشوای رجال و حدیث با تبعی گسترده، دانستنی‌های بسیار و حافظه‌ای شگرف بود. هیچ‌کس از او پرسشی نمی‌کرد، مگر این‌که او را به جای آن مطلب در کتاب‌ها با ذکر شماره صفحه حواله می‌داد»^۳
مهم‌ترین تألیف وی، تتمیم عبقات الانوار پدرش، علامه میرحامدحسین بوده است چون والدبزرگوارایشان مجلدات حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث ولایت، حدیث تشبیه و حدیث نور را خودش تکمیل و اهتمام به چاپ آن‌ها کرده بودند اما عمر پربارش به سر رسید و کار مجلدات دیگر عبقات الانوار به اتمام نرسیده بود لذا، فرزندانشان آیه الله سید ناصر حسین، به تکمیل آن‌ها همت گماشت و مجلدات: حدیث الطیر، حدیث الباب، حدیث الثقلین، حدیث السفینه و حدیث «انا مدینه العلم» را ترتیب و تنظیم و تکمیل نمودند.

از دیگر کتاب‌های علامه سید ناصر حسین، می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

(۱) المفرد فی مسئله وجوب السوره فی الركعتین: این کتاب، نخستین تألیف وی است؛ (۲) اثبات رد الشمس لأمیر المؤمنین؛ (۳) ما ظهر من الفضائل لامیر المؤمنین یوم خیبر (فارسی)؛ (۴) نفحات الازهار فی فضائل الائمه الاطهار (۱۶ ج)؛ در این کتاب طبق شیوه پدرشان مستندات از کتاب‌های اهل سنت همراه شرح حال راویان و رجالیان آوردند؛ (۵) مسند فاطمه بنت الحسین (ع)؛ (۶) حاشیه اصول کافی؛ (۷) حاشیه کتاب من لا یحضره الفقیه؛ (۹) افحام الاعداء والخصوم فی نفی تزویج عمر بام کلثوم؛ (۱۰) این کتاب، به اهتمام مرحوم حجت الاسلام محمدهادی امینی، در تهران به چاپ رسید؛ (۱۱) اسباغ النائل فی تحقیق المسائل؛ مجموعه فتاوا و پاسخ به استفتائات ایشان است، که در نه جلد چاپ شد؛ (۱۲) مفتاح الهدایه (اصول دین و فروع دین)؛ این کتاب را سید شبیر حسین هندی، در زبان اردو ترجمه نموده و در ۱۳۲۳ هـ ق به چاپ رسید؛ (۱۳) الاثمار الشهیه فی المنشآت العربیه؛ (۱۴) انشاء و مکاتیب فارسی؛ (۱۵) دیوان اشعار (فارسی، عربی، اردو)؛ (۱۶) سبائک الذهبان فی الرجال والاعیان (۴۸ جزء)؛ (۱۷) نفحات الانس؛ (۱۸) النجعه؛ (۱۹) علم الرجال^۴.

علاوه از این مجموعه خطبات جمعه و عیدین و سخنرانی‌های ایشان نیز جمع‌آوری شده است.

^۱ عاملی، امین سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

^۲ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۶۸.

^۳ عاملی، امین سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

^۴ مرعشی، سید محمود، المسلسلات، ج ۲، ص ۱۱۳؛ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۶۷۱. آقا بزرگ تهرانی،

محمد محسن، الذریعه، ج ۳، ص ۲ و ۳۹۵؛ ج ۹، ص ۱۱۵۴ (با کمی اختلاف)

سرانجام، این عالم بزرگ و پرآوازه در ۱ رجب ۱۳۶۱ هـ ق دار فانی را وداع گفت. جنازه‌اش را _ طبق وصیت‌اش _ به شهر آگره بردند و در کنار مرقد شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری در حجره‌ای به خاک سپردند.

بعد از وفات این عالم بزرگوار یک رساله‌ی با عنوان «تذکره حیات ناصر المله» منتشر شده بود که در آن‌ها درباره حیات پر بار علامه مطالب گوناگون بیان شده بودند.

۳-۱-۳-۵. فرزندان ایشان:

اینجا مناسب است که درباره فرزندان این عالم بزرگوار نیز مطالبی اشاره گردد چون ایشان نیز مثل پدر خود صاحب خلف صالح بودند و فرزندان نام‌آور باقی گذاشتند که نمونه تربیت و تأثیر میرحامدحسین هندی بودند و در همان راهی که صاحب عبقات گشودند، گامزن بودند.

علامه ناصر حسین هندی صاحب دو فرزند بودند:

(۱) مولانا سید محمد نصیر موسوی معروف به نصیرالمله؛ ایشان در ۹ رجب ۱۳۱۳ هـ ق به دنیا آمد و مورد توجه ویژه پدر بزرگوارش قرار گرفت، فرزند باهوش او نیز در محیطی علمی، استعداد و شایستگی خود را نشان داد و پس از تحصیل قرآن، علوم عمومی همچون: تفسیر، حدیث، فقه و دیگر علوم را در لکهنو آموخت. سپس، وی به عراق رفت و نزد علمای نجف به تحصیل اشتغال داشت و در ضمن، به امور سیاسی هم می‌پرداخت. او پس از اینکه از علمای بزرگ نجف اجازه اجتهاد دریافت کرد، به زادگاهش بازگشت و به‌عنوان بازوی توانای پدر بزرگوارش، به گشایش امور سیاسی و مردمی پرداخت.

ایشان از لحاظ علمی همانند پدر و پدر بزرگوارش بودند و تألیفات متعددی داشتند از جمله: دیوان شعر، مجمع الآداب، التطهیر، ترجمه وجوب السوره فی الصلاة - تألیف پدرش - به اردو^۱.

(۲) آیت‌الله سید محمد سعید موسوی، معروف به سعیدالمله وی در ۸ محرم الحرام ۱۳۳۳ هـ ق به دنیا آمد، او در نزد برادرش، علامه نصیر المله و خواهرانش، علوم مقدماتی را آموخت. سپس، سعیدالمله سطوح عالی را نزد حضرات: امجد حسین، حامد حسین، ظهور حسین، مظفر علیخان و از همه بیشتر نزد پدر بزرگوارش تکمیل کرد. ایشان در نجف اشرف در درس‌های فقه و اصول آیات عظام: آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسن بجنوردی، سید جواد تبریزی و شیخ عبدالحسین رشتی شرکت کرد و از آنان موفق به اخذ درجه اجتهاد شد. در ۱۳۵۶ هـ ق، وی به زادگاهش بازگشت و به تألیف، تدریس پرداخت.

برخی از تألیفات ارزنده وی، عبارت‌اند از:

۱- الامام الثانی عشر: وی در این کتاب، به ایرادات و اشکالات «سبائک الذهب فی معرفه انساب العرب» پاسخ گفت، که در نجف و تهران -با تحقیق و تعلیق استاد علامه سید علی میلانی- به

^۱ میلانی، نجات الازهار، ج ۱، ص ۱۵۰.

چاپ رسید. همچنین این کتاب به وسیله سید مرتضی حسین، به اردو ترجمه شد و در لکهنو و

لاهور چاپ شد.^۱

۲- الایمان الصحیح.^۲

۳- حدیث مدینه العلم: این کتاب، ردی بر ابن عاشور، شیخ الاسلامی تونس، است^۳ که با مقدمه

علامه سید هبه الدین شهرستانی چاپ شد.

۴- آیه التّطهیر.^۴

۵- آیه الولاية.^۵

۶- شرح خطبه حضرت زهرا (عربی و خطی).^۶

۷- خطبه‌ها و مقالات عربی و اردو.^۷

۸- مسانید العصمه؛ مجموعه‌ای عظیم از احادیث و روایات منقول از هر امام و خطبه‌های آنان

می‌باشد که در ۵۴ جلد آماده شده است. این کتاب از نظر روایت، درایت و جمع و تدوین حدیث،

کارنامه‌ای حیرت‌انگیز است.^۸

۹- معراج البلاغه: این کتاب، گردآوری خطبه‌های پیامبر اکرم (ص) است.

آیت‌الله سید محمد سعید موسوی غیر از تألیف کتاب‌های فوق برای تکمیل عبقات الانوار نیز به شیوه

جد بزرگوارش، میرحامدحسین هندی، به زبان فارسی، همت گماشتند و مجلدات احادیث ذیل را تکمیل

نمودند:

۱- حدیث خبیر؛ «لاعطین الرایة غدا رجلاً یحب الله و رسوله» از نظر سند فقط.

۲- حدیث مناصبه؛ «من ناصب علیاً الخلفه فقد کفر» از نظر سند و دلالت، به شیوه جد بزرگوارش،

میرحامدحسین، به زبان فارسی نگاشت.

محمدرضا حکیمی درباره عظمت شأن آیت‌الله سید محمد سعید موسوی، به نقل از صاحب‌الغدیر، نوشتند

که علامه امینی در سفر خود به هند به سال ۱۳۸۰ در لکهنو با ایشان ملاقات می‌کند، سید سعید المله به دیدار وی

می‌آید و فرزند خاندان «عبقات» قدوم نویسنده «الغدیر» را به گرمی پذیرا می‌شود. در صحیفه المکتبه از این موضوع

^۱ آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه، ج ۲، ص ۳۱۹؛ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۵۶۶.

^۲ همان، الذریعه، ج ۲، ص ۵۱۴.

^۳ همان، ج ۲۰، ص ۲۵۱.

^۴ میلانی، سید علی حسینی، نفحات الازهار، ج ۱، ص ۱۵۶.

^۵ همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

^۶ صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، مطلع انوار، ص ۵۶۶.

^۷ همان، ص ۵۶۶.

^۸ همان، ص ۵۶۷.

یاد شده است: «علامه بزرگوار سید محمد سعید المله، فرزند دانشمند مشهور سید ناصر حسین و نواده علامه مجاهد، سید طائفه - حضرت میر حامد حسین - (قدس سره الشریف) هر صبح و شام از ما جدا نمی‌گشت، ما هرگز فضائلی را که از وی و برادر دانشمندش شریف معظم، سید نصیر المله مشاهده کردیم فراموش نمی‌کنیم، آن احترام و بزرگ منشی و عزت و شرافت و اخلاق نیک و آداب و روحیات شریفانه و غرائز پسندیده و آن بهره‌سرشاری که از نیای خویش (میر حامد حسین) دارند و نصیب وافر که از فضیلتها برده‌اند در خور فراموشی نیست»^۱

خلاصه اینکه فرزند ارجمند صاحب عبقات و فرزندان آیه الله ناصر حسین هندی در شخصیت و عظمت و بزرگی و همچنین در تألیف و تصنیف همانند میرحامد حسین هندی بودند و بررسی درباره آثار این بزرگان نیاز به تحقیقات و پژوهش‌های جداگانه می‌باشد لذا اینجا فقط اسامی و اشاره از آن‌ها بیان شده است.

۲-۳-۵. سید ذاکر حسین هندی:

دومین فرزند بزرگوار علامه میرحامد حسین هندی به نام سید ذاکر حسین موسوی بودند، ایشان نیز مثل برادرشان عالم بزرگ و فاضل و ادیب شاعر و صاحب آثار متعددی بودند و در متمیم مجلدات «عبقات الانوار» همکاری داشتند.

ایشان آثار متعددی داشتند، از جمله:

۱- الادعیة المأثورة؛ این کتاب به چاپ رسیده و برادر ایشان علامه ناصر حسین بر این کتاب تقریظی

نوشته بودند و به معتبر بودن این کتاب تصدیق نمودند.

۲- دیوان شعر در فارسی و عربی.

۳- حواشی بر عبقات الانوار.^۲

۵-۴. تأثیرات علامه در شاگردان:

علامه میرحامد حسین هندی چون بیشتر به کارهای تألیفی و تصنیفی مشغول بودند و سفرهای علمی داشتند لذا فرصت زیادی برای تعلیم و تربیت شاگردان پیدا نکرده بودند، علاوه از این بزرگان خاندان اجتهاد نیز در امور تدریس و تعلیم و تربیت مشغول بودند لذا احتیاج خاصی در این زمینه نداشتند، البته با تمام این مشغولیت‌ها از این امر مهم هم غافل نبودند و شاگردان نام‌آوری را تربیت نمودند که هرکدام ستاره‌ای در آسمان علم و معرفیت می‌درخشید، از جمله آن‌ها برخی از اسامی شاگردان خاص علامه و تألیفات آن‌ها اینجا بیان می‌گردد:^۳

^۱ حکیمی، محمد رضا، میرحامد حسین، ص ۷۶.

^۲ میلانی، علی حسینی، نفحات الازهار، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

^۳ برای تفصیل در مورد شاگردان علامه و تألیفات آنها می‌توان به کتاب‌های زیر رجوع کرد:

۱- «اعیان الشیعة» نوشته امین عاملی، سید محسن.

۲- «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، نوشته: آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن.

۳- «المسلسلات فی الاجازات»، نوشته: مرعشی، سید محمود.

۱-۴-۵. ناصر المله، ناصر حسین

سید ناصر حسین مشهور به «ناصر المله» بودند، کنیه اش ابوالفضل و لقبش نجم الدین بود، ایشان از پنج سالگی نزد پدرش، تعلیم و تحصیل را آغاز نمودند، سپس میرحامد حسین ایشان را برای کسب علوم عالیّه نزد استادش، مفتی محمد عباس فرستاد. سید ناصر حسین فقط نزد دو نفر، یعنی پدر بزرگوارش، میرحامد حسین و مفتی محمد عباس شاگردی کرد. سید ناصر حسین در ۱۶ سالگی به درجه رفیع اجتهاد نائل شد.

درباره احوال و تأثیر پذیری از پدر خود و تألیفات ایشان در ضمن بیان فرزندان علامه میرحامد حسین، بیاناتی گذشت لذا اینجا تکرار نمی شود، ولی به خلاصه می توان بیان کرد که ایشان در نوشتن و تألیفات هیچ فرقی با پدر خودش نداشتند چنانکه باملاحظه مجلدات تکمیلی عبقات الانوار معلوم می گردد که بی شک ایشان مصداق «سرّ لایبه» بودند.

۲-۴-۵. سید ذاکر حسین هندی:

سید ذاکر حسین هندی نیز فرزند علامه میرحامد حسین هندی بودند، ایشان نیز مثل برادر خود شاگرد پدر خود نیز بودند و صاحب تألیف و تصانیف بودند و در تأثیر گیری از استاد خود کمتر نبودند، چون درباره ایشان در ضمن فرزندان علامه مطالبی بیان شده اند لذا اینجا تکرار نمی گردد.

۳-۴-۵. احمد حسین امروهوی

احمد حسین در شهر امروهه واقع در ایالت اترپردیش هند به دنیا آمد. کتب فارسی و اردو را از اساتید مختلف آموخت و صرف و نحو را از سید علی امروهوی و کتب طبّی را از حکیم، امجد علی رئیس امروهه فراگرفت. سپس به لکهنو رفت و در آنجا ریاض المسائل، معالم الاصول و قوانین را از ملک العلماء، سید بنده حسین بن سلطان العلماء فراگرفت. همچنین تفسیر طبرسی را از میرحامد حسین و نهج البلاغه و مسالک را نزد مفتی محمد عباس آموخت. ایشان شرح لمعه را نیز نزد ملک العلماء، میرحامد حسین و مفتی محمد عباس

۴- «نجوم السماء فی تراجم العلماء» نوشته: محمد علی آزاد کشمیری. این کتاب به فارسی نیز با عنوان «شرح حال علمای

شیعه» به تصحیح میرهاشم محدث، ترجمه شده است و حاوی شرح حال علمای سه قرن ۱۱- تا ۱۳- می باشد.

۵- «تکملة نجوم السماء» نوشته میرزا محمد مهدی کشمیری.

۶- «تذکره بی بهاء»، نوشته سید محمدحسین نوگاری.

۷- «مطلع انوار»، نوشته سید مرتضی حسین، صدرالافاضل.

۸- «نفحات الازهار» نوشته آیه الله سید علی میلانی.

۹- «ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب»، نوشته: مدرس خیابانی، محمدعلی.

۱۰- «فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره» نوشته سید عار حسین نقوی.

۱۱- «تاریخ مدرسه سلطان المدارس و جامعه سلطانیه لکهنو» نوشته املوی، ابن حسن.

فراگرفت. بعد از اینکه حوزه علمیه «سید المدارس» در امروهه تأسیس شد، ایشان به عنوان مدرس، وظایف خود را انجام می داد و در ۱۵ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۲۸ هـ ق از دنیا رفت.

تألیفات ایشان عبارت است از:

(۱) اعظم المطالب فی آیات المناقب؛ (۲) اخراس الناس عن شر الوسواس الخناس؛ (۳) مناقب الابرار؛ (۳) هدیه سنیه؛ (۴) جواب لا جواب؛ (۵) فرق الفرقین فی تمسک الثقلین؛ (۶) شرح نهج البلاغه، (ناتمام)؛ (۷) تنقید الاخبار و تعدیل الاخبار؛ (۸) کتاب «تنقید الاخبار و تعدیل الاخبار»

کتاب «تنقید الاخبار و تعدیل الاخبار» در سه جلد شامل سه باب می باشد؛

در جلد اول باب اول این کتاب است که این باب در پنج فصل مشتمل است: اخبار و احادیث در شأن صحابه عظام، سیر و مآثر و سنن صحابه عظام، عقیدت تابعین تبع تابعین، عقیدت مقنین سنت و محدثین ملت. این کتاب بر ۲۳۶ صفحات مشتمل است و از چاپخانه مطبع ریاضی امروهه چاپ شده است و کاتب این کتاب سید اختر حسین نقوی بود.

در جلد دوم باب دوم بیان شده است و این مشتمل بر مباحثی درباره وثاقت صحابه و طبقه متأخران و غیره می باشد و مؤلف در این جلد بحث تنقیدی از بیانات علمای اهل سنت را نیز آوردند که آن‌ها درباره وثاقت همه صحابه بیان کرده اند.

در جلد سوم این کتاب باب سوم بیان شده است که مشتمل بر پنج فصول می باشد از جمله: درباره حالات و نشو و نمو و مأخذ علم محدثین، نیرنگی عقاید محدثین، حکمت عملی محدثین، وجه عموم بلوی و مرغوب طبع از منظر مذهب اهل سنت، قواعد جرح و تعدیل روایات. این کتاب بر ۳۲۰ صفحه مشتمل است.^۱

۴-۵. اعجاز حسین امروهی

در تکمله نجوم السماء آمده است که ایشان علوم ابتدایی را نزد سید احمد حسین امروهی آموخت و کتب عالی را نزد مفتی محمد عباس و میرحامد حسین فراگرفت.

تألیفات ایشان عبارت است از:

(۱) سبیل المسترشدين الى معارف اليقين؛ (۲) نهج اليقين لاعلاء كلمه الدين؛ (۳) اعجاز موسوی در ابطال قانون نیچری؛ (۴) احکام الطعام من الطيور و الانعام؛ (۵) مواهب المكاسب للطائف الكاسب؛ (۶) تفسیر الآيات؛ (۷) تثبیت القرآن فی حلیف القرآن در وجود صاحب الزمان (عج)؛ (۸) الشهابه فی معرفه الصحابه؛ (۹) الاثابه بالاجابه فی رد فضائل الصحابه؛ (۱۰) المقام الحجر فی فم ابن حجر؛ (۱۱) نصاره البضاره فی رویه باری تعالی؛ (۱۲) معارج العرفان فی علوم القرآن؛ (۱۳) تشقیق الاخبار در رد طاعنین بر احادیث ائمه اطهار (ع)؛ (۱۴) باد سموم بر صحاح الخصوم.

^۱ نقوی، سید حسین عارف، فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره، بخش اول، ص ۱۱۲.

۵-۴-۵. حکیم امجدعلی خان

ایشان در سال ۱۲۴۰ هـ ق در خاندانی که همه حکیم بودند در شهر مرو به دنیا آمد. جد ایشان از بزرگان اهل سنت بود که به تشیع گرویده بود. علوم ابتدایی را از پدرش و علوم عالییه را از سید سراج حسین و میرحامدحسین فرزندان مفتی محمدقلی آموخت.

تألیفات ایشان عبارت است از:

(۱) تنزیه القرآن عن وساوس اتباع الشیطان؛ (۲) کتاب آیات محکّمات؛ (۳) تکمیل التهذیب؛ (۴) رساله مدارج المعرفه؛ (۵) رساله کنز المعرفه؛ (۶) ناصر الایمان؛ (۷) رساله جواهر زواهر؛ (۸) رساله منتخب چند رساله؛ (۹) منتخب رساله جواهر زواهر؛ (۱۰) فرائد الفوائد؛ (۱۱) کتاب سیف المومنین الملقّب بکشف الزین فی اثبات العزاء علی الحسین (ع).

۵-۴-۶. سید مظهر الحسن

در تکمله نجوم السماء آمده است که وی برادر بزرگ سید محمد مهدی ادیب، داماد میرحامدحسین صاحب عبقات بوده است. کتب مقدماتی را از علمای مختلف آموخت؛ و بعد از آن، نزد میرحامدحسین آمد و کتب فقهی، اصولی، کلامی و ادبی را نزد وی خواند. وی در ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۱۹ هـ ق چشم از این جهان فرو بست.

تألیفات او عبارت است از:

(۱) قواضب الاسیاف؛ (۲) صراط مستقیم.

۵-۴-۷. سید محمد مهدی ادیب

برای تحصیل و کسب علوم از شهر خود، راهی لکهنو شد. علوم عقلی را از کمال الدین موهانی و مولوی فضل الله که از علمای اهل سنت بودند، آموخت. ادبیات را نزد مفتی محمد عباس آموخت. وی به دلیل علاقه‌ای که به ادبیات داشت، بیشتر مشغول تدریس ادبیات بود و در آخر اسم خود، نام «ادیب» را اضافه می‌کرد. ایشان علاوه بر اینکه داماد میرحامدحسین بود شاگرد ایشان در علوم مختلفی نیز بود.

در اواخر عمر بابرکت خویش، یک نشست ادبی با عنوان «بهجة الادب» پایه‌گذاری کرد که در آن علما، فضلا، ادیبان و شاگردانش شرکت کردند و قصاید خود را خواندند. این سید بزرگوار در ۲۷ صفر ۱۳۱۷ هـ ق چشم از این جهان فرو بست.

تألیفات این بزرگوار عبارت است از:

(۱) فریده شرح التصیده؛ (۲) کواکب دریه؛ (۳) دیوانی شامل قصاید عربی در مدح ائمه (ع).

۵-۴-۸. سید مظهر حسن سهارنپور

در ماه شعبان سال ۱۲۶۹ هـ ق در شهر سهارنپور به دنیا آمد. کتب رایج فارسی را از دلدارعلی و کتب انگلیسی را از مدارس همان جا آموخت. پس از مدتی، خواستار خواندن کتب حوزوی شد. در نتیجه در پیشاور

از شیخ علی رضا قزوینی نجفی کتب صرفی و نحوی را آموخت. سپس راهی لکهنو شد. در آنجا، فقه، اصول، منطق و فلسفه را از ممتاز العلماء سید محمد تقی، ملک العلماء سید بنده حسین، تاج العلماء سید علی محمد و فردوس مآب میرحامد حسین فراگرفت. وی بیشتر عمر خود را در تدریس کتب عربی گذراند. وی در ۱۷ صفر سال ۱۳۵۰ هـ ق چشم از این جهان فرو بست.

تألیفات ایشان عبارت است از:

(۱) تحفه المتقین در نوافل شب و روز؛ (۲) هدیه المصلین در مسائل سهو و شکایات؛ (۳) تاریخ مکه معظمه؛ (۴) المتین فی تاریخ امیر المؤمنین؛ (۵) کشف الحقائق: زندگی نامه امام جعفر صادق (ع)؛ (۶) لمعه الضیاء: زندگینامه امام علی ابن موسی الرضا (ع)؛ (۷) رساله ای درباره متوکل؛ (۸) الایمان ملقب به خمسه مظهریه؛ (۹) العقد الناظم: زندگینامه امام موسی کاظم (ع)؛ (۱۰) زندگی نامه امام زین العابدین (ع)؛ (۱۱) زندگینامه سیدالشهدا امام حسین (ع)؛ (۱۲) تاریخ ائمه (ع).

۹-۴-۵. سید محمد رضوی اکبر آبادی

وی از شاگردان علامه میرحامد حسین بود. همچنین در مدرسه دولتی به تدریس فارسی مشغول بود. وی بسیاری از ثروت و املاکش را وقف کرد. وی در سال ۱۳۲۴ هـ ق در حالی که ۷۰ سال داشت از دنیا رفت.

تألیفاتش عبارت اند از:

(۱) تنزیه القرآن در جواب کشیش (راهب) عماد الدین؛ (۲) مقتل حسین (ع)؛ (۳) چندین رساله در ابواب مسائل فقهی.

۱۰-۴-۵. مقرب علی خان زائر:

وی در ۲۹ ذی القعدة ۱۲۵۹ هـ ق به دنیا آمد. به خاطر اینکه در ایام کودکی یتیم شده بود، پدر بزرگش علوم را به او آموخت. وی در سال ۱۲۵۹ هـ ق از میرحامد حسین کتب ریاض السالکین و شرح صحیفه سجادیه را فراگرفت. میرحامد حسین از ایشان با این عبارات تجلیل می کند:

«الفاضل الادیب و العالم الحسیب و الکاتب الفصیح، صاحب البیان الملیح المولوی السید مقرب علی قد تنم من فنّ الانشاء علی منامها و هذا من العلوم الادیبیه سامی مقامها فو فخر هذا العصر و شرف ادباء الدهر». وی در سال ۱۹۲۶ میلادی (۱۳۴۵ هـ ق) از دنیا رفت.

تألیفات این بزرگوار عبارت است از:

(۱) نورالعین فی احوال الحرمین؛ (۲) معراج نامه؛ (۳) مثنوی حلیه قدسیه؛ (۴) الیواقیت السنیة فی ثلثة الحسینیة القرانیة؛ (۵) موبد الادیب در شرح الف لیل؛ (۶) مناقب الصادقین من القرآن المبین؛ (۷) المجربات المقربیه؛ (۸) مثالب الکاذبین من القرآن المبین؛ (۹) ذریعه النجاه فی یوم العبرصات.

۱۱-۴-۵. مرزا محمدعلی کشمیری

مرزا محمدعلی کشمیری صاحب کتاب نجوم السماء در ۱۳ رجب ۱۲۶۰ هجری به دنیا آمد. صاحب تکمله نجوم السماء می نویسد:

«پدرم از عالمان بزرگ آن زمان کسب علم نمود. کتب فقهی را از سلطان العلماء سید محمد، کتب ادبی را از مفتی محمدعباس و تفسیر و حدیث را از میرحامدحسین فراگرفت».

صاحب تکمله نجوم السماء درجایی دیگر می گوید: مرزا محمد محمدعلی کشمیری به گفته میرحامدحسین کتاب نجوم السماء را نگاشت و میرحامدحسین با این جملات تقریظی بر آن نوشت:

«الفاضل السعید و الولی الرشید، الصفی الحمید، المعی الزکی اللوذی الذکی، المولوی میرزا محمدعلی ممن حاز قصب السبق فی العلم و البراعه و احکم مرائر التحقیق و آتقن الصاعه و اخذ العلوم من الاعلام الجله و وافق الاکابر الازدین هم روسا المله و هولی بالخصوص قدیم الوداد و المقه و المختص بمراققی و المتوه، بالاعتماد و الרכون و الثقه و قد صنف بالتماسی کتابا رائعا و سفرا حافلا فی تاریخ علماء الشیعه اعلی الله مراتبهم الرفیعه».

این عالم بزرگوار در ۱ ذی القعدة سال ۱۳۰۹ هـ ق رحلت کرد.

تألیفاتش عبارت است از:

(۱) زعفران زار؛ (۲) روضه الازهار دوحه الانوار؛ (۳) مجمع الفوائد و منبع العوائد؛ (۴) نجوم السماء.

۱۲-۴-۵. تصدق حسین کنتوری:

سید تصدق حسین کنتوری پسر خواهر میرحامدحسین بود. برای کسب علم، بیشتر عمرش در خدمت علامه میرحامدحسین بود. میرحامدحسین چنان علاقه‌ای به ایشان داشت که تحمل جدایی وی برایش سخت بود.

از جمله اساتید ایشان، می توان به مفتی محمد عباس و سید احمدعلی و ممتاز العلماء، سید محمدتقی اشاره کرد.

تصدق حسین در تألیف عبقات الانوار و استقصاء الافحام به میرحامدحسین کمک کرده بود. زمانی که میرحامدحسین در سال ۱۳۰۶ هـ ق از دنیا رفت، تصدق حسین به حیدرآباد رفت و کارهای مهمی انجام داد که یکی از آنها مرتب و فهرست نویسی کردن کتاب‌های کتابخانه آصفیه بود. همچنین وی به محققین و اهل تحقیق کمک می کرد. تصدق حسین بسیاری از کتب شیعی قدیمی را نیز در مطبع نولکشور به چاپ رساند، سید تصدق حسین سرانجام در ۲۵ شوال سال ۱۳۴۸ هـ ق از دنیا رفت.

تألیفات گران سنگ این بزرگوار عبارت است از:

(۱) نورالعین، ترجمه ابصار العین فی انصار الحسین (ع)؛ (۲) ترجمه و شرح با حادی عشر؛ (۳) ترجمه

جامع الاحکام.

۱۲-۴-۵. حسن باخدا

وی در ۶ جمادی‌الثانی سال ۱۲۵۶ هـ ق به دنیا آمد. علت مشهور شدن به حسن باخدا زهد، تقوا و پاک بودن نفس وی بود. به زیارت عتبات و حج نیز رفته بود. حسن باخدا علوم ابتدایی را در شهر خود آموخت. سپس برای کسب علوم عالی به لکهنو رفت. او کتب فلسفه و منطق را از سید احمدعلی محمدآبادی، اصول و فقه را از ممتاز العلماء سید محمدتقی و کتب کلامی و حدیثی را از میر حامدحسین فراگرفت. همچنین مدتی به تصحیح عباقت الانوار نیز مشغول بود.

فرزندش، فخرالحکماء علی‌اظهر در سال ۱۲۹۲ هـ ق اداره اصلاح را با چنان اخلاصی بنیان نهاد که تاکنون بیش از صدها کتاب از سوی این اداره به چاپ رسیده است. همچنین از سال ۱۳۱۵ هـ ق تاکنون هر ماه مجله‌ای با عنوان «ماهنامه اصلاح» به چاپ می‌رسد.

حسن باخدا در ۱۲ رجب سال ۱۳۱۶ هـ ق جهان را بدرود گفت.

۱۳-۴-۵. حسن مرزا (=میرزا) لکهنوی

حسن مرزا در خانواده‌ای علمی و بافضیلت به دنیا آمد. او از شخصیت‌هایی، چون سید مرتضی بن سلطان العلماء، میرحامدحسین و مفتی محمدعباس کسب علم نمود و تا آخر عمر به تدریس مشغول بود. او در ۷۰ سالگی در شهر لکهنو چشم از این جهان فرو بست. میرحامدحسین به فرزند حسن مرزا اجازه امام جماعت داد که به خاطر آن به جای پدر در شیخ پوره امام جماعت شده و به مدت ۳۵ سال در آنجا امام جماعت بود.

۱۴-۴-۵. شریف العلماء شریفحسین:

علوم ابتدایی را نزد خواجه ابراهیم حسین‌پانی‌پتی آموخت. سپس برای کسب علوم بیشتر به لکهنو نزد میرحامدحسین رفت. وی صاحب اخلاقی بی‌نظیر و دارای کمالات نفسانی بالایی بود که از میرحامدحسین کسب کرده بود. سپس به عراق رفت و از علمای بزرگ آن روزگار، مانند سید حسین بهبهانی و شیخ جعفر شوشتری، صاحب خصائص الحسینیة کسب علم نمود و در علوم چون کلام، اصول فقه و بلاغت تبحری کامل یافت و علوم مختلفی را نیز تدریس کرد. او در منابع، مواعظ و نصایح متأثر از شیخ جعفر شوشتری بود. وجود تألیفات مستقل از ایشان مشخص نیست؛ ولی اکثر مقاله‌های‌شان در مجله اصلاح چاپ شده است. همچنین ایشان در دو کتاب عباقت و استقصاء الافحام به میرحامدحسین نیز کمکی کرده است. یکی از خدمات مهم ایشان تأسیس چاپخانه مطبع مجمع البحرين در شهر لدهیانه واقع در ایالت پنجاب بود که کتب بزرگ شیعه، چون تشیید المطاعن، استقصاء الافحام و مجلدات اولی عباقت الانوار و... به چاپ رسید.

ایشان در ۸۰ سالگی در سال ۱۳۲۹ هـ ق دار فانی را وداع گفت.

۱۵-۴-۵. سید علی حسین ابراهیم آبادی:

وی از اساتید بزرگی، چون ممتاز العلماء، سید محمدتقی، قائم‌الدین، مرزا محمدعلی و سید احمدعلی محمدآبادی کسب علم نمود. همچنین علم کلام را نزد علامه میرحامدحسین فراگرفت. سید العلماء سید حسین و آیه‌الله شیخ زین‌العابدین مازندرانی به سید علی حسین اجازه اجتهاد داده بودند. علاوه بر این دو بزرگوار، ابوالقاسم لاهوری و سید محمدباقر نیز به ایشان اجازه داده بودند.

یکی از ویژگی‌های این بزرگوار عبادتش بود؛ چنان‌که در هنگام پیری، نوافل و نماز شب‌اش را _ باوجود خمیدگی کمر _ ترک نکرد. او در همین حالها تمام نمازهایش را در حالت ایستاده می‌خواند. وی در سال ۱۳۱۹ هـ ق در ۷۹ سالگی دار فانی را وداع گفت.

۱۶-۴-۵. علی نقی شاه:

وی به دلیل شوق به علم از ملتان به لکهنو آمد و بیشتر علوم را از میرحامدحسین آموخت. بیشتر خدمات مذهبی‌اش در ملتان بود همچنین وی هنگام تأسیس حوزه علمیه میران پور سادات باهره به‌عنوان مدیر انتخاب شد و مثل استادی دلسوز به طلاب فیض رساند. یکی از شاگردان برجسته او ظهور الملت، سید ظهورحسین است.

او کتابی در موضوع انساب تألیف کرد که گویا به چاپ نرسیده است.

وی در محرم ۱۳۳۵ هـ ق از دنیا رفت.

۱۷-۴-۵. سید غلامحسین رسول‌پوری:

به شوق علم از شهرش به لکهنو آمد. کتب صرف و نحو را از اساتید مختلف یاد گرفت؛ ولی بیشتر علوم را از میرحامدحسین کسب نمود.

او نیز به تألیف *عبقات و استقصاء الافحام* به میرحامدحسین کمک کرد. سید غلامحسین، تصدق حسین کتوری و کرامت حسین کتوری کتابی که میرحامدحسین می‌خواست را از قفسه‌ها می‌آوردند و اسامی راویان به همراه متن کتاب را برای میرحامدحسین می‌خواندند. اگر در هنگام خواندن متن، اشتباهی رخ می‌داد میرحامدحسین آن را تصحیح می‌کرد. بدین ترتیب، وی در صرف، نحو و لغت و ادب تسلط کامل یافت. این عمل تا ۲۰ سال ادامه داشت.

سید غلامحسین در سال ۱۳۰۸ هـ ق به حیدرآباد رفت و تا مدت‌ها به تدریس در دانشکده مشغول شد. سپس عازم عتبات، مشهد مقدس و حج شد. وی از چند نفر اجازه دارد که عبارت‌اند از: آیات عظام: شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی بن محمدباقر، میرزا محمدهاشم، شیخ محمدمهدی نجفی، آقای رازی و میرزا محمدحسن شیرازی.

وی در محرم سال ۱۳۳۴ هـ ق هجری از دنیا رفت.^۱

در فهرست شاگردان علامه میرحامدحسین هندی، حتماً شاگردان دیگر نیز بودند که برای بررسی آنها و نقش و تأثیر علامه در تألیفات آنها، نیاز به پژوهش مستقلی دارد، اینجا امکان بیان تفصیلی آنها نیست.

۵-۵. تأثیرات علامه در کتابهای همسو:

علامه میرحامدحسین هندی و تألیفات ایشان بسیار تأثیر گذر بودند، به ویژه کتاب عبققات الانوار ایشان بقدری بزرگان تشیع را متأثر نموده است که آنها همواره برای نسخه برداری و چاپ و نشر و ترجمه و خلاصه نویسی تأکید نمودند^۲ و در حوزه های علوم اسلامی و دانشگاه های اسلامی پیرامون آنها تأکید شده است، اخیراً با تکیه بر عبققات الانوار و دیگر آثار کتبی علامه توجه به مقاله نویسی، تحقیق و پایان نامه نویسی و دیگر فعالیت های ارزشمندی نیز انجام شده است.

اینجا برخی آثار همسو که در قالب تعریب و ترجمه و تلخیص آثار علامه، همچنین در قالب پایان نامه ها، تحقیقات، مقاله ها نوشته شده، به تفکیک بیان می گردد:

۵-۵-۱. کتابهای مهم:

اینجا برخی کتابهای مهم در این زمینه بیان می گردد:

۱-۵-۱-۱. ۵-۵-۱-۱. تتمیم عبققات الانوار (اول):

آیه الله سید ناصر حسین پسر صاحب عبققات مجلدات عبققات الانوار مربوط به حدیث الطیر، حدیث الباب، حدیث الثقلین، حدیث السفینه و حدیث «انا مدینه العلم» را تکمیل و تنظیم نمودند.

۲-۵-۱-۱. ۵-۵-۱-۲. تتمیم عبققات الانوار (دوم):

آیه الله سید محمد سعید موسوی، معروف به سعیدالملء، نیز همانند پدر و پدر بزرگ خود مجلدات عبققات مربوط به حدیث خیبر و حدیث مناصبه را تنظیم و تکمیل نمودند.

۳-۵-۱-۱. ۵-۵-۱-۳. تعریب و تلخیص عبققات الانوار:

سید محسن نواب رضوی هندی، قسمت های مربوط به حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را تعریب نمودند و مجلدات دوم، پنجم، ششم و بخشی از جلد اول را به عنوان «الثمرات فی تعریب العبققات» تلخیص نمودند.

^۱ گفتنی است که ذکر برخی شاگردان و اسامی تألیفات طبق مقاله «علامه میر حامد حسین هندی، شاگردان و استادان ایشان» نوشته استاد سید شجاعت حسین رضوی گوبالبوری، می باشد که به گفته ایشان در این امر از دو کتاب «تذکره بی بهاء» نوشته سید محمد حسین نوگروی و کتاب «مطلع الانوار» نوشته سید مرتضی حسین هندی استفاده شده است.

^۲ اقوال و تأکیدات بزرگان و مطالب گوناگونی در این زمینه در همین پژوهش بیان شده است، لذا اینجا تکرار نمی گردد.

۴-۱-۵-۵. فیض القدیر:

محدث متقی و موفق، شیخ عباس قمی کتابی به عنوان «فیض القدیر» نوشته که خلاصه عبققات الانوار میرحامد حسین پیرامون حدیث غدیر است در یک جلد به عنوان خلاصه به زبان فارسی تألیف کرده بودند. محدث قمی این اثر را در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در نجف اشرف به سامان رساند و تا هنگام تصحیح به صورت نسخه خطی در اختیار فرزندش قرار داشت که در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی به همت آیه الله استادی با همکاری حجج اسلام، آقایان، رضا مختاری و سید علی میر شریفی تصحیح و تحقیق شده است و در سال ۱۴۰۶ هجری قمری نخستین بار با همت مؤسسه در راه حق چاپ و بار دوم به کوشش مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در ۶۲ صفحه به زیور طبع آراسته شد.

محدث قمی خلاصه این کتاب را به دو مقصد تقسیم کرد: وی مقصد اول را به اثبات تواتر حدیث غدیر و نقض ایرادات فخر رازی و مقلدین او و ذکر اسمای ناقلین و مخرجین این حدیث شریف از اکابر ائمه سنی اختصاص داد که این فصل را در سه باب با این عنوان ها تنظیم کرد: باب اول: اثبات تواتر بودن حدیث غدیر و ذکر نام عالمان اهل سنت که کتابی در خصوص حدیث شریف تألیف کردند؛

باب دوم: ذکر کلمات فخر رازی در قدح حدیث شریف غدیر و جواب آن؛ باب سوم: در ذکر نام کسانی که در قدح حدیث غدیر از فخر رازی تقلید کرده‌اند به همراه نقل کلمات بعضی از آنان. مقصد دوم به بیان دلالت حدیث غدیر بر امامت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و نقض کلمات شاه صاحب دهلوی اختصاص دارد که باب اول آن به بحث از کلام شاه صاحب در قدح بر دلالت حدیث شریف غدیر و بعد به رد آن و وجوه دلالت حدیث غدیر بر امامت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌پردازد. وی در این باب ده دلیل بر اثبات دلالت حدیث شریف غدیر بر امامت امیرالمؤمنین (ع) بیان کرده است.

۵-۱-۵-۵. تعریب عبققات الانوار:

سید هاشم حسینی عاملی (۱۳۳۰ - ۱۴۱۲ ق) نیز جلد‌های مربوط به حدیث غدیر عبققات الانوار را خلاصه کرده و به زبان عربی برگردانده نیز بعضی از جلد‌های دیگر را هم بدون این که خلاصه کند یا چیزی را بیندازد از فارسی به عربی برگردانیده است.

۶-۱-۵-۵. تحقیق و تخریج کتاب شریف عبققات الانوار:

غلامرضا مولانا بروجردی با تحقیق و تصحیح قسمت مربوط به حدیث غدیر عبققات که آن را پس از تلاش بسیار، تخریج احادیث و اخبار، مقارن نصوص نقل شده با مصادر و منابع و تعیین شماره جلد‌ها و صفحات در ده جلد، سال ۱۴۰۴ - ۱۴۱۱ ق در قم منتشر ساخته است.

۷-۱-۵-۵. نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار:

آیه الله سید علی حسینی میلانی (متولد ۱۳۶۷ ق) با تلخیص و تعریب مجلدات منتشر شده عبقات الانوار که نخست در ده جلد و با عنوان «خلاصه عبقات الانوار» انتشار یافته بود و پس از آن با نام «نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار» در بیست جلد منتشر شد. در اینجا با نگاهی گذرا و با ارایه فهرستی از جلدهای چاپ شده معرفی می‌گردد.

خلاصه نویسی محقق نخست در رساله مبسوط و مستقلی در ده باب از عبقات و نویسنده آن سخن گفته که به این ترتیب است:

۱ - التزام صاحب عبقات به قواعد بحث و مناظره.

۲ - سبک او در استدلال.

۳ - روش او در ردّ و انتقاد.

۴ - بحث‌ها و پژوهش‌هایی از کتاب عبقات که در آن از مباحث مفیدی بحث شده است، مانند احادیث موضوعه، عدالت صحابه، حسن و قبح عقلی، پیرامون صحیحین، مسند احمد بن حنبل، کتاب الموضوعات ابن جوزی، الامامه و السیاس ابن قتیبه، سرّ العالمین غزالی، پژوهشی پیرامون سلسله درویش و ده‌ها تحقیق دربار رجال و تراجم.

۵ - دربار کتاب عبقات که در ضمن آن از تأثیر کتاب در ترویج تشیع به‌ویژه در کشور هندوستان و از مقام ممتاز آن و نویسنده‌اش در منظر دانشوران بزرگ سخن رفته و بعضی از تقریظ‌های آن آورده شده است. نیز در همین باب هنگام شمارش احادیث مطرح در عبقات، از مجلد مربوط به حدیث خیبر هم خبر داده شده که تنها بخش نخست آن نوشته شده است (سند حدیث).

۶ - زندگینامه اشخاص پرآوازه از خاندان میرحامدحسین.

۷ - کتابخانه میرحامدحسین (المکتبه الناصریه).

۸ - کتاب تحف اثنا عشریه.

۹ - زندگینامه و آثار نویسند تحفه.

۱۰ - سبک و سیاق کار در تعریب، تحقیق، تلخیص، تعلیق و تنظیم کتاب.

گفتنی است که این رساله افزون بر این که در مقدم جلد اول نفحات الازهار چاپ شده است، پیش‌تر نیز به صورت مستقل و با عنوان «دراسات فی کتاب العبقات» منتشر شده بود.

اما نمای نفحات الازهار به این ترتیب است:

جلد اول (حدیث الثقلین): سند و روایت حدیث به روایت ۱۸۷ راوی و محدث، از سعیدبن مسروق

ثوری تا صدیق حسن.

جلد دوم (حدیث الثقلین): ادامه بحث از اسناد، نقد و بررسی جرح و قدح برخی راویان، اسامی راویان حدیث از اصحاب، تابعین و محدثان و ...»^۱.

۸-۱-۵-۵. استخراج المرام من استقصاء الافحام:

این کتاب نیز یکی بر اساس یکی از مهم‌ترین تألیفات علامه میرحامدحسین هندی نوشته شده است، این کتاب توسط آیة الله سید علی میلانی، در ۳ جلد تلخیص و تعریب شده است. درباره این کتاب به تفصیل در فصل دوم مطالبی بیان شده‌اند لذا اینجا تکرار نمی‌گردد.

۹-۱-۵-۵. تحقیق کتاب «شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص»:

این کتاب توسط علامه میرحامدحسین نوشته شده بود و اصل این طبق مقدمه مؤلف بزرگوار در هفت باب و یک خاتمه نگارش یافته بود ولی متأسفانه تا حالا فقط سه باب (اول، دوم و چهارم) از آن‌ها به تحقیق طاهر السلامی، به چاپ رسیده است. همچنین این کتاب با عنوان «تهمت‌های ناروا به ساحت مقدس رسول خدا (ص)» توسط محمد رضا کریمی، در سال ۱۳۹۱ ش. ترجمه فارسی نیز شده است.

درباره توضیح این کتاب در فصل دوم مطالبی بیان شده‌اند ولی به اختصار می‌توان اینجا یادآور شد که «شیوه نویسنده در تألیف این کتاب، نیز مانند روش ایشان در کتاب «عبقات الانوار» است که در ابتدا سندشناسی و بررسی رجالی و پس از آن، متن روایات مورد بحث را بررسی نموده و در هر مرحله، استناد ایشان منحصراً به اقوال و کتاب‌های معتبر مخالفین بوده است.

همچنین کتاب شوارق النصوص نیز در مورد علوم حدیث و مبانی و قواعد و مباحث گوناگون حاوی مطالب زیادی می‌باشد، لازم است که جداگانه در این مورد پژوهشی صورت گیرد، نیز در این کتاب از منابع زیادی استناد شده است و با قواعد زیادی حدیثی و رجالی و کلامی استفاده شده است و در باب حدیث‌شناسی و مناظره و احتجاج مطالب ارزنده بیان شده است.

مهم‌ترین خدمت این کتاب روش شناخت و مبارزه با احادیث موضوع و جعلی در باب خلفا و شخصیات طراز اول اهل سنت می‌باشد، علامه در کتاب با استفاده از قواعد و مبانی و اصول زیادی و روش‌های متعددی شیوه نقد و بررسی منابع اهل سنت، احادیث جعلی آن‌ها را یاد داده، تفاوت احادیث جعلی و ضعیف و صحیح را نشان دادند.

علامه در کتاب راه‌ها و روش‌های توثیق راویان و رجالیان را بیان نمودند و همچنین نا انصافی بزرگان اهل سنت و تعصب آن‌ها درباره پیامبر و اهل بیت (ع) در بررسی احادیث فضائل خلفا را نیز آشکار نمودند.

^۱ برای تفصیل مطالب فوق و معرفی کتاب نفحات الازهار رجوع شود به نوشته‌های زیر:

۱- سردرودی، محمد صحتی، «عبقات الانوار کاری کارستان» مجله آینه پژوهش، سال یازدهم، شماره ششم، مسلسل ۶۶.

۲- طالعی، عبدالحسین، مروری بر کتاب نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار.

۱۰-۱-۵-۵. موقف الشیعة من هجمات الخصوم و خلاصة عن کتاب عباقت الأنوار:

این نوشته از آیه الله سید عبدالعزیز طباطبائی می باشد و در فارسی به عنوان «تبار و ایستار کتاب شریف عباقت» ترجمه شده است. نوشته عربی به مناسبت صدمین سال درگذشت سید مجاهد، میرحامد حسین صاحب عباقت (قدس سره الشریف) در نشریه «تراثنا» سال دوم، محرم ۱۴۰۷، شماره اول چاپ شده است. مرحوم آیه الله عبدالعزیز طباطبائی آثار دیگری نیز دارند که در آنها از روش و شیوه علامه میرحامد حسین هندی تأثیر گرفتند و به ویژه درباره حدیث غدیر و احادیث ولایت دیگر، کتاب های متعددی نوشتند، برخی از آنها بدین قرارند:

۱- کتاب: طرق حدیث من کنت مولاہ فعلی مولاہ.

۲- کتاب: فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱۱-۱-۵-۵. نور الانوار:

یکی از استادان بزرگ هندی که درباره نوشته های علامه میرحامد حسین هندی کارهای زیادی از قبیل ترجمه عباقت الانوار و تحقیق و مقاله نویسی، فعالیت های گوناگون انجام داده اند، استاد شجاعت حسین هندی هستند.

استاد شجاعت حسین گوپالبوری مجلد مربوط به حدیث نور از عباقت الانوار را به عنوان «نور الانوار» در زبان اردو ترجمه نموده است.

همچنین ایشان مجلد حدیث ثقلین از عباقت الانوار را نیز به زبان اردو ترجمه نموده اند که توسط «الرسول پبلیکیشنز» در سال ۱۳۸۳ ش. به چاپ رسیده است.

۱۲-۱-۵-۵. میرحامد حسین:

این کتاب توسط محقق بزرگ محمدرضا حکیمی نوشته شده است و درباره معرفی و شخصیت میرحامد حسین هندی و خانواده ایشان و کتاب مهم ایشان عباقت الانوار نوشته است و توسط ناشر ما در سال ۱۳۸۹ ش چاپ شده است و این کتاب در ۱۶۰ صفحه مشتمل می باشد.

۱۳-۱-۵-۵. اسناد صاحب عباقت:

این کتاب درباره اسنادی پیرامون میرحامد حسین می باشد و به اهتمام «سید جعفر حسینی اشکوری» در سال ۱۳۹۳ ش، توسط مجمع دوائر علمی به چاپ رسیده است.

۱۴-۱-۵-۵. حدیث ولایت:

این کتاب مشتمل بر گزارشی مختصر و روان از کتاب عباقت الانوار علامه میرحامد حسین می باشد و توسط «سمیه جلیلی آشتیانی» نوشته شده است و توسط ناشر نبا، در سال ۱۳۹۷ ش به چاپ رسیده است و بر ۶۸ صفحات مشتمل می باشد.

۱۵-۱-۵-۵. میر لشکر محدثین و گل خوشبوی دین علامه میرحامدحسین:

این یکی دیگر از کتاب‌های است که در معرفی و تبیین ابعاد شخصیت علامه میرحامدحسین هندی توسط «سید محمود بحرالعلوم میردامادی» نوشته شده و زیر نظر مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویت، توسط بهار قلوب در سال ۱۳۹۳ ش، به چاپ رسیده است.

۵-۵-۲. پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها:

اینجا فهرست مختصری از آثار همسو که در قالب پایان‌نامه‌ها نوشته شده بیان می‌گردد (بر اساس سال تدوین):

(۱) بررسی تأثیر کتاب عبققات الانوار در کلام شیعه امامیه معاصر، نوشته: محسن فتحی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی. سال ۱۳۸۸ ش.

(۲) روش‌شناسی حدیثی علامه سید میرحامدحسین هندی در عبققات الانوار، نوشته: یعقوبی، محمد ایلیا، مجتمع جامع امام خمینی (ره)، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، سال ۱۳۹۲ ش.

(۳) حدیث ثقلین از دیدگاه میرحامدحسین هندی و عبدالعزیز دهلوی، نویسنده: محمدعلی رضائی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، سال ۱۳۹۴ ش.

(۴) ویژگی‌ها و ممیزات سلفی گری شاه ولی‌الله دهلوی، نویسنده: سید حیدر عباس رضوی، مجتمع جامع امام خمینی (ره)، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، سال ۱۳۹۴ ش، مطابق ۲۰۱۵م.

(۵) بررسی جایگاه علامه میرحامدحسین هندی در تاریخ تشیع، نوشته: احسان قناد زاده، مرکز پیام نور تهران، دانشکده علوم اسلامی، سال ۱۳۹۳ ش.

(۶) نقد و بررسی روش‌شناسی امامت پژوهی در کتاب عبققات الانوار، نوشته: سعید چهره‌نما، دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم و معارف اسلامی، سال ۱۳۹۷ ش.

(۷) بررسی مبانی و روش‌های فهم و نقد حدیث از دیدگاه علامه میرحامدحسین در عبققات الانوار، نوشته: محمد تیموری، دانشگاه اراک، دانشکده ادبیات و علوم اسلامی، سال ۱۳۹۷ ش.

(۸) امام‌شناسی در زیارت غدیریه امام هادی (علیه‌السلام) و تأثیر آن در کشف المراد و عبققات الانوار، نوشته: محمد مردی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۹۷ ش.

(۹) روش‌شناسی کتاب استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام علامه میرحامدحسین هندی، نوشته: هاجر جیرانی خامنه، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، سال ۱۳۹۷ ش.

(۱۰) تاریخ حوزه‌های علمیه لکهنو؛ زمینه‌ها و عوامل پیدایش و افول، نوشته: غلام محمد جعفری، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی (ص)، قم، ۱۳۹۷ ش.

- (۱۱) تحلیل نقش عالمان شیعه شبه قاره در ارتقا و گسترش دانش‌های حدیثی، نوشته: مسرور فیضی شیخ، مجتمع آموزش عالی امام خمینی(ره)، مدرسه عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی(ص) قم، سال ۱۳۹۸.
- ۵-۳-۵. تحقیقات و مقالات:**
- اینجا برخی از مقالات و تحقیقات مهمی که با توجه به نوشته‌های علامه میرحامدحسین هندی، به‌ویژه با تکیه بر کتاب عظیم «عبات الانوار» نوشته شده‌اند، بیان می‌گردد:
- ۱- مقاله: عبقات الانوار، دژی مستحکم در برابر موج تفرقه‌افکن تحفه اثنی عشریه، نویسندگان: مهدی اسفندیاری - محمدهادی فرقانی، چاپ: نخستین شماره از خبرنامه کنگره بین‌المللی علامه میرحامدحسین لکهنوی.
 - ۲- مقاله: علامه سید میرحامدحسین لکهنوی هندی، نوشته: ابراهیم اسلامی، گلشن ابرار، ج ۱.
 - ۳- مقاله: درآمدی بر اندیشه‌ی کلامی - سیاسی علامه میرحامدحسین هندی، نوشته: نجف لک زایی، سید حسن ابو صالح، مجله: سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان، سال ۱۳۹۶ ش.
 - ۴- مقاله: عبقات الانوار و علامه میرحامدحسین، نوشته: مصطفی سلیمی زارع، مجله: اندیشه حدیث، دو فصلنامه پژوهشی-اطلاع رسانی، شماره هشتم و نهم، پاییز سال ۱۳۸۸ ش.
 - ۵- مقاله: معرفی کتاب عبقات الانوار و میرحامدحسین، نوشته: محمدرضا حسینی جلالی، پژوهش‌های حوزه، ش ۳.
 - ۶- مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میرحامدحسین هندی کتاب الدرر السنیة، نوشته سید جواد موسوی، مجله سفینه، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۹ ش. ص ۱۵۷-۱۸۳.
 - ۷- مقاله: احادیث بداء و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن میرحامدحسین نیشابوری لکهنوی؛ نوشته: عبدالحسین طالعی، مجله سفینه، سال سیزدهم، شماره ۵۱، ویژه عدل الهی، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۰-۳۳.
 - ۸- مقاله: مروری بر کتاب نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، عبدالحسین طالعی، مجله: فصلنامه امامت پژوهی، شماره اول، سال ۱۳۹۰ ش.
 - ۹- مقاله: عبقات الانوار، کاری کارستان، نوشته: محمد صحتی سردرودی، چاپ: مشعل جاوید، قم، دبیرخانه کتاب سال ولایت، سال ۱۳۸۰ ش. ص ۱۴۱-۱۴۶.
 - ۱۰- مقاله: از هندوستان تا حریم یار، سیری در سفرنامه حج مرحوم صاحب عبقات الانوار، مجله میقات حج، شماره ۱۴، زمستان سال ۱۳۷۴ ش.
 - ۱۱- مقاله: معرفی کتاب عبقات الانوار، نوشته: حسینی، سید محمدرضا، چاپ: فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۳، سال ۱۳۸۶ ش.

- ۱۲- مقاله: میرحامدحسین، استادان و شاگردان ایشان، نوشته: سید شجاعت حسین رضوی.
- ۱۳- مقاله: روش‌شناسی نقد کتاب توسط علامه میرحامدحسین هندی در عباقت الانوار و منبع شناسی عباقت الانوار، نوشته: یعقوبی، محمد ایلیا، چاپ در مجله: دو فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات حدیث پژوهی، ش ۱، پاییز و زمستان، سال ۱۳۹۴ ش.
- ۱۴- مقاله: واکاوی دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی (علیه‌السلام) از دیدگاه علامه میرحامدحسین در کتاب عباقت الانوار، نوشته: حسن بیگی، علی؛ طیبی، علی‌رضا؛ تیموری، محمد، مجله: امامت پژوهی، شماره ۱۹، ص ۹-۴۸، بهار و تابستان، سال ۱۳۹۵ ش.
- ۱۵- مقاله: واکاوی منهج میرحامدحسین در نقد و بررسی تواتر احادیث در کتاب عباقت الانوار، نوشته: سعید چهره‌نما، چاپ در مجله: دو فصلنامه امامت پژوهی، سال هفتم، شماره ۲۲، ص ۱۷۷-۲۱۴، سال ۱۳۹۷ ش.

علاوه از این در کتاب‌های دیگر نیز مقالات مختصر در سوانح و زندگی حیات و معرفی شخصیت میرحامدحسین هندی نوشته شده است.

۶-۵. تأثیرات علامه در مؤسسات و نهادهای اسلامی:

تأثیرات فعالیت‌های علامه فقط در پژوهش‌های انفرادی منحصر نیست بلکه نوشته‌ها و تحقیقات علامه به‌ویژه عباقت الانوار در فعالیت‌های مهم بعضی نهادها و بنیادهای علمی قرار گرفت چون درباره کار علامه میرحامدحسین توصیه‌های مهم از سوی حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران (حفظه الله تعالی) و دیگر مراجع عظام وارد شده است. اینجا به صورت اختصار درباره فعالیت‌های برخی نهادها و بنیادهای مهم در قبال نوشته‌ها و آثار صاحب عباقت اشاره می‌گردد:

۱-۶-۵. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی:

یکی از مهم‌ترین نهادی که درباره عباقت الانوار فعالیت‌های تحقیق و تصحیح را شروع نموده بودند؛ گروه «امامت» این بنیاد در سال ۱۳۸۰ با هدف تحقیق و تصحیح کتاب «عباقت الانوار» تألیف مرحوم علامه میرحامدحسین، بنا به دستور مکتوب مقام معظم رهبری در راستای احیای میراث کلامی شیعی در شبه قاره مشغول به کار شد، این نهاد هدف داشت که این کتاب گران‌قدر در ۳۰ مجلد چاپ شود و چندین مجلدات از آن‌ها تا حال به چاپ نیز رسیده است.

۲-۶-۵. مرکز تحقیقاتی کامپیوتری نور:

یکی از مهم‌ترین کاری که توسط مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی انجام شده است، ساخت نرم‌افزاری درباره تألیفات و نوشته‌های علامه میرحامدحسین هندی می‌باشد که در واقع این خودش تأثیرگذاری مهم علامه محسوب می‌شود.

در این نرم‌افزار متن کامل ۸ عنوان کتاب در ۵۰ جلد از آثار علامه میرحامدحسین و دیگر منابع مرتبط، به زبان فارسی و عربی در موضوع کلام اسلامی، به‌ویژه بحث امامت و ولایت ارائه کتاب‌هایی مانند عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار (۲۳ جلد) و شوارق النصوص (۲ جلد) گنجانده شده است همچنین شرح حال علامه میرحامدحسین به همراه اطلاعاتی درباره مؤلفان و کتب برنامه ارائه گردیده است. لازم به ذکر است که یک نرم‌افزار دیگری در برنامه کتابخانه دیجیتال «گنجینه حقایق ۳» نیز ساخته شده است در آن آثار حضرت آیت‌الله حاج سید علی حسینی میلانی (مدّ ظلّه العالی) نیز به زبان عربی و فارسی ۱۱۰ عنوان در ۱۶۴ جلد کتاب مشتمل بر موضوعات: قرآن، حدیث، فقه، اصول، تفسیر، عقاید، امامت و تاریخ اسلام در کنار نگارخانه‌ای شامل بیش از ۶۷۰ جلسه درس صوتی از حضرت آیت‌الله سید علی حسینی میلانی (مدّ ظلّه العالی) در زمینه‌ی عقاید و معارف اسلامی به همراه آلبومی از تصاویر معظم له، وجود دارد و در بین این‌ها آثار مربوط به علامه میرحامدحسین هندی نیز وجود دارد که آیه الله میلانی آن‌ها را تصحیح و تعریب نموده‌اند یا با تأثیر از نوشته‌های علامه، آثار و سخنرانی‌ها را ارائه داده‌اند و در موارد زیادی به شاگردی علامه افتخار نمودند.

۳-۶-۵. کنگره بین‌المللی علامه میرحامدحسین لکهنوی:

یکی از مهم‌ترین بنیاد و پایگاه فضای مجازی که درباره نقش و آثار و تأثیرات علامه میرحامدحسین هندی پرداخته «کنگره بین‌المللی علامه میرحامدحسین لکهنوی» می‌باشد و درباره معرفی این پایگاه در وب سایت آمده:

«پایگاه مجازی کنگره بین‌المللی علامه میرحامدحسین لکهنوی، صاحب کتاب شریف و ارزشمند «عبقات الانوار فی مناقب ائمه الاطهار (علیهم‌السلام)، پنجره‌ای برای آشنایی بیشتر امامت پژوهان با بزرگ پاسدار حریم ولایت و امامت، شخصیتی که در وصف او بزرگانی نظیر علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، مرحوم علامه امینی و برخی دیگر، اوصافی شگفت‌آور بیان کرده‌اند که در جای خود به آن پرداخته شده است.

این پایگاه که تنها پایگاه مستقل درباره ایشان می‌باشد دارای بخش‌هایی به شرح ذیل است:

۱- شناخت نامه علامه؛ شامل زندگینامه، خاندان، آثار علامه، آثار مرتبط با علامه.

۲- احیاء آثار.

۳- اخبار و اطلاعیه‌های مرتبط با کنگره.

۴- نگارخانه.

در این پایگاه در پی آنیم تا با غنا بخشی هر چه بیشتر به محتوای سایت، راه را برای آشنا شدن با شخصیت علمی این عالم بزرگوار و مجاهد نستوه، هموار کرده و به‌نوبه خود دینی را ادا کرده باشیم. در گزارش فعالیت‌های این پایگاه آمده که آثار متعددی مربوط به مرحوم علامه میرحامدحسین لکهنوی، خاندان و برخی از اساتید ایشان را احیاء نموده است، از جمله آن‌ها «العصب البتار» اثر مرحوم علامه

میرحامدحسین، «السيف الناصري» و «تقليب المكائد» از آثار مرحوم مفتی محمدقلی والد معظم علامه میرحامدحسین، «الصورم الإلهيات و خاتمه» و «ذوالفقار» از آثار مرحوم سید دلدار علی نقوی غفرانمآب، «إفحام الأعداء و الخصوم» اثر علامه سید ناصر حسین فرزند صاحب عبقات، «الامام الثاني عشر عليه السلام» اثر علامه سید محمد سعید، فرزند ناصر المله و تحقیق مجدد کتاب «نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار» اثر آیت الله سید علی حسینی میلانی (دامت برکاته) می باشد.

این پایگاه تاکنون دو خبرنامه نیز درباره علامه میرحامدحسین هندی را چاپ نموده است؛

خبرنامه اول؛ درباره معرفی اجمالی خاندان عبقات، به خصوص علامه میرحامدحسین و کتاب ارزشمند عبقات الانوار و برخی دیگر از مطالب مرتبط با این موضوع و مصاحبه‌ها با آیه الله میلانی، دکتر محمدتقی سبحانی، دکتر مهدی خواجه پیری می باشد. همچنین مقاله‌های زیر را نیز چاپ کرده است:

(۱) عبقات الانوار، دژی مستحکم در برابر موج تفرقه افکن تحفه اثنا عشریه؛

(۲) مروری بر کتاب نفحات الازهار في خلاصة عبقات الانوار.

خبرنامه دوم؛ برای بزرگداشت علامه میرحامدحسین لکهنوی و هم‌زمان با برگزاری دومین پیش همایش این کنگره در مشهد مقدس، چاپ شده و شامل گزارش از پیش همایش اول کنگره در قم و گزارشی از جدیدترین فعالیت‌های واحد احیای تراث بنیاد فرهنگی امامت می باشد، همچنین در این خبرنامه مطالب زیر چاپ شده اند:

۱- گفتگوی با حجت الاسلام دکتر عبدالحسین خسرو پناه درباره تبیین امامت شیعی و اثبات روشمند قرآنی و روایی عبقات الانوار.

۲- گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین رضا مختاری درباره غفلت از نقش علمای شیعه هند در گسترش تشیع و دفاع از این مکتب.

۳- گفتگوی با دکتر عبدالحسین طالعی، به عنوان نفحات الازهار، تحریر و تکمیلی جامع از عبقات الانوار.

۴- شخصیت شناسی علامه سید محمدقلی موسوی لکهنوی از بیانات ناصرالدین انصاری قمی.

۵- معرفی برخی پایان نامه‌های علمی.

۶- حکایت‌های درس آموز از زندگانی علامه میرحامدحسین.

۷- معرفی پایگاه مجازی کنگره بین المللی بزرگداشت علامه میرحامدحسین.

علاوه از این پایگاه فعالیت‌های زیادی را انجام داده است و فعالیت‌های گوناگون در حال انجام می باشد.

یکی از مهم ترین کاری که «بنیاد فرهنگی امامت» با تأثیر از علامه میرحامدحسین هندی انجام می دهد، برگزاری جلسات معرفی روش کلامی امامت بر محور کتاب و سنت درباره روش علامه میرحامدحسین

هندی است که آیت‌الله سید علی میلانی سخنران این نشست‌ها می‌باشد و آیه‌الله میلانی خودشان در ضمن سخنان این نشست‌ها تأثیر و نقش میرحامدحسین هندی را بارها گوشزد نمودند؛ اینجا برخی از نمونه‌ها بیان می‌گردد:

آیه‌الله میلانی در جلسه اول این نشست‌ها ضمن معرفی دو طرح در باب امامت - روش تبیینی و تطبیقی - می‌گویند:

«بنده در این جهت کارکرده‌ام و کتب بزرگان و روش‌هایشان را در این عمری که در این راه خرج کرده‌ام، دیده‌ام؛ اما با حفظ احترام به همه آن‌ها که بزرگان ما و مایه عزت ما هستند و ما ریزه‌خوار سفره‌های آن‌ها هستیم، چه کنم که روش صاحب‌عبقات را دقیق‌تر، عمیق‌تر و مؤثرتر از سایر روش‌ها می‌دانم از سابقین و لاحقین. حتی روش‌های معاصرین را کاملاً می‌دانم؛ اما این روش روشی است که در رأس امور ما باید قرار بگیرد. این جلسه برای فهم این روش و تبیین و توضیح آن شروع شد. بیان شد که امامت محور همه معارف دینی هست و روش صاحب‌عبقات، محور مباحث امامتی است. لذا ما این روش را به نام روش امامت، «روش نص محور»، روشی که محور کتاب و سنت است، نام می‌گذاریم که می‌بایست تبیین شود. هم سرّ محوریت امامت در معارف دینی و هم سرّ محوریت روش صاحب‌عبقات الانوار در امامت اشاره شد.»

همچنین در جلسه چهارم بیان دارند:

«اصل و اساس این موسسه و این جلسات به جهت شناخت روش مرحوم میرحامدحسین هست در باب امامت و کیفیت دفاع از مکتب. بحث ما این است که روش این بزرگوار را یاد بگیریم تا بتوانیم مدافعین خوبی برای مکتب باشیم. بزرگی که مرحوم علامه امینی درباره‌اش می‌گویند: (سیف من سیوف الله المشهوره علی اعدائه اتم به الحجّه و أوضح به المحجّه^۱) و مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی فرموده‌اند: مثلش در عالم تشیع نوشته نشده در باب امامت و این کتاب نظیر ندارد^۲، نیز علامه امینی در توصیف کتاب عبقات الانوار می‌فرماید: (ذلک الكتاب المعجز المبین الذی لا یأتیه الباطل؛ لا من بین یدیه ولا من خلفه^۳) این تعبیر در قرآن مجید هست که در حق خود قرآن مجید این چنین ذکر شده است. اهل فن این کتاب را این چنین معرفی می‌کنند.»

همچنین در یکی از جلسات بیان دارند:

«تمام آنچه را که عرض کردم و عرض می‌کنم و تمام آنچه را که نوشته‌ام و گفته‌ام و تمام آنچه را که در این باب، اگر بنده چیزی بلد باشم، همه‌ی این‌ها به برکت کتاب عبقات الانوار است و همه‌ی این‌ها به برکت شاگردی در مکتب میرحامدحسین نیشابوری لکنهوی است، این سید بزرگوار که حق بسیار بزرگی بر گردن همه‌ی ماها دارد و بنده غیر از مسئله فقه و اصول و غیر ذلک، به شاگردی در مکتب ایشان افتخار می‌کنم و معتقدم که اگر کسی در مکتب ایشان به آن طوری که لازم باشد، شاگردی کند، در هر جایی که قرار بگیرد از جمله‌ی مصادیق آیه‌ی مبارکه‌ی

^۱ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۶، ص ۱۵۶.

^۲ آقا بزرگ تهرانی، سید محمود، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۸.

^۳ الغدیر، فصل المؤمنون فی حدیث الغدیر.

مذکور خواهد بود. ما این موسسه را از روز اول بر این مبنا تأسیس کردیم که منهج این سید بزرگوار بیان شود و در نتیجه شاگردانی در مکتب ایشان باشیم».

علاوه از این آیه الله میلانی در سخنان و نوشته‌های زیادی درباره نقش و تأثیر علامه مطالب زیادی را بیان نموده‌اند.^۱

۴-۶-۵. مرکز میکروفیلم نور دهلی:

مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور در سال ۱۳۶۴ ش، به امر مقام معظم رهبری و باهمت دکتر مهدی خواجه پیری برای حفظ میراث ایرانی و اسلامی در هند، در محل خانه فرهنگ ایران در دهلی نو تأسیس شد. تأسیس این مرکز مقارن با چهارصدمین سالگرد شهادت علامه قاضی نورالله شوشتری فقیه، محدث و عالم بزرگ شیعه بود. از همین رو، نام مرکز با نام این عالم ربانی مزین شده است.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این مرکز بررسی و مدنظر داشتن نقش و تأثیر علامه میرحامدحسین هندی و خانواده ایشان می‌باشد و آن کارهای مهمی درباره شناسایی نسخه‌های خطی و نوشته‌های علامه و خانواده ایشان و دیگر آثار «کتابخانه ناصریه» است. این مرکز حدود ۴۷۱ نسخه‌های این کتابخانه را معرفی است.

این مرکز نور درباره شناسایی نسخه‌های کتابخانه ناصریه و دیگر آثار علامه میرحامدحسین هندی و خانواده‌های ایشان کارهای متعددی را انجام داده‌اند، برای تفصیل می‌توان به وبسایت این مرکز مراجعه نمود.

۷-۵. تأثیرات علامه در نامه‌نگاری‌ها با علمای سایر مناطق:

علامه حامد حسین در راه تألیفات و پژوهش‌های خود به‌ویژه برای تألیف و چاپ عباقات الانوار، متحمل رنج‌ها و مشقت‌های فراوان شده بودند ولی همت و حوصله این بزرگوار برای دفاع امامت و ولایت روز بروز بیشتر می‌شد، ایشان در این ضمن نهایت تلاش برای امر انجام می‌دادند که منابع مهمی از جهان اسلام و بلادهای مختلف و شهرهای اطراف خود را گردآوری نمایند و از آنها استفاده کنند، این امر در نامه‌های نوشته‌شده بسیار مشهود می‌باشد، ایشان به علماء و فضلاء ایران و عراق و هندوستان، همچنین به امراء و دوستان و نزدیکان و آشنایان نامه‌های زیادی می‌نوشتند و از آنها تقاضای فراهم کردن کتاب‌های موردنظر، فهرست کتابخانه‌ها را می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین متن و محتوای علامه در این نامه تقاضا کمک برای چاپ و نشر کتاب‌های خود به‌ویژه کتاب عباقات الانوار بوده است که ایشان نهایت تلاش می‌کردند تا امراء و ثروتمندان متوجه اهمیت کارهای تألیفی ایشان شوند و برای تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام کمک کنند.

^۱ برای تفصیل مباحث و مطالب فوق رجوع شود: <http://emamat.ir>

علامه از ریخت و پاش امرای و رؤسای شیعه در همان شهر و محله‌ای که وی به تألیف عبقات مشغول است و از عدم توجه آنان به امور دینی در نامه‌هایش مکرر شکوه می‌کند، ریخت و پاش امرای بقدری بود که بر خوان یک نواب و راجه شیعه بیش از ۲۵۰ نفر می‌نشستند اما وی برای خرید کتاب‌ها، زیورآلات زنان خانه را می‌فروخت.

وی گاه به بسیاری از افراد نامه می‌نویسد و سعی می‌نماید ایشان را متوجه این امر نماید اما کمتر کسی به نوشته‌ها و گفته‌های وی توجه می‌کند و گاه نیز از نوشتن و اظهار نیاز برای تألیف عبقات به علت این‌که او را به خاطر تقاضاهایش برای چاپ عبقات، خودپرست و اهل دنیا نخوانند ابا می‌کند. برخلاف تمامی مشکلات و سختی‌ها، مجلداتی از عبقات را بچاپ می‌رساند و آوازه‌اش در اندک زمانی تمام مجامع علمی وقت را فرامی‌گیرد، تقریظ‌ها بر عبقات نوشته می‌شود و بزرگان جهان تشیع به ستایش این کتاب و مؤلفش می‌پردازند.

برای تفصیل این موضوع و بررسی تأثیرات علامه در نامه‌نگاری‌های ایشان نیاز به بررسی مخصوص می‌باشد و در بعضی مقالات و نوشته‌ها این کار انجام هم شده است لذا اینجا فقط برخی از نوشته‌های مهم در این زمینه معرفی می‌گردد تا نقش و تأثیر نامه‌نگاری‌های علامه معلوم گردد:

۱-۷-۵. سواطع الانوار:

پس از انتشار کتاب عبقات الانوار در کشورهای اسلامی، میرحامدحسین موردتقدیر علمای دین واقع شد و برای او نامه‌های تقدیر و تشکر ارسال داشتند که تعدادی از آن‌ها با عنوان «سواطع الانوار فی تقریظات عبقات الانوار» به کوشش سید مظفر حسین در ۵۶ صفحه در لکهنو در سال ۱۳۰۴ هجری قمری منتشر شد و سپس در سال ۱۳۲۳ ش با افزودگی‌هایی در ۱۲۴ صفحه دوباره به چاپ رسید. کتاب «سواطع الانوار» نمونه‌ای از صدها نامه‌های است که درباره عظمت عبقات و علامه به چاپ رسیده است. در این کتاب مهم‌ترین نامه‌ها از میرزای شیرازی است که به میرحامدحسین نوشته شده است، ایشان خطاب به میرحامد چنین نوشتند:

«به عرض عالی می‌رساند... واحد احد اقدس عزت اسمائه گواه است همیشه شکر وجود نعمت شریف را می‌کنم و به کتب و مصنوعات رشیده جنابعالی مستأنسم و حق زحمات و خدمات آن وجود شریف را در اسلام نیکو می‌شناسم. انصافاً می‌توان گفت تاکنون در اسلام در فن کلام، کتابی به این‌گونه نافع و تمام تصنیف نشده است خصوصاً کتاب عبقات الانوار که از حسنات این دهر و غنائم این زمان است بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقاید و اصلاح مفاسد خود به آن کتاب مبارک رجوع نماید و استفاده نماید و هر کس که به هر نحو تواند در نشر و ترویج آن‌ها به اعتقاد احقر باید سعی و کوشش را فروگذار ندارد»^۱.

^۱ متن کامل این نامه در سابق گذشته است لذا اینجا بیش از این تکرار نشده است.

گفتنی است که در برخی منابع کتابی به همین عنوان (سواطع الانوار) توسط شیخ عباس بن احمد انصاری هندی شیروانی نقل شده است و نیز به عنوان گردآوردندگان نیز اسامی آقایان سید اصغر حسین هندی و راحت حسین گوپالبوری نیز بیان شده است.^۱

۲-۷-۵. الدرر السنیة فی المکاتیب و المنشآت العربیه:

«الدرر السنیة» یکی از مهم‌ترین کتابی است که درباره نامه‌های علامه میرحامدحسین هندی نوشته شده است. این کتاب در زمان حیات مؤلف توسط محمدجعفر ظهیری گردآمده است، در این کتاب نامه‌های گوناگون آمده است که بیان‌کننده و گزارش دهنده مسائل متعددی درباره علامه میرحامدحسین هندی می‌باشد. بر اساس این کتاب حجت‌الاسلام سید جواد موسوی مقاله مهمی به عنوان «بازخوانی حیات علمی میرحامدحسین» نوشته شده است که در فصلنامه تخصصی سفینه، شماره ۲۶ چاپ شده است. مقاله نگار بیان دارند که اصل این کتاب توسط خود علامه میرحامدحسین هندی نوشته شده بود، ایشان شواهد گوناگون از جمله تاریخ مندرج در نامه‌ها را اشاره نموده است.

علت جمع‌آوری این نوشته‌ها، عمدتاً، بار ادبی آنهاست که در غالب آنها به چشم می‌خورد. در نظر بسیاری از علماء در قرون گذشته، مسجع و موزون آوردن نوشته‌های نثر، نوعی هنر ادبی و بدیع به شمار می‌رفت. بدین روی، می‌توان گفت که مرحوم میرحامدحسین در این نوشته‌ها ادبیات بدیعی به کار گرفته که برای اهل ذوق و ادب بسیار قابل توجه است.

همچنین در مقاله فوق بر اساس کتاب مذکور جنبه‌های تأثیرگذاری نامه‌ها و نوشته‌های علامه موردبررسی قرار داده شده است از جمله نگارنده در این مقاله، جنبه‌هایی از زندگی علمی و عملی میرحامدحسین را بر اساس کتاب مذکور بیان می‌دارد؛ از جمله آنها: جمع‌آوری کتاب‌های نفیس، گردآوری کتاب‌های ضد شیعه و پاسخ‌گویی به آنها، گزارش سفر حج و عتبات عالیات در سال ۱۲۸۲ قمری، وصیت‌نامه اخلاقی، مشکلات و بیماری‌ها مربوط به علامه میرحامدحسین هندی می‌باشد.^۲

علاوه از این در رابطه با نامه‌های علامه میرحامدحسین هندی، در برخی نوشته‌ها و مقالات نیز پرداخته شده است و متن آن نامه‌ها با تقطیع و متناسب با هدف نوشتار آورده شده است ولی به خاطر حفظ از تفصیل و تکرار، اینجا مزید مطالبی بیان نشده است ولی خلاصه اینکه هدف نامه‌نگاری‌های علامه میرحامدحسین، هدفی شخصی نبوده است بلکه برای خدمت علمی و مذهبی و دفاع از مکتب ولایت و امامت اهل بیت (ع) بوده است.

^۱ آقا بزرگ تهرانی، سید محمود، الذریعة، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

^۲ بخشی از مطالب این نامه در این پژوهش در سابق بیان شده اند.

نتیجه گیری فصل:

با توجه به آنچه گذشت، مطالب زیر معلوم می گردد:

۱- علامه میرحامدحسین هندی یک شخصیت چندبعدی بودند، ایشان از لحاظ بعد علمی عظمت و بزرگی بی نظیر داشتند و فعالیتها و خدمات زیادی علمی انجام داده بودند از جمله خدمات علمی ایشان اهتمام به نشر و چاپ کتابهای مهم، جمع آوری کتب و ردیه نویسی بر آنها، تقویت کتابخانه ناصریه، مبارزه با ناصبیت و سلفی گری، نوشتن کتاب عبقات الانوار علیه تحفه اثنا عشریه، شکستن صنم علمی سراج الهندی شاه عبدالعزیز دهلوی، تقویت عقل گرایی و منطق محوری، تقویت علوم حدیث و کلام شیعی بوده است.

۱- علامه میرحامدحسین هندی نقش و تأثیرات مهمی در زمینه‌ی علوم حدیث و مباحث کلامی و فن مناظره داشتند، مهم ترین از آنها احیاء فرهنگ امامت و ولایت، تقویت نهضت متن گرایی و استناد گرایی، تبیین مباحث امامت تطبیقی، گردآوری احادیث موضوعیه و روش بررسی آنها، نقد و بررسی کتابهای اهل سنت، ترجمه و شخصیت شناسی راویان و رجالیان اهل سنت، به کارگری قواعد و اصول علوم دیگر در حدیث شناسی و مباحث کلامی، گردآوری اطلاعات زیادی در زمینه‌ی علوم اسلامی و غیره بوده است.

۲- نقش و تأثیر روشهای گوناگون علامه میرحامدحسین هندی در تبیین و بررسی احادیث و جواب شبهات و دفاع مذهب در آثار بزرگان شیعی و کتابهای مهم از جمله الغدیر و المراجعات و در نوشته‌های گوناگون آیه الله سید علی حسینی میلانی و علامه عسکری و مؤلفان دیگر ایران و شبه قاره هند بسیار مشهود می باشد.

۳- تأثیر شخصیت علمی و اخلاقی و همچنین نوشته‌های علامه در فرزندان: ایشان آیه الله سید ناصر حسین هندی و ذاکر حسین هندی و در نوه‌های ایشان: سید محمد نصیر موسوی معروف به نصیرالملء و سید محمد سعید موسوی، معروف به سعیدالملء در آثار زیادی از جمله تتمیم کاری عبقات الانوار و دیگر کتابهای آنها نیز دیده می شود.

۴- علامه میرحامدحسین همچنان که یک محقق و متکلم بی نظیر بودند یک استاد و معلم ماهر و توانا نیز بودند لذا در دامان ایشان شاگردان بزرگی همچون آیه الله ناصر حسین هندی، ذاکر حسین، احمد حسن امروهوی، اعجاز حسین امروهوی، حکیم امجد علی خان، سید مظهرالحسن، سید محمدمهدی ادیب، سید مظهر حسن سهارنپوری، سید محمد رضوی اکبرآبادی، مقرب علی خان زائر، مرزا محمدعلی کشمیری، تصدق حسین کنتوری، حسن باخدا، حسن مرزا لکهنوی، شریف العلماء شریف حسین، سید علی حسین ابراهیم آبادی، سید علی نقی شاه و سید غلام حسین سهارنپوری و غیره تعلیم و تربیت یافتند که خودشان نیز آثار مهمی همانند استاد خود در دفاع مکتب امامت و ولایت اهل بیت (ع) نوشته بودند.

۵- فعالیت‌های حدیثی و نوشته‌های کلامی علامه چنان بر جامعه علمی شیعه تأثیر گذاشتند که آثار گوناگون همسو در شکل تتمیم و تکمیل عبقات الانوار، ترجمه و تعریب و تلخیص این کتاب و دیگر نوشته در

شکل کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است و مهم‌ترین از آن‌ها آثار آیه الله میلانی مانند نفحات الازهار می‌باشد و آیه الله میلانی نیز خودشان را شاگرد مکتب علامه میرحامد حسین هندی می‌دانند و آثار زیادی همانند علامه دارند. همچنین تأثیر فعالیت‌های علامه و نوشته‌های ایشان را در مراکز و نهادهای علمی جهان تشیع مانند بنیاد آستان قدس رضوی، مرکز کامپیوتری نور، نهاد امامت پژوهی و غیره هم می‌توان درک کرد.

پیشنهادها:

موضوعات متعددی که حین نگارش این اثر احساس بررسی‌های بیشتر شده است، برای محققان و نویسندگان گرامی پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- بررسی و مقایسه مبانی و روش‌های علامه میرحامدحسین هندی با سایر ردیه نویسان تحفه اثنا عشریه.
- ۲- استنادات شعری و ادبی علامه میرحامدحسین هندی در عبققات الانوار برای تبیین دلالت احادیث.
- ۳- تأثیرات علامه میرحامدحسین هندی در استدلالات و مباحث علمی در آثار متکلمان شیعی.
- ۴- آرای سیاسی علامه میرحامدحسین هندی و تأثیر آن بر مباحث کلامی و حدیثی.
- ۵- اخلاق و آداب نوشتاری و مناظره‌ای در کلام علامه میرحامدحسین هندی.
- ۶- بررسی منابع مورد استناد علامه میرحامدحسین هندی و ارزش تأثیرگذاری آن بر جوامع اهل سنت.
- ۷- بررسی احادیث موضوعیه و روش نقد و بررسی آن‌ها در آثار علامه میرحامدحسین هندی.
- ۸- نحوه بررسی مفردات احادیث در آثار علامه میرحامدحسین هندی.
- ۹- نحوه به‌کارگیری قواعد علوم مختلف در حدیث‌شناسی با تکیه بر آثار علامه میرحامدحسین هندی.

- ۱۰- بررسی تأثیرپذیری آیه الله سید ناصر حسین هندی از آثار علامه میرحامدحسین هندی.
- ۱۱- بررسی تأثیرپذیری آیه الله سید علی حسینی میلانی از آثار علامه میرحامدحسین هندی.
- ۱۲- بررسی تأثیرپذیری شاگردان علامه میرحامدحسین هندی از آثار ایشان.
- ۱۳- بررسی تأثیر نهضت گرای علامه میرحامدحسین هندی در آثار متأخران.

همچنین پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- اهتمام به چاپ کتاب‌های علامه میرحامدحسین هندی با استانداردهای معاصر.
- ۲- استخراج جزوات و کتاب‌های مستقل پیرامون مباحث گوناگون از آثار علامه.
- ۳- داخل کردن روش و مبانی علامه در درس‌های حوزات و دانشگاه‌های اسلامی شیعه.
- ۴- اهتمام به چاپ و نشر منابع مورد استناد علامه میرحامدحسین هندی در آثار خود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پایان‌نامه :

آنچه بررسی شده می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان نتایج این پژوهش ذکر شود:

(۱) علامه میرحامدحسین هندی در مقطعی از تاریخ در هند زندگی می‌کرد که تفرقه‌های مذهبی و سلطه‌ی استعمار در عروج بوده است، میان شیعه و سنی شکاف‌های عمیق مذهبی وجود داشته، شاه عبدالعزیز دهلوی در این زمان با نوشتن کتاب تفرقه‌آمیز تحفه اثنا عشریه این شکاف‌ها را عمیق‌تر نموده، در جواب این کتاب نوشته‌های زیادی از خانواده و استادان علامه میرحامدحسین هندی و توسط دیگران وجود آمده، مهم‌ترین از آن‌ها کتاب عبقات الانوار علامه بوده که در فعالیت حدیثی بی‌نظیر و بی‌مثال بوده است و مخالفین باوجود تلاش‌های فراوان از جواب نوشتن ناتوان ماندند.

(۲) شخصیت علامه میرحامدحسین هندی از ابعاد گوناگونی علمی و سیاسی و اخلاقی و عرفانی دارای عظمت و منزلت بودند، این امر را می‌توان در نامه‌ها و نوشته‌ها و سخنان بزرگان و مجتهدان زیادی از جمله سید محسن امین عاملی، آقابزرگ تهرانی، محدث نوری، سید حسن صدر، محمدعلی تبریزی، زین‌العابدین مازندرانی، محدث قمی، علامه امینی، مدرس خیابانی تبریزی، امام خمینی، محمدرضا حکیمی، آیه الله خامنه‌ای و بزرگان زیادی دیگر و در عبارات‌های شرح‌حال نویسان و محققان معاصر می‌توان درک کرد.

(۳) بعد سیاسی و فقهی و اخلاقی علامه میرحامدحسین هندی نیز فوق‌العاده ستودنی بوده است چنانکه ایشان در ضمن تبیین نقش امامت و ولایت و رهبری امامان معصومین (ع) و ضرورت پیروی و اطاعت آن‌ها و در عصر غیبت اطاعت از فقهاء جامع الشرائط در برابر سلسله پادشاهی اوده، به مبارزات علمی پرداختند و در مواردی که پادشاهان و امراء و کارمندان دولتی خلاف اسلام اقداماتی را انجام می‌دادند، اعتراض می‌کردند و خود نیز عملاً به مرادوات با اجانب و مخالفان شیعه در حکومت وارد نشدند و به‌جای ارتباط با حکومت زمانه عزلت و گوشه‌نشینی را گزیدند و همچنین در برابر استعمار و کفار بر تولیدات داخلی مسلمانان اتکا می‌کردند حتی برای نوشتن کاغذهای غیرمسلمانان نیز استفاده نمی‌کردند، البته سکوت و رفتار ایشان در مورد مسلمانان وحدت‌گرایانه بوده است به همین خاطر ایشان در بررسی با آراء علما و دانشمندان اخلاق و آداب نوشتاری و مناظره‌ای را لحاظ می‌کردند و نسبت به بزرگان اهل سنت نیز احترام داشتند. در اخلاق و عرفان علامه می‌توان تقوا و پرهیزکاری، خدمت در راه اهل بیت (ع)، دوری از دنیاپرستی، توصیه اخلاقی الهی را نام برد.

(۴) علامه میرحامد کتاب‌های زیادی در زمینه‌ی مباحث گوناگونی حدیثی و کلامی و مناظره نوشتند، مهم‌ترین از آن‌ها عبقات الانوار، شوارق النصوص، استقصاء الافحام بوده است، ایشان در این کتاب‌ها، مبانی گوناگون حدیثی در برخورد با رجال در توثیق راوی و بررسی اسناد از جمله تصریح معصوم و عدالت صحابه، روایت کردن شخص عادل و ثقة، گواهی اهل فن، کشف و اثبات عدالت، روایت نمودن از ثقات، حافظ بودن و غیره را مدنظر داشتند. در برابر آن مبانی گوناگونی از جمله خبر متواتر و خبر واحد ثقة و نظر متخصص لغوی، مذهب راوی و خطا و نسیان و جرح مجمل و مبالغه و سختگیری و تعصب و روایات صحیحین را در تضعیف و قدح راوی و روایات غیر مؤثر می‌دانستند و در مقابل آن دروغ‌گویی، جعل و ناصبی بودن و اهل بدعت بودن، اهل تدلیس بودن، فاقد عدالت بودن و عدم تصریح ثقات محدثان را از مبانی مؤثر در تضعیف و قدح و جرح راوی می‌دانستند.

(۵) مهم‌ترین بخش مبانی علامه در برخورد با متن روایات بوده است علامه در بررسی و تبیین دلالت احادیث و روایات به مبانی مهمی همچون استخراج حدیث از منابع اولیه، اثبات صحت سند و سپس استدلال، بررسی مفردات حدیث، توجه به صدر و ذیل روایات، توجه به علت و فضای صدور، توجه به بخش‌های دیگر حدیث، تقدم مثبت بر نافی و توجه به مبانی و قواعد علوم دیگر را اهمیت می‌دادند. همچنین در بخش مناظره نیز مبانی مهمی مانند اقرار العقلاء، سکوت مخالف، شهادت مخالف، مقبولات طرف مقابل، افضل بودن شخصیت، تشخیص ریشه‌ها و نسبت‌های بی‌اصل و غیره استناد جسته‌اند.

(۶) روش‌های علامه میرحامدحسین هندی در بررسی اسناد و سلسله رجالی احادیث و روایات و منابع آن‌ها این بوده که ایشان ابتدا سند احادیث را کاملاً بررسی نموده، قرائن و شیوه‌های گوناگونی در اثبات یا نقد منابع را بیان کرده و سپس در توثیق یا تضعیف روایان و رجالیان و ناقلان حدیث را از کتاب‌های اهل سنت از شرح‌حال تا اقوال گوناگون در توثیق یا تقدیح آن‌ها کاملاً بازگو کرده است. در بخش بعدی علامه در بررسی با متن روایات و احادیث و تبیین و اثبات دلالت آن‌ها شواهد و وجوه گوناگونی از کلام لغوی، اشعار عرب، مباحث ادبی و بلاغی و آیات قرآنی، احادیث هم‌خانواده، فهم و درک صحابه آورده‌اند. در این ضمن ایشان مطالب خود را از آراء بزرگان اهل سنت مستند کردند و کلام آن‌ها را کامل نقل کردند و طبق مفروضات و اقوال آن‌ها همراه با رعایت اخلاق نوشتاری و مناظره‌ی وجوه گوناگونی را بیان نمودند.

(۷) فعالیت‌های علامه میرحامدحسین هندی نقش و تأثیر زیادی بر علوم حدیث و کلام و مناظره و جوامع علمی و اجتماعی شیعه در شبه قاره هند و سایر بلاد اسلامی به‌ویژه در ایران و عراق داشته، نقش و تأثیر علامه را می‌توان در کارهای علمی ایشان از جمله تقویت و غنی‌سازی کتابخانه ناصریه، اهتمام به چاپ و نشر کتاب‌های مهم، جمع‌آوری کتب و ردیه نویسی بر کتب ضاله، مبارزه با ناصیبت و سلفی‌گری، تألیف کتاب بزرگ عبقات الانوار، شکستن صنم علمی سراج الهند شاه عبدالعزیز دهلوی، تقویت عقل‌گرایی و منطق محوری، تقویت علوم حدیث و کلام شیعی، احیاء فرهنگ امامت و ولایت، تبیین مباحث امامت تطبیقی، گردآوری احادیث موضوعیه و یاددهی روش بررسی آن‌ها، ترجمه و شخصیت‌شناسی روایان و رجالیان اهل سنت، گردآوری اطلاعات زیادی در زمینه‌ی علوم اسلامی... بیان کرد.

(۸) نقش و تأثیر علامه میرحامدحسین هندی از لحاظ دنبال کردن روش و مبانی و قواعد ایشان در آثار دیگران از جمله شاگردان ایشان و مؤلفان بزرگ مانند علامه امینی صاحب الغدیر، علامه شرف‌الدین موسوی صاحب المراجعات، علامه عسکری و آیه الله میلانی، استاد شجاعت حسین هندی و غیره و همچنین در آثار همسو که با تکیه بر آثار علامه میرحامد در تکمیل و متمیم و تعریب و ترجمه عبقات الانوار و دیگر آثار و نیز در قالب پایان‌نامه و تحقیقات و مقالات زیادی می‌توان درک کرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

کتابها

۱. ابن اثیر، عزالدین، تاریخ الکامل، مؤسسه مطبوعاتی علمی، اول، ۱۳۷۱ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ترجمه: فهری زنجانی، احمد، ناشر: علمیه اسلامیة، تهران، چاپ: اول، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، نشر صدوق، تهران، اول، ۱۳۷۲ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه من لا یحضره الفقیه، نشر صدوق، تهران، اول، ۱۳۶۷ ش.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، بن علی، تذکره الموضوعات، چاپ: مصر، ۱۳۴۳ ق.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، دارالفکر، ۱۹۸۱ م=۱۴۰۱ ق.
۷. ابن روزبهان، ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل، المطبوع ضمن احقاق، طبع الحجریه.
۸. ابن صلاح، علوم الحدیث، چاپ: دمشق، ناشر: دار الفکر.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، ج ۱، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. امروهوی، شهوار حسین، تألیفات شیعه در شبه قاره هند، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. املوی، ابن حسن، تاریخ مدرسه سلطان المدارس و جامعه سلطانیه لکهنو، ناشر: مرکز بین المللی نور میکروفیلم ایران کلچر هاؤس دهلی نو، اول، دهلی-هند، ۲۰۱۶ م.
۱۴. امین عاملی، هاشم بن محسن، تعریب عبقات الانوار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. امین، محسن، اعیان الشیعه، تحقیق و تعلیق: حسن امین، بیروت، انتشارات دار التعارف للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، چاپ: اول، ۱۴۱۶ هـ ق، قم، ناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۱۷. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاہت، چاپ قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۱۹. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه (للبروجردی)، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار رضا، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه توکل، محمد، چاپ: نشر نقره، تهران، اول، ۱۳۳۷ ش.

۲۲. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ: ۱۴۰۸ هـ — ق، ناشر: اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران.
۲۳. تهرانی، آقابزرگ، نعباء البشر، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. جدیدی نژاد، محمدرضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، چاپ: دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، مؤسسه دار الکتاب، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. جمال و میمنت میر صادقی، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران، مهناز، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، معروف، ۱۳۸۵ ش، ج ۱.
۲۸. حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، امیرکبیر، تهران، بیست و یکم، ۱۳۶۰-۱۳۶۲ ش.
۲۹. حسنی لکهنوی، شریف عبدالحی بن فخرالدین، نزهة الخواطر، مطبعة مجلس، دائرةالمعارف العثمانیة، حیدرآباد- هند، دوم، ۱۳۸۲ ق.
۳۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. حکیمی، محمدرضا، میرحامدحسین، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ ش.
۳۲. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۳۳. خطیب، محمدعجاج، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دارالفکر، بیروت-لبنان، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. خلیلی، عصمت‌الله، عدالت صحابه در پرتو قرآن، سنت و تاریخ، چاپ: بوستان کتاب قم، سال ۱۳۹۴ ش.
۳۵. خمینی، روح‌الله، تهذیب الاصول، چاپ: اسماعیلیان، قم- ایران، ۱۳۸۲ ش.
۳۶. خمینی، روح‌الله، کشف‌الاسرار، قم، انتشارات آزادی، (بی‌تا)، ۱۳۵۱ ش.
۳۷. خویی، ابوالقاسم، الرأی السدید فی الاجتهاد و التقليد، المطبعة العلمیة، دوم، قم- ایران، ۱۴۱۱ ق.
۳۸. دمشقی، ابن کثیر، البدایة و النهایة، طبع مصر.
۳۹. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، (بی‌تا)، (بی‌نا)، ایران، ۱۹۳۱ م.
۴۰. دهلوی شاه ولی‌الله، احمد بن عبدالرحیم، قره‌العینین فی تفضیل الشیخین، مکتبه السلفیة، لاهور، ۱۳۹۶ ق.
۴۱. دهلوی، شاه ولی‌الله، احمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغة، تحقیق: سید سابق، دارالجیل، بیروت، اول، ۱۴۲۶ ق.
۴۲. دهلوی، عبدالعزیز، تحفه اثنا عشریة، لکهنو، ناشر و مطبع: منشی نولکشور.
۴۳. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، نهم ۱۴۱۳ ق.
۴۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالمعرفة، اول، ۱۳۸۲ ق.

۴۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: خسروی حسینی، غلامرضا، مرتضوی، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴ ش.
۴۶. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. زیدان، عبدالکریم/ دکتر عبدالقهار داود عبدالله، علوم الحدیث، مطبعه عصام، بغداد، ۱۴۰۹ ق.
۴۸. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث (شرح الفیه الحدیث)، تحقیق: صلاح محمد عویضه، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. سیاسی، علی اکبر، نظریه‌های شخصیت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. سید سبط الحسن، تذکره ماجد، لکهنو، ۱۹۷۹ م.
۵۱. سید مظفر حسین، سواطع الانوار فی تقریظات عبات الانوار. چاپ: سنگی، لکهنو: ۱۳۲۳ ق مطابق ۱۹۰۵ م.
۵۲. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: صلاح محمد عویضه، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه در روان‌شناسی شخصیت، تهران، رشد، ۱۳۷۷ ش.
۵۴. شانه‌چی، کاظم مدیر، علم الحدیث، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴ ش.
۵۵. شرف‌الدین، عبدالحسین، المراجعات، ترجمه: مصطفی زمانی، تهران، موسسه مطبوعاتی خزر، چاپ چهارم، (بی تا).
۵۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۷۹ ش.
۵۷. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، مجالس المؤمنین، انتشارات اسلامی، تهران، چهارم، ۱۳۷۷ ق.
۵۸. شولتز و شولتز، دوان پی و سیدنی، تاریخ روان‌شناسی نوین، علی اکبر سیف و دیگران، تهران، رشد، ۱۳۷۵.
۵۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، منیه المرید، محقق و مصحح: مختاری، رضا، مکتب الإعلام اسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۶۰. شیخ محمد مکرم، رود کوثر، مطبعه مکتبه جدید پریس، لاهور، سوم، ۱۹۵۷ م.
۶۱. شیخانی، علی باقر، عدالت صحابه از دیدگاه تشیع و تسنن، چاپ: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، قم، ۱۳۸۳ ش.
۶۲. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، قاهره، ناشر: مؤسسه قرطبه.
۶۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام)، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۶۴. صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، چاپ: ۱۴۱۷ هـ ق، قم، ناشر: مکتبه الحیدریه.
۶۵. صدرالافاضل، مرتضی حسین، مطلع الانوار؛ احوال دانشوران شیعه‌ی پاکستان و هند، ترجمه: محمد هاشم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۶۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، محقق و مصحح: حسینی اشکوری، محمد، ناشر: مرتضوی، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.
۶۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، چاپ: سوم، ۱۳۶۴، تهران، ناشر: دارالکتب الاسلامیه.
۶۸. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، دارالثقافه، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۶۹. عبدالرحیم و گروه پژوهش، «نظریه عدالت صحابه»، ترجمه حسین علی عربی، چاپ: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، سال ۱۳۹۶.
۷۰. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، دار الفزیله، (بی تا).
۷۱. عسقلانی، احمد بن علی بن محمد بن حجر، تهذیب التهذیب، دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد دکن، اول، ۱۳۲۵ ق.
۷۲. عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه، دوم، بیروت.
۷۳. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، دارالآفاق الجدیة، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۰ ق.
۷۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق، دار الكتاب اللبنانی، بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۲ م.
۷۵. علم الهدی، سیدمرتضی، الذریعه الی علم الاصول، چاپ: ۱۳۶۳، ناشر: دانشگاه تهران.
۷۶. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، الحاشیة علی أصول الکافی، محقق/مصحح: حسینی اشکوری، صادق، دار الحدیث، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۷ ق - ۱۳۸۵ ش.
۷۷. علی نژاد، ابوطالب، دانش رجال، چاپ: خانه جامعه مدرسین، قم، اول، ۱۳۹۰ ش.
۷۸. علی صاحب، مولوی رحمان، تذکره علمای هند، ناشر و مطبع: منشی نولکشور، لکهنو.
۷۹. فتحی، محسن، پایان نامه «بررسی تأثیر کتاب عبقات الانوار در کلام شیعه امامیه معاصر»، دانشگاه الهیات، قم. سال ۱۳۸۸ ش.
۸۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
۸۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مؤسسه دارالهجره، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ق.
۸۲. قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، چاپ: بیروت، ناشر: دار الکتب العلمیه.
۸۳. قمی، عباس، فوائد الرضویه، (بی جا)، انتشارات مرکزی، (بی جا)، ۱۳۲۷ ش.
۸۴. قمی، عباس، فیض القدر، فیما یتعلق بحدیث الغدیر، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
۸۵. کریمی، محمدرضا، تهمت های ناروا به ساحت مقدس رسول خدا (ص)، ترجمه شوارق النصوص، قم، دلیل ما، ۱۳۹۱.
۸۶. کمال الدین، حیدر حسینی، سوانحات سلاطین اوده، لکهنو، ۱۸۹۶ م.

۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامیة)، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۸۸. لکهنوی کشمیری، محمد مهدی، نجوم السماء، تکملة شهاب الدین مرعشی نجفی، انتشارات بصیرتی، (بی جا)، (بی تا)، ۱۳۹۶ ق.
۸۹. مالکی، حسن بن فرحان، نحو إنقاذ التاريخ الإسلامی، مؤسسه الیمامة الصحفیة، ۱۴۱۸ ق.
۹۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مصصح: مامقانی، محمدرضا و محی الدین، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.
۹۱. مبارک پوری، ابی العلاء محمد عبدالرحمن ابن عبدالرحیم، تحفه الاحوزی بشرح جامع الترمذی، دارالفکر، (بی تا).
۹۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۹۳. محلاتی، ذبیح الله، اختران تابناک، تحریر و تصحیح: محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، (بی تا)، ۱۳۴۹ ش.
۹۴. محمدباقر شمس، هندوستان مین شیعیت کی تاریخ، چاپ: نظامی پریس، لکهنو- هند، ۲۰۰۶ م.
۹۵. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، کتاب فروشی خیام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش، ج ۳، ص ۳۷۷-۳۷۸.
۹۶. مرعشی، سید محمود، المسلسلات فی الاجازات، چاپ کتابخانه مرعشی.
۹۷. مشیرالحسن، «جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند»، ترجمه: لاهوتی، حسن، ناشر: آستان قدس رضوی- بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۸ ش ه.
۹۸. مظفری، محمدحسین، تاریخ شیعه، ترجمه: دکتر سید محمدباقر حجتی، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۸۳ ش.
۹۹. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیة، کنگره شیخ مفید، ایران، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۰. مقدادی، محمدعلی «از هندوستان تا حریم یار» (گزیده ای از سفرنامه اسفار الانوار)، مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران دهلی نو، سال ۱۳۸۸ ه ش. ۱۴۳۰ ق.
۱۰۱. موثقی، سید احمد، جنبش های اسلامی، انتشارات سمت، دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۰۲. موحدی، محمدرضا، اسلام در هند، چاپ: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، اول، ۱۳۹۲ ش.
۱۰۳. مودب، سید رضا، علم الدرایه تطبیقی، چاپ: ۱۳۸۲، قم، ناشر: مرکز جهانی علوم اسلامی، المصطفی،
۱۰۴. میلانی، سید علی حسینی، عدالت صحابه بررسی و نقد، ناشر: الحقائق، قم، سال ۱۳۹۳ ش.
۱۰۵. میلانی، سید علی، استخراج المرام من استقصاء الافحام، مطبعة: وفا، قم، اول، ۱۴۳۲ ق- ۱۳۹۰ ش.
۱۰۶. میلانی، سید علی، نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار، چاپ: اول - ۱۴۱۴ ه- ق، قم، ناشر: مهر.
۱۰۷. نوگویی، سید محمدحسین، تذکره بی بهاء، دهلی، ۱۹۳۴ م.
۱۰۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت.

۱۰۹. هندی موسوی، میرحامدحسین، شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص، تحقیق: طاهر السلامی، (بی تا).

۱۱۰. هندی، میرحامدحسین، اسفار الانوار، میکروفیلم نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی. بی تا.

۱۱۱. هندی، میرحامدحسین، أسنی الوسائل، میکروفیلم نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی. بی تا.

۱۱۲. هندی، میرحامدحسین، أسئله و أجوبه، میکروفیلم نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی. بی تا.

۱۱۳. هندی، میرحامدحسین، ترجمه: رضوی، سید شجاعت حسین، نورالانوار ترجمه عباقت الانوار (حدیث نور)، ناشر: انتشارات دار البشیر، زهرا (س) مشن آف آندیا، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۱۱۴. هندی، میرحامدحسین، عباقت الانوار فی امامه ائمه الاطهار، تحقیق: بروجردی، غلامرضا بن علی اکبر، (۲۳ جلد)، ناشر: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی (ع)، اصفهان- ایران، دوم، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۵. یعقوبی، محمد ایلیا، پایان نامه: روش شناسی حدیثی علامه سید میرحامدحسین هندی در عباقت الانوار، مجتمع جامع امام خمینی (ره)، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، سال ۱۳۹۲ ش.

تحقیقات و مقالات:

۱۱۶. ابو صالح، سید حسن، درآمدی بر اندیشه‌ی کلامی - سیاسی علامه میرحامدحسین هندی، مجله سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۷.

۱۱۷. اسعدی، محمد، عوامل گسترش اسلام و مذهب اهل بیت (ع) در شبه قاره، چاپ: فصلنامه امامت پژوهی، شماره دوم، تابستان، سال ۱۳۹۰ ش.

۱۱۸. اسفندیاری، مهدی - فرقانی، محمدهادی مقاله: «عباقت الانوار، دژی مستحکم در برابر موج تفرقه افکن تحفه اثنی عشریه».

۱۱۹. انصاری قمی، ناصرالدین، مقاله: علامه میرحامدحسین صاحب عباقت الانوار، نشریه مسجد، ش: ۵۴ - بهمن و اسفند ۱۳۷۹.

۱۲۰. بنیاد فرهنگی امامت، خبرنامه کنگره بین المللی بزرگداشت علامه میرحامدحسین، شماره اول، مهرماه ۱۳۹۵ ش؛ شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۹۶ ش.

۱۲۱. حافظ غفار خان، مقاله: «شاه ولی الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه‌ها»، مجله کیان، شماره ۴۶، ۱۳۷۸ ش.

۱۲۲. حسن بیگی، علی / طیبی، علیرضا/ تیموری، محمد، واکاوی دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی (ع) از دیدگاه علامه میرحامدحسین در کتاب عباقت الانوار، مجله امامت پژوهی، سال ششم، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.

۱۲۳. حسینی، سید محمدرضا، مقاله «معرفی کتاب عباقت الانوار»؛ چاپ در مجله فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۳.

۱۲۴. رضوانشهری، ابو حسن، فخرالشریعه، حسن، مقاله: نامه‌هایی از محدث نوری به میرحامدحسین، نشریه نور علم، آذر و دی ۱۳۷۱، شماره ۴۸.

۱۲۵. رضوی، سید شجاعت حسین، مقاله «میرحامدحسین؛ استادان و شاگردان ایشان»
۱۲۶. رضوی، سید شجاعت حسین، مقاله: نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار، نشریه کتاب شیعه، شماره: ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۱۲۷. سجادی زاده، علی، مقاله: واکاوی مفهوم ناصب و محرومیت او از حقوق مدنی در احادیث و فقه امامیه، دو فصلنامه آموزه‌های فقه مدنی: پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش، شماره ۴.
۱۲۸. سردرودی، محمد صحتی، مقاله: عبقات الانوار کاری کارستان، آینه پژوهش، سال یازدهم، شماره ششم - مسلسل ۶۶.
۱۲۹. صادقی محسن، آئینه پژوهش، تهیه شده از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱۱۰.
۱۳۰. ضابط، حیدر رضا، مقاله: تشیع در شبه‌قاره هند، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۲، سال ۱۳۷۷ ش.
۱۳۱. ضابط، حیدر رضا، مقاله: نقش علمای مهاجر ایرانی در ترویج تشیع در لکهنوی هند، چاپ: مجله مشکاة، شماره ۸۷، تابستان، ۱۳۸۴ ش.
۱۳۲. طالعی، عبدالحسین، مروری بر کتاب نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار.
۱۳۳. عسگری، زهرا حاجی، روش‌های نقد و ارزیابی شبهات واقعه غدیر در کتاب الغدیر، چاپ: دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال دوازدهم، شماره دوم، (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان، ۱۳۹۸ ش.
۱۳۴. علی مردی، عباس، مقاله: آثار ماندگار، عبقات الانوار از میرحامدحسین، نشریه افق حوزه.
۱۳۵. فخر الشریعه، حسن، ستایش‌نامه شیخ زین‌العابدین مازندرانی به میرحامدحسین، مجله علوم حدیث، شماره ۷، سال ۱۳۷۷.
۱۳۶. فخر الشریعه، حسن، نامه‌های از محدث نوری به میرحامدحسین، مجله نور علم، شماره ۴۸، سال ۱۳۷۱ ش.
۱۳۷. فرشچیان، دکتر رضا، مقاله: روش حدیثی علامه شرف‌الدین در المراجعات، کتاب ماه دین، شماره ۸۸-۸۷، دی و بهمن ۱۳۸۳ ش.
۱۳۸. فلاح زاده، جاسم، مقاله: «شیوه‌های بررسی حدیث در نظر علامه امینی»، ترجمه: صالحه سکوت، چاپ در مجله فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دهم، شماره ۳۸، ویژه‌نامه علامه امینی، بهار ۱۳۹۲ ش.
۱۳۹. لک زایی، نجف/ ابو صالح، سید حسن، درآمدی بر اندیشه‌ی کلامی - سیاسی علامه میرحامدحسین هندی، مجله‌ی سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۹۶ ش.
۱۴۰. لنگرودی، فرشته معتقد، مقاله: روش‌های نقد و ارزیابی شبهات واقعه غدیر در کتاب الغدیر، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.

۱۴۱. محمدحسین منظور الاجداد/ منصور طرفداری، استعمار انگلیس و حکومت شیعی اود (۱۷۲۲-
 ۱۸۵۶ م)، مجله: شیعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۸ ش.
۱۴۲. محمدی، محسن، مقاله: جریان شناسی علمی و دینی در هند؛ علما و اندیشمندان شیعه در منطقه،
 مجله پژوهش‌های منطقه‌ای دوره جدید، بهار ۱۳۹۴، شماره ۱۵.
۱۴۳. موسوی، سید جواد، مقاله: بازخوانی حیات علمی علامه میرحامدحسین هند کتاب الدرر السنیة،
 مجله سفینه، شماره ۲۶.
۱۴۴. میدی، علی ملاموسی، سیر تاریخ اندیشه سلفی گری در شبه‌قاره هند از قرن دوازده تا سیزده هجری،
 مجله: پژوهش‌نامه نقد و هابیت، سراج منیر، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۱۴۵. میلانی، سید علی حسینی، (سلسله جلسات) معرفی روش امامت کلامی بر محور کتاب و سنت
 (روش علامه میرحامدحسین رحمه‌الله)، سایت: www.emamat.ir
۱۴۶. نیکزاد، عباس، مقاله: عدالت صحابه در ترازوی تحقیق، چاپ در مجله رواق اندیشه، شماره ۲۸،
 سال ۱۳۸۷ ش.

وبسایت‌ها:

۱۴۷. www.dictionary.abadis.ir
۱۴۸. WWW.EMAMAT.IR
۱۴۹. www.eshia.ir
۱۵۰. www.howzah.net
۱۵۱. www.irna.ir
۱۵۲. www.jamefarhangilib.com
۱۵۳. WWW.LEADAR.IR
۱۵۴. www.noorlib.ir
۱۵۵. www.noormags.ir
۱۵۶. www.wikipedia.com

چکیده:

Mir hamid husain, was one of the most important figures who had miscellaneous type of aspects. He was extremely influential person in spread of tradition (hadith) sciences in the Indian .subcontinent

In this research, descriptive, analytical, library and field research methods have been used. This dissertation includes Allama's scientific, political, moral and theosophical personality introduction. as well as along detecting the hidden corners of his individuality, it obliterates that he wasn't just a theologian To prove he isn't one-dimensional person. And discussion about allama's basic rules and methods, as well as his effects on tradition, .theology sciences and his debating techniques has been pursued He wrote important books on tradition, theology and :biographical evaluation subjects, such as

Abaqatul Anwaar, in reply to Tohfa-e-ithna Ashri, Shawariq-Al-Nosoos, Isteghsa-Al-Af'haam, as well he used Ahle-sunnat references to prove Imam Ali's a.s leadership. His most important basic tradition views is about prove or refuse Narrators judgmental sides, discussion about Narrators biographical area, Including reliability or non reliability evidence collections, also proving .frequency & authenticity of the hadiths

The prejudice, nasebiat, heresy and hypocrisy being an .obstacle to proving reliability of a person

:He also had important methods in hadith, such as Books & references review to prove the authority, likewise .gathering evidence about books writer

Proving Narrators credibility by using oppositions book and quotes, extracting hadiths from primitive books, proving the authenticity of the hadiths documents, checking the vocabulary of hadiths as well, paying attention to appendix of hadiths and checking that, what's the reason behind hadiths issuance by Masoom, using theology and debating sciences methods, collating between quran verses and hadiths which is similar in concepts and

grammer. Also allama tried to interfering various aspects between arabian sciences and ahle sunnat's companions and their great scholars. Effects and impacts of allama's activities in educational circles and shia community in terms of reinforcement and enrichment nasiriah's important library, publishing books, fighting with nasibiyat and salafi-gari, breaking Siraj-Al-Hind Shah Abd-al-azeez Dehlawi who is educational fetish of his time. Allama's tried to used rationalism, logical and textalism strengthening in defense of leadership. Along all of this he gathered extra informations about tradition, biological evaluation and theology subjects, intro of traditional & theological sciences methods as .well, allama teached so many great scholars also Likewise his influences have gone beyond that we wrote here, can be refered to other writers books like Allama Amini, Sharaf-al-Deen, Allama Askari, Ayatollah Milani etc. It can be understood that how hard he worked and how much was his activities .beneficial for us Certainly, willing hands contribute to the expansion of .ahleibait's a.s learnings and defending the path of leadership

:Key words

Mir Hamid Husain, Abaqat-Al-Anwar, Indian subcontinent, Individuality, Tradition sciences (ilm-e-hadith), Influence, Methods, .Basics